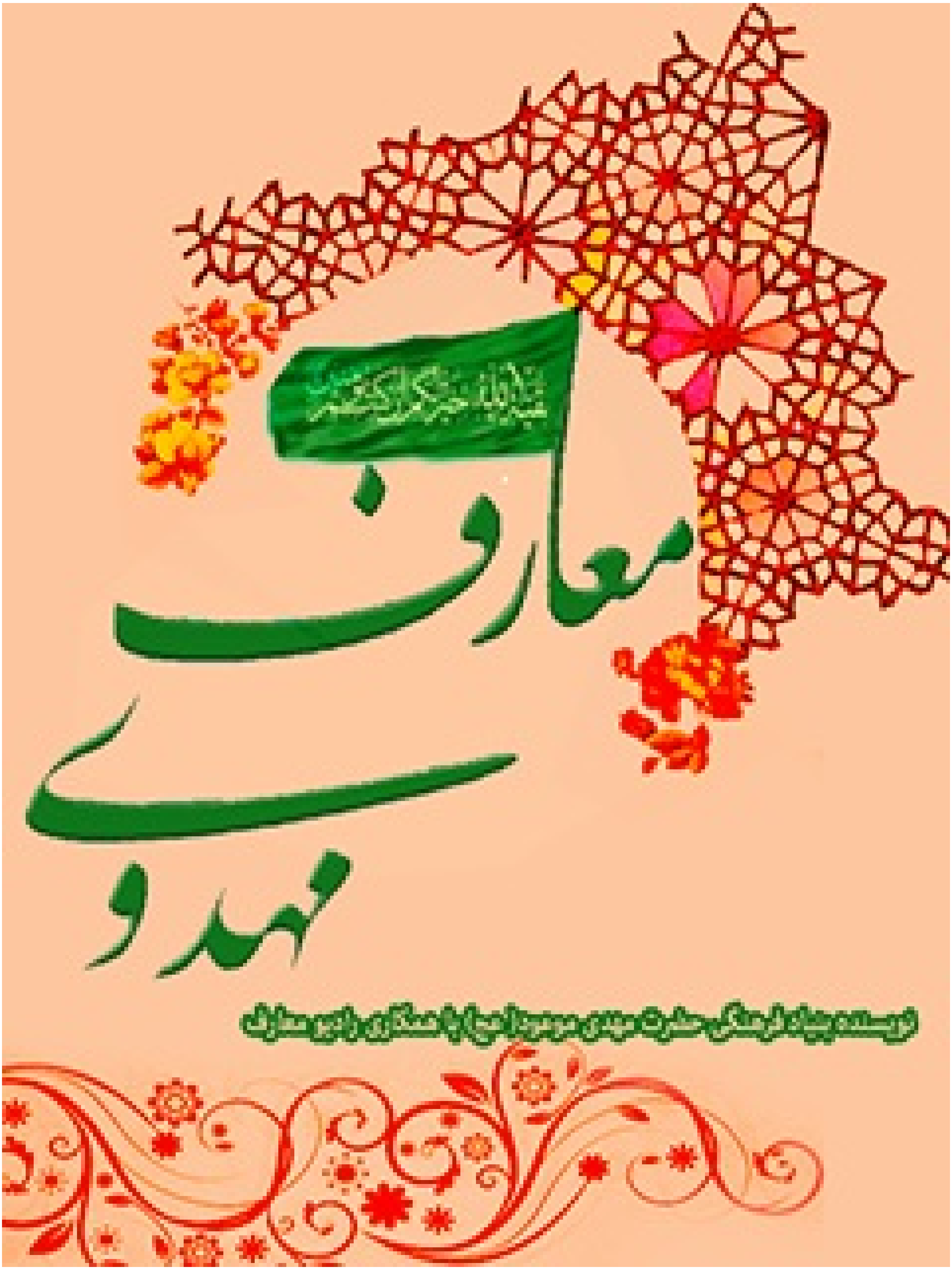


معارف مهدوی
نویسنده بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) با همکاری رادیو معارف

بسم الله الرحمن الرحیم

معارف مهدوی

نویسنده:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه الشریف

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

معارف مهدوی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : معارف مهدوی/ نویسنده بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) با همکاری رادیو معارف

مشخصات نشر : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۳۸۶ ص.؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س م.

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

موضوع : مهدویت -- انتظار

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

شناسه افزوده : بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/م۳۸۶ج۸ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۱۱

درس (۲ و ۱): منجی در ادیان غیر ابراهیمی

اشاره

ص:۱۳

مقدمات بحث

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. منظور ما از منجی آخرالزمان است.

۲. منظور ما از نجات، نجات اخروی نیست، بلکه آن چه مد نظر است نجات دنیوی است زیرا بحث این است که آیا ادیان این روند موجود که علیه کفر و الحاد و شرک و ظلم تا پایان تاریخ ادامه خواهد داشت یا نه.

۳. منظور ما از ادیان چیست؟ یا منظور شرایع است یا نه؟

۴. تقسیم ادیان بر چه اساسی مطرح شده، (اشاره ای به تقسیمات دین شود)

۵. ما در بحث منجی در ادیان تقسیم کردیم دین را به ابراهیمی و غیر ابراهیمی

ادیان ابراهیمی

یهود و ماشیح

الف. مفهوم واژه ماشیح

ب. زمینه پیدایش ماشیحگری در یهودیت

ج. سیر تحول ماشیح گری از یک اندیشه قومی نگری به یک اندیشه فرا قومی

ص:۱۴

د. کارکردهای اندیشه ماشیح

۱. تشکیل حکومت و استقلال سیاسی

۲. نهایی بین همه اقوام

۳. نابودی امت های شرک

۴. زنده کردن مردگان

ه. محاسبه ظهور در اندیشه ماشیح چگونه؟ اختلاف نظر وجود دارد

و. مدعیان دروغین ماشیح یهود

۲. مسیحیت و رجعت مجدد مسیح

اندیشه نجات بخشی در آیین مسیح به دو نگاه است

الف. نگاه یهود، مسیحی _ نجات در این نگاه به معنای نجات پایان ظلم در دنیاست بلکه نجات از گفتار گناه است (گناه نخستین، هبوط، مرگ، فدیه،)

ب. نگاه مسیحی _ نجات در این نگاه همان چیزی است که در ادیان دیگر مثل یهود و مسیحیت مطرح است

ج. اهداف و بازگشت دوباره مسیح

پذیرش ایمان داران

بازگشت دوباره عیسی برای دادرسی و پاداش دادن

نجات بنی اسرائیل

داوری میان همه امت ها

برقراری ملکوت

۳. اسلام و مهدویت (که اجمالاً از آن بحث می شود زیرا در جاهای دیگر بحث شده یا می شود)

ص:۱۵

ادیان غیر ابراهیمی

۱. زرتشت و سوشیانت

الف. واژه سوشیانت

ب. ادوار تاریخی از زرتشتیان

ج. موعود های سه گانه

د. نشانه های ظهور

ه. ویژگی های موعود زرتشتی

و. منابع زرتشتیان و موعود خواهی در منابع آنان

۲. هندو و کلکی

الف. واژه کلکی یا کلکین

ب. ادوار جهانی هندو

ج. ویژگی های عصر ظهور

د. بشارات ظهور از منابع هندوان

۳. بودا و میتریه

الف. واژه میتریه

ب. ادوار تاریخی بودا (با تفاوت مختصری از هندوان جدا می شود)

ج. جهان در عصر ظهور قیتریه (قبل و بعد از ظهور)

د. اشا بر برخی منابع بودا

نتیجه بحث

۱. نجات و اعتقاد به منجی یک اعتقاد همگانی است

۲. همه ادیان در این اندیشه بخصوص ادیان ابراهیمی عقیده واحد دارند

ص:۱۶

مثل رهائی از ظلم و اجرای عدالت

۳. برخی شاخه ها با یکدیگر شباهت دارند (قبل از ظهور)

۴. اکثر این ادیان تعیین وقت نکردند

اگرچه برخی ادیان ابتدا دعوت قوی نگر داشتند ولی سمت و سوی آنان فراقوی است.

ص:۱۷

درس (۴ و ۳): منجی در ادیان ابراهیمی

اشاره

ص:۱۹

مفهوم موعود یهود یا ماشیح

واژه «ماشیح(۱)» کلمه عبری است معادل واژه فارسی «مسیحا» است، ماشیح به معنای مسح شده، یا به معنای تدهین شده به روغن مقدس: معرّب آن «مسیح» است. این واژه ابتداء لقب پادشاهان قدیم بنی اسرائیل بوده ولی در زمانهای بعد به کاهنان بزرگ و حتی به برخی پادشاهان غیراسرائیلی نظیر کوروش ماشیح اطلاق شده. زیرا معتقد بودند وی را خدا برگزید و مسح کرد تا نقش رهاننده بنی اسرائیل را برعهد گیرد.

در زمان پیامبران بنی اسرائیل، آنها در مراسمی، مقداری روغن بر سر پادشاهان می ریختند و با دست خود آن رامسح می کردند. بر اثر این کار، آن پادشاه ماشیح خوانده می شد و اطاعت او بر همگان واجب می گردید.

آنچه مسلم است این است که این واژه ماشیح ابتداء کارکرد موعودی یا منجی نداشت و صرفاً یک لقب برای پادشاهان بنی اسرائیل بود ولی آرام آرام این واژه از اختصاص شاهان بنی اسرائیل بیرون آمده و در نهایت به

ص:۲۰

۱- MASIhg- ha یادر تلفظ لاتین « مسیحا Messiah »

یک واژه آرمانی و نجات بخش بنی اسرائیل تبدیل شده است.

زیرا بر اساس متون مقدس یهود: نخستین بار این واژه به طالوت اطلاق شده است، چون بنی اسرائیل در اوج بدبختی و فلاکت به سر می بردند و گرفتار انواع شدائد و دزدی و ظلم شده بودند، لذا برای رهایی از این دردسرها به خدمت سموئیل نبی رسیدند و به او پیشنهاد کردند حاکمی را برآنها منصوب کند تا از این وضعیت اسفناک بیرون آیند، و قدرت حفاظت از آنها و دارائیهای آنان را داشته باشد، و سموئیل طالوت را تدهین یا روغن مالی می کند، و لفظ ماشیح برای اولین بار بر او اطلاق می شود.(۱)

این ابتدای طرح ماشیح است ولی این روند ادامه پیدا می کند تا الگوی کامل مسیحایی از دوران حکومت داوود نبی شکل می گیرد. در حقیقت داوود تجلّی بخش وعده الهی بر قوم برتر یا قوم خدا، بواسطه حکومت پی ریزی می شود، و این شخص ماشیح موعود، داود نیست بلکه از نسل داوود است.

زمینه پیدایش طرح ماشیح در یهود

در این زمینه بین اندیشمندان دو عامل باعث طرح دیدگاه مسیحایی در آئین یهود شد و هر چه زمان بر آن گذشت آنرا پررنگ تر کرده است.

عامل اول: پیشینه بسیار تاریک قوم یهود است زیرا تاریخ یهود سرتاسر درد و رنج و تاریکی است بطوریکه هیچ نقطه روشنی در آن نمی بینید در مقاطعی آزار و شکنجه و رنج ومشقت یهودیان به اوج خود می رسد، برای

۱- سموئیل اول، باب ۲۴، ایه ۶.

همین بدنبال یک نقطه روشن می گردد. لذا طرح ماشیح و گئولا (نجات) بود که جرقه های امید را روشن نگاه داشته و باعث شد که یهودیان بدترین و هولناکترین مصیبتهای تاریخ راتحمل کنند و به انتظار روز حاکمیت ماشیح بودند، امید به ظهور ماشیح بالطبع هنگام بدبختی های ملی شدّت می یافته است یعنی وقتی که ظلم و تعدی یک دولت فاتح بنی اسرائیل را زیر سلطه خود می گرفت، یهودیان از روی غریزه بدنبال نجات بودند، و این زمینه ماشیح را طرح کرده است.

عامل دوم: ماشیح وعده خداوند بر قوم یهود است زیرا خداوند در جاهای متعدد به بنی اسرائیل وعده می دهد اگر عمل کردید شما را بر زمین مسلط خواهم کرد و شما را برتری خواهم داد به عبارت دیگر رابطه شان با خداوندبر اساس عهد و پیمان و معاهده است، یعنی اینان به این اعتقاد بودند هر گاه به شرایط الهی عمل کنند، خداوند به وعده خود عمل خواهد کرد و ماشیح خواهد آمد و آنان را نجات خواهدداد. مؤید این مطلب آن است که آنان در بسیاری از اوقات در اوج درد و رنجهای سراغ پیشگوئیهای کتاب مقدس درباره ماشیح می رفتند.

برای دلداری افراد در روزهای پر از رنج و مشقت و برای تشویق و تشجیع آنها با اینکه در برابر شدیدترین سختی ها تاب مقاومت بیاورند و نگذارند یاس وناامیدی برآنها چیره گردد. دانشمندان یهود این حقیقت را گوشزد می کردند که «دردهای زایمان دوره ماشیح» سخت و شدید خواهند بود، یعنی همانطور که قبل از تولد طفل، مادر باید درد و رنج زیادی را تحمّل کند به همانگونه، ظهور ماشیح نیز با سختی ها و مشقت طاقت فرسا همراه خواهد بود.

ص:۲۲

باتوجه به این اصل که تاریکی و سیاهی شب قبل از دمیدن سپیده فزونی می یابد دانشمندان یهود این نکته را به مردم یادآوری می نمودند که پیش از ظهور ماشیح آشفتگی و فساد در جهان به حد اعلی خواهد رسید و مشکلات و سختی های زندگی تقریبا غیر قابل تحمل خواهند شد.(۱) پس اگر شما خواهان وعده الهی و آمدن ماشیح هستید باید برعهد و پیمان خود بمانید و مقاومت کنید.

سیر تحول مفهوم ماشیح قومی نگر به یک اندیشه فراقومی یا فراملی

قبلا گفتیم ابتدا برای اولین بار بخاطر حفاظت یهودیان، سموئیل طالوت را بر آنان حاکم قرار داده و نام ماشیح را برای او برگزیده، قطعاً این برای نجات یک قوم است و اصلا در این اطلاق چیزی فرا ملی دیده نمی شود، منتهی این حکومت وقتی که به مراحل کامل خود در عصر داود علیه السلام و سلیمان علیه السلام رسید که می توان آن را مصداق وعده الهی بر بنی اسرائیل دانست. بطوری که برای همه عالمان یهود، این ایده مطرح شد که این حکومت مسیحایی داوود برای همیشه ادامه خواهد داشت. و این را می توان از آیات سموئیل اول ملاحظه کرد.(۲) و حتی در سراسر مزامیر دوران داوود و سلیمان بعنوان دوران طلایی یهود در عصر آرمانی شان و حکومت ابدی مطرح است.(۳)

۱- کهن ابراهام، کتاب خدا، جهان انسان، ماشیح در آموزه های یهود ، ترجمه امیر فریدون گرگانی ص ۲۶۱،۲۶۲.
۲- سموئیل ، باب ۷، آیات ۱۲-۱۵.
۳- مزامیر ، باب ۷۲، آیات ۷-۱۱.

اما دیری نپائید که حکومت سلیمان که یک حکومت واحد بود به دو تکه تبدیل شد و لذا وقتی دوران انحطاط حکومت بنی اسرائیل شروع می شود، ماشیح بودن داود و سلیمان رنگ می بازد و از اینجا می گویند این حکومت ماشیح موعود نبوده و ماشیح در آینده خواهد آمد، از اینجا به بعد انتظار موعود بیشتر می شود زیرا بدبختی ها و رنج یهودیان در این دوران افزایش پیدا می کند.

در اینجا می توان گفت دو عامل در گسترش مفهوم ماشیح به اندیشه فراملی نقش داشته:

الف) وعده به ماشیح در قول رسولانی نظیر عاموس و هوشع و بخصوص اشعیاء

در طول تاریخ این اعتقاد به ظهور ماشیح قطع نشد، ولی شدت و ضعف داشته و همیشه در میان بنی اسرائیل بود. اولین پیشگوئی در این مورد آمدن دوران طلایی هوشع بود.(۱) البته وعده به شخص خاص دیده نمی شود بلکه فقط وعده آمدن دوران طلایی برای یهود مطرح می شود.

ولی در وعده های اشعیاء منحصر به آمدن دوران طلایی نمی شود او علاوه بر تأکید اینکه وعده الهی تحقق پیدا می کند و بنی اسرائیل گرفتار محنت می شوند. به یک نکته تصریح می کند و آن اینکه شخصی بنام عمانوئیل بعنوان پادشاه تازه خواهد آمد، معنای عمانوئیل یعنی خدا با ماست. در کلام اشعیاء عالی ترین مصداق برای نجات بنی اسرائیل همین

۱- هوشع ، باب ۱، آیه ۱۱.

عمانوئیل است.(۱) اشعیاء که ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می زیسته بیش از پیامبران به ظهور موعود بنی اسرائیل پرداخته است. کتاب او دو بخش اساسی دارد:

بخش اول هشدار به بنی اسرائیل در خودداری از کارهای قبیح و گناه آلود و بخش دوم نوید ظهور موعود است. به عبارت دیگراشعیاء دو دوره دارد، دوره اول از باب ۱ تا باب ۴۰ را شامل می شود مربوط به دوران قبل از اسارت است دوره دوم از باب ۴۰ تا باب۶۶ را شامل می شود که در دوران اسارت بابلی نگاشته شدند.

قبل از اشعیاء اشاره به شخص نمی شود فقط اشاره به دوران آرمانی می شود ولی اشعیاء به شخص اشاره می کند، به عبارت دقیق تر، تا قبل از اشعیائ اول مفهوم ماشیح منجی، قوم مدار و ملی است و اصلاً نگاه جهانی ندارد، ولی بعد از اشعیاء دوم مفهوم ماشیح از مفهوم قوم مدار بیرون می رود و به صورت جهانی جلوه گر می شود و از آن به بعد کارکرد ماشیح یک کارکرد جهانی است نه صرفاً قومی و نژادی.

پس از اشعیاء اندیشه ماشیح به قوت خودباقی ماند و انبیاء پس از او نیز وعده آینده بهتر و ظهور ماشیح و حکومت فنا ناپذیری دینی را سر می دادند، تا اینکه نبوت به دانیال نبی رسید. این پیامبر هم قوم یهود را در اوج سختی امیدوار کرده است، کتاب دانیال، کتابی رمز گونه است که در آن دانیال رویاهای عجیب می بیند که تعبیر آنها را جبرئیل برعهده دارد و خلاصه آن این است که «ملکوت خداوند عادلانه و جاودان خواهد بود و در

۱- اشعیاء ، باب ۷، آیه ۱۴.

تاریخ بشر هیچ رویدادی خارج از قدرت خداوند رخ نداده و در آینده هم رخ نخواهد داد و آینده جهان به دست پسرانسان و حکومت الهی اداره خواهد شد. و اینکه حکومتش ابدی است.(۱) »

دانیال در رویای خود بخوبی آخرالزمان را تشریح میکند و در کنار آن روز موعود و حکومت موعود را بازگو می نماید. وی دراین قطعات بازبانی رمز گونه اندیشه موعود آرمانی و آخرالزمانی را توضیح می دهد. اگر چه او هیچ جا نامی از ماشیح نمی برد. اما یهودیان پسر انسان(۲) را بر ماشیح تطبیق می دهند.

اندیشه ماشیح و ظهور او به دانیال ختم نمی شود، بلکه بعد از دانیال، آخرین پیامبری که بدان پرداخته ملاکی است آخرین کتاب عهد عتیق که کتاب ملاکی است به مفهوم مسیحا تاکید می کند، ویژگی ملاکی این است که بعد از اسارت بابلی به این مقوله تاکید می کند و به این اندیشه موعود، دو مفهوم اضافه می کند، که یکی از آنها این است که می گوید عمل به شریعت شرط تحقق آرمان مسیحایی (ماشیح) است، دیگر اینکه الیاس را به مفهوم مسیحایی اضافه می کند.

خلاصه آنکه مفهوم ماشیح در نگاه رسولانی نظیر هوشع، اشعیاء، دانیال،

۱- دانیال ، باب ۸، ایات ۱۳-۱ و یا باب ۸، آیه ۱۵.

۲- پسر انسان در متون مقدس عبری یک واژه کنایه ای برای ماشیح می باشد. که منجی یهود می باشد ولی این واژه در عهد جدید که بیش از ۳۰۰ بار بکار گرفته شده است یعنی این جانب، بعبارت دیگر کنایه از این است که من بازخواهم گشت، پس پسر انسان در عهد جدید و قدیم کنایه موعود است، در عهده قدیم کنایه از ماشیح است و عهد جدید از اینکه عیسی علیه السلام دوباره باز خواهد گشت.

ملاکی، آرام آرام سمت و سویی جهانی به خود می گیرد از واژه موعود قوم مدار بیرون می آید و یک اندیشه جهانی تبدیل می شود.

ب) عامل دیگر بر پررنگی ماشیح، اسارت بابلی یهود است

اسارت بابلی یکی از عوامل مهم در سیر قوم گرایی ماشیح و تبدیل به یک اندیشه جهانی داشته است، البته این اسارت در چند مقطع صورت گرفت، اسارت اول در سال ۵۹۷ قبل از میلاد اتفاق افتاد که حدود ده هزار نفرشان تبعید شدند.(۱) و اسارت دوم در سال ۵۸۸ قبل از میلاد یعنی به فاصله نه سال بعد شکل گرفت که این شکست به اندازه ای سنگین بود معابد تخت سلیمان، و... و هر چه داشتند نابود شدند و همه را به بابل تعبید کردند و عده ای اندک از این اسارت در امان ماندند.

این اسارت ها باعث تحولات فراوانی برای قوم یهود شد که مهمترین این تحولات همان تاثیر بر آموزه های یهود داشت بخصوص بر اندیشه منجی خواهی و ماشیح. مؤید این مطلب آن است که وقتی در سال ۵۳۸ قبل از میلاد، کوروش پادشاه ایران یهودیان را نجات می دهد به کوروش ماشیح لقب می دادند و این اسارت، انگیزه و نگرش شان را به ماشیح هم تغییر داده وهم تشدید کرده است.

ص:۲۷

۱- کتاب دوم پادشاهان ، باب ۲۴ آیات ۱۴-۱۵.

پیامد موعود باوری در یهود

۱. امید به تحقق وعده الهی

یهود در تمامی فراز و نشیب تاریخی بر محنت خود و در تمام این جنگ و گریزها و اسارتها، آنچه که او را سرپا نگاه داشت امید به نجات توسط ماشیح بود و در سخت ترین شرائط این فکر از آنها جدا نشد و در درون خود بدان دل بستند و لذا عمل شرعی خود را انجام می دادند.

۲. صبر و آرامش در برابر مشکلات

اگر این نبود دوام و قرار در نجات شان نبود.

۳. موعودباوری به آنان نشاط می دادند

آنچه که می تواند زندگی بشر را از خطر ناامیدی رها کند و بدان امید بخشد موعود باوری است، زیرا این باور انرژی متراکمی را برای ثبات و نشاط و شادابی زندگی آینده انسان می آفریند.

۴. وحدت قومی

یکی از ثمرات موعود باوری در یهود که باعث حفظ قومیت از دوگانگی می شد، و خلاصه می توان گفت ماشیح عامل وحدت قومیت یهود بود.

۵.تن دادن به شریعت و رفتار شرعی

اینان در دوران اسارت همانطور که گذشت اعمال شرعی را به موعود گره زدند و به این اعتقاد رسیدند که پایبندی به شریعت تاثیر در آمدن موعود ماشیح دارد.

ویژگی های مصداقی ماشیح

۱. بشر خاکی است

یعنی انسانی معمولی است، به عبارت دیگر از نظر فیزیکی و جسمانی، ماشیح، انسانی است خاکی از اولاد بشر که به صورت عادی متولد شده است.(۱) و هیچگاه این ماشیح در متون یهود چهره غیر انسانی به خود نگرفته است زیرا برخی ادیان موعود شان را غیر انسان میدانند و یا تجلی یافته خداوند می دانند مثل مسیحت ولی یهود اینگونه نیست همه دانشمندان یهود درباره اینکه ماشیح انسان است اتفاق نظر دارند. و تلمود در هیچ جا به این اعتقاد که ماشیح ممکن است یک ناجی و موجود فوق انسانی باشد اشاره ای نمی کند.(۲) و از نشانه های او این است که صداقت و پارسایی او از بدو تولد به بعد دائماً در حال افزایش بوده و به خاطر فضیلت و اعمال شایسته خود به عالی ترین و والاترین درجات تکامل روحانی دست خواهد یافت.

۲. ماشیح از نسل داود است(۳) یعنی نهالی است که از تنه درخت نسل یعقوب بیرون آمده است.

۳. قدرت او کیهانی است و فراکیهانی نیست یعنی نمی خواهد با یک

ص:۲۹

۱- ایمانوئل شوحط، مقاله « ماشیح موعود یهود» تحقیق آرش آبائی، نقل از موعود، شماره ۲۰ و نشریه بینا سال اول شماره ۴ مرداد شهریور ۱۳۷۸.

۲- ابراهام کهن، انسان، خدا، جهان ماشیح در آموزه یهود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص ۲۵۹.

۳- اشعیاء، باب ۱۱، آیات ۱-۹.

اعمال خارق العاده کاری انجام دهد، بناء است که بطور طبیعی رفتار کند و از امور ماورائی بهره نگیرد، با این حال این شخص مقدسی است.

۴. زاده بیت لحم است یعنی از میان خودشان و در مرکز یهودیت قرار دارد یهودی زاده است.

۵. اشراف زاده است یعنی از خاندان پادشاهان بوده و از یک خانواده پادشاهی بدنیا آمده است.

۶.شهر نشین است یعنی با ادبیات شهرنشینی آشنا است.

کارکرد اندیشه ماشیح در یهود

۱. تشکیل حکومت و استقلال سیاسی است

برجسته ترین کارکرد ماشیح در نظر یهودیان همین تشکیل حکومت است و در زمان ماشیح به استقلال سیاسی می رسند، (زیرا یهود همیشه در اندیشه استقلال سیاسی بود، چون این حکومت و آزادی از استقلال سیاسی جزو آرزوهای نژاد یهود بوده است) این مطلب در تلمود تصریح شده است. (۱)

۲.داوری نهایی بین همه اقوام و سهل گیری بر بنی اسرائیل

در نظر یهودیان ماشیح داوری نهایی در میان اقوام مختلف انجام خواهد داد، البته بین یهودیان داوری خواهد کرد ولی این داوری را بر قوم یهود سهل می گیرد. دائره ظهور و فرمانروایی او شامل همه امم و اقوام انسانی

۱- (Sanhedrin ۹۹a) ، (Berachoth ۳۴b ، Erubin ۴۳b).

خواهد بود بطوریکه تمام صاحبان ارواح از خیر و شر در محضر عدل الهی به محاکمه دعوت خواهند شد.(۱)

۳.امت های مشرک را نابود می کند

در برابر مسیحا (ماشیح) خوبان و رستگاران از بدان و گناهکاران جدا می گردند. اشرار را در آتش دوزخ قهر فرو می افکنند و صالحان و ابرار به بهشت جاودان در جوار برکات خداوندگار قرار خواهند گرفت.(۲)

البته به نظر می رسد مرادشان از اقوام مشرک، همان اقوام غیر یهودی باشد. البته یک مساله محل بحث و گفتگو است که یهودی شدن همه اقوام در دین یهود وجوددارد، با اینکه یهودیت مبلغ ندارند، و دین بسته ای است از ظواهر گفته اینان بر می آید که همه باید موّحد باشند، آقای جولیوس کرینستون درانتظار مسیحا در آیین یهود چنین می گوید: در مورد اینکه آیا اقوام غیریهودی در عصر مسیحا (ماشیح) به یهودیت خواهند گروید یا نه؟ میان ربانیون یهود اختلاف نظر وجودداشت، برخی معتقد بودند که ایمان آنان پذیرفته نخواهد شد مانند زمان داوود و سلیمان، زیرا انگیزه آنان در تغییر عقیده برخورداری از شادیهای فراوان آن دوره (ظهور) خواهد بود و نه پذیرش خالصانه اصول یهودیت. دیگران معتقد بودند که آرزوی تمام امتها برای ورود به یهودیت برآورده خواهد شد، اما به سختی.(۳)

ص:۳۱

۱- بی ناس، جان، تاریخ ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۵۱.

۲- بی ناس، جان، تاریخ ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۵۱.

۳- کرینستون، جولیوس، ترجمه حسین توفیقی، انتظار مسیحا در آئین یهود ، ص ۶۷.

۴.به بنی اسرائیل قدرت جهانی خواهد داد

این فکر زائیده سالیان دراز در بدری و بدبختی و اسارت است، اینان که ابتداء چنین نمی اندیشیدند حال به فکر قدرت جهانی و اندیشه جهانی ماشیح رسیدند. البته به اعتقاد آقای جان بی ناس صاحب کتاب تاریخ ادیان، اینان تحت تاثیر افکار زرتشتیان به این اندیشه رسیدند و الا ماهیت بشارت مسیحایی خاص قوم یهود بوده است.

۵.زنده کردن مردگان

مردگان و اموات از گوربرخاسته با زندگان و گروه متقیان و ابرار گرداگرد مسیحا صف واحدی تشکیل می دهند.(۱) در این زمینه تطبیق روشنی وجود ندارد زیرا برخی می گویند همه بر می گردند و برخی معتقدند گروهی از بنی اسرائیل بر می گردند و برخی دیگر معتقدند انبیاء بنی اسرائیل بر انگیخته خواهند شد تا ماشیح بین شان داوری کند.

محاسبات ظهور ماشیح و دیدگاههای موجود

بحث این است آیا علائمی برای ظهور یا وقت ظهور تعیین شده یا نه ؟

درتعیین محاسبه یا نهی از محاسبه ظهور ماشیح بین اندیشمندان یهودی اختلاف نظر وجوددارد.

دسته ای نگاه افراطی کردند و بطور قطع ویقین تاریخ مشخص نمودند.دسته دیگر تعیین تاریخ نکردند و صرفاً احتمال دادند.

۱- بی ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۵۱.

دسته سوم کسانی هستند که محاسبه دقیق ظهور ماشیح را ممنوع می دانند و از این کار نهی می کنند. در این میان اختلاف بین دسته اول و سوم حاد است و در مقابل یکدیگر قرار دارند.

دسته اول که تعیین دقت می کنند، سه نظریه در این زمینه دادند:

نظریه اول: جهان را به سه دوهزارساله (۶هزار سال) تقسیم می کنند و با انجام این سه دوره ماشیح در آغاز هزاره هفتم خواهد آمد، و سپس جهان پایان خواهد پذیرفت. این یک دیدگاه قدیمی از میان یهودیان است. این هزاره ها با تعدد روزهای آفرینش تناسب دارد، نخستین دو هزاره را «بایر» (به عبری: تهو) می دانستند زیرا هیچ وحی در آن نبود. دوهزاره دوم دوران شریعت (تورا) یا وحی بود و دو هزار سوم را روزگاری می دانستند که آمدن مسیحا در آن انتظار می رود. (یرموت هماشیح) بعد از این سه دوره در آغاز هزاره هفتم، ماشیح ظهور میکند.(۱)

نظریه دوم: محاسبات دیگری مربوط به تاریخ ظهور ماشیح در تلمود یافت می شود، که اغلب آنان تاریخی در حدود پایان قرن پنجم میلادی رانشان می دهند. مثلاًـ ایلیای نبی به یکی از دانشمندان گفت: «دنیا دست کم هشتاد و پنج یوول (۴۲۵۰ سال، هر یوول ۵۰ سال است) دوام خواهد داشت و در یوول آخرین (ماشیح) فرزند داود خواهد آمد. آن دانشمند از ایلیا پرسید: آیا ماشیح در آغاز آن یوول ظهور خواهد کرد، یا در پایان آن؟ ایلیا جواب داد: نمی دانم.(۲)

ص:۳۳

۱- کرینستون، جولیوس، انتظار مسیحا در آیین یهود ، ترجمه حسین توفیقی ص ۷۱.
۲- ابراهام کهن، گنجینهای از آموزه های یهود ، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص ۲۴۵.

نظریه سوم: کسانیکه معتقد بودند ماشیح چهارصدسال بعد از ویرانی دوم اورشلیم ظهورخواهد کرد ولی چهارصدسال گذاشت و ماشیح در آن تاریخ ظهور نکرد.(۱)

در مقابل این نظریه های افراطی در تعیین وقت کسانی بشدت با این ایده مخالفت کردند و از طرف اکثریت دانشمندان یهود بشدت تقبیح شده است. زیرا این محاسبات و پیش گوییها امیدهایی در دل مردم پدید می آورد که بعداً به حقیقت نپیوسته و باعث یأس و ناامیدی می شود و از این نظر کسانی که تعیین وقت ظهور کردند مورد لعن و نفرین واقع شدند:

«لعنت بر کسانی باد که تاریخ پایان ذلت اسرائیل و ظهور ماشیح را محاسبه می کنند، زیرا ایشان چنین استدلال می نمایند که اگر تاریخ پایان ذلت فرا رسید و ماشیح نیامد، هرگز دیگر نخواهد آمد... لکن همواره منتظر ظهور او باش.»(۲)

و لذا ربانیون یهود (دانشمندان یهود) مردم را از چنین محاسباتی برحذر می داشتند و توصیه می کردند که مردم بدنبال کارهای نیک بروند زیرا آمدن ماشیح به کارهای نیک مردم مشروط است.(۳)

گونه شناسی یهود

ویژگی هایی برای آنان می توان بر شمرد:

۱- این از اندیشه ربی خنینا است(ربی به کسی که مرجع دینی یهود یت رادارد اطلاق می شود).
۲- ابراهام کهن، گنجینه ای از آموزه های یهود ، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص ۲۶۵.
۳- کرینستون، جولیوس، انتظار مسیحا در آیین یهود ، ترجمه حسین توفیقی، ص ۷۱.

روبه آینده دارد

متشخص است (یعنی شخصیتی که می توان برای او اوصافی ذکرکرد)

انسان و خاکی است

موعود شان نوعی است (بدین معنا که برای همه انسانهاست)

قومی است (حداقل ابتدای آن قومی و ملی است ولی بعد از زمان اشعیاء از این کارکرد خارج شد و غیر قومی شد)

کارکرد کیهانی دارد (یعنی زمینی است و از امور خارق العاده بهره گرفته است)

کارکرد اجتماعی دارد، (یعنی تشکیل حکومت می دهد.)

موعود شان بشدت زمانمند است. (زیرا در تاریخی ظهور می کند و در تاریخ دیگر به کار را تمام می کند)

موعود در نگاه منابع یهود

منبع مهم یهودیان در آموز ه هایشان، عهد عتیق است که مشتمل بر ۳۹ کتاب است که ازنظر موضوع به سه بخش تقسیم می شوند: ۱ ـ تورات و بخش تاریخی عهد عتیق، که شامل ۱۷ کتاب است که از مجموع پنج سفر تورات و۱۲ کتاب دیگراست ۲ ـ حکمت، مناجات و شعر که مشتمل بر ۵ کتاب است ۳ ـ پیشگوییهای انبیاء که این خودش مشتمل بر ۱۷ کتاب است.

در تورات بخصوص در اسفار پنچگانه هیچ سخن صریحی درباره ماشیح و موعود وجود ندارد، بله برخی خواستند با تأویل برخی آیات آن، این چنین استفاده کنند ولی صراحتاً ما چیزی در این زمینه نداریم.

ص:۳۵

ولی در بخشهای دیگر مثل مزامیر داود و یا در پیشگویی های انبیایی مثل عاموس، هوشع، اشعیاء، دانیال و ملاکی... در این زمینه مطالبی دیده می شود بخصوص از اشعیاء دوم به بعد این واژه پررتنگ تر دیده می شود. (همانگونه که گذشت)

درکتب دیگر یهود نظیر «تلمود»(۱) بحث از مسیحا یا ماشیح را مشاهده می کنیم نگاه تلمود پیرامون شخص ماشیح روی هم رفته به قرار زیر است:

یک انسان که نهالی از خاندان سلطنتی داود است. و قداست او تنها به سبب موهبتهای طبیعی وی خواهد بود. امتهای مشرک به دست او نابود خواهند شد و بنی اسرائیل قدرت جهانی خواهند یافت.

برای مسیحا نامهایی ذکر شده نظیر، ابن داوود، داود، مِناحِم بن حِزقّیا، صِمَح، شالوم، حَدرک. و در آگادای تلمود به استقلال سیاسی و یهودی شدن امتها اشاره شده

جلوهٔ مهم در مفهوم «اُگادا »عصر مسیحا اندیشه استقلال سیاسی است در این زمینه یکی از حکمهای تلمودی به نام سموئیل می گفت که تنها تفاوت زمان مسیحا با عصر حاضر آزادی سیاسی آن خواهد بود.

نفی و نهی از محاسبه زمان ظهور ماشیح

به گفته «اُگادا» دوران حکومت مسیحایی محدود است و در این زمینه ارقامی را ذکر می کند

ص:۳۶

۱- تلمود به کتابی بسیار بزرگ که احادیث واحکام یهود رادر بر دارد اطلاق می شود. کتاب تلمود مشتمل بر دو عنصر است: هلاخا و اگادا که بترتیب عبارتند از قانون وافسانه یا بحث حقوق و تفسیر واعظانه. . .

و بحث دیگری که در تلمود مشاهده می کنیم وجود مسیحای دروغین در میان مردم یهود و در این زمینه قضایایی را نقل می کند.(۱)

نقش اندیشه ماشیح در جنبش های اصلاحی یهود

این بحث به بررسی و تحقیق بیشتر در زمینه ادوار تاریخی یهود نیاز دارد که از حوصله این رساله خارج است و در جای خودش، قابل پیگیری است.

مدعیان دروغین ماشیح یهود

شور والتهاب انتظار موعود آخرالزمان در تاریخ پرفراز و نشیب یهودیت موج می زند، یهودیان در سراسر تاریخ سیاه خود هرگونه خواری و شکنجه را به این امید برخود هموار می کردند که روزی ماشیح بیاید و آنان را از گرداب ذلت، و درد و رنج رهانده، برجهان سروری دهد.

از روزگاران باستان تا عصر حاضر، صدهاتن برخاستند و نغمه مسیحایی ساز کردند، و چند صباحی ساده دلان بنی اسرائیل را مجذوب خود نمودند و بلاهای جانگاهی بر دیگر بلاهای آن قوم افزودند.

مثلا چند قرن پس از میلاد، یک دلباخته پرشور بنام موسی در جزیره «کِرت یاکَندیا» برپاخاسته خود را ماشیح یا مسیحا خواند و تمام جوامع یهودی جزیره را که در آن زمان مرکز یهودی مهمی بود، مجذوب خودساخت. وی گفت می خواهم یک روز شما را از دریای مدیترانه عبور

۱- کرینستون، جولیوس، انتظار مسیحا در آیین یهود ، ترجمه حسین توفیقی ص ۵۳-۷۶.

داده به فلسطین ببرم و در آنجا دولت مسیحایی تشکیل دهم، یهودیان کسب وکار خود را رها کردند و جریان عادی زندگی به امیدپرالتهابی مبدل شد مبنی بر اینکه موسی جدید، با خشک کردن دریا از طریق معجزه آنان را به سرزمین موعودرهبری خواهدکرد ایشان در مورد رسالت و قدرت او چنان یقین داشتند که همه اموال خود را به او تقدیم کردند و مرد و زن و بچه، همگی بدنبال او به جانب دریا به راه افتادند، وی بر صخره ای که بر دریا مشرف بود ایستاد و به مریدان خود فرمان داد که خویش را به دریا افکنند و مطمئن باشند که دریا برای آنان شکافته خواهد شد، نتیجه این امر را می توان به آسانی دریافت، جمعی غرق شدند و شماری را دریانوردان نجات دادند.(۱) نقل شده: آنان که نجات یافته همگی مسیحی شدند.

بالاخره، مدعیان مسیحایی در قرون متوالی مشکلات بزرگی برای یهودیان ایجادکردند و گاهی فرقه های پدید آورند که تازمان ما باقی است، مانند فرقه «دونمه» در ترکیه که از شبتای صبی(۲)، نامدارترین مسیحای دروغین (متوفای ۱۶۷۶ م)به یادگار مانده است.

و یا شبیه قضیه فوق ده قرن بعد هنگامی که فردنیاندوایزابلّا (پس از برانداختن واپسین سلسله فرمانروایان مسلمانان در اندلس به سال ۱۴۹۲) دستور اخراج یهودیان آن سرزمین را صادر کرد، ربانیون یهود معتقد بودند که خداوند برای مهاجرت یهودیان به شمال آفریقا دریا را خواهد شکافت

۱- Socrates ، Historin Ecclesiastica ، (Bohns ed) p ، Vol. Vll.

۲- Sabbtae zebi.

براین اساس همه رانده شدنگان در بندر قادس (کنار جبل الطارق) بر کناره اقیانوس اطلس در انتظار شکافته شدن دریا ماندند ولی ناامید شدند....(۱)

وضعیت جهان در عصر ظهور ماشیح

جهان در عصر ظهور ماشیح به بهترین وجه توصیف شده است. نیروی باروری طبیعت به میزان شگفت انگیز و معجز آسا فزونی خواهد یافت، اوضاع جهان هنگام ظهور، مانند اوضاع جهان کنونی نخواهد بود. توصیفی استادانه و زیبا از اثری که دوران ماشیح بر وضع دنیای آینده خواهد گذاشت، در گفتار زیر آمده است. ذات قدوس متبارک ۱۰ چیز را در دوران ماشیح تازه خواهد کرد:

او خود جهان را به نور خویش روشن خواهد کرد، چنانکه مکتوب است، بار دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود. و ماه با درخشندگی برای تو نخواهد تابید. زیرا که یهود نور جاودانی تو و خدایت زیبایی تو خواهد بود.(۲)

خداوند با نور خورشید چه خواهد کرد؟ او آن را با چهل و نه بخش نور روشن خواهد کرد.(۳) چنانکه آمده است: «روشنایی ماه مثل روشنایی آفتاب و روشنایی آفتاب هفت چندان روشنایی روز (هفته یاهفت روز خلقت) خواهدبود».(۴) حتی اگرکسی بیمار باشد ذات اقدس الهی به خورشید فرمان

۱- شرح تفضیلی آن در تاریخ ویل دورانت ، ج ۱۸، ص ۳۶۴، چاپ اول آمده است. .

۲- اشعیاء، باب ۶۰، آیه ۱۹.

۳- یعنی نور خورشید را چهل و نه برابر خواهد کرد.

۴- اشعیاء، باب ۳۰، آیه ۲۶.

خواهـد دادتا وی را شـفا دهد، چنانکه گفته شده است: «ولی برای شـما که از نام من می ترسـید، آفتاب عدالت خواهد تابید و در بالهای وی شفا و درمان خواهد بود».(۱)

خداوند از اورشـلیم آب روان جاری خواهد ساخت. وهر کسـی را که بیماری داشـته باشد، بواسـطه ی آن شـفا خواهد داد: «و واقع خواهد شد که هر ذی حیات جنبده ای در هر جایی که آن نهر داخل شود زنده خواهد گشت (شفا خواهدیافت)»(۲)

درختان را وادار می کنـد تا هر ماه میوه آورند، و انسان از آن میوه ها می خورد و شـفا می یابد و برلب آن نهر در این طرف و آن طرف هر نوع درخت خوراکی خواهـد روئیـد که برگ آن پژمرده نخواهـد شـد. و میوه اش تمام نخواهـد گشت، و هر ماه میوه ی تازه خواهد آورد. زیرا که آبش از مقدس جاری می شود. و میوه ی آن برای خوراك و برای آن به جهت علاج وشفا خواهد بود.(۳)

تمـام شـهرهای ویران شـده را از نو آبـاد خواهنـد کرد، و در جهـان جایی ویرانه یافت نخواهـد شـد. حتی شـهرهای «سـدوم» و «عمورا» نیز در زمان ماشیح آباد خواهند شد. یعنی به حالت نخستین خود باز خواهند گشت.(۴)

خداوند اورشلیم را با سنگهای یاقوت کبود از نو بنا خواهد کرد. چنانکه

۱- ملاکی، باب ۴ و آیه ۲ یا باب ۳، ایه ۱۹.

۲- خرقیال، باب ۴۷ آیه ۹.

۳- خرقیال، باب ۴۷، آیه ۱۲.

۴- خرقیال، باب ۱۶، آیه ۵۵.

آمده است:

«اینک من سنگهای تو را از سنگ سرمه نصب خواهم کرد، و بنیاد تو را با سنگهای یاقوت کبود خواهم نهاد. شیشه های پنجره هایت را از لعل، دروازه هایت را از سنگهای یاقوت کبود خواهم نهاد. شیشه های پنجره هایت را از لعل، دروازهایت را از سنگهای یاقوت آتشی. و تمامی حدودت را از سنگهای گرانقیمت خواهم ساخت.»(۱) وآن سنگهای همچون خورشید نور خواهند داد و بت پرستان آمده و عزت و جلال اسرائیل را خواهند دید، و «ملتها بسوی روشنایی تو خواهند آمد»(۲)

صلح جاودان در سراسر طبیعت حکمفرما خواهد شد:

«گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله وشیر و گاو پروار با هم (خواهند زیست) و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید، و بچه های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد و طفل شیر خواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد، و کودک از شیر بازداشته شده، دست خود را بر لانه ی افعی خواهد گذاشت»(۳)

خداوند تمامی حیوانات و خزندگان را فرا خوانده و با آنها و با تمام بنی اسرائیل عهد خواهد بست چنانکه گفته شده است:

«در آن روز به جهت ایشان با حیوانات صحرا و پرندگان آسمان و

۱- اشعیاء، باب ۵۴، آیات ۱۱-۱۲.

۲- اشعیاء، باب ۶، آیه ۳.

۳- اشعیاء، باب ۱۱، ایات ۶-۷-۸.

خزندگان زمین عهد بسته و کمان و شمشیر و جنگ را از زمین خواهم شکست و ایشان را به امنّیت خواهم خوابانید»(۱)

گریه و شیون و زاری در جهان نخواهد بود، و آواز گریه و فغان صدای ناله و فریاد دیگر در آن شنیده نخواهد شد.(۲)

مرگ دیگر در دنیا وجودنخواهد داشت. چنانکه گفته شده است: «مرگ را تا به ابد نابود خواهد ساخت، و خداوند اشک را از روی هر چهره ای پاک می کند و عار و ننگ قوم خود را از روی تمامی زمین رفع خواهد کرد، زیرا خداوند چنین گفته است.»(۳)

دیگر ناله و غم و اندوهی نخواهد بود و همه شادمان و خوشحال خواهند بود:

«و فدیه شدگان خداوند بازگشته، و با ترنم به صهیون خواهند آمد وخوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود. و شادمان وخوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد.»(۴)

آنچه آمد بخشی از وضعیت جهان در عصر ظهور ماشیح در نگاه متون یهودیت می باشد.(۵)

۱- هوشع، باب ۲، ایه ۲۰.

۲- اشعیاء، باب ۶۵، ایه ۱۹.

۳- اشعیاء، باب ۲۵، آیه ۸.

۴- اشعیاء باب ۳۵، آیه ۱۰ و شموت ربا، باب ۱۵ : ایه ۲۱.

۵- کهن ابراهام، گنجینه ای از تلمود ، ترجمه امیر فریدون گرگانی، چاپ اول انتشارات المعی، ص ۲۶۷-۲۶۹.

عقیده به ماشیح در میان یهودیان معاصر

عقیده به منجی و موعود که در متن دین یهود وجود دارد، همین عقیده در میان رهبران عصر حاضر این دین نیز حضور دارد.

سخن مهندس آوایی نماینده انجمن کلیمیان درخور توجه است:

در اصول سیزده گانه ایمان یهود، بعد از توحید، نبوت حضرت موسی علیه السلام ، کتاب تورات، رستاخیز و پاداش و مجازات نهایی عالم و... در بند دوازدهم جمله ای مختص ماشیح آمده، به این مضمون که «من با ایمان کامل اعتقاد دارم به آمدن و ظهور ماشیح و هر چند که او تاخیر کندبا این حال هر روز، منتظر ظهور او خواهم بود» این جمله، جایگاه تفکر منجی در آئین یهود را نشان می دهد که جزء اصول ایمانی هست؛ علاوه بر این، در نمازهای سه گانه یهودیان که هر روز در سه نوبت صبح و عصر و شب ادا می شود و دارای بیش از ۱۸ بند هست، یکی از این دعاها نیز مختص درخواست تسریع ظهور ماشیح است. به عبارت دیگر یک فرد یهودی، هم در اصول ایمان و هم در نمازهای خود، مرتباً با این قضیه اعتقادی درگیر است.

لفظ «ماشیح» در لغت عبری به معنای «مسیح» است؛ یعنی مسح شده و عبارتی است که به پادشاهان یهود اطلاق می شد. چون روز به پادشاهی رسیدن، تشریفاتی بود مثل نواختن شیپورهای ویژه و مراسم خاص، سر آنها با روغن مقدس مسح می شد که نشانه آغاز حکومت و پادشاهی بود. این لفظ رابه موعود و منجی عالم هم نسبت داده اندکه پادشاه جهان خواهد بود و خداوند او را برای اداره جهان طبق عدالت، مسح خواهد نمود.

ایده ماشیح طبق عقیده برخی مفسران تورات از همان زمان آفرینش

ص:۴۳

جهان در آیات تورات دیده شد. در تاریخ یهود، به طور مشخص، اولین کسی که صحبت از نجات یهود و موعود به میان می آورد حضرت یعقوب علیه السلام است که در اولین جلد از کتابهای تورات آمده است و حضرت یعقوب علیه السلام در روزهای پایان عمرش هنگامی که ۱۲ فرزندش (اصحاب بنی اسرائیل) دور اوجمع شده بودند می فرماید: ترکه (تازیانه) تادیب الهی از نسل یهود و بنی اسرائیل در نخواهد شد تا زمانی که آن منجی ظهور کند و تمام ملت جهان از او پیروی کنند. یعنی اعلام ظهور ماشیح و این که حکومت جهانی را تشکیل خواهد داد و از همان زمان، در کلام حضرت یعقوب علیه السلام آمده بود. بعد از یعقوب ایده ماشیح و منجی موعود، گاه به صورت مقطعی در تاریخ یهود دیده شده و به تدریج تبدیل به ایده آخرالزمانی می شود که البته به معنای پایان جهان نیست، بلکه شروع مقطع جدیدی از حکومت جهانی و روش زندگی انسانهاست. زمانی که بنی اسرائیل در مصر بودند در پایان دوران حکومت صدراعظمی حضرت یوسف علیه السلام که بعد از آن بردگی بنی اسرائیل شروع می شود، باز هم حضرت یوسف علیه السلام طبق روایات یهود، جملات رمزی را به نسل های بعدی خود سپرده بود که سینه به سینه بین نسل های بنی اسرائیل می گشت که کسی خواهد آمد ما را از این فلاکت و بردگی نجات خواهد داد.

در اصطلاح می گویند اولین ماشیح یا موعود یهود، حضرت موسی بود که آمد و این قوم را نجات داد بعد از این، وقتی بنی اسرائیل به رهبری حضرت موسی علیه السلام از مصر و قید فرعون آزاد شدند و به سرزمین مقدس بنی اسرائیل رفتند، در طول بیش از هزار سال اقامت در آن سرزمین در زمان هایی که ظلم و جور به حد اعلی می رسد، طبق هدایت های انبیای یهود، این قوم

معتقد بودند که منجی خواهد آمد و شمشیرها و نیزه ها را به گاو آهن و ابزار کشاورزی تبدیل خواهد کرد و جنگ و ظلم را از بین می برد.

بعد از ویرانی معبد دوم بیت المقدس و پراکندگی یهودیان در دو هزار سال پیش، این اعتقاد از حالت مقطعی خود به یک حالت آرمانی تبدیل شد، به این معنا که روزی آن منجی خواهد آمد و مناصب و عادات یهودی را باز گردانده و جهان را که از ظلم و جور پرشده، به دوران مورد نظر انبیاء یهود باز می گرداند! در مورد شخصیت ماشیح درتلمود و گفتار علما و حکمای یهود زیاد بحث شده و عقیده کلی بر این است که ماشیح شخصی است عادی و انسانی است مانند سایر انسان ها در هر دوره ای به دنیا می آید. یعنی در هر دوره، فردی در جامعه وجود دارد که مستعد ایفای نقش ماشیح و منجی است فردی است بسیار عالم که ازمعارف زمان خودش بهره مند است و تمام خصوصیات مورد نظر را داراست و اگر آن دوران شایستگی داشته باشد و خداوند هم مایل باشد، او این نقش را به عهده می گیرد و گرنه در زمان خودش مانند دیگران در می گذرد و فرد دیگری که شرایط در او جمع است آماده ایفای این نقش خواهد بود.در طول تاریخ یهود، بسیاری از علما یا صالحان بودندکه حتی رهبری جامعه را به عهده گرفته اند و بعد از مرگ آنها اکثریت مردم یا علما با تاسف می گفتند: اگر شرائط مهیا می شد این فرد حتما ماشیح ما می بود! اما این شرائط محقق نشد. البته کسانی هم بودند که ازاین اعتقاد سوء استفاده کردند و به عنوان منجی های دروغین در تاریخ یهود ظهور کردند.

در مورد زمان ظهور نیز عقاید بسیاری بوده، عده ای در یهود محاسبه کرده وعده دادند اما عدم تحقق ظهور موجب سرخوردگی و بحران در

جامعه شد و بعد از آن، علمای یهود محاسبه زمان ظهور رامنع کردند. اما آنچه از آیات انبیای یهود در کتاب مقدس بر می آید آیه معروفی است که خداوند می فرماید: زمان ظهور او را در زمان خودش تسریع خواهم کرد که جمله ای تناقض نماست که هم زمان دارد و هم خداوند آن را تسریع میکند، در تفسیر این آیه گفته اند: به هر حال خداوند زمان مشخصی را برای ظهور ماشیح در نظر دارد که قطعاً خواهد آمد اما همچنان انسان ها دخیل هستند. در این که اگر شرایط را زودتر مهیا کنند خداوند ظهور منجی را تسریع می کند.

در مورد نشانه های دوران مسیحایی هم اقوال مختلف ذکر شده و گروهی از علما و متفکران یهود، چه در تلمود و چه بعد از آن، نشانه های بسیار آرمانی و دور از دسترس انسان را ذکر کرده اند، مثل این که، در آن دوران دیگر گناهی نخواهد بود، بنابراین توبه هم معنا نخواهد داشت و انسان از تلاش مادی وکار روزمره هم فارغ می شود. چون جهان کاملاً معنوی خواهد بود؛ به عبارت دیگر، آنچه را انسان می توانست از بهشت تصور کند، نشانه های دوران ظهور ذکر کرده اند. اما ابن میمون، بزرگترین فیلسوفان یهود، این مفهوم را دست یافتنی تر مطرح کرد و گفت: فرقی در جهان قبل و بعد از ظهورنخواهد بود مگر آن که سلطه و قید حکومت ها از انسان ها برداشته می شود و انسان، آزاد و عادی، زندگی خواهد کرد.

حاصل این مطلب را اگر بخواهیم خلاصه بگوییم، جمله ای از ارمیای نبی هست که می گوید در آن روز، خداوندیکتا خواهد بود و نامش نیز یکتا، یعنی علاوه بر یکتا پرستی مردم جهان، همه خداپرستان او را به یک شیوه پرستش خواهند کرد.

دکتر پیوئیان، یکی دیگر از شرکت کننده گان میزگرد همایش موعود

ص:۴۶

ادیـان، در سـخنان خود اظهار داشت: مسـئله موعود یا بازگشت مسـیح، علاوه بر نقل قول هایی که در اناجیل اربعه و در کتاب ۲۱ رساله ی بعد از آن و نیز کتاب اعمال رسولان وجود دارد، به صورت مشـروح و تفصـیلی در کتاب «مکاشـفه های یوحنای پیـامبر» در ۲۲ فصـل آمـده است. او نویسـنده انجیـل چهـارم است و در قسـمت رسـاله هـا هم سه رسـاله دارد که رومیـان او را بازداشت کرده و به جزیره پتاموس یونان تبعید کردند. یوحنا در آن جزیره به عبادت پرداخت و کل ماجرای بازگشت مسیح را مکاشفه نمود در ۲۲ فصل نوشت. او می گوید فرشته خدا آمد و گفت بیا و ببین و من دیدم! سپس داستان را نقل می کند.

ظهور مسـیح در هفت مرحله ذکر شده که در مرحله اول، سه صدا به گوش می رسد، صدای فریاد، رئیس فرشـتگان آسـمان و صدای بلندشـیپور که هر سه در تمام عالم شـنیده می شود، در این مرحله، مسـیح در آسـمان و ابرها پدیدار می شود و نخست، ایمان دارانی که وفات یافته انـد قیام خواهند کرد و جسـمشان با روحشان متحد شده و به حضور مسـیح خواهند رسـید و ایمان داران زنـده نیز ربوده خواهنـد شـد و به نزد مسـیح صـعود خواهنـد کرد و نسـبت به آنها داوری و مقـدار پاداش هر کدام معین خواهد شد و سـپس در بزم وسـرور نکاح بره شـرکت می کنند که منظور از بره، مسـیح است! چون قبلاً برای آمرزش گناهان، بره قربانی می شد و مسیح هم برای نجات گناه کاران فدا شد، لذا از او به بره یاد شده است! و این نکاح هم زمینی نیست بلکه نکاح خداوند با کلیساست، یعنی مجامع ایمان داران، به عبارت دیگر کلیسا به اصل خدایی پیوند می خورد، مرحله دوم، ظهور ضد مسیح با مسیح دروغین است.

ص:۴۷

او از شیطان قدرت می گیرد و تخت خود را از شیطان دریافت خواهد کرد او حکومت کرده و دچار کفر گویی وحشتناکی خواهد شد و خود را خدا اعلام خواهد کرد و معجزاتی دارد که مردم را غافل می کند و با مقدسات خواهد جنگید و بر کشورها مسلط می شود و رمز و علامت و عدد او ۶۶۴ است. ایمان داران را خواهد کشت و نبی کاذب در خدمت اوست و مردم را به پرستش تصویر خود وادار می کند او مردی شریر و گناهکار است و شیطان از طریق او پرستش خواهد شد.

همدست دیگر او روسپس اعظم است که بر حیوانی قرمز سوار است و هفت سر و دو شاخ است که ظاهراً استعاره از روم است. احدی نمی تواند جنسی را خرید و فروش کند مگر آن که علامت او، یعنی ۶۶۶ بر کالا نصب شده باشد. مرحله سوم، دوره مشکلات و مصائب است که عبارت است از جنگ و شورش ملتی بر علیه ملت دیگر، زمین لرزه ها، کشتارها و خیانت ها و طاعون، نابودی گیاهان، مسموم شدن آب، آسیب دیدن آسمان، مرگ دریا، ملخهای وحشتناک، مرگ به وسیله دیوها دمل های زشت، مرگ موجودات آبزی، گرمای غیر قابل تحمل و...مرحله چهارم، بازگشت مسیح به زمین است که مسیح با تمام ایمان داران بر می گردد و ضد مسیح لشکری می انگیزد که مانع آمدن مسیح شود اما خداوند از آسمان آتشی فرو ریزد و تمام لشکریان ضد مسیح نابود خواهند شد در مرحله بعد، مسیح هزار سال بر زمین حکومت می کند و در این هزار سال، رحمت، محبت، عدالت، راستی، صلح و سلامتی به سراسر جهان گسترده خواهند شد. در مرحله ششم پس از هزار سال سلطنت شیطان از بندها رها می شود و به سرعت بی ایمانان را جمع آوری و قصد جنگ می کند ولی

در این نبرد موفق نخواهد شد و به دریای آتش افکنده می شود. در مرحله هفتم دنیای جدیدی آفریده خواهد شد و از شیطان و گناهکاران اثری باقی نمی ماند و جهان نیز در اثر شرارتها فرو ریخته، پس نوبت به آغازی دیگر رسیده است.(۱)

۱- همایش موعود در ادیان، نقل از افق حوزه ، ص ۸، سال سوم، شماره ۲۳، آذر ۱۳۸۳ش.

آئین مسیحیت، رجعت مجدد مسیح و امید به نجات

در تاریخ یهود، افراد زیادی ظهور کردند و ادعای می کردند که ماشیح هستند و طبیعتاً یک عده ای با اینها همراه می شدند در حالیکه جامعه یهود با اینها مبارزه می کرد، و هیچکدام کارشان به اندازه عیسی بن مریم نگرفت و تنها ادعای عیسی چنان گرفت که پیروان او تشکیل دین دادند. و برای بررسی نجات در این آئین لازم است نکاتی چند مورد دقت قرار گیرد:

مفاهیم و کلیات

مسیحیت تنها دینی است که از دل دین دیگری بیرون آمد. یعنی از درون یهودیت. این ویژگی ممتاز مسیحیت است. مسیحیت یک مذهب از مذاهب مختلف یهود است ولی بنابر دلائلی آن را جدا و دین مستقل می دانیم، پس می توان گفت: ۱ _ به لحاظ تاریخی با یهودیت مشترک هستند، یعنی پیشینه تاریخ یهودیت و مسیحیت یکی هستند. بزرگان تاریخی یهودیت همان بزرگان مسیحیت است. ۲ _ باورهای مشترک دارند هر چه یهودیت معتقد است مسیحیت هم معتقد است. (۱)

پس از عیسی بن مریم عده ای ادعای ماشیح کرده اند هیچکس به اندازه عیسی مطرح نشدند و فقط ادعای عیسی جا افتاد به عنوان ماشیح مطرح

ص:۵۰

۱- در تدوین این فصل از جزوه فاضل ارجمند جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای محراب صادق نیا بهره بردم.

شـده و پیروان او همین یهودیان بودند، زیرا بر اساس یک باور یهودیت موعود و منجی ماشـیح شـکل گرفت (تا اینجا مسـیحی نداریم، همان یهودیان هستند).

نه عیسی ادعای دین جدید دارد، (۱) و نه جماعتی که در اطراف او جمع شدند چنین ادعایی داشـتند که درصدد تاسیس دین جدید هستند همه بر این ادعا بودند که، ما یهودی هستیم منتهی موعود و منجی که منتظرشان بودیم ظهور کرده است.

تعابیر کنایی که درباره موعود: متن مثل پسـر انسان آمـده، کنایه از ماشـیح است در عهـد عتیق ولی در عهـد جدید (یعنی من، یابنده) آنچه که باعث به دار کشیدن عیسی است ادعای ماشیح بوده است نه ادعای دین جدید و زائل کردن دین قدیم. زیرا تا ۸۰ ـ ۵۵ سال بعد از مصـلوب شدن عیسـی، طرفداران عیسـی یک فرقه یهودی مطرح بودند که بعنوان ناصـریان می شناختند، زیرا اینان که معتقد به ماشیح بودن عیسی بودند. به اینها ناصریون یا عیسی ناصری می گفتند.

و لـذا مسـیحیت را عرفـان یهودی می داننـد، یعنی مسـیحت جـدایی بیّن وآشـکاری با یهودیت نـدارد کتاب مقـدس مسـیحیان عهدین است عهد عتیق و عهد جدید، عهد عتیق همان تورات است که قبول دارند و لذا به عهد

ص:۵۱

۱- متی، باب ۵، عیسـی بالصـراحه میگوید: « من نیامدم تا زائل کنم بلکه آمدم تا کامل کنم. آسمان و زمین زائل خواهند شد، ولی چیزی از احکام تورات زائل نخواهـد شـد(یعنی دین شـما جاودانه خواهد ماند» و یا انجیل متی، باب ۱۵/ ایه ۱۷ آمده : « گمان مبرید که آمده ام تا تورات موسـی و نوشته های سایر انبیا را منسوخ کنم،، من آمده ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم».

عتیق استدلال می کنند (مؤید یکی بودن پیشینه یهودیت و مسیحیت)

واژه عهـدین، واژه کاملاً مسـیحی است یعنی خداوند دوبار با انسان عهد بسـته است یکی عهد بسـته تا امتیازات به او بدهد که عهد عتیق گویند، و عهد تازه، بسـته که براساس شـریعت نیست، که پسـر خودش را فرسـتاده... (اینها می گویند، هر دو عهد را قبول داریم)

اگر بحث ماشیح را یـک بحث تـاریخی بگیریم نمی توانیم مسـیحیت را جـداگانه بحث کنیم زیرا به لحـاظ تاریکی اینها یکی هستند و باید به سراغ هم عهد عتیق و جدید هر دو رفت.

انجیل یعنی بشارت، اناجیل عبارتنـد از: متی، لوقا، مرقس، یوحنا. (یهودی ها هیـچ اعتقادی به امتـداد بودن آنها ندارنـد و کتب مقدس مسـیحیان مثل عهد جدید را قبول ندارند). یکی از باورهای مشترک بین یهودیت و مسـیحیت همان ماشـیح است، یعنی در اصـل انتظـار موعود و منجی بـا یکـدیگر مشترک هسـتند، مسـیحیان به هیـچ شـکی از یهودیـان گرفتند(۱) (در حقیقـت از خودشان گرفتند)

ص:۵۲

۱- پس چرا به مسـیحیان دین تـازه می گوینـد؟. یـک بحث بین مسـیحیان اولیه است که آیا مسـیحیان امی (امیون) داریم یانه؟ یعنی مسـیحانی که بـدون اینکه از اول یهودی بشونـد داریم یـا نه؟ و یـک چیزی شبیه شـهادتین دارنـد یعنی ختنه. دو نفر پیـدا شدند: ۱- پطرس(حواریون خاص مسیحی) یا سنت پیتر(پیتر مقدس) ۲- آدم دیگری پیدا شد پولس که نه مسـیح را دیده و نه شاگردش بود، و یک یهودی متعصبی هم بوده است. پطرس می گویـد پیشـینه یهودی شدن لازم است. پولس می گفت: لازم نیست، ختنه لازم نیست. اینها دعوا کردند، و کلیسای اورشلیم به نفع پولس رای دادند پولس شد رهبر یهودی مسیحیان یا رهبر امیـون بعـد از این حکم ۱- این فرقه بطورکلی از یهـودیت جـدا شـد. (ولـذا گفتنـد این دین پولس است نه مسیحیت و الآن کاتولیـک همان ادامه پطرس است) ۲- این فرقه بعـدها تبـدیل به یک دین جدیـد شد که شـعار جهانی دارد نه خصوص بنی اسرائیل. عنوان تازه ای مطرح کردندچون زبانشان متفاوت است موعود آنها ماشیح، مسیح است یا مسیا و این باور همان است.

مصداق این موعود

منجی و موعود مسیحیان بر خلاف منجی یهودی است، زیرا مصداق موعودآنها مثل مسلمانان شناخته شده است که عیسی بن مریم است که درابتدای انجیل متی(۱) آمده است. پس در این جهت موعودمسیحی ها مثل، ما مسلمانان است که لقب اش، نسب اش همه روشن است.

مسیحا در عهد جدید

ـ ما در مسیحیت دو چهره از مسیح در عهد جدید داریم.

چهره اول) مسیح یهودی مسیحی (تا قبل از مصلوب شدن عیسی)

چهره دوم) مسیح مسیحی (بعداز مصلوب شدن چهره جدید پیدا می کند) البته یک چهره سومی هم برای مسیحا ترسمی شده، که این چهره سوم، مسیح در نگاه غیر یهودیان و غیر مسیحیان است مثلا ما مسلمانان می گوئیم مسیح در نگاه اسلام (قصه بشارت بر آمدن کسی دیگر بنام فارقلیط) این چهره سوم یک مسیحیت با تفسیر خاص است که خود

۱- متی، باب ۱، آیه ۲۱و۲۳.

مسیحیان قبول ندارند. منجی در نگاه انجیل بعنوان یک منبع مهم یکسان معرفی نشده زیرا در نظر متی، لوقا، مرقس: عیسی بشر است نه اسطوره ای ولی در انجیل یوحنا (مسائل پولس) الهیات اینها عیسی خدایی است. پس عیسی ای که در سه تا اولی آمده یک انسان است، و لذا ماشیح (مسیحا) انسان خواهد بود، ولی در انجیل یوحنا عیسی، ماشیح یک ویژگی خدایی پیدا می کند. ادبیات اینها تفاوت فاحشی با یکدیگر دارند و لذا نباید دنبال یک تفسیر واحد در آنها بود.

در عهد جدید: با دو چهره اساسی موعود روبرو هستیم: (۱)

چهره اول) موعود یهودی مسیحی _ پیشینه یهودی دارد هم یهودیان و هم مسیحیان هر دو قبول دارند.

چهره دوم) موعود مسیحی _ موعودی که فقط مسیحیان قبول دارند.

اما چهره اول موعود _ موعود یهودی مسیحی

اصل این باور یهودی بوده است ولی با موعود یهودی اختلاف مصداقی دارند، در اصل باور یکی است تنها اختلاف مصداقی است، آنها مصداق را

ص:۵۴

۱- چهره سوم موعود که مسیحی ها اشاره نکردند، ولی ما مسلمانان نسبت می دهیم، بحث فارقلیط از انجیل یوحّنا است چون این وعده را می دهد« که من می روم تا فارقلیط باید بیاید، اگر من نروم او نخواهد آمد». انجیل برنابا به- قرن ۱۶ میلادی بر می گردد و نخستین انجیل های متی، لوقا، یوحّنا، بعد مسائل پولس به قبل از طلوع اسلام بر می گردد اما این انجیل برنابا مربوط قرن ۱۶ میلادی است مسیحیان اصلا به این معتقد نیستد بلکه می گوئید یک مسلمان مستبصر آن را نوشته شده است، البته این نکته تا چه اندازه صحیح است، نیاز به یک تحقیق جدی دارد که از حوصله این رساله خارج است.

عیسی نمی دانند، ولی مسیحیان مصداق را عیسی می دانند.

کارکردش تغییرکرده است زیرا ابتدا معتقد بودند او که آمده شاهزاده است و حکومت تشکیل می دهد اما دیدند او حکومت تشکیل نداد و لذا کارکرد ماشیح را از آن جدا کردند و گفتند: نجات می دهد، اما نه نجاتی که ما فکر می کنیم، بلکه نجات می دهد انسان را از عواقب گناه اولیه که آدم ابوالبشر مرتکب شده است.

مسیح دانستن عیسی را جامعه یهودیان به راحتی نپذیرفتند، یعنی اینطور نبود که عیسی یا دیگران بگویند عیسی ماشیح است و بعد آن را به راحتی بپذیرند لذا یهودیان عیسی و آن گروه یهودیانی که عیسی را ماشیح پذیرفته بودند را مورد آزار شدید قرار دادند، و در حقیقت بر سر دار شدن عیسی کار همین کاهنان یهود است. در مورد اوصاف منجی بودن عیسی بین یهودیان مخالف و طرفدار عیسی اختلاف نظر جدی بود.

لذا یهودیان می گفتند: این عیسی با آن اوصاف ماشیح در کتب اشعیاء و ذکریا و دانیال آمده نمی سازد، و برعکس یهودیان که به عیسی ایمان آوردند، تلاش می کردند آن اوصاف ماشیح در کتب اشعیاء... را بر عیسی علیه السلام تطبیق دهند و لذا یکی از اوصاف این بود که فرزند داود است اولین کلمه انجیل متی داریم که عیسی پسر داود است و پس در اولین انجیل تاریخی که متی است اولین کلمه این است که عیسی پسر داود است.

درجایی نیست که این تلاش به چشم نخورد در همه عهد جدید این تطبیق پیدا است. مثلاً:

۱. هر چه در اشعیا برای ماشیح در آنجا آمد(۱) عینا در متی(۲) عیسی به آن توصیف شده

۲. هر چه در رابطه با عیسی از ورودش به اورشلیم آوردند، همانی است که در باب ماشیح ذکر شده است که سوا بر الاغ شد...(۳) همه مفسران معتقدند این تمثیل است برای انطباق عیسی از آنچه که بر ذکریا در باب ۹ آیه ۹ آمده است. پس مسیحان هم تلاش اجتماعی کردند. بطوریکه برخی گفتند: فلسفه وضع انجیل به خاطر این بود که اثبات کنند عیسی همان ماشیح است.

لذا در تعریف موعود یهودی مسیحی می توان گفت:

چون یک بخشی از یهودیان بر اساس یک باور یهودی گفته اند عیسی همان ماشیح است. در مقابلش آزار و شکنجه دیدند، و در حدود سی یا چهل سال خودشان را جامعه یهودی می دانستند. در سال ۷۵ _ ۸۰ میلادی تصمیم گرفتند از پیکر یهودی جدا شوند.

علت تفاوت کارکرد ماشیح یهود، با موعودیهودی مسیحی: (کارکرد موعود یهودی مسیحی)

هیچ جای کلام عیسی از ابتدا تا انتهای آن وعده ایجاد حکومت نیامده است. و خودش کارکرد اجتماعی ندارد تعالیم عیسی علیه السلام نگاه دین سیاسی را ندارد یعنی هیچ یک از تعالیم عیسی چیزی به نام تز سیاسی، و رسالتی

۱- اشعیاء باب ۸، آیه ۴.

۲- متی، باب ۸، آیه ۴.

۳- ذکریا، باب ۹، آیه ۹.

سیاسی مشاهده نمی شود و لذا نمی تواند کارکرد اجتماعی و تشکیل حکومت و بحث نجات داشته باشد.

و لذا کارکرد موعود یهودی مسیحی با ماشیح تفاوت دارد: در کلام عیسی بیشتر خودسازی و.... است و اصلا کاری به حکومت ندارد. حضرت عیسی تفکر نجات بخشی خود را در هیچ جا بر تشکیل و تاسیس حکومت اجتماعی و سیاسی، و حتی یک نهاد حکومتی بنا نکرده است. هر چه گفت با عوام مردم گفت.

پاره ای از شاگردان عیسی مسیح گرایشهای سیاسی داشتند و تلاش کردند از گفتار عیسی علیه السلام کارکرد سیاسی بوجود آورند ولی هیچگاه حرفهای عیسی گرایش سیاسی پیدا نکرد و نتوانستد از آموزه های دین عیسی در جهت نیل به اهداف سیاسی خودشان بکارگیرند، بنابراین او (در این نگاه) مصلح اجتماعی نیست.

رسالت این موعود یهودی و مسیحی چه بوده است در نگاه آنها اگر حکومت تشکیل ندهد پس چه کارکردی دارد؟ چند وظیفه دارد:

الف) نجات انسان از آثار گناه اولیه: او آمد یک بشری که در اثر عواقب گناه اولیه در رنج است را نجات دهد این عواقب عبارتند از طبیعت گناه آلود: آدم ابو البشر گناه کرد خودش کیفر نشد بلکه نسل بعد از او گرفتار شدند یعنی طبیعت نسل او گناه آلود است و لذا انسانی که بدنیا می آید گناه کار است،... حال در یک مقطع تاریخی مثلاً خدا دلش سوخت و خواست از آن گناه نخستین انسان را نجات دهد و لذا مسیح رافرستاد تا او را از این طبیعت گناه آلود نجات دهد.

انسان اول که آفریده شده اشرف مخلوقات بود خدا گونه بود... و وقتی

گناه کردآنقـدر تنزل پیـدا کرد و پایین آمد که غلام شد و وقتی غلام گردید مرگ بر او فرض گردید یعنی قبل از غلام شدن مرگ و فنـایی برای انسان نبود یعنی تا قبل از گناه آدم قرار نبود انسان بمیرد ولی وقتی گناه کار شـد مرگ بر او فرض شـده و بعد هم گرفتار شریعت شد.

پس اول گناه بعد غلامی، بعد مرگ آمد و بعدش بلافاصـله گرفتار شـریعت شد لذا عیسـی آمد تا انسان را از شریعت رانجات دهد. زیرا معتقدند شریعت زاییده مرگ است. ما یک مسیح نیاز داریم که ما را از شر شریعت نجات بدهد.

ب)کارکرد دیگر: قرار است انسان را بعـد از آن چهار چیز به مقام پسـر خوانـدگی برسانـد، انسان دیگر غلام نباشـد بلکه پسـر خدا باشد، پسـرخواندگی (که پیشتر در رساله پولس آمده) و مراد از آن شرافت مقامی دارد، پسرخوانده خدا شد یعنی هدایت درونی و به بصیرت نفسانی می رسد. پس کار عیسی علیه السلام رساندن انسان به مقام پسرخواندگی است.

ج) کارکرد آخر رساندن او به هدایت ابدی است.

پس مقصود از نجات در موعود چهره اول (یهود، مسـیحی) همان نجات از مقام غلامی رسـیدن به مقام پسـرخواندگی است. و این یک سیر صعودی است.

اما چهره دوم موعود: موعود مسیحی

این نگاه مختص مسیحیت است و ربطی به یهودیت ندارد دارای خصوصیاتی چنداست:

این موعود بازگشت دوباره عیسی به جهان تفسیر شده است.

ص:۵۸

براساس این باور ماشیح که همان عیسی بود، پس از آنکه برصلیب شد، دوباره به جهان باز خواهد گشت زیرا وقتی عیسی مصلوب شد دو تفکر بوجود آمد: یکی آنکه، اشتباه کردیم چون عیسی آن عزت را نیاورد. دیگر اینکه، اشتباه نکردیم بلکه دوباره باز خواهد گشت.

براساس این باور عیسی خود به صورت ناگهانی بدون اطلاع قبلی، در جلال و هیبت پدر، به همراه فرشتگان، و همراه با پیروزی و فتح خواهد آمد یعنی خود او می آید نه آنکه یهود می گوید شخصی از نسل داوود خواهد آمد.

بر خلاف موعود چهره اول، موعود مسیحیت در چهره دوم، دارای حکومت است و برای پادشاهی می آید.

ویژگی های موعود مسیحی

الف) از مفاهیم کلیدی و پر اهمیت کتب مقدس است و بیش از ۳۰۰ بار به آن اشاره شده است (به اینکه عیسی دوباره باز می گردد)

ب) در عهد جدید چندین باب کامل به آن اختصاص داده شده است.(۱)

ج) رساله هایی که صرفا به بیان اهمیت همین مفهوم همت کرده اند مثل رساله تسالونیکای اول و دوم.

د) کتاب مکاشفه یوحنا هم تماماً در رابطه با رویدادهای آخرالزمان است (البته این کتاب با انجیل یوحنا تفاوت دارد)

ه) بسیاری از مفاهیم کلیدی عهد جدید بدون درک مفهوم رجعت

ص:۵۹

۱- متی با بهای ۲۴ و ۲۵ و مرقس باب ۱۳ و لوقا باب ۲۱.

مسیح قابل فهم نیستند مثل پادشاه بودن عیسی اگر بازگشت عیسی نباشد، فهم آن مبهم خواهد بود چون عیسی قبل از مصلوب شدن پادشاهی و سلطنتی نداشت. و یا مثل واژه نجات در آینده: اینکه در آینده نجات می یابید توسط چه کسی مبهم خواهد بود، و یا مثل پیشگوئیهای که در این زمینه شده بدون رجعت مسیح قابل فهم نخواهند بود.

و) برخی از تعالیم کتاب مقدس بدون درک مفهوم رجعت قابل فهم نیست مانند تعمید: که آغاز مکلف بودن آنها به غسل تعمید است که ایمان به مسیح بدنبال آن می آید. و یا مانند عشای ربانی: که نان خشک را در شراب قرار داده خسیس می شود و آنگاه می خورند و بقولی نان را عیسی و شراب را خون عیسی می دانند و با خوردن آن مقداری از جان (روح) عیسی در بدن او حلول می کند.

ز) محوری ترین موعود باوری مسیحیت همین باور است نه آنی که از یهودیت گرفته شده است (موعود به چهره دوم نه چهره اول)

ح) موعود چهره دوم، آرمان همه مسیحیان است و امید بزرگ آنان و مظهر تجلی و عظمت خداوندی و نجات دهنده آنهاست.

معنای بازگشت دوباره مسیح (بزرگترین باور است.)

در اصل بازگشت اختلافی نیست ولی در مورد شکل گیری این باور اختلاف وجود دارد:

الف)برخی اناجیل می گویند مسیح بر خواهد گشت منتهی بازگشت فرا زمینی است، یعنی آسمانی است و این یعنی به زمین بازگشت نخواهد کرد مثل تسالونیکای اول: «زیرا صدای فرمان الهی و آوای تکان دهنده رئیس

فرشتگان و نوای شیپور خدا شنیده خواهد شد و ناگاه خود خداوند از آسمان به زمین خواهد آمد. آنگاه پیش از همه، مسیحیانی که مرده اند زنده خواهند شد تا خداوند را ملاقات کنند».(۱) و یا در آیه بعد آمد: «سپس ما که هنوز زنده ایم و روی زمین باقی هستیم همراه ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا همگی، خداوند را در هوا ملاقات کنیم و تا ابد با او باشیم.(۲)

ب)اما برخی از آیات غیر این است اصرار دارند که عیسی یک بار دیگر حیات زمینی را تجربه می کند.

اعمال رسولان آمده است: همین عیسی که از سوی شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد (به حیات زمینی) «ایشان گفتند ای مردان انجیلی، چرا اینجا ایستاده اید و به آسمان خیره شده اید؟ عیسی به آسمان رفت و همانگونه که رفت یک روز نیز باز خواهد گشت».(۳)

دو دسته آیات داریم که با یکدیگر اختلاف ظاهری دارند در مورد بازگشت مسیح. یعنی در چگونگی و شکل بازگشت با یکدیگر اختلاف دارند نه در اصل بازگشت. برخی اصرار دارند بازگشت به حیات آسمانی منظور است و برخی دیگر بازگشت به حیات زمین نظر دارند.

اهداف و ثمرات بازگشت مسیح

۱. پذیرش ایمان داران: یعنی عیسی مسیح وقتی ظهور می کنند، مثل

۱- تسالونیکای اول، باب ۴، آیه۱۶.

۲- تسالونیکای اول، باب ۴، آیه ۱۷.

۳- اعمال رسولان، باب ۱، آیه ۱۱.

اول همه مومنان دور او جمع می شوند انجیل، یوحنا، می گوید: «نزد پدر من (خدا)، جا بسیار است من می روم تا آن جا را برای شما آماده کنم. وقتی همه چیز آماده شد باز خواهم گشت و شما را خواهم برد تا جایی که من هستم شما نیز باشید...»(۱)

این هدف که ایمان داران از مفاهیم عهد جدید پررنگ است ولی در رسائل پولس بسیار به آن پرداخته شده است.

۲. هدف دیگر آمدن دوباره عیسی مسیح این است که تا دادرسی کند و پاداش بدهد:

انجیل متی، می گوید: «زیرا من با فرشتگان خود در شکوه جلال پدرم خواهم آمد و هر کس را از روی اعمالش داوری خواهم کرد»(۲) یعنی به او قدرت بخشیده شد که داوری هم بکند و در آن وقت هر کس را مطابق عملش جزاء دهد (این هدف دوم می تواند زمینی باشد)البته جزا و داوری بمعنای محاکمه کردن نیست بلکه فقط می خواهد ببیند مومن اند یا نه و سنجش استعدادی که دارند بین آنها بیان کند.(۳)

۳. هدف سوم نجات بنی اسرائیل

این تداوم ماشیح یهودی است که در مسیحت تاثیر گذاشته است نجات یعنی اتحاد و تشکیل حکومت برای بنی اسرائیل است این مطلب در برخی فرقه های مسیحی خیلی نمایان است.

۱- یوحنا، باب ۱۴، آیه ۳.

۲- متی، باب ۱۶، آیه ۲۷.

۳- ر. ک: متی، باب ۲۵، آیات ۳۱ و ۳۲، یوحنا، باب ۵، آیه ۲۳.

در رومیان آمده: «همگی بنی اسرائیل ایمان خواهند یافت...»(۱) (نجات آن دسته از بنی اسرائیل که به عیسی ایمان بیاورند نه همه بنی اسرائیل)

۴. ثمره دیگر داوری در میان همه امت هاست (به بازگشت زمینی مسیح بر می گردد)

در انجیل متی،آمده: «هنگامی که من، مسیح موعود با شکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم آنگاه بر تخت با شکوه خود خواهم نشست سپس تمام ملتهای روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد، همانطور که یک چوپان، گوسفندان را از بزها جدا میکند گوسفندها را در طرف راستم قرار می دهم و بزها را در طرف چپم»(۲)

۵. آزاد ساختن و برکت دادن:

در رومیان(۳) آمده: «زمین از تباهی آزاد خواهدشد، با آمدن مسیح... و در اشعیا(۴) آمده است: «زمین و درختان پر برکت و سر سبز می شوند...»

۶. ثمره آخر برقراری ملکوت:

وقتی عیسی می آید ملکوت خدا را بر قرار می کند مراد از آن یعنی یک حکومتی که نمایانده. جلال و جبروت خداوند باشد، در سایه چنین حکومتی تعالیم خداوند توسط عیسی در زمین عملی گردد. ملکوت

۱- رومیان، باب ۱۷، آیه ۲۶.

۲- متی، باب ۲۵، آیات۳۳، ۳۱.

۳- رومیان، باب۸، آیه۲۱.

۴- اشعیا، باب۳۵، آیات ۱۰-۱.

خداوند در حقیقت همان حکومتی است که خداوند به داود وعده داده بود.

پیش گویی هایی که مورد ظهور مجدّد مسیح (پیشگویی هایی در مورد زمان رجعت)

زمان آمـدن مجـدد مسـیح در عهد جدید: زمانهای متعددی را مطرح کردند، البته زمان دقیق را مطرح نمی کنند، و شـرائط آن زمان را مطرح می کنندگرچه شرائط زیاد است چند مورد را ذکر می کنیم:

۱. پیشگویی اول ـ فراگیر شدن ایمان انجیلی

این تعبیرمعنـایش غیر از تعبیر مسـیحی شـدن همه مردم است زیرا اینهـا کاری ندارنـد که همه مردم در آخرالزمان مسـیحی می شوند یا نه؟ بلکه می گویند این ایمان فراگیر و غالب می شود، این آلان محقق شده یعنی اکثر مردم مسیحی هستند.

شایـد مراد این باشـد که این ایمـان انجیلی در مقابـل ایمـان غیر انجیلی است یعنی در مقابل شـریعت قرار می گیرد. زیرا انجیل یعنی بشارت پس ایمان انجیلی یعنی فرار گیر شدن ایمان به بشارت که مختص مسیحی ها است.

در متی بابهای ۱۳ و ۲۴ شرائط رجعت ایشان مطرح شده است.(۱)

در پاره ای از آیات زمان ظهور مجـدد مسـیح را تشبیه کردند به زمان لوط و نوح(۲) و لـذا نمی توان فراگیر شدن ایمان انجیل را همان معنای قبلی

۱- متی، باب۲۴، آیه۱۴ و متی،باب۱۳، آیات ۳۲و ۳۱.

۲- لوقا، باب۱، آیه۱۸.

دانست.

۲. پیشگویی دوم ــ باور عمومی ادیان به ماشیح بودن مسیح

یعنی وقتی عیسی مسیح دوباره ظهور می کند زمانی خواهد بود که یهودیان به باور عمومی رسیده باشند که او همان ماشیح است. انجیل متی: «از آن پس من را نخواهید دید تا زمانیکه بگوئید که او مبارک به نام خود می آید....»(۱)

۳. پیشگویی سوم ــ ارتداد اول:

وقتی ارتداد اول اتفاق افتاد منتظر ظهور مجدّد مسیح باشد پیش از مسیح و همراه با آمدن شخصی شریر، انسان هلاکت یا انسان گناه، این ارتداد اتفاق خواهد افتاد. تسالونیکای دوم: عهد اول واقع نشود، و تامرد شریر و....» (۲)

۴. پیشگویی چهارم ــ به سخره گرفتن انتظار و منتظران است

رساله دوم پطرسی: «در آن زمان اعتقاد به رجعت مجدد مسیح رابه تمسخر خواهندگرفت...»(۳)

اینها پیشگویی هایی بود مربوط به زمان قبل از ظهور مسیح است (توصیف زمانه مسیح).

ص:۶۵

۱- متی، باب ۲۳، آیه ۳۹.

۲- تسالونیکای دوم، باب ۲، آیه ۳.

۳- رساله دوم، پطرسی، باب ۳، آیه ۳و ۴.

اما حوادث بعد از ظهور مسیح یا علائم ظهور

از عهد جدید حوادثی در عصر ظهور مسیح اتفاق می افتد که در کتاب مکاشفه یوحنا(۱) آمده است: یوحنا تلاش و اصرار دارد و مبنی بر اینکه تمام پیشگویی در عصر ظهور مسیح اتفاق می افتد و مزامیر (زبور داود) منطبق بشود با آنچه در زبور داود آمده است(۲)، که عبارتند از:

۱. آمدن مسیح با مقدسان (قدسیان)

۲. جنگ بنام چاه مجدان یا چار مجدان

۳. بسته شدن شیطان

۴. مقدسان بر سریر قدرت و عزت خواهند نشست (حکومت خواهندکرد)

۵. آزادشدن شیطان پس از هزار سال، (دوره ای شیطان زنده می شود، وقتی مسیح می آید شیطان را آزاد می کند ولی شیطان دیگر نمی تواند وسوسه کند.)

۶. داوری بر تخت سفید (قیامت کبری) مسیح داوری می کند که چه کسی بهشتی هستی یا جهنمی.

۷. نهایت پایان عالم، زیرا این عالم حیات جسمانی اش پایان می پذیرد و بعد از این دیگر مسیح و پیروانش جاودانه خواهند شد و لذا دوباره به خدا ملحق می شویم و به او می پیوندیم. ما می گوییم بهشت و آنان می گویند

۱- مکاشفه یوحنا، باب ۱۹ آیه ۱۱ و باب ۲ آیه ۱۵.

۲- مزامیر، باب ۲۵ آیه ۸-۳.

حیات روحانی و زندگی ابدی.(۱)

هزاره گرایی در مسیحیت

یکی از مفاهیم کلیدی موعود در مسیحیت، دوره هزاره گرایی است.

این مفهوم شـش بار آمده، در عهد جدید آن هم در مکاشـفه یوحنا آمده است. هزاره می خواهد از وضعیتی حرف بزند که به دفعات در عهـد جدیـد توصـیف شـده. در این دوره گرایش به ایمان انجیلی بین مردم زیاد می شود و مردم رغبت می کنند به اینکه عیسی را مسیحا یا ماشیح بخوانند، و در مجموع جهانی پر از ایمان خواهیم داشت.

در مورد هزاره دو دیدگاه متفاوت وجود دارد:

۱. برخی معتقدند این دوره هزاره پیش از آمدن مسیح است، به اینها می گویند گروه هزاره گرای قبل، بعد از این هزاره عیسی ظهور می کند.

۲. برخی دیگر معتقدند: این هزاره با آمدن مسـیح شـروع می شود، اینها می گویند گروه هزار گرای بعد، یعنی با آمدن مسـیح هزاره آغاز می شود که گرایش به ایمان انجیلی زیاد خواهد شد و کلیسا رونق پیدا خواهد کرد و

۱- این علائم ظهور را چون چند نفر نوشـتن مثلا یوحنا یا لوقا و یا با متی فرق دارد، می گویند اینها قابل توجیه است مسیحا هر دو را پذیرفتند و فرق بین آنها را هم پذیرفتند و توجیه هر یک را هم می پذیرند امروزه دنیای مسیحیت، مسیحت پولسی غالب است و رسـاله پطروس را نمی پذیرنـد. برخی می گوینـد رسـاله یعقوب را می گـذاریم کنار زیرا مخاطب او یهودیان مسـیحی است و لـذا شـریعت را برای آنهـا اصـرار داشـتند ورسـاله پـولس را مطرح می کننـد زیرا در زمـان او مسـیحیان امی هسـتند که شریعت در آن مطرح نیست. البته برخی رفع اختلاف می کنند.

جهان پر از ایمان خواهد داشت (تقویت بنیانهای ایمان، باور کردن عیسی بعنوان ماشیح پذیرش دعوت کلیسا توسط دیگر امت ها، ترویج ایمان انجیلی) این هزاره بعدها باور غالب مسیحیان است.

تفاوتهای موجود بین موعود مسیح و موعود یهودی مسیحی

۱. این موعـود اگر چه متشـخص است ولی انسـان نیست، بالاـتر از انسـان یعنی پسـر خـدا است و بعنوان خـدا این موعود نقش آفرینی می کند در حالیکه در موعود مسیحی یهودی، موعود انسان بود.

۲. موعود مسـیحی فراتر از تاثیر درونی بر افراد است، بنا است حکومتی تشـکیل دهد و حکومت کند بر مردم به خلاف موعود یهودی مسیحی که فردی بود و فقط ایمان آوردن به او کافی بود، داعیه حکومت نداشت و بحث داوری بین مردم نداشت.

۳. موعود مسـیحی کارکرد فرا ملی و نژادی دارد به خلاف موعود یهودی مسیحی که موعودی نژادی و ملی است؛ البته موعود در هر دو، کیهانی است.

زمان بازگشت موعود مسیحی

زمان بازگشت دوباره او در مجموعه عهـد جدید نامعلوم است و زمان برای بازگشت او مشـخص نشده است و حتی بیان زمان گاهی اوقات نهی شده است(۱) و گاهی با آیاتی روبرو می شویم که عیسی به یارانش وعده های

۱- متی باب ۲۴، آیه ۳۶ و باب ۲۵، آیه ۱۳.

خیلی نزدیک می دهد مثلاـ من زمانی بر می گردم که شما زنده هستید. و گاهی از مواقع هم وعده ها خیلی دور است بطوریکه انسان فراموش می کند موعودی قرار است بیاید.

علی رغم اینکه زمان آمدن نامعلوم است ولی ظهور مجدد او آشکار و علنی است، دیگر مثل گذشته مخفی نیست زیرا بار اول قرار نبود بین مردم داوری و حکومت نماید ولی بار دوم هم حکومت است و هم داوری.(۱)

یادآوری

تفاوت مسیحیت و یهود از انتظار مسیحا

۱. یهودیان در قرون وسطا عیسی را مردی یهودی مرتد تصور می کردند که ایمان خود را از دست داده بود.

۲. محققان یهودی در قرن نوزدهم عیسی را معلم بزرگ اخلاق دانسته اند آنان بر این امر که آیا او ادعای مسیحا بودن داشته یا خیر، اتفاق نظر نداشته اند.

۳. هرچند محققان جدید متفق اند، که عیسی چنین ادعایی نداشته است، پس این موضوع که آیا عیسی همان مسیحا بود یا خیر یکی از موضوعات مهم مباحث مطرح بین یهودیان و مسیحیان است.

در زمان حیات و وفات عیسی، بعضی از مردم منتظر مسیحا بودند.

مسیحیان و یهودیان کتاب مقدسی را به نحو متفاوت تفسیر می کنند از نظر مسیحیان عیسی نظم قدیم امور را بر هم زد و این تلقی را به وجود آورد که هر

۱- متی، باب ۲۴، آیه ۲۷.

چیزی که پیش از او اتفاق افتاده است اساسا بر او دلالت دارد. از نظر یهودیان حوادث موجود در کتاب مقدس اصلا به عیسی اشاره ندارند، بلکه به فراتر از او یعنی مسیحای آینده اشاره دارند. اختلاف تفسیری بین آنان عمیق است از نظر یهودیان کتاب مقدس عبری به چیزی اشاره دارد که خواهد آمد، اما از نظر مسیحیان این کتاب برای ظهور مسیح زمینه سازی می کند واز کسی که پیش تر آمده است سخن می گوید.

برای مثال، کتاب ارمیا، را ملاحظه کنید:

«خداوند می گوید اینک که با بنی اسرائیل پیمانی جدید خواهم بست... نه مانند پیمانهایی که با اجداد آنان بسته ام وقتی که ایشان را دستگیری نمودم تا از سرزمین مصر خارج کنم.. اما شریعت خود را در میان آنان خواهم نهاد و آن را بر قلب های ایشان خواهم نوشت و خدای ایشان خواهم بود و آنان قوم من»(۱)

از نظر یهودیان، این پیمان جدید در آینده بسته خواهد شد اما مسیحیان از زمان های نخستین این عبارات را برای عیسی به کار می برده اند. در شعائر اولین مربوط به آیین عشای ربانی (برای مثال، در نامه اول به قرنتیان) نقل می شود که عیسی قبل از مرگش جام را برکت داد وگفت: «این جام پیمان جدید با خون من است» (۱۱: ۲۵)

بعد در نامه به عبریان، ۸: ۸ _ ۱۲، نویسنده از ارمیا نقل قول می کند و آشکارا از آن نتایج الهیاتی می گیرد:

اگر در عهد جدید ذکری از پیمان جدید آمده است این امر مبتنی بر

۱- ارمیا، باب۳۱، آیه ۳۳-۳۱.

تجربه ای از عیسـی است و جدای از این تجربه فهمیده نمی شود. بنابراین نمی توان از غیر مسـیحیان انتظار داشت که این متون را به همین نحو بخوانند.(۱)

ص:۷۱

۱- مری جوویور، عیسی و انتظار ، ۸۰-۷۶.

درس (۵): مهدویت در قرآن

اشاره

ص:۷۳

امام مهدی در قرآن

جایگاه معرفت در زندگی

همه کارهای ما مبتنی بر معرفت است. در حدیث آمده: من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه.

مرگ جاهلی به دنبال زنـدگی جاهل است. مرگ نورانی بر اساس زنـدگی نورانی است. زندگی نورانی بر پایه معرفت نورانی و صحیح است. هـدف اصـلی مـا خـدا و تقرب به اوست «انا لله و الیه راجعون». معرفت نورانی با توجه به امام زمان شـکل می گیرد. در زیارت جامعه می خوانیم السلام علیکم یا محالّ معرفه الله. سلام بر شما که محل های معرفت خدا هستید.

جایگاه قرآن در معارف دینی

اصـلی ترین منبع دینی همه ادیـان آسـمانی، کتـاب مقـدس است. کتاب مقـدس قـدیمی ترین و اولین منبع است. اگر بخواهیم نسبت به منابع دین اطلاع داشته باشیم باید به کتاب مقدس آن دین مراجعه کنیم. قرآن کریم

ویژگی هایی دارد که سایر کتب ندارد:

الف) قرآن تحریف نشده و آنچه در قرآن موجود است همان است که بر پیامبر نازل گردیده است.

ب) ویژگی دیگر کـه خیلی مهـم است این که قرآن معجزه جـاودانی است. ویژگی معجزه آن است که دیگران از آوردن مثل آن عاجزند. قرآن که نسخه هدایت است بر همه نسخه های دیگر برتری دارد. بشر در حال رشد و شکوفایی است و بشر امروز از زمان دیگر کامل تر است. این بشـر هر چه که جلو برود این کتاب برتری خودش دارد و این معجزه جاودانه در بعد فرهنگی و معرفتی است. جـامع نیازهای انسان است هر نیازی که در بعـد معرفت داشـته باشـیم چه روحی، عقلی و معرفتی در این کتاب است.

جایگاه مفسّر و روایات در فهم قرآن و معارف دین

برای اینکه قرآن در زندگی ما پیاده شود نیاز به تبیین صحیح دارد. ما انسان ها دو مشکل اساسی داریم: ۱. فهم ما ناقص است. ۲. ما خطاپـذیر هستیم. در این جا نیاز به مفسّـِر معنا پیدا می کند. برای آن که متناسب با زمان و معرفت و نیاز خودمان از قرآن بهره بگیریم نیاز به مفسـری است که: ۱- کاملاً قرآن را بداند، ۲- خطا و اشـتباه در آن راه نداشته باشد، ۳- مردم را بشناسد و بداند نیاز و ظرفیت آنها چیست.

مفسـر اصلی صاحب دین و شریعت است یعنی خود پیامبر است بعد از پیامبر طبق حدیث ثقلین باید سراغ اهل بیت رفت. پیامبر فرمود: من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم: کتاب الله و عترتم. ما هم در تفسیر و هم تأویل از روایات استفاده می کنیم.

ص:۷۵

بررسی آیات مهدوی

الف) آیـات عام؛ آیاتی که پیرامون اصل امام است و شامل امام زمان به عنوان یکی از ائمه می شود. معمولاً این آیات پیرامون امام حیّ و زنده می باشد. ما به یک آیه اشاره می کنیم.

«یوم ندعو کل أناس بامامهم؛ روز قیامت هر گروهی را با امامشان می خوانیم.» (اسراء/۷۱)

منظور از امام در آیه چیست؟ منظور کتاب آسـمانی نیست؛ زیرا خیلی از انسان ها معتقـد به هیـچ کتاب و دینی نیسـتند و اولین کتـاب نیز برای حضـرت نوح علیه السـلام است. آیـا افراد بی اعتقـاد یا قبل از زمان نوح محشور نمی شونـد؟ مراد از امام، فقط انبیاء (پیشوای حق) و شـیطان صـفتان (پیشوای باطل) نیز نیست؛ زیرا از نظر قرآن امامت و نبوت دو جایگاه است. لذا حضـرت ابراهیم علیه السلام پس از مقام نبوت به مقام امامت رسید. (بقره/۱۲۴) در نگاه مردم نیز مقاوم نبوت با امامت فرق می کند. از نبوت راهنمایی و هدایت و از امامت رهبری و مدیریت می فهمند.

بنـابر این منظور از امـام، همان رهبر و مقتـداست. طبق این آیه شـریفه، در هر زمانی امام نور است و رهبر نار. و مردم یا رهبری امام نور را قبول می کنند و یا اطاعت از امام نار را.

خداونـد متعال در ابتـدای آیه به مسأله بسـیار مهم رهبری و نقش تعیین کننـده آن در سـرنوشت انسان ها پرداخته، می فرمایـد: روز قیامت هر گروهی را با امام و رهبرشان می خوانیم (یَومَ نَـدعُوا کلَّ اُناس بِاِمامِهِم). مراد آیه این است که انسان ها هر رهبر و پیشوایی را در زمان خود بر گزینند، در روز قیامت همراه او خواهند بود. اگر آنان رهبری پیشوای دینی (پیامبر یا

جانشین او) را در زمان خود بپذیرند، با او محشور خواهند شد و اگر رهبری شیطان و پیشوایان گمراهی را انتخاب کنند، همراه آنها خواهند بود. پس در هر زمان هم امام نور وجود دارد و هم امام نار و هر کس امامت هر کدام را برای خویش برگزیند، در روز قیامت با او خواهد بود.

چنین تعبیری در عین اینکه یکی از اسباب تکامل انسان را بیان می کند، به او نیز هشدار می دهد که در انتخاب رهبر دقت لازم را داشته باشد و راهبری اندیشه و برنامه زندگی خود را به دست هر کس نسپرد. او باید بداند رهبر در نوع عملکرد آدمی، تأثیر گذار بوده، او را در روز قیامت در صف «اصحاب یمین» (افرادی که نامه عمل آنان به دست راست شان داده می شود) و یا در گروه «اصحاب شمال» (افرادی که نامه عمل آنها به دست چپ شان داده می شود) قرار می دهد.

اگر کسی بخواهد از اصحاب یمین باشد باید اهل ایمان به خدا و عمل صالح بوده و دین حق را در زندگی فردی و اجتماعی خود پیاده کند، و این زمانی عملی خواهد بود که امام او واقعاً در مسیر حق بوده و ذرّه ای انحراف و کجی در او راه نداشته باشد. به عبارت دیگر، معصوم و علم او به دین کامل باشد. تعیین و انتخاب چنین امامی دور از دسترس آدمی است زیرا کسی آگاه از علم و عصمت کسی نیست. پس باید خدا او را تعیین کند و معرّفی نماید.

از امام باقر علیه السلام نقل شده: هنگامی که این آیه «یوم ندعوا...» نازل شد، مسلمانان گفتند:ای رسول خدا، آیا تو امام همه مردم نیستی؟ امام فرمود: پیامبر فرمود: من رسول خدا برای همه مردم هستم و لکن به زودی بعد از من امامانی بر مردم از طرف خدا از اهل بیتم می باشند که در مردم، قیام

ص:۷۷

به امر می کننـد پس تکذیب می شوند و امامان کفر و ضـلال و پیروانشان به آنان ظلم می کنند، پس هر کس آنان را دوسـت بـدارد و آنان را پیروی کرده و تصدیق نماید پس او از من و با من است و به زودی مرا ملاقات می کند، آگاه باشـید هر کس به آنان ظلم روا دارد و آنان را تکـذیب کند، پس از من و با من نیست و من از او بریء و دورم. (تفسـیر برهان، ج۳، ص۴۲۹، ح۲)

ب) آیات خاص؛ آیاتی که ارتباط خاص با امام مهدی علیه السلام دارد، تفسیری یا تأویلی.

* آیه تفسـیری؛ «یُریـدُونَ اَنْ یُطفِئُوا نُـورَاللّه بـأفواهِهِم وَ یـأبَی اللّهُ إلاّـ اَنْ یُتِمَّ نُـورهَ وَ لَو کرهَ الْکـافِرُون* هُوَ الَّذِی اَرْسَـلَ رَسُولَهُ بِالْهُـدی وَ دینِ الحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلی الدِینِ کلِّه وَ لُو کرِه الْمُشـرکون؛ می خواهند نور خدا را با سـخنان خویش خاموش کنند؛ ولی خداونـد نمی گـذارد تا نور خود را کامل کنـد، هر چنـد کافران را خوش نیاید. او کسـی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» (توبه/۳۲-۳۳)

«یریـدون»، فعـل مضـارع از «اَرادَ» دلالـت و اشاره بر اسـتمرار و دوام دارد و بیان گر اراده همیشـگی آنان بر خاموش کردن نور الهی می باشـد. فاعـل در این اطفاء و خاموشـی با توجه به این آیات و آیات قبل و بعـد، اهل کتاب (یهود و نصاری) و کفار و مشـرکین می باشـند. آیات شـریفه می گوید: دشـمنی اهل کتاب و مشرکین با هدف نابودی کامل دین شما است. آنان تنها به دنبـال جلوگیری از اشـاعه این نور نیسـتند، بلکه می خواهنـد آن را منهـدم و خاموش کننـد به گونه ای که دیگر هیـچ اثری از روشنایی و هدایت بخشی آن باقی نماند.

نکته دیگری که با استفاده از تعبیر «افواه» در آیه فهمیده می شود بیشترین تلاش دشمنان دین از راه تبلیغات وگفتار می باشد. اصولاًـ برای مبارزه با یک عقیده، کارسازترین راه و روش، بهره بردن از تبلیغات منفی و مغرضانه و ایجاد تحریفات در آن عقیده و مکتب و تغییر دادن مبانی و احکام آن می باشد. این حربه، دین یهود و مسیح را چنان به وادی تحریف و نابودی کشاند که دیگر ضرری برای دنیای مادی گرایان و زورگویان ندارد.

خداوند وقتی از اراده دشمنان برای خاموشی نور خدا و نابودی دین خبر می دهد، تنها از جلوگیری این اراده خبر نمی دهد و نمی گوید: ما نمی گذاریم آنان نور خدا را خاموش کنند؛ بلکه از اتمام نور سخن می فرماید: «خدا این نور را تمام می کند». سپس به روشنی می گوید: «خدا رسولش را با هدایت (دلایل روشن و برهان های آشکار) و دین حق (آیینی که اصول و فروعش همه بر اساس واقعیت و حقیقت است) فرستاد». نتیجه چنین هدایت و دینی که با خود دلایل شفاف و مطالب حق و درست به همراه دارد، پیروزی بر همه مکاتب و آیین های دیگر است که خداوند آن را اراده کرده است.

ضمیر «ه» در «لیظهره» به دین بر می گردد؛ چرا که ظاهر عبارت غلبه دین است نه غلبه شخص و باید بین غالب و مغلوب تناسب باشد. غلبه اسلام بر دیگر ادیان، هم از نظر منطق و استدلال است و هم از نظر غلبه عینی و عملی؛ یعنی، روزی فرا می رسد که اسلام با پشتوانه عظیم معرفتی و آموزه هایی که دارد، بر همه ادیان غالب می شود و نفوذ ظاهری و حکومت دین مقدس اسلام بر جهان سایه می افکند و همه را تحت الشعاع

ص:۷۹

خود قرار می دهد.

محمد بن فضیل می گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره قول خداوند «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كلِّه» پرسیدم. فرمود: «لِيُظهِرَهُ عَلى جَميعِ الَاديانِ عِنْدَ قِيامِ الْقائِمِ؛ پیروز می کند خدا دین اسلام را بر همه دین ها هنگام قیام قائم علیه السلام . (کافی، ج۱، ص۴۳۲، ح۹)

* آیه تأویلی؛ «قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكمُ بِمَاءٍ مَّعِينِ؛ بگو: «به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟» (ملک/۳۰)

واژه «أرأیتم» یک واژه ترکیبی از همزه استفهام و فعل «رأیتم» است. این ترکیب و مانند آن، در مواردی به کار رفته که نیاز به دقت، اندیشه و توجه دادن مخاطب باشد (و به معنای) «اخبرونی» (خبر دهید مرا) است. زمین از دو پوشه تشکیل شده است: یکی «قشر نفوذپذیر» که آب را در خود فرو می برد و دیگری «قشر نفوذناپذیر» که آب را در آنجا نگاه می دارد. تمام چشمه ها، چاه ها و قنات ها از برکت این ترکیب ویژه به وجود آمده اند؛ زیرا اگر زمین تا اعماق زیاد نفوذپذیر بود، آب ها در زمین فرو می رفتند و دست کسی به آنها نمی رسید و همچنین اگر همه سطح زمین «نفوذناپذیر» بود، آب ها روی زمین می ماندند و باتلاقی بزرگ درست می شد یا به دریاها می ریختند و چیزی به نام ذخایر آب زیرزمینی به وجود نمی آید. این نمونه کوچکی از رحمت عام خداوند است که مرگ و زندگی انسان، سخت با آن گره خورده است. (تفسیر نمونه، ج۲۴، ص۳۵۸)

در روایاتی که در ذیل این آیه شریفه وارد شده است امام به آب تشبیه شده است و یکی از مفاهیم و پیام های آیه کریمه جایگاه بی نظیر امام در

زندگی انسانی انسان است. در روایتی نقل شده است: از امام رضا علیه السلام راجع به آیه «قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكمْ بِماءٍ مَعِينٍ» پرسیده شد. فرمود: ماؤکم یعنی ابواب شما که منظور ائمه علیهم السلام است که ابواب اللّٰه بین خدا و خلقند «فَمَنْ يَأْتِيكمْ بِماءٍ مَعِينٍ» یعنی چه کسی برای شما علم امام را می آورد. (بحارالانوار، ج۲۴، ص۱۰۰)

امام باقر علیه السلام مصداق امام غایب را حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی کرده و فرمود: این آیه درباره امام قائم علیه السلام نازل شده است. و می فرماید: اگر امامتان غایب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خداوند را برای شما بیاورد؟ سپس فرمود: به خدا سوگند! تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر خواهد آمد. (کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، باب۳۲، ح۳)

در تشبیه امام به آب نکات لطیف و مهمی قابل استفاده و برداشت است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

الف) عامل حیات؛ آب عامل حیات و زندگی است «جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كلَّ شَيْءٍ حَي؛ و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم» (انبیاء/۳۰) آب هم عامل اصل پیدایش و حیات است و هم ادامه حیات به آن بستگی دارد. در تشبیه امام به آب فهمیده می شود که امام نیز عامل حیات دل و روح و تجلی انسانیت در وجود آدمی است. کسی که با امام رابطه برقرار کرده زنده است و کسی که از امام دور است دل و روحش مرده است.

ب) آب آسمانی؛ هر آبی عامل حیات نیست، بلکه آبی که از آسمان نازل شود و ناخالصی نداشته باشد حیات موجود را نتیجه می دهد. هر امامی نیز نمی تواند باعث حیات معنوی باشد، بلکه کسی که پاک و معصوم بوده و از

طرف خداوند انتخاب شده است هدایت گر و حیات بخش است.

ج) عامل تطهیر؛ از ویژگی های آب، پاک کننده بودن آن است. انسان آلودگی ها را با آب، پاک می کند؛ و این ویژگی به خاطر آن است که آب خود طاهر و پاک است و لذا مطهّر و پاک کننده می باشد. امام نیز باعث پاک شدن انسان از آلودگی های روحی است و دل آدمی را شستشو می دهد.

د) عامل نشاط و شادابی؛ از ویژگی های آب، نشاط آور بودن آن است. انسان زمانی که خسته است با پاشیدن مقداری آب به دست و صورت، از خود رفع خستگی می کند. دنیا و فراز و نشیب، و اقبال و ادبار آن، روح انسان را خسته و افسرده و نسبت به ادامه زندگی بیزار می کند. ارتباط با امام و حضور در مشاهد مشرفه، غبار خستگی را از روح و جان انسان می زداید و برای ادامه راه زندگی، نیرویی تازه می بخشد.

مهدویت خواستنی ترین آرزوی مردم در این دنیای پر آشوب است. نیاز به ظهور امام و زندگی در دروان زیبای حاکمیت او

قرآن مهمترین منبع معارف مهدوی

توجه به چند مقدمه: ۱_ جامعیت قرآن برای همه انسان ها تا آخر عمر دنیا و بهترین تکیه گاه معرفتی ۲_ توجه به پیام های ظاهری در قالب تفسیر و پیام های درونی و باطنی آیات در قالب تأویل ۳_ نیاز به مفسر واقعی که همان پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام ۴_ چگونگی معرفی افراد در قران (نام _ تعداد _ صفات)

آیات نوید دهنده حکومت دینی جهانی حاکمیت صالحان، توبجه به آیه

۳۲ و ۳۳ توبه و آیه ۲۸ فتح و ۷ و ۸ صف، ۱۰۵ انبیاء، و ۵ قصص، توضیحی پیرامون آیه ۵۵ نور: عبودیت خالصانه و واقعی آیه بیانگر حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

آیات تأویلی، بیش از ۲۵۰ آیه به امام مهدی (ع) اشاره دارند.

آیه ۱۴۸ سوره بقره آیه در ظاهر به تغییر قبله اشاره دارد و در باطن به ولایت ائمه و یاران مهدی نیز اشاره دارد

آیه ۱۷ سوره جدید: آیه در ظاهر به حیات مجدد زمین در بهار است و در باطن به مرگ توهین با کفر اهل زمین و حیات دینی با ظهور امام اشاره دارد

داستان های قرآن: اشاره به داتسان بنی اسلائیل در سوره بقره ۲۴۶ _ ۲۴۷ رنج مردم و خواست آن ها برای آمدن، حرکت اصلاحی در زندگی انسانی نیاز به رهبر آسمانی با ویژگی های آسمانی، جایگاه علائم ظهور

مطالب دوره تفصیلی

فهرست کلی مباحث

_ جایگاه معرفت در زندگی انسان به ویژه معرفت امام

_ تأمل در برخی مقدمات

۱. قرآن منبع اصلی و آسمانی دین که معجزه جاوید فرهنگی است و تحریف نشده ۲. خلأ در اندیشه و جایگاه تفسیر و صفات مفسر ۳. مهدویت امر مسلم اسلامی و معرفی امام با صفات در قرآن

_ بررسی آیات ۳۲ و ۳۳ توبه _ توجه به آیه ۳۰ سوره ملک

_ توجه به آیات ۲۰ _ ۲۶ مائده _ توجه به آیات ۷۱ اسراء

ص:۸۳

درس (۶): مهدویت در قرآن

اشاره

ص:۸۵

همه کارهای ما مبتنی بر معرفت است. بین علم و معرفت فرق است. آن چه باعث حرکت می شود معرفت ماست. خیلی ها علم دارند اما عمل نمی کنند مثلاًـ می دانیم پرخوری بده علم به آن هست اما پرخوری می کنیم همه ما به معاد علم داریم گناه انجام می دهیم چون علم داریم ولی باور نیست.

حدیث: من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه.

مرگ جاهلی به دنبال زندگی جاهل است. مرگ نورانی بر اساس زندگی نورانی است. زندگی نورانی پایه نورانی می خواهد و آن پایه امامت است. هدف اصلی ما اوست غایت و نهایت ما اوست. انا لله و الیه راجعون. و ما در زیارت جامعه می خوانیم السلام علیکم یا محال معرفه الله. سلام بر شما که محل های معرفت خدا هستید.

جایگاه معرفت در زندگی ما کجاست لازمه زندگی خوب معرفت خوب است. معرفت نورانی با توجه به امام زمان شکل می گیرد.

نتیجه: برای اینکه زندگی خوبی داشته باشیم باید برویم با امام خودمان آشنا بشویم.

ص:۸۶

منابع معرفتی ما: ۱. قرآن، ۲. سنت، ۳. عقل، ۴. اجتماع،

هر کدام در جای خودشان درست است و هیچ کدام بی نیاز از دیگری نیست همه به هم ربط دارد. شاخص اصلی معرفت، قرآن است.

جایگاه قرآن و معارف دینی

اصولاً اصلی ترین منبع دینی همه ادیان آسمانی، کتاب مقدس است. کتاب مقدس قدیمی ترین و اولین ترین منبع است. اگر بخواهیم نسبت به منابع دین اطلاع داشته باشیم باید به کتاب مقدس آن دین مراجعه کنیم.

قرآن کلمات خداست نه کس دیگر. از کلمات بشر خالی است. قرآن کریم ویژگی هایی دارد که سایر کتب ندارد. یکی تحریف نشدن است. نسخه ای است که از طرف خداوند نازل شده. ویژگی دیگر که خیلی مهم است معجزه جاودانی قرآن است.

ویژگی معجزه آن است که دیگران از آوردن مثل آن عاجزند. قرآن که نسخه هدایت است بر همه نسخه های دیگر برتری دارد. بشر در حال رشد و شکوفایی است و بشر امروز از زمان دیگر کاملتر است. این بشر هر چه که جلو برود این کتاب برتری خودش دارد و این معجزه جاودانه در بعد فرهنگی و معرفتی است. جامع نیازهای انسان است هر نیازی که در بعد معرفت داشته باشیم چه روحی، عقلی و معرفتی در این کتاب است.

جایگاه مفسّر و روایات در فهم قرآن و معارف دین

برای اینکه قرآن در زندگی ما پیاده شود نیاز به تبیین صحیح دارد.

ما آدم ها دو مشکل اساسی و مهم داریم: ۱. فهم ما ناقص است. ۲. ما

ص:۸۷

خطاپذیر هستیم.

به خاطر همین انسان نیاز به معیار دارد. در سوره فرقان آیه اول آمده (فرقان یعنی: حق را از باطل برای انسان جدا می کند). در این جا نیاز به مفسّر معنا پیدا می کند. برای آن که متناسب با زمان و معرفت و نیاز خودمان از قرآن بهره بگیریم نیاز به مفسری است که: ۱. کاملاً قرآن را بداند، ۲. خطا و اشتباه در آن راه نداشته باشد، ۳. مردم را بشناسد و بداند ظرفیت آنها چقدر است.

کیستی مفسّر. چه کسی می تواند مفسّر باشد. برای نیازمندی مفسر می توان به سوره نحل آیه ۴۴ و ۶۴ توجه کرد که خداوند به تبیین قرآن توسط پیامبر اشاره دارد. مفسر اصلی، صاحب دین و شریعت است. اولین مفسر خود پیامبر است. بعد از پیامبر، طبق حدیث ثقلین باید سراغ اهل بیت رفت. پیامبر فرمود: من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم: کتاب الله و عترتم. ما هم در تفسیر و هم تأویل از روایات استفاده می کنیم.

اعتقاد به ظهور امام مهدی، امر مسلم دینی

ما اعتقاداتی داریم که اعتقادات یک مسلمان است و از کتاب و سنت گرفته شده است. امر ظهور امام زمان یک اعتقاد انسان مسلمان است. چارچوبه برنامه ریزی خداوند برای انسان هم با فطرت انسان هماهنگ است هم با عقل انسان هماهنگ است.

آمدن منجی خاص نیاز درونی انسان ها. در درون فطرت و نهاد انسان ها حق طلبی و عدالت خواهی است آدم از ظلم بیزار هست. روح انسان از تجاوز و حق کشی بیزار است و انسان ها با توجه به اختلافاتی که دارند

خودشان نمی توانند حالت عدالت ایجاد کنند به دنبال کسی هستند این اعتقادات ریشه قرآنی دارد. باوری را قبول کردیم که عقل ما خواسته و در پیشینیان دینی بوده اعتقاد به وجود مهدی بر اساس حدیث متواتر هم هست.

آیات مهدوی

الف) عام

در هر زمان امام حیّ، آیاتی که پیرامون اصل امام است و امام زمان به عنوان یکی از ائمه شامل حالش می شود. معمولاً این آیات پیرامون امام حی می باشد.

ما اعتقاد داریم بر اساس روایات نه عقل بعد از پیامبر نیاز به حاکم داریم. ویژگی ها ی خاص داشته باشد. ما می گوییم بر اساس روایات بعد از پیامبر ۱۲ نفر خلیفه و جانشین هستند. ۱۱ نفر به شهادت رسیدند و فقط یک نفر باقی مانده است.

اسراء آیه ۷۱: یوم ندعو کل أناس بامامهم.

روز قیامت که می شود همه گروههای مردمی را. هر گروهی را به امامشان می خوانیم.

منظور از یوم: روز قیامت. اناس: گروه

منظور از امام چیست:

۱. منظور کتاب آسمانی است، خیلی از آدم که معتقد به هیچ کتاب و دینی نیستند مگر اینها محشور نمی شوند، پس منظور از امام کتاب

ص:۸۹

آسمانی نیست.

۲. نـامه نـامه اعمال انسان است این متناسب با ادامه آیه هم است. این هم اشـکال دارد یکی اینکه از کلمه اناس اسـتفاده شـده. انـاس یعنی گروه مردم. نـامه اعمـال فردی نه گروه و دیگر اینکه از ظـاهر آیه و تقوا امـام این طور می فهمـد که امـام هست و مردمی که دنبال رو هسـتند پیرو او هسـتند نامه اعمال دنبال آدم است آدم کار را اناجم می دهـد بعد ضـبط می شود ظاهر این است مردم امـام را پـذیرفته در حـالی که نـامه اعمـال و هر مزد فردی که امـام نیست بلکه کـاری که او انجام داده مثل کارنامه دانش آموز. کارنامه که امام او نیست.

۳. مراد از امام حق پیشوای حق هست که انبیاء هسـتند و مراد از پیشوای باطل شـیطان است هر کسـی که پیامبری انتخاب کرده او می شود پیشوا و با او محشور می شوند یا اگر حق نبوده باز با او محشور می شوند. یا پیامبر است: امام حق. یا شـیطان صفت ها: امام باطل.

این نظر هم رد شـده چون وقتی نگـاه می کنیم، به ادبیـات قرآن از نظر قرآن امـام یـا نبی دو تـا جایگاه است در نگاه مردم هم مقاومت نبوت با امامت فرق می کند.

از انبیاء راهنمایی است و از امامت می فهمند برنامه ریزی و مدیریت است.

۴. منظور از امام همان رهبر و مقتداست.

طبق این آیه شریفه: در هر زمانی امام نور است و نار. برای هدف مشخص برنامه ریزی می کنند مردم یا امامت نور را قبول می کنند و برنامه ریزی می کنند یا نه امام نار قبول می کنند. سوره نور.

ص:۹۰

پس ولی حق باشد یا باطل برنامه ریزی می کند.

روایت شده: منظور از امام همان کسی که مردم را به طرف نار یا نور هدایت می کند.

جایگاه امام: از قرآن این طور می فهمیم که جایگاه امام در زندگی انسان آن قدر مهم است زندگی تحت الشعاع قرار می گیرد چه امام نار و چه امام نور. اگر نور باشد کتاب اصحاب یمین است.

روز قیامتی است گروه با امام خودشان رهبری شوند.

نکته بسیار مهمی است از تفاوت های بسیار اساسی بین امام نور و نار این است. در امام نور انتخاب امامتش مردمی نیست. خودش باید اهل حق باشد و خدا او را پذیرفته باشد کسی که خدا حق بودنش را امضاء کرده باشد. (آیه ۱۲۴ بقره، آیه ۳۰ بقره)

معرفت امام اشاره می کند بعد ظهور امام و حضور در لشکر امام اشاره می کند با توجه به بحث اگر بنا است در روز قیامت با امام محشور بشی باید معرفت داشته باشی به امام خودت. اگر معرفت پیدا کردی باور اندیشه است با او گره خورد همه کارها به سوی اوست. یعنی اینکه تسلیم می شود دیگر فرقی نمی کند که آقا فردا بیاید یا دو هزار سال دیگر.

آقا همیشه برای او حاضر است. همیشه خودش را در محضر آقا می بیند اگر معرف حاصل شد.

کسی که معرفت داشته باشد در تمام زندگی خودش حضور در لشکر امام دارد هر کس او را نگاه کند می گوید این مهدوی است.

* آیات خاص، تفسیری، غلبه دین اسلام. توبه ۳۲/ ۳۳ و فتح و صف

ص:۹۱

چند پیام

علاوه بر آنکه ظاهر آیه، بیانگر غلبه ی دین اسلام در سایه ی ولایت و امامت است، احادیث متعددی در ذیل آیه وارد شده که بر این استظهار مهر تأیید گذاشته و زوایای گوناگونی از غلبه ی دین اسلام در سایه سار ولایت اهل بیت علیه السلام و حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به تصویر می کشد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

- غلبه ی دین حق به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از امام باقر علیه السلام نقل شدهاست: «ان القائم منا منصور بالرعب، مؤید بالنّصر، تطوی له الارض، و تظهر له الکنوز کلها، و یظهر الله به دینه علی الدّین کله و لو کره المشرکون، ثم ذکر جمله من علاماته ثم قال: فعند ذلک خروج قائمنا(۱)»(۲)

به درستی که قائم ما به (لشکر) رعب نصرت و به پیروزی تأیید می شود، زمین برای او (در زیر گامهای او) در هم پیچیده می شود، و همه گنجایش را آشکار می کند و خداوند به واسطه ی او، دینش را بر همه ی دینها غلبه می دهد اگر چه مشرکان را خوش نیاید. سپس برخی از علامات (ظهور) او را ذکر کرد و سپس فرمود: پس در این هنگام (بروز علامات) خروج قائم ما خواهد بود.

۱- معجم احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ج۵، ص۱۴۲، ح۱۵۶۱.

۲- کمال الدین ، ب۳۱، ح۱۶، از امام محمّد باقر علیه السلام .

- نابودی کفّار

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: فی قول الله عزّوجل «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحقّ لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون»، فقال: والله ما نزل تأویلها بعد و لاینزل و تأویلها حتی یخرج القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ، فاذا خرج القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف لم یبق کافر بالله العظیم، و لا مشرک بالامام (بالامامه) الا کره خروجه حتّی ان لو کان کافر او مشرک فی بطن صخره لقالت: یا مؤمن فی بطنی کافر فاکسرنی و اقتله.(۱)

در مورد کلام خداوند متعال «هو الذی...» حضرت فرمود: قسم به خدا هنوز تأویل آن نیامده است و تأویل آن نمی آید تا زمانی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج می کند، پس هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج کرد باقی نمی ماند کافری به خدای بزرگ و نه مشرکی به (حق و مقام) امام مگر این که خروج او را خوش ندارد، حتی اگر کافر یا مشرک در درون سنگ (پنهان) شده باشد سنگ می گوید:ای مؤمن! در درون من کافری (پنهان) است پس مرا بشکن و او را بکش.

- پیروزی بر ادیان

از امام کاظم علیه السلام در مورد آیه ی «هو الّذی...» سؤال شد. قال: هو أمر الله و رسوله بالولایه لوصیه، و الولایه هی دین الحق، قلت: «لیظهره علی الدّین کله؟» قال: یظهره علی جمیع الادیان عند قیام القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف .(۲)

ص:۹۳

۱- کمال الدین ، ج۲، ب۵۸، ح۱۶؛ معجم احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ج۵، ص۱۴۵، ح۱۵۶۴.
۲- اصول کافی ، ج۱، ص۴۳۲.

فرمود: آن امر خدا و رسول او به ولایت برای وصیّ او می باشد و ولایت همان دین حق است. پرسیدم: «لیظهره علی الدّین کله؟» فرمود: غلبه می دهد آن را بر همه ی ادیان هنگام قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف .

این حدیث حاوی نکات زیر می باشد:

الف) بعثت پیامبر و رسالت او با ابلاغ ولایت برای وصیّ بزرگوارش معنی پیدا می کند چنانچه از آیه ابلاغ(۱) استفاده می شود و بیان آن گذشت.

ب) ولایت، همان دین حق است زیرا در پرتو آن دین کامل می شود و به برکت آن، نعمت تمام می گردد و شریعت اسلام شایسته ی مقام انسانی بوده و حرکت در مسیر آن مورد رضایت خداوند خواهد بود. چنانچه از آیه ی إکمال(۲) استفاده شد.

ج) غلبه دین اسلام بر همه ادیان و پرتوافشانی آن بر سراسر گیتی در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، چرا که با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، انوار تابناک معارف دین که همراه با پشتوانه حجت و برهان های قوی و منطقی است در اختیار عموم قرار می گیرد، و در این زمان دیگر جایی برای ادیانی که مملو از خرافات و انحرافات است باقی نمی ماند. این ادیان، اگر در زمان کنونی هنوز نیم نفسی داشته و به حیات خود ادامه می دهند بدان علت است که متولیان آنها با در اختیار داشتن پول و رسانه های غول پیکر، ضمن تبلیغ عقاید خود را در قالبهای متنوع و زیبا، اجازه نمی دهند پیام اسلام و اندیشه های تابناک دین ولایت مدار به مردم برسد. اما زمان ظهور،

۱- مائده، ۶۷.

۲- مائده، ۳.

دورانی است که حق به صورت کامل جلوه گر می شود و سّره از ناسره جدا می گردد.

- اسلام، آیین همگانی

از امام باقر علیه السلام در مورد «لیظهره...» سؤال شد. حضرت فرمود: ان ذلک یکون عند خروج المهدی من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فلا یبقی احد الا أقرّ بمحمّد صلی الله علیه و آله و سلم.(1)

به درستی که آن، هنگام خروج مهدی از آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد؛ پس باقی نمی ماند احدی مگر آن که به (رسالت) حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم اقرار و اعتراف می کند.

پذیرش عمومی آیین اسلام، نتیجه ی طبیعی نشر صحیح و کامل دین اسلام و انهدام سنگرهای کفر و شرک است. با نابودی کفّار، موانع سدّ راه تبلیغ و تبیین معارف الهی برداشته می شود و با حضور ظاهری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دین حقیقی اسلام که مطابق با فطرت انسانی است به درستی بر مردم عرضه می شود. در آن روزگار، که مردم خسته از فریبها و تجاوزها، ندای اسلامی را می شنوند که هماهنگ با نهاد و درون و وجود آنها می باشد، به زیبایی و آرامش آن را پذیرا می شوند.

- سیطره ی دین اسلام بر گستره ی زمین

از امیرمؤمنان، علی علیه السلام پیرامون آیه ی «هو الّذی...» نقل شده است: أظهر ذلک بعد؟ کلّا، والّذی نفسی بیده، حتی لاتبقی قریه الّا و نودی فیها

ص:95

1- مجمع البیان ، ج3، ص25، ذیل آیه.

بشهاده ان لا اله الّا الله و أن محمّداً رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بکره و عشیّاً.(۱)

آیا آن (غلبه ی دین) هنوز ظاهر شده است؟ هرگز، قسم به کسی که جانم به دست اوست تا اینکه باقی نماند قریه ای مگر آن که در آن به شهادت توحید و رسالت پیامبر هر صبح و شام ندا داده می شود.

آیات تأویلی

قل أرأیتم ان اصبح ماءکم غوراً فمن یأتیکم بماء معین.

به من خبر دهید اگر روزی از خواب بیدار بشید آب در زمین فرو رفته چه کسی به شما آب گوارا می دهد. چرا شما شاکر نعمت نیستید.

ظاهر آیه روشن نشده بر اساس روایات این آیه یک پیام درونی دارد و آن امام است و آب یعنی امام. به ما خبر دهید اگر روزی امام و راهنمای شما این را از دست بدهید و از دسترس شما خارج شود چه کسی به شما امام نور بدهد.

از این آیه می فهمیم همان طور غایب شدن آب امکان دارد، غیبت امام هم امکان دارد.

در منابع معتبر روایی از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

«هذِه نزَلَتْ فِی القائِم علیه السلام یَقُولُ: اِنْ اَصبَحَ اِمامُکم غائِباً عَنکم لاتَدرُونَ أینَ هو فَمَن یَأتِیکم بِامام ظاهر یَأتِیکم بِأخبارِ السَّماءِ وَالاَرضِ وحَلالِ اللّهِ جَلَّ وَعزَّ وحَرامِهِ. ثم قال علیه السلام : واللّهِ ما جاءَ تأویلُ الآیهِ وَلابُدَّ أن یَجِیء تَأویلُها»؛(۲)

ص:۹۶

۱- بحارالانوار ، ج۵۱، ص ۶۰.

۲- کمال الدین وتمام النعمه ، ج ۱، باب ۳۲، ص ۳۲۵، ح ۳.

«این آیه درباره امام قائم علیه السلام نازل شده است. می فرماید: اگر امامتان غایب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خداوند را برای شما بیاورد؟ سپس فرمود: به خدا سوگند! تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر خواهد آمد.

ص:۹۷

درس (۷): مهدویت در نگاه اهل سنت

اشاره

ص:۹۹

منابع حدیثی عمومی: ۱. مصنف صنعانی (کتاب قبل از تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شده)، ۲. سنن ابی داوود، ۳. جامع الاصول فی احادیث الرسول، ۴. مصباح السنه بَغْوی که در باب و نشانه های قیامت به احادیث حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره دارد، ۴. الفتن نعیم بن حماد، قبل از تولد حضرت نوشته که مجموعاً ۲۴۴ حدیث در مورد حضرت اورده، ۵. المصنف فی الاحادیث و الآثار ابن ابی شیبه متوفای ۲۳۵ (قبل از تولد حضرت) موضوعات حکومت، شرایط قبل از تولد، خصوصیات، ۶. مسند احمد بن حنبل، ۱۳۶ حدیث با عناوین ظهور المهدی، المهدی من عتره الرسول، ۷. سنن ابن ماجه در کتاب الفتن، بابی در یاران حضرت، مدت حکومت و...، ۸. سنن ابی داوود: در کتاب المهدی، ۹. الملاحم ابن معاذی.

منابع اختصاصی: ۱. اربعون حدیث، ابونعیم، ۲. التعرف الوردی خ اخبار المهدی، سیوطی، ۳. مناقب المهدی ابونعمی اصفهانی، ۴. صفه المهدی، ۵. البیان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، ۷۱ حدیث آورده، بحث حجیت و مقبولیت احادیث:

مطالب دوره تفصیلی

از بخش های مهم عقاید اسلامی اعتقاد به مهدویت و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. مباحث مربوط به امام مهدی علیه السلام در تاریخ از اسلام از سده نخستین تا کنون مورد توجه دانشمندان و نویسندگان برجسته مسلمان بوده است.

کتب اهل سنت پیرامون مهدویت

۱. الملاحم احمد بن جعفر بن محمد معروف به ابن المنادی (م ۳۳۶) این اثر حدیثی به عنوان مرجع برای کتب پس از خود قرار گرفته است: بزرگانی هم چون سید ابن طاووس، مقدس شافعی، متقی هندی صاحب کنزالعمال، ابن حجر هیثمی از آن نقل حدیث کرده اند.

رجال شناسان بزرگ سنی هم چون خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ابن ندیم در الفهرست و ذهبی در سیر اعلام النبلاء ابن منادی را ستوده اند.

مؤلف در ۲ بخش احادیث مربوط به حضرت را نقل کرده که تعداد آنها به ۲۸ حدیث می رسد.

۲. صحیح ابن حبان به ترتیب ابن بلبلان (م۳۵۴ق)

هم نویسنده و هم کتاب مورد توجه خاص اهل سنت است.

پنج حدیث در ابواب مختلف مربوط به حضرت آورده...

۳. المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله نیشابوری معروف به حاکم (م۴۵ق) نویسنده از علمای بزرگ اهل سنت است. احادیث حضرت را همدر فصل خاص و هم جداگانه آورده، ۱۷ حدیث پیرامون حضرت ذکر کرده و در برخی از آنها تصریح کرده که این حدیث بر مبنای بخاری و

مسلم صحیح است ولی آن دو این حدیث را ذکر نکرده اند.

در این احادیث به موضوعاتی اعم از اصل ظهور، نسبت، ویژگی جسمی، شرایط پیش از ظهور و... پرداخته است.

۴. جامع الاصول فی احادیث الرسول ابن اثیر جذری (م۶۰۶ق)

در ج ۱۱ چاپ جدید، ؟؟؟ را نویسنده با نام، «المسیح و المهدی» اختصاص داده و ۷ حدیث در آن ذکر کرده حدیث اول مربوط به نزول حضرت عیسی و ۵ حدیث دیگر از رسول خدا و یک حدیث از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که تمام اینها به حضرت مهدی علیه السلام اختصاص دارد.

۵. مختصر تاریخ دمشق ابن عساکر ابن منظور (م۷۱۱) از منابع گسترده از حوزه تاریخ با نام تاریخ دمشق

هجده حدیث پیرامون حضرت مهدی علیه السلام حتمی بودن ظهور.، از اهل بیت پیامبر بودن، هم نام بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مطالب این روایات است. و ....

ص:۱۰۲

درس (۸): مهدویت در نگاه شیعه

اشاره

ص:۱۰۳

کتب حدیثی عمومی که در ضمن به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده، ۱. سلیم بن قیس، ۲. محاسن احمد بن خالد برقی، ۳. بصائر الدرجات، ۴. تفسیر عیاشی، ۵. تفسیر قمر، ۶. کافی

کتب اختصاصی: ۱. غیبت نعمانی، موضوعات کتاب در مورد حضرت ذکر شده، ۲. کمال الدین در ۲ بخش: الف) احادیث جامع پیرامون غیبت و سابقه غیبت در امم گذشته، ب) ولادت، امامت، دلایل غیبت. الغیبه شیخ طوسی.

مشترکات تشیع و تسنن: ۱. نسبت و شمایل حضرت، ۲. هم نام بودن با رسول خدا، ۳. هم کنیه بودن با رسول خدا، ۴. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند حضرت امیر علیه السلام

(که البته همه اینها با ذکر منبع از کتب اهل سنت و شیعه گفته شده)

۵. ویژگیها و شرایط ظهور مثل حتمی بودن ظهور، محل ظهور، ظاهر شدن قبل از ظهور در مدینه، نزول فرشتگان برای یاری حضرت.

۶. زمینه های اجتماعی ظهور: نا امیدی کامل مردم، نداشتن پناهگاه، پیدایش هرج و مرج.

ص:۱۰۴

۷. نشانه های ظهور: الف) حتمی   ب: غیر حتمی

مطالب دوره تفصیلی

۱. محاسن برقی، احمد بن خالد برقی (۲۷۴ یا ۲۸۰ق)

از بزرگان شیعه، مدتی از دوران امامت رضا علیه السلام و نیز دوران امامت امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیه السلام را درک کرده.

از منابع کتاب من لایحضره الفقیه است شیخ صدوق بر آن کتاب اعتماد کرده.

۲. اختیار معرفه الرجال کشی (م۳۵۰)

۱۵ روایت پیرامون مهدویت ذکر کرده

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام ، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، ۲۰ حدیث مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده موضوعات احادیث، ضرورت و حتمی بودن ظهور امام، نسب امام، نام و کنیه حضرت، یاران و نشانه های ظهور و ....

۴. علل الشرایع شیخ صدوق (م۳۸۱)

۲۲ حدیث پیرامون سنت آمده

۵. خصال شیخ صدوق، در این اثر حدیثی ۱۷ حدیث پیرامون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده همانند سیره حکومتی، نشانه های ظهور، حضور حضرت عیسی به هنگام ظهور.

۶. الارشاد شیخ مفید، (م۴۱۳ق)

۸۸ حدیث پیرامون مهدویت ذکر کرده

و ....

ص:۱۰۵

درس (۹): نسب و نیاکان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص:۱۰۷

۱. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از« فرزندان عبد المطلب»

براساس روایات شیعه و سنّی، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از نسل عبد المطلب علیه السلام جدّ بزرگوار رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. ابن ماجه و دیگران با سندهایشان از أَنَسِ بْنِ مَالِك نقل کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نَحْنُ وُلد عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَهُ أَهْلِ الْجَنَّهِ اَنا وَ حَمْزَهُ وَ عَلِی وَ جَعْفَرٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَینُ وَ الْمَهْدِی»؛(۱) «ما فرزندان عبد المطلب، سروران اهل بهشتیم؛ من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی».(۲)

۲. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

این مضمون در گروه های متعددی از روایات به چشم می خورد که بعضی از آنها بدین قرار است:

ص:۱۰۸

۱- ابن ماجه، سنن ، ج۲، ص۱۳۶۸، ح۴۰۸۷؛ حاکم نیشابوری، مستدرک ، ج۳، ص۲۳۳،ح ۴۹۴۰.

۲- ر. ك: محمد بن حسن طوسی (ره) ، کتاب الغیبه ، ص ۱۸۳؛ شیخ صدوق (ره) ، الامالی ، ص۴۷۵.

۲ـ۱. «عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

«عترت» در لغت معانی متعددی دارد؛ از جمله نزدیکان شخص از طرف فرزندان و فرزندان آنها؛ اما در اینجا مقصود، ائمه اطهار علیهم السلام است.(۱)

احادیث فراوانی با این مضمون که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از عترت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، در منابع شیعی و سنّی وجود دارد. شیخ طوسی(ره) با ذکر سند از أَبوسَعِید خُدْرِی نقل کرده است: شنیدم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر فراز منبر می فرمود: «إِنَّ الْمَهْدِی مِنْ عِتْرَتِی مِنْ أَهْلِ بَیتِی یخْرُجُ فِی آخِرِالزَّمَانِ تُنْزِلُ لَهُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ تُخْرِجُ لَهُ الارْضُ بَذْرَهَا فَیمْلأُ الأَرْضَ عَدْلا وَ قِسْطاً کمَا مَلأَهَا الْقَوْمُ ظُلْماً وَ جَوْراً»؛(۲) «همانا مهدی از عترت و اهل بیت من است. در آخرالزمان خروج خواهد کرد. آسمان همه برکت هایش را برای او نازل خواهد کرد. و زمین آنچه در خود نهفته دارد، برای او بیرون خواهد ریخت. پس زمین را آکنده از عدل و قسط می کند، آن سان که مردم آن را پر از ستم و بیداد کرده اند».

همچنین او از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «یقوم فی آخرالزمان رجل من عترتی شاب حسن الوجه أجلی الجبین أقنی الانف یملأ الارض قسطاً وعدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً...»؛(۳) «در آخرالزمان مردی جوان، نیکو صورت، بلند پیشانی، دارای بینی باریک، از عترت من قیام خواهد کرد و زمین را سرشار از قسط و عدل خواهد نمود، آن گونه که از ظلم و جور آکنده شده

ص:۱۰۹

۱- ر. ک: لسان العرب ، ج۴، ص۵۳۸؛ مجمع البحرین ، ج۳، ص۳۹۶، ریشه عتر.

۲- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه ، ص ۱۸۰، ح۲۵.

۳- السنن الوارده فی الفتن ، ج۵، ص۱۰۳۸.

باشد...».

همو از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «لا تقومُ الساعهُ حَتی تمتلأ الارض ظلماً وعُدواناً قال ثُم یخرجُ رجل مِن عترتی و مِن أهلِ بیتی یملاها قِسطاً وعَدلاً کما مُلئت ظُلماً و عُدواناً»؛(1) « قیامت بر پا نمی شود، مگر آنکه دنیا مملو از ستم و دشمنی شود. سپس مردی از عترتم و اهل بیتم، خروج می کند و آن را سرشار از قسط و عدل می سازد، آن سان که از ظلم و دشمنی پر شده باشد».

در تفسیر قرطبی، روایاتی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان کرده، متواتر دانسته است: «تواترت علی أنّ المهدی من عتره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم...»؛ آن گاه با بررسی روایاتی که مهدی را همان عیسی علیه السلام دانسته است؛ بر احادیث مربوط به عترت بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صحه می گذارد: «والاَحادیث التی قبله فی التنصیص علی خروج المهدی و فیها بیان کون المهدی من عتره رسول الله صلی الله علیه وسلم أصح إسنادا...»؛(2) یعنی، و احادیثی که نص بر خروج مهدی است ــ و پیش از این مورد بررسی قرار گرفت که در آن بیان شده بود مهدی، از عترت پیامبر است ــ از نظر سند صحیح تر است....

۲ــ۲. «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

عبداللّه بن مسعود می گوید: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا تَذهَبُ

۱- مسند احمد، ح۱۱۳۳۱، ح ۱۱۶۸۶، ح ۱۱۲۳۹.

۲- تفسیر قرطبی، ج۸ ،ص۱۲۲.

الدُّنیا حَتّی یلِی اُمَّتِی رَجُلٌ مِنْ اَهلِ بَیتِی یقالُ لَهُ المَهْدِی»؛(۱) «دنیا به پایان نمی رسد؛ مگر اینکه امت مرا مردی رهبری کند که از اهل بیت من است و به او مهدی گفته می شود».

و از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الْمَهْدِی مِنَّا أَهْلَ الْبَیتِ، یصْلِحُهُ اللَّهُ فِی لَیلَهٍ»؛(۲) «مهدی از ما اهل بیت است و خداونددر یک شب به امر او را به سامان می آورد».

شیخ طوسی(ره) با ذکر سند از عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُود نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا یذْهَبُ الدُّنْیا حَتَّی یلِی أُمَّتِی رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَیتِی یقَالُ لَهُ الْمَهْدِی»؛(۳) «دنیا به پایان نمی رسد؛ مگر اینکه امت مرا مردی رهبری کند که از اهل بیت من است و به او مهدی گفته می شود».

أَبِو سَعِید خُدْرِی نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده است: «الْمَهْدِی مِنَّا أَهْلَ الْبیتِ»؛(۴) «مهدی از ما اهل بیت است». امام باقر علیه السلام نیز در این رابطه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا ادراک کند و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد. دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد؛ چنین کسی در روز قیامت از رفیقان و دوستان من و گرامی ترین امّت من خواهد بود».(۵)

ابوداود با ذکر سند از حضرت علی علیه السلام آورده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه ، ص ۱۸۲، ح ۱۴۱.

۲- ابن ماجه، سنن ، ج۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۵.

۳- محمد بن حسن طوسی (ره) ، کتاب الغیبه ، ص۱۸۲.

۴- ر. ک: مستدرک حاکم ، ج۴، ص۵۵۷.

۵- شیخ صدوق (ره) ، کمال الدین و تمام النعمه ، باب ۲۵، ج۱، ص۲۸۶، ح۲.

« لَو لم يبق من الـدهر إلا يوم لبعث الله رَجُلًا مِن أهلِ بيتی يملاها عَدلاً...»؛(۱) «اگر از عمر روزگار به جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا بر انگیزد که دنیا را پر از عدل کند...».

نعیم بن حماد از ابو سـعید خدری نقل کرده که رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هو رجل من أهل بیتی»؛(۲) «او مردی از اهل بیت من است».

۲_۳. « ذرّیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

«ذرّیه»، در لغت عبارت است از نسلِ انسان که از طریق پسـر و دختر، اسـتمرار می یابد. ذریه پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم، در اصـطلاح به نسل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفته می شود که از طریق بانوی بزرگ اسلام، زهرای مرضیه علیها السلام استمرار یافته است.

پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود:«مِنْ ذُرِّیتِی الْمَهْدِی إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِیسَـی ابْنُ مَرْیمَ لِنُصْرَتِهِ فَقَدَّمَهُ وَ صَلَّی خَلْفَهُ»؛(۳) «از ذرّیه من مهـدی است. آن هنگام که خروج کنـد، عیسـی بن مریم علیهما السـلام ، برای یاری اش نازل می شود. پس [عیسی علیه السلام] اورا جلو انداخته، وپشت سرش نماز می گزارد».

۲_۴. «فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

عَبْـدِ اللَّه بْن عُمَر نقل می کنـد: از حُسَـین بْن عَلِی علیهما السـلام شـنیدم که چنین می فرمود: «لَوْ لَمْ یبْقَ مِنَ الـدُّنْیا إِلا یوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِک الْیوْمَ حَتَّی

۱- سنن ابو داود، ج۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۳.
۲- نعیم بن حماد، الفتن ، ج۱، ص۳۷۴، ح ۱۱۱۱.
۳- شیخ صدوق، الامالی ، ص۲۱۸، ح۴.

يخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِی يمْلأَهَا عَدْلا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً»؛ «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند عزَّ وجلَّ آن روز را چنان طولانی می کنـد تا اینکه مردی از خانـدانم خروج نماید و [زمین را] پر از عدل و داد کند، آن گونه که پر از ظلـم و جـور شـده باشـد». [آن گـاه امـام حسـین علیـه السـلام فرمـود]: «ایـن گـونه از رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم شنیدم».(۱)

امام صادق علیه السـلام نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ أَنْكرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِی فَقَدْ أَنْكرَنِی»؛(۲) «کسی که قائم از فرزندان مرا انکار کند، مرا انکار کرده است».

و نیز فرمود: «مَنْ أَنْكرَ الْقَـائِمَ مِنْ وُلْـدِی فِی زَمَـانِ غَیبَتِهِ مَـاتَ مِیتَةً جَاهِلِیةً»؛(۳) «کسـی که قائم از فرزنـدان مرا در زمان غیبتش انکار کند، به مرگ جاهلی مرده است».

و فرمود: «الْمَهْـدِی رَجُلٌ مِنْ وُلْـدِی وَجْهُهُ كالْكوْكبِ الدُّرِّی»؛(۴) «مهـدی، مردی از فرزندان من است؛ سـیمای او چون سـتاره درخشان است».

امام صادق علیه السـلام به نقل از پدران بزرگوارش از رسول گرامی اسـلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «قائم از فرزنـدان من است؛ نامش نام من و کنیه اش کنیه من است. شـمایل او شـمایل من و روش او روش من است. مردم را بر آیین و دینم دعوت کند و آنها را به کتاب پروردگارم فراخواند. کسی که

۱- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه ، ص۴۲۵.
۲- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، باب ۳۹، ص۴۱۲، ح۸.
۳- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، باب ۳۹، ص۴۱۲، ح۱۲.
۴- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه ، ج۲، ص۴۶۹.

او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است و کسی که او را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است...».(۱)

۳. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان حضرت علی علیه السلام »

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این رابطه فرمود: «... فَعِنْدَ ذَلِک خُرُوجُ الْمَهْدِی وَ هُوَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ هَذَا ــ وَ أَشَارَ بِیدِهِ إِلَی عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام ــ بِهِ یمْحَقُ اللَّهُ الْکذِبَ وَ یذْهِبُ الزَّمَانَ الْکلِبَ بِهِ یخْرِجُ ذُلَّ الرِّقِّ مِنْ أَعْنَاقِکمْ»؛(۲) «... مهدی، مردی از فرزندان این است ــ و با دست مبارک خود به علی علیه السلام اشاره فرمود ــ خداوند به وسیله او، دروغ را محو می کند و سختی روزگار را بر طرف می گرداند و طوق بندگی را از گردن های شما بیرون می آورد».

امیرمؤمنان علیه السلام نیز فرموده است: « لَو لَمْ یبْقَ مِنَ الدُّنیا اِلَّا یوْمٌ واحِدٌ لَطَوَّلَ اللّهُ ذلک الیومَ حَتی یبْعَثَ اللّهُ رَجُلًا مِنّی»؛(۳) «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از خاندانم بر انگیخته شود».

و نیز آن حضرت فرمود: «صَاحِبُ هَذَا الامْرِ مِنْ وُلْدِی»؛(۴) «صاحب این امر، از فرزندان من است».

۱- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، باب ۳۹، ص۴۱۱، ح ۶.

۲- کتاب الغیبه ؛ ص۱۸۵.

۳- کتاب الغیبه ، ص ۴۶. ر. ک: کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۱، ص ۳۱۷، ح۴.

۴- نعمانی، الغیبه ، ص ۱۵۶، ح ۱۸.

۴. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام »

در این دسته از روایات نیز موارد مشترک فراوانی بین شیعه و سنّی وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می شود:

ام سَلَمَه گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «الْمَهْدِی مِنْ عِتْرَتِی مِنْ وُلْدِ فَاطِمَهَ»؛(۱) «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است».

نعیم بن حماد از کعب نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «المهدی من ولد فاطمه»؛(۲) «مهدی از فرزندان فاطمه است». همچنین او شبیه این روایت را از «زهری» و «زِر بن حبیش» نقل کرده است.(۳)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دختر بزرگوارش حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «الْمَهْدِی مِنْ وُلْدِک»؛(۴) «مهدی از فرزندان تو است». امام باقر علیه السلام نیز در این باره فرمود: «الْمَهْدِی رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَهَ»؛(۵) «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام است».

نعیم بن حماد در الفتن آورده است: قتاده به سعید بن مسیب گفت: «المهدی حق هو؟ قال: حق. قال قلت: ممن هو؟ قال: من قریش. قلت: من ای قریش؟ قال: من بنی هاشم. قلت: من ای بنی هاشم؟ قال: من بنی عبد المطلب. قلت: من ای عبد المطلب؟ قال: من ولد فاطمه»؛(۶) «آیا مهدی حق است؟ گفت: آری

ص:۱۱۵

۱- السنن الوارده فی الفتن ، ج۶، ص۱۰۶۱، ح ۵۸۱.

۲- نعیم بن حماد، الفتن ، ج۱، ص۳۷۴، ح۱۱۱۲.

۳- ر. ک: نعیم بن حماد، الفتن ، ج۱، ص۳۷۴، ح۱۱۱۴و ح ۱۱۱۷.

۴- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه ، ج۲، ص۴۶۸.

۵- کتاب الغیبه ، ص۱۸۷.

۶- نعیم بن حماد، الفتن ، ج۱، ص۳۶۹ ، ح ۱۰۸۲.

حق است. گفتم: او از کـدامین تیره است؟ گفت: از قریش. گفتم: از کـدام شاخه قریش؟ گفت: از گروه بنی هاشم. گفتم: از کـدام گروه بنی هـاشم؟ گفت: از فرزنـدان عبـد المطلب. گفتم: از کـدام فرزنـد عبـد المطلب؟ گفت: از فرزنـدان فاطمه علیها السلام .»

۵. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام حسین علیه السلام »

پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به حضرت علی علیه السلام فرمود: «آیا تو را بشارت ندهم؟ آیا تو را خبر ندهم؟ عرض کرد: بله،ای رسول خـدا! آن حضـرت فرمود: هم اینـک جبرئیـل نزد من بود و مرا خبر داد قائمی که در آخِرالزّمان ظهور می کنـد و زمین را پر از عدل و داد می سازد ــ همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده ــ از نسل تو و از فرزندان حسین است».(۱)

امـام حسـین علیه السـلام نیز فرمود: «دوازده مهـدی از مـا هسـتند؛ نخستین آنـان، امیرمؤمنان علی علیه السـلام و آخرین ایشان، نهمین فرزنـد من است. همو که به حق قیـام می کنـد و خداونـد به برکت وجود او، زمین مرده را زنـده و آباد می سازد و دین حق را بر تمام ادیان پیروز می گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند...».(۲)

امام سجّاد علیه السلام از پدر بزرگوار خود نقل کرده است: «فِی التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِی سُنَّهٌ مِنْ یوسُفَ وَ سُنَّهٌ مِنْ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبیتِ یصْلِحُ اللَّهُ تَبَارَک وَ تَعَالَی أَمْرَهُ فِی لَیلَهٍ وَاحِدَهٍ»؛(۳) «در نهمین فرزنـد من سنّتی از یوسف علیه السـلام و سنّتی

ص:۱۱۶

۱- نعمانی، الغیبه ، ص ۳۵۷.
۲- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۱، باب ۳۰، ص۳۱۷، ح۳.
۳- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۱، باب ۳۰، ص۳۱۶، ح۱.

از موسی بن عمران علیه السلام است. او قائم ما اهل بیت است که خدای ــ تبارک و تعالی ــ امر او را در یک شب اصلاح می فرماید».

سلمان فارسی(ره) می گوید: [روزی] بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم؛ در حالی که حسین علیه السلام بر زانوی ایشان نشسته بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چشمان و لب های او را می بوسید و می فرمود: «أَنْتَ سَیدُ بْنُ سَیدٍ أَنْتَ إِمَامُ بْنُ إِمَامٍ أَبُوالائِمَّهِ أَنْتَ حُجَّهُ بْنُ حُجَّهٍ أَبُو حُجَجٍ تِسْعَهٍ مِنْ صُلْبِک تَاسِعُهُمْ قَائِمهم»؛(۱) «تو، آقا و فرزند آقایی. تو، امام و فرزند امامانی. تو، حجّت و فرزند حجّت و پدر نُه حجّت از صلب خود هستی. نهمین آنان قائم ایشان است».

وابِل می گوید: اَمیر مؤمنان علیه السلام در حالی که به فرزند عزیز خود حسین علیه السلام نگاه می کرد، فرمود: «إِنَّ ابْنِی هَذَا سَیدٌ کمَا سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم سَیداً وَ سَیخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ نَبِیکمْ یشْبِهُهُ فِی الْخَلْقِ وَ الْخُلُقِ یخْرُجُ عَلَی حِینِ غَفْلَهٍ مِنَ النَّاسِ...»؛(۲) «همانا این فرزندم آقا است؛ همان گونه که پیامبر او را آقا نامید. به زودی خداوند از نسل او مردی با نام پیامبرتان به وجود می آورد که هم در خَلق و هم در خُلق شبیه او است. ظهور خواهد کرد در حالی که مردم در غفلت به سر می برند...».

ابِی سَعِید عقیصاء می گوید: وقتی حسن بن علی علیهما السلام با معاویه مصالحه کرد، مردم به نزد او آمدند و برخی از آنها امام را به واسطه بیعتش، مورد سرزنش قرار دادند!

پس آن حضرت فرمود: «وای بر شما! می دانید چه کردم؟ به خدا سوگند!

۱- شیخ صدوق (ره) ، عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج۱، ص۵۲، ح۱۷.
۲- نعمانی، الغیبه ، ص۲۱۴، ح۲.

این عمل برای شیعیانم از آنچه که آفتاب بر آن بتابد و غروب کند، بهتر است. آیا نمی دانید که من امام مفترض الطاعه بر شما هستم و به نص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یکی از دو سروران بهشتم؟ گفتند: آری،... فرمود: آیا می دانید که هیچ یک از ما ائمه نیست جز آنکه بیعت سرکش زمانش بر گردن او است؛ مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند؟ خداوند ولادت او را مخفی می سازد و شخص او نهان می شود تا آن گاه که خروج کند. پس بیعت احدی بر گردن او نباشد. او نهمین از فرزندان برادرم حسین است و فرزند سرور کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی می گرداند...».(۱)

ابو سَعید خُدْری گوید:«...رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در بیماری ای که به واسطه آن رحلت فرمود، وقتی بی تابی دختر خود فاطمه علیها السلام را مشاهده کرد، چنین فرمود: «...ای فاطمه! شش خصلت به ما اهل بیت داده شده که نه به احدی از اولین داده شده و نه احدی از آخرین آن را درک خواهد کرد: پیامبر ما بهترین پیامبران است و او پدر تو است. وصی ما بهترین اوصیا است و او همسر تو است. شهید ما بهترین شهیدان است و او حمزه عموی پدر تو است. دو سبط این امت از ما هستند و آ ن دو، پسران تو، هستند. مهدی این امت _ که پشت سر او عیسی نماز می خواند _ از ما است. آن گاه بر شانه حسین علیه السلام زد و فرمود: مهدی این امت از این است».(۲)

ص:۱۱۸

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۱، باب ۲۹، ص۳۱۵، ح۲.

۲- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه ، ج۱، ص۱۵۳؛ و نیز: ر. ک: مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، ص۱۳۷، پاورقی.

این حدیث را محمد بن حسن طوسی(ره) نیز در کتاب الغیبه بیان کرده است.(۱)

۶. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام محمد باقر علیه السلام »

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثاً السَّابِعُ مِنْ وُلْدِی الْقَائِمُ»؛(۲) «دوازده محدَّث از ما است؛ قائم هفتمین از فرزندان من است».

۷. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام صادق علیه السلام »

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «مَنْ أَقَرَّ بِالائِمَّهِ مِنْ آبَائِی وَ وُلْدِی وَجَحَدَ الْمَهْدِی مِنْ وُلْدِی کانَ کمَنْ أَقَرَّ بِجَمِیعِ الانْبِیاءِ علیهم السلام وَجَحَدَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله و سلم نُبُوَّتَهُ»؛ «هر کس به امامان، از پدرانم و فرزندانم اقرار کند و امامت فرزندم «مهدی» را منکر شود؛ مانند کسی است که به همه پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم عقیده داشته باشد و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند».

عرض کردم:ای آقای من! مهدی کدام یک از فرزندان شما است؟ فرمود: «الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ یغِیبُ عَنْکمْ شَخْصُهُ وَ لا یحِلُّ لَکمْ تَسْمِیتُهُ »؛(۳) «پنجمین از فرزندان امام هفتم (موسی بن جعفر) است که شخص او، از شما پنهان می شود و نام بردنش برایتان جایز نیست».

۱- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه ، ص۱۹۱.

۲- نعمانی، الغیبه، ص۹۶، ح۲۸.

۳- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، باب ۳۳، ص۳۳۸، ح۱۲.

۸. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام »

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبیاءِ علیهم السلام مَا وَقَعَ عَلَیهِمْ مِنَ الْغَیبَاتِ جَارِیهٌ فِی الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَیتِ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُذَّهِ بِالْقُذَّهِ»؛ «سنّت های پیامبران با غیبت هایی که بر آنان واقع شده است، در قائم ما اهل بیت، مو به مو و مورد به مورد پدیدار می شود».

ابوبصیر می گوید: عرض کردم: قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: «ای ابو بصیر! او پنجمین از فرزندان پسرم موسی است. او فرزند بهترین کنیزان است و غیبتی کند که باطل جویان در آن شک کنند. پس خدای تعالی او را آشکار کند و به دست او، شرق و غرب عالم را بگشاید. روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. زمین به نور پروردگارش روشن گردد و در آن بقعه ای نباشد که غیر خدای تعالی در آن پرستش شود. همه دین از آن خدای تعالی گردد؛ گرچه مشرکان را ناخوش آید».(۱)

یونس بن عبدالرحمان از امام صادق علیه السلام پرسید:ای فرزند رسول خدا ! آیا شما قائم به حق هستید؟ آن حضرت فرمود: «من قائم به حق هستم؛ لیکن قائمی که زمین را از وجود دشمنان خدا پاک کند و آن را از عدل و داد آکنده سازد _ چنان که پر از ظلم و جور شده باشد _ او پنجمین از فرزندان من است و او را غیبتی طولانی است؛ زیرا بر جان خود می هراسد...»(۲)

ص:۱۲۰

۱- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، باب ۳۳، ص۳۳۸، ح ۳۱.
۲- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، باب ۳۴، ح ۵.

۹. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام رضا علیه السلام »

در روایتی آمده است: وقتی از امام رضا علیه السلام پرسیده شد: قائم از شما کیست؟ آن حضرت فرمود: «الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِی ابْنُ سَیدَهِ الامَاءِ یطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الارْضَ مِنْ کلِّ جَوْرٍ وَ یقَدِّسُهَا مِنْ کلِّ ظُلْمٍ...»؛(۱) «چهارمین از فرزندان من، پسر سرور کنیزان است؛ خداوند به واسطه او زمین را از هر ستمی پاک گرداند...».

رَّیانِ بْنِ صلْت می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: «من صاحب الامر هستم؛ اما آن کسی که زمین را از عدل آکنده می سازد _ همچنان که پر از جور شده باشد _ نیستم. چگونه او باشم؛ در حالی که ضعف بدن مرا می بینی! قائم کسی است که در سن پیران و منظر جوانان قیام می کند. او نیرومند است. به گونه ای که اگر دستش را به بزرگ ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از جای بر می کند و اگر بین کوه ها فریاد بر آورد، صخره های آن فرو می پاشد. عصای موسی و انگشتر سلیمان با او است. او چهارمین از فرزندان من است. خداوند او را در ستر خود نهان سازد؛ سپس او را ظاهر کند و به واسطه او، زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد».(۲)

۱۰. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام محمد تقی علیه السلام »

عَبْد الْعَظِیم حَسنی می گوید: بر آقای خود امام جواد علیه السلام وارد شدم؛ می

۱- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، باب ۳۵، ص ۳۷۱، ح۵.

۲- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، باب ۳۵، ص ۳۷۱، ح۸.

خواستم از قائم پرسش کنم که آیا مهدی او است یا غیر او؟ امام آغاز سخن کرد و فرمود: «یا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِی الَّذِی یجِبُ أَنْ ینْتَظَرَ فِی غَیبَتِهِ وَ یطَاعَ فِی ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِی...»؛(۱) «ای ابو القاسم ! قائم ما اهل بیت، همان مهدی [موعودی] است که باید در غیبتش، او را انتظار کشند و در ظهورش، او را فرمان برند. او سومین از فرزندان من است...».

۱۱. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام هادی علیه السلام »

صقر بن أبی دلف گوید: از امام جواد علیه السلام شنیدم که می فرمود: «امام پس از من، فرزندم علی است. دستور او دستور پدرش و سخن او سخن پدرش و اطاعت او اطاعت پدرش است». سپس سکوت کرد. گفتم:ای فرزند رسول خدا! امام پس از حسن کیست؟ او به شدت گریست و سپس فرمود: «پس از حسن فرزندش قائم به حق امام منتظر است». گفتم:ای فرزند رسول خدا ! چرا او را قائم می گویند؟ فرمود: «زیرا پس از آنکه یادش از بین برود و اکثر معتقدان به امامتش مرتد شوند، قیام می کند...».(۲)

امام هادی علیه السلام نیز فرمود: «الْخَلَفُ بَعْدِی ابْنِی الْحَسَنُ فَکیفَ بِالْخَلَفِ بَعْدَ الْخَلَفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِی اللَّهُ فِدَاک فَقَالَ لِأَنَّکمْ لا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَ لا یحِلُّ لَکمْ ذِکرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ وَ کیفَ نَذْکرُهُ فَقَالَ قُولُوا الْحُجَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله و سلم»؛(۳) «جانشین پس از من پسرم حسن است و شما با جانشین پس از او چگونه خواهید بود؟ گفتم: فدای شما شوم! برای چه ؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن

۱- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، باب ۳۶، ح۱.
۲- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، باب ۳۷،ح۳.
۳- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، باب۳۷، ص۳۸۱، ح۵ و باب ۵۶.

نام او بر شما روا نباشد. عرض کردم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: حجت از آل محمد علیهم السلام ».

پس از این دسته روایات، روایت های فراوانی وجود دارد که پدر آن حضرت را به روشنی تمام معرفی کرده است و از آنجایی که بحث مفصلی را می طلبد، در درس بعد بیان خواهد شد.

درس (۱۰): القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص:۱۲۵

القـاب، جمع لقب است و لقب، نام دوّم انسان است که با آن خوانـده می شود و در آن، مراعات معنا، لازم است به خلاف نام اول که شاید بدون مراعات معنا باشد؛ مانند امیرالمؤمنین که لقب علی علیه السلام است.

استفاده از لقب، گاهی برای مدح و ست___ایش و گ___اهی ب_____رای طع__ن و ناسزاگویی است.(۱)

حضـرت مهـدی علیه السـلام به ادله ای چنـد، از پیشوایـانی است که دارای القـاب فراوانی است. برخی از این لقب هـا، بیـانگر فضـیلت های بی پایان آن امام و برخی دیگر پوششی است برای حفظ جان آن حضرت. بسیاری از این القاب توسط معصومان پیشین علیهم السلام بر آن حضرت اطلاق شده و برخی، بر زبان یاران و اصحاب ایشان جاری شده است.

توجه به القاب آن حضـرت و معانی آن، یکی از اموری است که می توانـد معرفت وشـناخت ما را به حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف افزایش دهد. برخی از دانشمندان شیعه در شماره این القاب گاهی افزون بر ده ها لقب نام

۱- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ، ج ۱۰، ص۲۱۸.

برده اند.(۱) برخی از القاب آن حضرت بدین قرارند:

بَقیهُ اللّه، حجّت، خلف صالح، سید، شرید، صاحب، صاحب الدار، صاحب الزمان، طرید، غریم، غلام، فرید، قائم، مضطر، منتظر، منصور، مهدی، وحید، ولی الله، و....

۱. بَقیهُ اللّه

واژه «بقیه»؛ یعنی، باز مانده و پاینده و آنچه از چیزی باقی گذاشته شود. عبارت «بَقیه اللّه» هم در قرآن مجید و هم در روایات آمده است. در قرآن فقط یک بار در داستان حضرت شعیب علیه السلام ذکر شده است؛ یعنی، آنجا که وی قوم خود را از کم فروشی نهی کرده، می گوید: (بَقیتُ اللّهِ خَیرٌ لَکمْ اِنْ کنْتُمْ مُؤمِنینَ)؛(۲) «آنچه را که خداوند [در ازای چشم پوشی از منافع نامشروع دنیوی] برای شما باقی می گذارد، برای شما بهتر است».

از آنجایی که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین پیشوا و بزرگ ترین رهبر انقلابی، پس از قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است؛ یکی از روشن ترین مصادیق «بَقیهُاللّه» است. او از دیگران به این لقب شایسته تر است؛ به خصوص که تنها باقی مانده بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام است.

در روایات، دعاها و زیارات، ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان «بقیهاللّه» توصیف شده اند.

۱. در «زیارت جامعه کبیره»، است: «اَلسَّلامُ عَلَی الاَئِمَهِ... وَ بَقیهِ اللَّهِ...»؛

۱- ر. ک: محدث نوری، نجم الثاقب . البته برای برخی از این القاب، دلیل معتبری ارائه نشده است.

۲- هود(۱۱)، آیه ۸۶.

«سلام بر امامان که... بقیه اللّه هستند...».(۱)

۲. در دعای ندبه می خوانیم: «أینَ بَقِیهُ اللَّهِ الَّتی لاتَخْلُو مِنَ العِتْرَهِ الهادِیهِ...»؛ «کجا است آن بقیه اللّه که از عترت هدایتگر بیرون نیست».(۲)

۳. در حدیثی آمده است: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا بر امام قائم می توان با عنوان «امیرمؤمنان» سلام کرد؟ فرمود: «لا ذاکَ اِسْمٌ سَمَّی اللّهُ بِهِ اَمیرَالمؤمِنینَ لَمْ یسَمَّ بِهِ اَحَدٌ قَبْلَهُ وَلا یتَسَمَّی بِهِ بَعْدَهُ اِلّا کافِرٌ»؛ «خیر؛ خداوند این نام را به حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام اختصاص داده است. پیش از او کسی این نام بر خود ننهاده و پس از او نیز ـ مگر کافر ـ این نام را به خود نبندد».

راوی گوید: پرسیدم: فدایت گردم! پس چگونه بر او سلام کنند؟ فرمود: می گویند «السَّلامُ عَلَیک یا بَقیهَ اللَّهِ». سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: (بَقیتُ اللهِ خَیرٌ لَکم اِنْ کنتُم مُؤمنین).(۳)

۴. امام باقر علیه السلام فرمود: «نخستین سخن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور این آیه است که می گوید: بقیه اللّه برایتان بهتر است اگر ایمان دارید. آن گاه می فرماید: «منم بقیهاللّه و حجّت و خلیفه او در میان شما». در آن زمان هر کس بر آن حضرت سلام کند، می گوید: «السَّلامُ عَلَیک یا بَقیهَاللّهِ فِی اَرْضِهِ».(۴)

۱- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه ، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲- سید بن طاووس، الاقبال ، ص ۲۹۷.

۳- کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۲؛ تفسیر فرات کوفی ، ص ۱۹۳، ۲۴۹؛ تفسیر عیاشی ، ج ۱، ص ۲۷۶.

۴- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۵. روایت شده است. وقتی احمد بن اسحاق بن سعد اشعری، به محضر امام عسکری علیه السلام شرفیاب شد؛ درباره جانشین آن حضرت سؤال کرد. آن حضرت کودکی خردسال، همچون قرص ماه را به او نشان داد. احمدبن اسحاق پرسید: آیا نشانه ای هست تا قلبم اطمینان یابد؟ آن کودک زبان گشود و با زبان عربی فصیح فرمود: «اَنَا بَقِیَهُ اللّهِ فِی اَرْضِهِ وَالمُنْتَقِمُ مِنْ اَعْدائِهِ فَلا تَطْلُبْ اَثَراً بَعْدَ عَینٍ یا اَحْمَدَبنَ اِسْحاقَ»؛(۱) «من بقیهالله بر روی زمین و منتقم از دشمنان او هستم.ای احمدبن اسحاق! بعد از دیدن [این کرامت] نشانه ای طلب نکن».

۲. حجّت

«حجّت» از نظر لغت، به معنای برهان و دلیل است که با آن حریف را قانع یا دفع کنند و جمع آن حجج و حجاج است.(۲)

این کلمه در قرآن مجید در موارد مختلفی به کار رفته است؛ از جمله: (لِئَلاَّ یکونَ لِلنّاسِ عَلَی اللّهِ حُجَهٌ بَعدَ الرُّسُلِ وَکانَ اللَّهُ عَزیزاً حَکیماً)؛(۳)

و نیز(قُلْ فَلِلّهِ الحُجَّهُ البالِغَهُ فَلَو شاءَ لَهَداکمْ اَجْمَعین)؛(۴)

امام کاظم علیه السلام فرموده است: «اِنّ لِلَّهِ عَلَی النّاسِ حجّتینِ حُجَهً ظاهِرَهً وَحُجَهً باطِنَهً فَاَمّا الظّاهِرَهُ فَالرُّسُلُ وَالاَنبیاءُ وَالاَئِمَّهُ وَاَمّا الباطِنَهُ فَالعُقُولُ»؛(۵) «خداوند را بر مردم

ص:۱۲۹

۱- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۱.

۲- ر. ک: لسان العرب ، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳- نساء (۴)، آیه ۱۶۵.

۴- انعام (۶)، آیه ۱۴۹.

۵- کافی، ج ۱، ص ۱۵.

دو حجّت است: یکی ظاهر که آن عبارت است از پیامبران و رهبران دینی و دیگری باطن که آن عقول مردم است».

پیامبران و اوصیای آنان علیهم السلام از این جهت «حجّت» نامیده شده اند که خداوند به وجود ایشان، بر بندگان خود احتجاج کند. آنان همچنین دلیل بر وجود خدا هستند و گفتار و کردارشان دلیل بر نیاز مردم به قانون آسمانی است.

بر اساس روایات فراوانی، هرگز زمین خالی از حجّت نیست؛ چنان که از امام رضا علیه السلام پرسیده شد: آیا زمین از حجّت خالی می ماند؟ حضرت فرمود: «لَوْ بَقِیتْ بِغَیرِ اِمَامٍ لَسَاخَتْ»؛(۱) «اگر زمین به اندازه چشم برهم زدنی از حجّت خالی باشد، اهلش را فرو می برد».

از دیدگاه شیعه، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان آخرین حجّت الهی است؛ از این رو به حجه بن الحسن العسکری علیهما السلام شهرت دارد.(۲) در بیشتر روایات این لقب به صورت «الحُجَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» به کار رفته است.(۳)

۳. خاتم الاوصیاء

یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خاتم الاوصیا (پایان بخش جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) است. این لقب ابتدا بر زبان خود آن حضرت در کودکی ـ آن گاه که در آن سنین لب به سخن گشود ـ جاری شد. البته این لقب درباره

۱- شیخ صدوق، علل الشرایع ، ج ۱، ص ۱۹۸.
۲- بحارالانوار ، ج ۲۵، ح ۶ و ج ۹۷، ص ۳۴۳.
۳- ر. ک: بحارالانوار ، ج ۲۵، ح ۶ و ج ۹۷، ص ۳۴۳.؛ شیخ صدوق، علل الشرایع ، ج ۱، ص ۲۴۵؛ کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، ص ۶۴۸.

حضرت علی علیه السلام به عنوان پایان بخش اوصیای آخرین پیامبر به کار رفته است.(۱)

طریف ابونصر گوید: «بر صاحب الزّمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شدم؛ آن حضرت فرمود: برای من صندل احمر (نوعی چوب خوش بو) بیاور. پس برای ایشان آوردم؛ آن حضرت رو به من کرد و فرمود: آیا مرا می شناسی؟ گفتم: بله. سپس فرمود: من کیستم؟ عرض کردم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید. پس آن حضرت فرمود: مقصودم این نبود! گفتم: خداوند مرا فدای شما گرداند! بفرمایید مقصودتان چه بود؟ حضرت فرمود: «اَنَا خَاتَمُ الاَوْصیاءِ وَبِی یدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ البَلاءَ عَنْ اَهلی وَشِیعَتی»؛(۲) «من خاتم الاوصیاء هستم که خداوند به وسیله من، بلا را از اهل و شیعیانم دور می سازد».

علاوه بر خاتم الاوصیاء از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان «خاتم الائمه» نیز یاد شده است؛ چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «مَعَاشِرَ النّاسِ اِنّی نَبی وَعَلی وَصیی اَلا ـ اِنَّ خَاتَمَ الاَئِمّهِ مِنّا القائِمُ الْمَهْدی...»؛(۳) «ای مردمان! من پیامبرم و علی جانشین من. آگاه باشید که خاتم الائمه، قائم و مهدی از ما است».

۴. صاحب الزّمان

یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «صاحب الزَّمان» است. این لقب اگرچه در متن روایات به ندرت ذکر شده است؛ ولی در زبان راویان و اصحاب و

۱- ر. ك: بحارالانوار ، ج ۵۴، ص ۹۳ و ج ۹۷، ص ۳۳۱.
۲- کتاب الغیبه ، ص ۲۴۶، ح ۲۱۵؛ کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲.
۳- فتال نیشابوری، روضه الواعظین ، ص ۹۷.

شیعیان، فراوان مورد استفاده قرار گرفته است.(۱)

امـام صادق علیه السـلام می فرمایـد: «... وَ آخِرُهُمُ القائِمُ بِالحَقِّ بَقیهُ اللهِ فی الاَرْضِ وَصاحِبُ الزَّمانِ»؛(۲) «و آخرین آنها قائم به حق، بقیهاللّه در زمین و صاحب الزّمان است».

فضـل بن شاذان در کتاب فضایل از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم نقل کرده است: «مَنْ اَحَبَّ اَنْ یلقِی اللّهَ وَ قَدْ کمُلَ ایمانُهُ وَ حَسُنَ اِسـلامُهُ فَلْیوالِ الحُجَّهَ صاحِبَ الزَّمانِ القائمَ المُنْتَظَرَ المَهْدِی...»؛(۳) «هر آن کس کـه دوست دارد خداونـد را در حال کمال ایمان و حسن اسلام ملاقات کند، پس باید حجّت، صاحب الزّمان، قائم، منتظر و مهدی را دوست داشته باشد».

۵. قائم

با مراجعه به روایات مربوط به حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف ، می توان گفت: هیچ لقبی به اندازه «قائم»، برای آن حضـرت اسـتعمال نشده است. گویا از آنجایی که قیام حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، درخشان ترین فصل زندگی ایشان است؛ اتصاف به این صفت و لقب، همواره در کلام معصومان علیهم السلام مورد تصریح قرار گرفته است.

بنـابر این مهمّ ترین علت اتصـاف به این لقب، آن است که وی در برابر اوضـاع سیاسـی و انحرافـات دینی و اجتمـاعی، بزرگ ترین قیام تاریخ را

۱- کتاب الغیبه ، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱ و ص ۲۷۱، ح ۲۳۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۳.

۳- شاذان بن جبرئیل، الفضایل، ص ۱۶۶.

رهبری خواهد کرد.(۱) البته می توان تمامی ائمه علیهم السلام را قائم دانست؛ اما ویژگی های قیام امام مهدی علیه السلام ، آن حضرت را از دیگر امامان ممتاز ساخته است.

۶. منتَظَر

از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، «منتظَر» است که در روایات به آن اشاره شده است. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خود نیز همانند دیگر انسان ها، منتظر است تا روزی فرا رسد و اراده خداوند متعال، به برپایی حاکمیت جهانی عدل و قسط تعلق گیرد. اما تنها کسی است که انتظار ظهورش کشیده می شود؛ از این رو «منتظَر» نیز نامیده شده است.

از امام جواد علیه السلام پرسیده شد:ای فرزند رسول خدا! مهدی، به چه دلیل منتَظَر نامیده شده است؟ فرمود: «لَانَّ لَهُ غَیبَهً یکثُرُ اَیامُها وَیطُولُ اَمَدُها فَینتَظِرُ خُرُوجَهُ المُخلِصُونَ وَینکرُهُ المُرْتابُونَ...»؛(۲) «به این علت که برای او غیبتی است که روزهایش زیاد می شود و مدتش بسیار طول می کشد. پس مخلصان، انتظار ظهورش را می کشند و اهل تردید او را نکار خواهند کرد...».

۱- الارشاد، ص ۷۰۴، ح ۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.

درس (۱۱): ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص:۱۳۵

یکی از حوادث مهمّ در تاریخ بشر، ولادت آخرین ذخیره الهی و موعود امت ها حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است به گونه ای که اصل ولادت آن حضرت، جزو مسلمات تاریخ به شمار می آید و نه تنها ائمه معصومین علیهم السلام و دانشمندان و تاریخ نویسان شیعه به این مهمّ اشاره کرده اند؛ بلکه مورخان و محدثانی چند از اهل سنّت نیز به این حادثه بزرگ تصریح نموده، آن را یک واقعیت دانسته اند. این ولادت نقطه عطفی در تاریخ زندگی بشر بر روی کره زمین است. و می رود تا پس از گذشت قرن ها با ظهور آن منجی موعود، امید انسان های مظلوم و حقیقت خواه، تحقق یابد.

چگونگی ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ولادت استثنایی داشته و این برای بسیاری سؤال انگیز بوده است. از این رو، ترسیم و تصویر مقدمات ولادت و برخورد مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام ، در برابر این پدیده، ضروری می نماید.

جریان امامت پیشوایان معصوم علیهم السلام ، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فراز و فرودهای فراوانی پیدا کرد. امامان معصوم علیهم السلام ، با حفظ استراتژی کلی و خطوط اساسی امامت، در رابطه با حفظ مکتب و ارزش های آن، روش های گوناگونی را در

برابر ستمگران، در پیش گرفتند. این فراز و نشیب ها، تا زمان امامت علی بن موسی الرضا علیهما السلام ، استمرار داشت و ائمه علیهم السلام تا آن زمان، هر یک به تناسب زمان و مکان و ارزیابی شرایط سیاسی و اجتماعی، موضعی خاص انتخاب می کردند. پس از امام رضا علیه السلام ، جریان امامت شکل دیگری یافت. امام جواد، هادی و عسکری علیهم السلام ، در برابر دستگاه حاکم و خلفای عباسی موضعی یگانه برگزیدند.(۱)

پس از اینکه دو قرن و اندی از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپری شد و امامت به آنان رسید، اندک اندک در میانِ حکومتگرانِ مسلمین در مرکز خلافت، نگرانی هایی عمیق جان گرفت. این نگرانی ها مربوط به اخبار و احادیث بسیاری بود که در آنها آمده بود: از امام عسکری علیه السلام فرزندی تولد خواهد یافت که برهم زننده اساس حکومت ها است. این پیشگویی، هم در کتاب های پیشینیان آمده بود و به وسیله آگاهان در میان مسلمین نقل می شد و هم در اخبار اسلامی، به تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده بود. بر مبنای این بشارت ها، قرار بود از امام یازدهم فرزندی پدید آید که ویران کننده تخت ها و فرو افکننده تاج ها و پایمال کننده قدرت های ستمگرباشد....

از این رو بر فشارها و سخت گیری ها نسبت به امام حسن عسکری علیه السلام افزوده شد تا شاید با نابودی ایشان، از تولد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تداوم امامت جلو گیری شود. اما بر خلاف برنامه ریزی ها و پیشگیری های دقیق و پی در پی دشمنان، مقدمات ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده شد و توطئه های ستمگران، راه به جایی نبرد.

۱- جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ص ۳۱۸.

بدین علت دورانی که آن حضرت در شکم مادر بزرگوار خود بود و سپس تولدش، همه و همه، از مردم پنهان بود و جز چند تن از نزدیکان، شاگردان و اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام ، کسی او را پس از ولادت نمی دید. آنان نیز مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را گاه گاه می دیدند؛ نه پیوسته و به صورت عادی(۱).

درباره چگونگی ولادت ایشان مشهورترین نظر، سخنان ارزشمند بانوی بزرگوار، حضرت حکیمه علیها السلام عمه امام عسکری علیه السلام است. شیخ صدوق(ره)، این حادثه بزرگ را از زبان او نقل کرده است.(۲)

پنهانی بودن ولادت

یکی از ویژگی های مهم ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، مخفی بودن آن است. این امر در سخنان معصومین علیهم السلام مورد اشاره قرارگرفته و باتعابیر متفاوت و فراوانی به آن اشاره شده است.

_ امام سجّاد علیه السلام فرمود: «فِی الْقَائِمِ مِنَّا سُنَنٌ مِنْ سُنَنِ الانْبِیاءِ علیهم السلام ... وَ سُنَّهٌ مِنْ إِبْرَاهِیمَ... وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِیمَ فَخَفَاءُ الْوِلادَهِ وَ اِعْتِزَالُ النَّاسِ...»؛(۳) «در قائم ما سنت هایی از انبیا وجود دارد:... و سنتی از ابراهیم... و اما از ابراهیم پنهانی ولادت و کناره گیری از مردم...».

۱- محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب ، ص ۲۱_۲۲. (با تصرف)
۲- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، باب ۴۲، ح ۱؛ همچنین ر. ک: کتاب الغیبه ، ص ۲۳۸؛ کشف الغمه، ج ۲، ص۴۴۹.
۳- شیخ صدوق (ره) ، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص۵۶۷.

ـ امام باقر علیه السلام فرمود: «انْظُرُوا مَنْ تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وِلادَتُهُ فَهُوَ صَاحِبُكُمْ »؛(۱) «بنگرید آن کس که ولادتش بر مردم پنهان است، همو صاحب شما است».

ـ امام باقر علیه السلام فرمود: «انْظُرْ مَنْ لا یـدْرِی النَّاسُ أَنَّهُ وُلِدَ أَمْ لا فَـذَاكَ صَاحِبُكُمْ »؛(۲) «بنگرید آن کس که مردم نمی دانند او متولد شده یا نه؛ پس همو صاحب شما است».

ـ امام صادق علیه السلام فرمود: «فِی الْقَائِمِ سُـنَّةٌ مِنْ مُوسَـی بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام فَقُلْتُ وَ مَا سُـنَّتُهُ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ قَالَ خَفَاءُ مَوْلِدِهِ...»؛(۳) «در قائم سنتی از موسی بن عمران است، گفتم: سنت موسی بن عمران چه بود؟ فرمود: مخفی بودن ولادت او...».

ـ امام صادق علیه السلام فرمود: «صَاحِبُ هَـذَا الامْرِ تَعْمَى وِلادَتُهُ عَلَى هَـذَا الْخَلْقِ لئلّا یکونَ لَاحَـدٍ فِی عُنُقِهِ بَیعَةٌ إِذَا خَرَجَ»؛(۴) «ولادت صاحب الامر بر این خلق پوشیده است تا چون ظهور کند، بیعت کسی بر گردنش نباشد».

ـ امام رضا علیه السلام فرمود: «...حَتَّى یبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الامْرِ غُلاماً مِنَّا خَفِی الْمَوْلِدِ...»؛(۵) «تا اینکه خداوند بر انگیزد جوانی از ما که دارای ولادتی پنهانی است...».

ـ امام جواد علیه السلام در این باره فرمود: «...و لکن القائم الذی یطهر الله عز و جل به الارض من أهل الکفر و الجحود و یملاها عدلا و قسطا هو الذی تخفی علی الناس

ص:۱۳۹

۱- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۱، ص۳۲۵، ح۲.

۲- نعمانی، الغیبه ، ص۱۶۸.

۳- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص ۳۴۰، ح۱۸.

۴- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲،ص۴۷۹، ح۱.

۵- کلینی ، کافی، ج۱، ص۳۴۱.

ولادته...»؛(۱) «اما قائمی که خدای تعالی به توسط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر از عدل و دا د کند، کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده...».

فلسفه مخفی بودن ولادت

از روایات استفاده می شود، مهم ترین فلسفه غیبت «مصون ماندن ایشان از خطر نابودی» است. به این بیان که خداوند متعال می دانست اگر امامان پیشین ظاهر شوند، از کشته شدن در امان خواهند بود؛ برخلاف مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که اگر ظاهر شود، کشته خواهد شد. اگر یکی از پدران مهدی کشته می شد، حکمت و تدبیر الهی اقتضا می کرد، دیگری به جای او نصب گردد؛ ولی اگر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کشته شود، مصلحت و تدبیر امور انسان ها اقتضا نمی کرد که، امام دیگری به جای او نصب گردد.

ابو بَصِیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: « صَاحِبُ هَذَا الامْرِ تَغِیبُ وِلادَتُهُ عَنْ هَذَا الْخَلْقِ لِئَلا یکونَ لاحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَیعَهٌ إِذَا خَرَجَ وَ یصْلِحُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْرَهُ فِی لَیلَهٍ»؛(۲) «ولادت صاحب الامر بر این مردم نهان است تا چون خروج کند، بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد و خدای تعالی امر وی را در یک شب به سامان رساند».

مخفی بودن ولادت، درباره برخی از بزرگان نقل شده که می توان از آن جمله به ولادت مخفیانه ابراهیم خلیل علیه السلام از ترس کشته شدن به دست

۱- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص۳۷۷، ح۲.
۲- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص۴۸۰، باب ۴۴، ح۵.

پادشاه زمانش و نیز به ولادت پنهانی موسی بن عمران علیه السلام از ترس کشته شدن به دست فرعون اشاره کرد.

به همین جهت شیخ طوسی(ره)، ولادت پنهانی حضرت مهدی علیه السلام را امری عادی و معمولی دانسته، می نویسد: «این نخستین وآخرین حادثه نبوده و در طول تاریخ بشری، نمونه های فراوان داشته است».(۱)

اثبات ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، هر چند به دلایلی مخفیانه صورت گرفت و باعث شد تا عده ای آن را انکار کنند؛ اما شیعه برای اثبات ولادت آن حضرت، ادله فراوانی اقامه کرده است.

الف. نوید امام عسکری علیه السلام به ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایتی آمده است: امام حسن عسکری علیه السلام گاهی، نوید مولودش را به یاران خاص می داد: «... سیرزقنی الله ولداً بمنه و لطفه»؛(۲) «به زودی خداوند به مَنّ و کرمش، به من فرزندی ارزانی خواهد داشت».

و نیز: در نویدی به همسر بزرگوار خود حضرت نرجس علیها السلام چنین فرمود: «سَتَحْمِلِينَ وَلَداً وَ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي»؛(۳) «در آینده ای نزدیک دارای فرزندی خواهی شد. نامش محمد است. او قائم از بعد من است».

۱- محمد بن حسن طوسی (ره) ، کتاب الغیبه ، ص۷۷، ح۱۰۵.
۲- مجلسی (ره) ، بحار الانوار ، ج ۵۰، ص۳۱۳.
۳- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص۴۰۸، ح۴.

ب. خبر دادن امام عسکری علیه السلام از ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

امـام حسن عسـکری علیه السـلام پـدر بزرگوار حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف در روایات فراوانی، برای یاران ویژه، به ولادت فرزند خود تصریح کرده است.

احمـد بن اسـحاق می گویـد: از امام عسـکری علیه السـلام شـنیدم که می فرمود: «الْحَمْـدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یخْرِجْنِی مِنَ الـدُّنْیا حَتَّی أَرَانِی الْخَلَفَ مِنْ بَعْدِی أَشْـبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله و سـلم خَلْقاً وَ خُلْقاً یحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَک وَ تَعَالَی فِی غَیبَتِهِ ثُمَّ یظْهِرُهُ فَیمْلا الارْضَ عَدْلاً وَ قِسْـطاً کمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً »؛(۱) «سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر آفرینش و اخلاق شبیه ترین مردم به رسول خدا است. خدای تعالی او را در غیبتش حفظ فرماید؛ سپس او را آشکار کند. او زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که مملو از جور و ستم شده باشد».

ج. خبر حکیمه (عمه امام عسکری علیه السلام) از ولادت آن حضرت

حکیمه دختر امـام جواد علیه السـلام و عمه امـام حسن عسـکری علیه السـلام ، از زنـان والا مقام نزد امامان علیهم السـلام بوده است. وی به دسـتور مسـتقیم امام عسـکری علیه السـلام ، در شب ولادت حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حضور داشت و بخش فراوانی از روایات ولادت آن حضرت، از سوی این بانوی بزرگوار نقل شده است.

ایشـان تنهـا کسـی بود که در جریان تمام رخـدادهای شب ولادت آن حجّت الهی قرار داشت و روایت تولـد حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از طریق وی نقل شده است.

۱- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص۴۰۸، ح۴.

د. خبر نسیم و ماریه (خادمان بیت امامت)

ایشان دو تن از خدمتگزاران بیت شریف امامت بوده اند و از روایات استفاده می شود که آنان در شب ولادت در خانه امام عسکری علیه السلام حضور داشته اند. شیخ طوسی و شیخ صدوق با ذکر سند می نویسند:

نسیم و ماریه گویند: «چون صاحب الزّمان از رحم مادر به دنیا آمد، دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت سبابه را به جانب آسمان بلند کرد. آن گاه عطسه کرد وفرمود: «اَلْحَمْدُلله رَبِّ العالَمینَ وَ صَلَی اللّهُ عَلی مُحَمِّدٍ وَ آلِهِ». ستمکاران پنداشته اند که حجّت خدا از میان رفته است، اگربرای ما اذن در کلام بود، شک زایل می گردید».(۱)

ه_. گزارش عده فراوانی از بزرگان شیعه

موارد فراوانی از سخنان شیعیان و اصحاب ائمه علیهم السلام در دست است که در آن، خبر از دیدن آن حضرت پس از ولادت به چشم می خورد.

«اَبُوالادْیان» یکی از خدمتکاران بیت شریف امام حسن عسکری علیه السلام بود که علاوه بر حضور در بیت آن بزرگوار، متصدی امور نامه های آن حضرت و بردن آنها به شهرهای مختلف بود. او یکی از کسانی است که روایت شهادت امام عسکری علیه السلام و نماز خواندن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر آن حضرت را ذکر کرده است.(۲)

۱- کتاب الغیبه ، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱؛ کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، باب ۴۲، ح ۵؛ همچنین ر. ک: الخرائج والجرائح ، ج ۱۰، ص ۴۵۷، ح ۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص۴۷۵؛ باب ۴۳،ح ۲۵. همچنین ر. ک: منتخب الأنوار المضیئه ، ص ۱۵۷؛ الخرائج والجرائح ، ج ۳، ص۱۱۰۱.

درس (۱۲): ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نگاه اهل سنت

ص:۱۴۵

همان گونه که در محل خود به طور مفصل بحث شده اثبات ولادت حضرت مهدی هیچگونه اختصاصی به شیعه ندارد و در متون موجود اهل سنت کم نیستند کسانی که به این حادثه بزرگ اشاره کرده اند.

گزارش برخی از دانشمندان اهل سنّت از ولادت آن حضرت

اغلب اهل سنّت _ آن گونه که شیعه باور دارند _ اعتقادی به تولد مهدی موعود ندارند؛ اما دانشمندانی چند از ایشان علاوه بر تصریح و یا اشاره به ولادت آن حضرت در سال ۲۵۵ه او را همان موعود مورد اشاره در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دانسته اند.

افرادی که در نوشته های خود به ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده اند، دو دسته هستند:(۱)

یک. کسانی که ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را گزارش کرده؛ ولی نسبت به

۱- در اینجا تنها به موارد اندکی اشاره شده است. برای تفصیل بیشتر ر. ک: لطف اللّه صافی گلپایگانی، منتخب الاثر ؛ سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی ، ص۱۸۵ تا ص ۲۰۰؛ همو، در انتظار ققنوس ، ترجمه و تحقیق، مهدی علیزاده، ص۱۸۸ تا ۱۹۸.

موعود بودن او ساکت مانده اند.(۱)

۱_۱. ابن اثیر (م ۶۳۰ ه)، در کتاب الکامل فی التاریخ درباره حوادث سال ۲۶۰ چنین می نویسد: «در این سال، ابومحمد علوی عسکری وفات کرد. او یکی از دوازده امام مذهب امامیه و پدر محمّد است که معتقدند او منتظر می باشد».(۲)

۲-۱. ابن خلکان (م۶۸۱ه) در کتاب وفیات الاعیان می گوید: «ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری، فرزند علی الهادی، فرزند محمد الجواد که پیشینیان او ذکر شد. بر اساس اعتقاد امامیه، دوازدهمین از دوازده امام و معروف به «الحجه» است... ولادتش در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ه بود».(۳)

۱_۳. ذهبی (م۷۴۸ ه) در کتاب العبر گوید: « در آن سال (یعنی ۲۵۶ ه) محمّد فرزند حسن، فرزند علی الهادی، فرزند محمد الجواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر الصادق علوی حسینی، ابوالقاسم به دنیا آمد که رافضی ها او را «الخلف الحجه» و «مهدی منتظر» و «صاحب الزمان» لقب داده اند و او آخرین از دوازده امام است».(۴)

۱- برخی از اهل سنّت که ولادت حضرت مهدی علیه السلام را گزارش کرده اند، تنها آن را از دیدگاه شیعه بیان کرده اند، در حالی که عده ای گمان کرده اند کسانی که ولادت آن حضرت را نقل کرده اند بر این باور هستند که آن حضرت به دنیا آمده است.

۲- سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ص۱۸۶، به نقل از: الکامل فی التاریخ ، ج۷، ص۲۷۴ در پایان حوادث سال ۲۶۰ ه_ ق.

۳- سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ص۱۸۶، به نقل از: وفیات الاعیان ، ج۴،ص۱۷۶، ح۵۶۲.

۴- سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ص۱۸۶، به نقل از: وفیات الاعیان ، ج۴،ص۱۷۶، ح۵۶۲.

دو. کسانی که علاوه بر گزارش ولادت آن حضرت، تصریح به موعود بودن آن حضرت نموده اند (البته این دسته در نهایت اقلیت هستند):

۲_۱. کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م۶۵۲ه) در کتاب مطالب السئول گوید: «ابوالقاسم محمد بن حسن خالص، پسر علی متوکل، پسر قانع، پسر علی الرضا، پسر موسی الکاظم، پسر جعفر الصادق، پسر محمد الباقر، پسر علی زین العابدین، پسر حسین الزکی، پسر علی المرتضی امیرالمؤمنین، پسر ابوطالب، مهدی، حجّت، خلف، صالح، المنتظر علیهم السلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد».(۱)

۲_۲. نور الدین علی بن محمد بن صباغ مالکی (م۸۵۵) فصل دوازدهم از کتاب الفصول المهمّه را با این عنوان آورده است: «در شرح حال ابوالقاسم حجت، خلف صالح، پسر ابومحمد حسن خالص، او امام دوازدهم است»

در این فصل به گفته گنجی شافعی چنین احتجاج می کند: «از جمله چیزهایی که دلالت می کند مهدی از هنگام غیبتش تاکنون زنده و باقی است، کتاب و سنّت است. در بقای او هیچ مانعی نیست؛ همانند باقی ماندن عیسی بن مریم و خضر و الیاس از اولیای خدا و دجال کور و ابلیس ملعون از دشمنان خدا».

سپس دلایل خود را از کتاب و سنّت بیان می کند و تاریخ ولادت، دلایل امامت، گوشه هایی از اخبار زندگانی، غیبت، مدت دولت کریمه، کنیه، خاندان و مطالب دیگری از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به تفصیل ذکر می کند.(۲)

۱- مطالب السؤول ، ج۲، ص۷۹، باب ۱۲.

۲- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه ، ص۲۸۷.

درس (۱۴ و ۱۳): امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص:۱۴۹

ضرورت طرح بحث امامت

ممکن است کسی به طرح این مباحث اعتراض کند و بگوید: مسأله جانشینی پیامبر بحثی متعلق به تاریخ گذشته است که تمام شده است زیرا اینکه جانشین واقعی پیامبر، امام علی علیه السلام بود یا ابوبکر، دیگر در حیات امروز مردم نقشی ندارد. چه خوب بود که شیعه نیز از مذهب جمهور مسلمین (مذاهب اربعه) پیروی میکرد.

در پاسخ به این اعتراض باید گفت:

اولاً: بحث امامت یک بحث صرفاً تاریخی نیست بلکه مسئله اعتقادی است و یک مسلمان همان گونه که باید مباحث خداشناسی، نبوت و معاد را بررسی و تحقیق نماید لازم است به مبحث امامت نیز بپردازد تا در جهالت و گمراهی زندگی خویش را به پایان نرساند. از نبی گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم روایت معروفی از عامه و خاصه نقل شده که «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه؛ هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

ص:۱۵۰

ثانیاً: امامت و خلافت پس از پیامبر اسـلام در دین (عقایـد و احکام) مسـلمین در هر زمان و مکان، نقش آفرین است. اعتقاد به پـذیرش امـامت حضـرت علی و ائمه معصومین علیهم السـلام بـدین معنی است که آنـان پس از نبی اکرم، مهمترین محل برای اخـذ حقایق دین و تعالیم اسـلام هسـتند و تفسـیر آنان از قرآن تفسـیری صـحیح و قابل پـذیرش است. علت اساسـی اختلاف و تفـاوت در آموزه هـای دین و احکـام فقهی این است که خـاصه مرجعیت علمی اهل بیت را پـذیرفت و عامه از دیگران پیروی کردند. (به راستی کدام حق است؟)

ثالثـاً: به چه دلیـل بایـد مـذهب اهـل بیت را که از حضـرت علی (بـاب علم نبی) آغـاز میشود رهـا کنیم و به مـذاهب اربعه که هیچکـدام حـداقل در قرن اول نبوده و تقریباً در قرن دوم به وجود آمـده، بپیونـدیم؟ به راستی اگر خداوند در روز قیامت از ما بپرسد: به چه دلیل تن به این مذهب دادید و با کدام مجوز شـرعی آنها را پذیرفتید، چه پاسخی باید داد؟ عقل میگوید: تحقیق کن تا به حقیقت برسی و در حد امکان تکالیف واقعی را عمل کنی تا در نزد خدا معذور باشی.

تعریف امام

امـامت در لغت به معنـای پیشوایی و رهبری است و به کسـی که متصّـِدی و مسـئولیت رهبری گروهی را به عهـده دارد «امـام» میگویند. امام از ریشه«اَمّ» گرفته شده و جمع آن ائمه است. این کلمه و جمع آن ۱۲ مرتبه در قرآن بکار رفته و هم به رهبر نور اطلاق شده {tsقَالَ إِنی جَاعِلُك لِلنَّاسِ إِمَاماً} (بقره/۱۲۴) وهم به پیشوایان کفر و نار {فَقَتِلُوا أَئمَّةَ الْکفْرِ} (توبه/۱۲).

ص:۱۵۱

اما در اصطلاح علم کلام امامت را میتوان چنین تعریف کرد: امامت منصب الهی برای جانشینی پیامبر اسلام در راهبری دینی و دنیوی امت اسلامی است. او انسان معصوم و دارای علم الهی میباشد که از طرف خدا تعیین و توسط پیامبر به مردم معرّفی میشود تا پس از پیامبر عهده دار وظایف او به جز دریافت و ابلاغ وحی باشد.

ممکن است سؤال شود چرا بین خاصه و عامه در تعریف امامت اختلاف است؟

برای آنکه پاسخ این سؤال روشن شود باید به براهین شیعه در رابطه با نیاز به امام توجه کرد. زیرا که خود ادله به خوبی گویای این واقعیت است که امام باید انسانی ویژه، و امامت مقام الهی باشد.

نیاز به امام و ضرورت او

شیعه در مقام بحث و استدلال در این باره، به ادله مختلفی تمسّک کرده که اگر هرچه هر کدام دلیلی کافی و محکم برای اثبات به امامت است ولی در هر کدام به یکی از وظایف امام توجه بیشتری شده است. ما این براهین را از دو حیث عقل و نقل بررسی میکنیم و از هر کدام یک دلیل می آوریم.

دلیل عقلی (تزکیه نفس)

انسان موجودی دو بُعدی است یعنی هم حیات جسمانی دارد و هم حیات روحانی، و همان گونه که حیات جسمانی نیازمندیهایی دارد که باید برطرف شود و یا ممکن است دچار مریضی ها و آلودگی هایی گردد که باید

ص:۱۵۲

به معالجه بپردازد، حیات روحانی نیز نیازهایی داردکه باید به آنها توجه شود و غذای مناسب روح در اختیار او گذاشته شود و در کنار آن بایـد امراض روحی را نیز مدّ نظر داشت و از معالجه آنها غافل نگشت. دین اسـلام هر چند دین جامعی بوده و هم غذاهای روحی را معرفی کرده و هم برای امراض روح دستورالعمل دارد ولی شناخت نوع غذا و یا دارو نیاز به تخصص و علم دارد.

میدانیم انسانها از لحاظ استعداد و درک و درجات روحی متفاوتند، همان گونه که مریضـیهایی مختلفی میتوانند داشـته باشند. لذا لازم است متخصصـی باشد که هم با روحیات انسانها آشـنایی کامل داشـته باشد و هم توان او را بداند وهم از نوع نیاز و یا نوع بیماری و مقـدار آن آگاهی داشـته باشـد تا بتوانـد غـذای مناسب و داروی لازم را معرفی نمایـد و مراقبت از او را به عهده گیرد. به نظر شـما آیـا میتوان انسانی را در برابر فروشـگاه بزرگ غـذایی برد و او را به داخل فرسـتاد تا هر غـذایی را بخورد یا آنکه بـا توجه به نیازهای بـدن او بایـد، غـذاها و مقـدار لازم را به او معرفی کرد؟ آیا میتوان بیماری را به داورخانه برد تا برای درمان از هر دارویی بخواهـد اسـتفاده کنـد؟ مسـلماً هر دو پاسخ منفی دارد زیرا به نابودی انسان می انجامـد. شـما ببینید برای غـذاهای جسـمانی و رژیمهـای مختلـف برای بـدن، علـم چـه پیشـرفتی کرده است و کسـی که به جسم خـود علاقمنـد است و سلامتی و شادابی آن را میخواهد سـعی میکند با ارتباط با دانشـمندان علوم تغذیه، ضمن شناخت غذاها و خواص آنها با توجه به نیاز بدن خود از آنها بهره گیرد، و یا انسان بیمار به نزد پزشک میرود تا ضـمن تشـخیص بیماری، مقدار و نوع دارو را از او بخواهد و در این زمینه به دنبال آن است که

بهترین متخصص را پیدا کند تا تشخیص صحیح بدهد، آیا برای روح نیز نباید چنین برنامهای در نظر گرفت؟

آیا میتوان گفت دانشمندان گذشته بیماریها و داروها را کشف کردهاند، پس با مراجعه به کتب آنها از رجوع به پزشکان جدید بی نیازیم؟ قطعاً جواب منفی است. چگونه بیماری را تشخیص دهیم؟ چه نوع دارویی با بدن ما میسازد؟ چه مقداری باید مصرف کرد؟ اگر درمان مرحلهای باید باشد از کدام مرحله باید شروع کرد؟

پس همان گونه که در هر زمان پزشک متخصص جسم لازم است پزشک متخصص روح نیز لازم است.

به علاوه خداوند در قرآن میفرماید ما پیامبران را فرستادیم تا ضمن تلاوت آیات، به تزکیه و تعلیم بپردازنند. پس معلوم میشود صرف بیان وحی کافی نبوده و باید تزکیه توسط انبیا صورت گیرد، آیا مردم زمان بعد از پیامبر نیاز به تزکیه ندارند؟ اگر باب وحی قطع شد آیا نیازی به مربّی نیز تمام میشود و یا اگر باب نبوت بسته باشد باز برخداست که برای تزکیه انسان فکری بکند، همانگونه که برای تعلیم او باید راهی را نشان دهد؟

با توجه به آن چه بیان شد نیاز به مربی و مهذّب نفس قابل انکار نیست و با رحلت پیامبر لازم است تا شخصی در جایگاه او بنشیند که ویژگیهای او را به جز مقام نبوت داشته باشد تا وظیفه تزکیه را به عهده بگیرد و به تهذیب نفوس بپردازد و مردم با مراجعه به وی به پرورش روح و تکامل آن بپردازد.

ص:۱۵۴

دلیل نقلی

الف) دیدگاه قرآن

قرآن کتـاب خـدا، معصـوم از تحریف و مورد اتفـاق همه مسـلمانان جهـان میباشـد، از این رو اگر آیـات نورانی قرآن درزمینه وجود امام سـخن بگویـد روشن است که بایـد آن را پـذیرفت و بر طبق آن عمل کرد. خداونـد در سوره توبه میفرماید: {يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كونُوا مَعَ الصـدِقِينَ}ای کسانی که ایمان آوردهایـد ازمخالفت فرمان خدا بپرهیزید و با صادقان باشـید. (سوره توبه، آیه ۱۱۹)

خداوند در این آیه از مؤمنان میخواهد که همراه با صادقین باشند و از آنها جدا نشوند. میدانیم که خطاب و دستورات خداوند فقط برای زمان پیامبر و مخصوص مسـلمانان صـدر اسـلام نیست بلکه شامل همه مردم تا روز قیامت میشود. بنابراین خداوند از هر انسـان مؤمنی در هر زمان میخواهـد که همراه با صادقین باشـد. لازمه همراه بودن با صادقین این است که درهر زمان انسان صادقی باشد.

همچنیـن بـا تـوجه بـه لحـن آیه میتـوان معنـای همراهی را دریـافت که مراد از آن پیروی و تبعیت از صـادقین است. همراهی با صـادقین یعنی همراهی با آنها در فعل و قولشان، آنچه آنها انجام میدهنـد مؤمنین نیز انجام دهنـد، و آنچه را آنان ترک میکنند مؤمنین نیز از انجام آن خودداری میکنند از آنان نباید پیش افتند همچنان که نباید عقب بمانند.

افزون براینکه این همراهی در آیه به صورت مطلق و بدون قید و شـرط آمده است و معنای آن چنین میشود که باید به صورت کامل و در همه

موارد بـا آنان همراه بود و از آنان فاصـله نگرفت. که در این صورت میتوان گفت اعمال و گفتار صادقین به طور تمام و کمال مورد تأیید و امضاء خداوند است پس صادقین لحظهای نیز برخلاف رضایت او قدم برنمیدارند.

خلاـصه بیان بالا چنین است که: طبق این آیه شـریفه درهر زمان انسان صادق و معصوم از خطا (معصوم) وجود دارد و بر مردم لازم است همراه او باشند.

بسـیاری از مفسرین به این نکته توجه کرده وآن را تذکر دادهاند. امام فخر رازی یکی از بزرگترین مفسرین عامه پس از بحث پیرامون این آیه چنین میگوید: آیه دلیل بر این است که هر کس جایز الخطاست باید پیرو کسـی باشد که معصوم است تا او را از خطا بازدارد و معصومان همان افرادی هسـتند که خـدا آنها را «صادقین» نامیده است. و این معنا مخصوص زمانی نبوده بلکه برای همه زمانها است، پس باید در هر زمان معصوم از خطایی باشد. (تفسیر کبیر، ج۱۶،ص۲۲۱)

ب) روایات

روایات نورانی پیامبر گوهرهای گرانقدری هسـتند که در اختیار انسانها قرار دارند و آنان با استفاده از آنها میتوانند در جاده پر پیـچ و خم زنـدگی به سـلامت عبور کننـد و به هـدف و مقصود نهایی خویش برسـند. و چون پیامبر مورد اتفاق همه مسـلمین میباشـد لـذا آن دسـته از روایـات آن بزرگوار که در کتب خاصه و عامه وجود دارد و مورد قبول فریقین میباشـد به ماننـد یک سند و دلیل محکم میتواند پاسخ گوی سؤالات، رفع کننده ابهامات و حل کننده اختلافات باشد.

ص:۱۵۶

در کتاب فریقین (شیعه و عامه) روایتی مشهور و معروفی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که «مَن مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه؛ هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.» (بحار، ج۳۲، ص۳۳۱،ح۳۱۷)

این حدیث حاوی نکات مهمی است. پیامبر اکرم (ص) به صراحت بیان میکند هرکس امام زمانش را نشناسد، این جمله شامل همه مسلمین میشود، پس اطلاق کلام پیامبر همه زمانها را در بر میگیرد. نکته لطیف اینکه حضرت از تعبیر «زمانه» استفاده کرده است و معنای این میشود که امام زمان خودش را باید را بشناسد. پس باید در هر زمان امام زمان باشد.

سپس پیامبر در ادامه، مرگ کسی که امام زمانش را نشناسد مرگ جاهلی معرفی کرده است. مرگ جاهلی همان مرگ کفر و ضلالت و گمراهی است، مرگی که شقاوت و عذاب الهی را به دنبال دارد. این نشان میدهد که امام زمان شخصیت و جایگاهی دارد که معرفت نداشتن به او مساوی با عدم ایمان و مرگ زمان کفر و جاهلیت است.

افزون براین از کلام پیامبر به دست میآید که صرف شناختن و اطلاع داشتن روا نیست بلکه منظور از معرفت و شناخت این است که باید همراه امام زمان باشد چرا که معنای امام، پیشوا و رهبر است، ولذا وظیفه دیگران تبعیت و پیروی از اوست.

از بیان بالا چنین استفاده میشود که طبق بیان پیامبر لازم است در هر زمان امام باشد تا مردم او را شناخته و پیروی از او نمایند، و این امام چنان شخصیت و جایگاهی دارد که معرفت نداشتن به او مرگ کفر

ص:۱۵۷

وجاهلی را به دنبال دارد؟

به راستی آیا نتیجه نشناختن حاکمان ستمگر و جاهل میتواند مرگ جاهلی باشد؟ آیا عاقبت عدم معرفت نسبت به کسی که حاکم اجرایی دنیوی است و فضیلت و ویژگی خاصی ندارد میتواند مرگ کفر باشد؟

عصمت

دانشمندان شیعه اتفاق نظر دارند که امام باید معصوم بوده و از هر خطا و اشتباهی منزّه و به دور باشد.

تعریف عصمت

واژه «عصمت» از ریشه عصم می باشد که دلالت بر امساک و خودداری و منع دارد. مقصود از عصمت در مباحث کلامی این است: عصمت، ملکه و قوّه ای است که انسان با داشتن آن دچار خطا و اشتباه نمی شود. این ملکه شامل علم و آگاهی کامل و دائم به زشتیها و اراده قوی و جدی به ترک آنهاست. بنابراین پیامبر با داشتن این ملکه اختیاراً گناه نمی کند.

و با توجه به اینکه عصمت موهبتی الهی است عده ای در تعریف آن گفته اند: عصمت لطفی است از جانب خدا که سبب می شود شخص معصوم انگیزه ای برای ترک طاعت یا انجام معصیت نداشته باشد در حالی که قدرت بر آن را دارد.

هر چند با تأمل در ادلهای که برای لزوم وجود امام ذکر شد و وظایفی که برای امام ثابت گردید لزوم عصمت او ثابت میشود ولی برای توضیح بیشتر، به چند دلیل اشاره میکنیم:

ص:۱۵۸

۱_ حجیت کلام امام: با توجه به اینکه تبیین دین و احکام شرعی به عهده امام بوده و بیانات و دستورات او لازم الاجرا میباشد، از این رو، کلام و فعل او حجیت داشته و کسی حق مخالفت با آن را ندارد، و این حجیت زمانی است که قول و فعل او معصوم از اشتباه و خطا باشد، زیرا روشن است که خطا و اشتباه حجیت نداشته و لازم الاجرا نخواهد بود.

۲_ صفات الهی: روشن است که سکّان کشتی جامعه انسانی در دستان امام قرار دارد و اوست که با راهبری خود این کشتی را در دریای پرتلاطم روزگار به پیش میبرد. این ناخدا اگر بر طبق قواعد و موازین و بدون اشتباه، کشتی را هدایت کند، حتماً آن را به ساحل نجات میرساند، ولی اگر دچار خطا شود کشتی را در گرداب ها اسیر کرده و در نهایت آن را در این دریای پرموج غرق خواهد کرد. اکنون جای سؤال است که

آیا خداوند نمیخواهد که این کشتی به ساحل نجات که همان مقصد نهایی است برسد؟ که این با حکمت او منافات دارد، آیا خداوند نمیتواند این کشتی را به مقصد برساند؟ این نیز با قدرت او منافات دارد، و یا خداوند نمیداند این کشتی را به دست چه کسی بسپارد که تا به درستی آن را به ساحل برساند؟ و این هم با علم او منافات دارد. بنابراین حکمت، قدرت و علم خدا ایجاب میکند سکّان کشتی را در اختیار انسان معصوم قرار گیرد. به نظر شما، آیا بعد از پیامبر، این کشتی ناخدا نمیخواهد؟ و آیا این ناخدا نباید ویژگی هایی مانند پیامبر داشته باشد؟

۳- قرآن کریم، این اقیانوس عمیق معرفت نیز در آیات متعددی عصمت را برای امام لازم میداند وَ إِذِ ابْتَلی إِبْرَهِیمَ رَبُّهُ بِكلِمَتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنی جَاعِلُك لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَ مِن ذُرِّیَّتی قَالَ لا یَنَالُ عَهْدِی الظلِمِینَ (به خاطر بیاور) و

ص:۱۵۹

هنگـامی که خداونـد، ابراهیم ع را بـا وسایـل گونـاگونی آزمود، و او به خوبی از عهـد این آزمـایش ها برآمـد. خداونـد به او فرمود: «من تو را امـام و پیشوای مردم قرار دادم.» ابراهیم ع عرض کرد: «از دودمـان من (نیز امامانی قرار ده.) » خداونـد فرمود: «پیمان من، به ظالمان نمیرسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)». (بقره، آیه ۱۲۴)

خداونـد در آخر آیه میفرمایـد عهـد من که همان امامت است به ظالمان نمیرسـد. مراد از عهـد نمیتوانـد نبوت باشـد زیرا، اولاً جای این سؤال است که چرا خداوند واژه روشن و واضح نبی و رسول را که در آیات متعدد به کار برده، اینجا اسـتفاده نکرده و از واژه امام استفاده کرده که ظهور در راهبری دارد نه هدایت و راهنمایی و ابلاغ وحی (که وظیفه اولی نبی است).

ثانیاً درخواست ابراهیم ع (ومن ذریتی) نشان میدهد که حضـرت دارای فرزندانی بوده است، و به تصریح قرآن فرزند دار شدن آن حضرت در ایام پیری و گذشت سالیان متمادی از نبوت ایشان بوده است.

ثالثاً ابتدای آیه سـخن از پیروزی ابراهیم ع در امتحانات متعدد و سـخت است که ظاهراً اتفاقاتی مانند سوزاندن آن حضرت در آتش، دستور گذاشتن زن و فرزند در جای دور از وطن و خالی از آب و آبادانی، امر به ذبح فرزندو... میباشد که بعد از نبوت آن حضرت پدید آمدند.

بـا توجه به قراین یـاد شـده مراد از عهـد نبوت نبوده بلکه مقصود از آن امامت و راهبری الهی است که خداونـد در انتهای آیه امامت ظالم را منتفی دانسته است.

ظلم در این آیه دو گونه اطلاق میتواند داشته باشد:

۱_ اطلاق از جهت نوع: یعنی هر قسم و شکل از ظلم، چه ظلم به خود و یا به دیگران. پس منظور آیه این میشود که انسان هر گونه ظلم و معصیت و هر گناهی مرتکب شود دیگر نمیتواند به مقام امامت برسد.

۲_ اطلاق از جهت زمان: یعنی در هر زمان از دوران عمر و زندگی شخص. پس مقصود آیه این خواهد بود که آدمی در هر لحظه از عمر دچار نافرمانی خدا شود و مرتکب گناهی گردد دیگر شایستگی کسب مقام امامت را ندارد.

بنابراین آیه میگوید: انسان در هر زمان از دوران عمر خویش، هر نوع گناه و ظلمی مرتکب شود به مقام امامت میرسد. مردم را با توجه به نوع اعمالشان در طول زندگی میتوان به پنج دسته تقسیم کرد:

۱_ در همه عمر گناه کنند. ۲_ در ابتدای عمر گناه کنند ولی در آخر عمر دیگر گناه نکنند. ۳_ در ابتدای عمر خوب و پاک باشند ولی در آخر عمر به گناه روی آورند. ۴_ گاهی گناه کنند و گاهی از آن فاصله بگیرند. ۵_ در تمام عمر به دور از گناه باشند و ظلمی مرتکب نشوند.

اطلاق آیه، امامت را از چهار گروه اول نفی کرده و فقط برای گروه پنجم ثابت میکند.

منصوب بودن امام

دلیل انتصاب و انتخاب او از طرف خدا متعدد است من جمله:

۱_ حق اطاعت: انسان ها مخلوق و عبد خدایند و او تنها مولا و خالق و مالک حقیقی انسانهاست، پس باید همه از او اطاعت کنند و فقط امر او را امتثال کنند. براین اساس اطاعت از غیر او احتیاج به اذن و امر او

دارد.خداوند بر فقر و عجز انسانها تصریح دارد { يَأَيهَا النَّاس أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنىُّ الْحَمِيدُ}ای مردم ! شما نیازمند به خدایید، تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است.» (فاطر/ ۱۵)

این فقر در همه آدمیان است و روشن است که اطاعت از فقیر معنا ندارد و عقل نمیپسندد. و در آیه دیگر اطاعت از دیگران را به خاطر اجازه خود میدانند { وَ مَا أَرْسلْنَا مِن رَّسولٍ إِلا لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ} ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. (نساء، آیه ۶۴)

و در آیه دیگر به اطاعت از رسول و اولی الامر امر میکند { يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسولَ وَ أُولى الأَمْرِ مِنكمْ}ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر (اوصیای پیامبر). (نساء، آیه۵۹)

۵- تاریخ پیامبر: از سیره پیامبر اکرم استفاده میشود که آن حضرت امامت را امری الهی دانسته و انتخاب امام را در اختیار خدا میدانست. در سیره ابن هشام آمده است:

بنی عامر بن صعصعه خدمت رسول خدا رسیدند: حضرت آنان را به سوی خدا دعوت نمود. در این هنگام یک نفر از آن گروه به نام بحیره بن فراس گفت: اگر با تو بر اسلام بیعت کردیم و خداوند تو را بر مخالفینت غلبه داد، آیا ما در خلافت بعد از تو سهمی داریم؟ پیامبر فرمود: امر خلافت به دست خداست و هر جا بخواهد قرار میدهد. در این هنگام بحیره گفت: آیا ما جان خود را برای دفاع از تو بدهیم ولی وقتی خداوند تو را بر دشمنان غلبه داد خلافت به غیر ما برسد؟ ما احتیاجی به اسلام تو

نداریم (سیره ابن هشام، ج۲، ص۱۳۲ــ تاریخ طبری، ج۲، ص۸۴ــ سیره ابن کثیر، ج۲، ص۱۵۸و...)

شبیه این داستان در مورد قبیله بنی کنده و عماربن طفیل نیز تکرار شده است (سیره ابن کثیر، ج۲، ص۱۵۹ــ ج۴، ص۱۱۴)

معرفی امام

حدیث سفینه

یکی دیگر از احادیث مشهور پیرامون اهل بیت حدیث سفینه است. رسول خدا فرمود: «مَثَلَ اَهلِ بَیتی فیکُم کَسَفینَهِ نُوح مَن رَکِبها نَجا وَ مَن تَخَلَّفَ عَنها غَرَق»

مثل اهل بیت من در میان شما مانند کشتی نوح است هر کس سوار آن شود نجات مییابد و هر کس به همراه آن نرفت غرق شد.

میدانیم که وقتی عذاب الهی بر قوم حضرت نوح (ع) نازل شد، بنابر تعبیر قرآن از زمین آب میجوشید و از آسمان باران میبارید به گونهای که همه جا را آب فرا گرفت و تنها محل امن کشتی بود و فقط ساکنان آن از عذاب نجات یافتند. پیامبر اکرم (ص) دریای پرتلاطم و پرفتنه روزگار پس از خویش را به خوبی میدیدند و می دانستند که با رحلت ایشان فتنه ها از هر طرف بر اسلام و مسلمانان وارد میشود. از این رو با معرفی اهل بیت خویش به مردم فهماندند کسانی که همراه اهل بیت باشند نجات یافتهاند و کسانی که از آنان فاصله بگیرند در گرداب گمراهی نابود میشوند. و این حدیث چه زیبا حدیث دیگر پیامبر را شرح میدهد که

ص:۱۶۳

پس از من امتم ۷۳ فرقه میشوند و تنها یک گروه اهل نجات و بقیه در ضلالت خواهند بود.

این حدیث ضمن آنکه تمسک به اهل بیت را تنها راه نجات میداند و چنگ زدن به هر وسیله دیگر را بی فایده برمیشمرد همانند داستان نوح که خداوند میفرماید: { وَ نَادَی نُوحٌ ابْنَهُ وَ كانَ فی مَعْزِلٍ يَبُنَیَّ ارْكب مَّعَنَا وَ لا تَكن مَّعَ الْكفِرِينَ. قَالَ سَئَاوِی إِلی جَبَلٍ يَعْصِمُنی مِنَ الْمَاءِ قَالَ لا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلا مَن رَّحِمَ وَ حَالَ بَيْنهُمَا الْمَوْجُ فَكانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ} (هود/ ۴۲و۴۳) نوح فرزندش را که در گوشهای ایستاده بود صدا زد: «پسرم، همراه ما سوار شو و با کافران مباش». گفت: «بزودی به کوهی پناه میبرم که مرا از آب حفظ کند! » (نوح) گفت: «امروز هیچ نگهداری در برابر فرمان خدا نیست، مگرآن کس را که او رحم کند.» در این هنگام، موج در میان آن دو حایل شد، و او در زمره غرق شدگان قرار گرفت.

همچنین این حدیث عصمت آنان را ثابت میکند چرا که انسان خطا کار نمیتواند منجی دیگران باشد، همانطور که کشتی سوراخ نمیتواند مسافران خود را به مقصد برساند. انسان خطا کار با خطایش دیگران را به هلاکت و نابودی میکشاند نه اینکه آنان را به فلاح و رستگاری برساند.

افزون بر اینکه از این حدیث علم اهل بیت نیز ثابت میشود، زیرا روشن است که تنها آن کشتی میتواند مسافران خویش را به ساحل برساند که ناخدای آن راه را بلد باشد، در غیر این صورت ناخدایی که راه را بلد نیست مسافرین خویش را در دریا سرگردان میکند.

اینکه پیامبر اهل بیت را به کشتی نوح تشبیه میکند این را میرساند که تنها اهل بیت هستند که به خاطر مصونیت از خطا و علم کامل خویش

ص:۱۶۴

میتوانند نجات دهنده دیگران باشند.

بعضی از منابع روایی عامه: مستدرک حاکم / ج۲/ ص۳۴۳ _ مجمع الزواید / ج۹ /ص۱۶۸ _ معجم الصغیر/ ج۱ / ص۱۳۹ _ جامع الصغیر / ج۱ / ص۳۷۳ _ کنز العمال / ج۱۲ / ص۹۴ / ش۳۴۱۴۴ _ النهایه فی غریب الحدیث / ج۲ / ص۲۹۸.

ص:۱۶۵

درس (۱۵): غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (کلیات)

اشاره

ص:۱۶۷

سال ها پیش از زاده شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آنگاه که معصومین علیهم السلام از آن حضرت سخن می گفتند، بی درنگ به پنهان زیستی ایشان نیز اشاره می کردند. این پافشاری، بیش از آن که در جهت آگاه کردن شیعیان باشد، برای زمینه سازی و آماده کردن آنها بود.

آنچه که بر رمز و راز این مسئله می افزود، پافشاری معصومین علیهم السلام بر سِرّ بودن این حادثه بود. اگر چه گاهی به تناسب، گفته های ارزنده ای در باره آن، به پیروان خود می فرمودند.

بدین سان آنچه در رهیافت بررسی سخنان ایشان می توان به دست داد، نسبت به آنچه که بر ما پوشیده است، بسیار اندک و ناچیز است.

مفهوم غیبت

«غیبت» به معنای «پنهان شدن از دیدگان» است و غائب به کسی گفته می شود که حاضر و ظاهر نیست.(1) و در اصل در باره پنهان شدن

۱- ر. ک: فخر الدین طریحی، مجمع البحرین ، ج۲، ماده غیبت؛ لسان العرب ، ج۴، ص۴۵۴؛ زبیدی، تاج العروس ، ج۳، ص۱۴۶؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط ، ج۲، ص۱۰؛ جوهری، الصحاح ، ج۲، ص۶۳۳.

خورشید، ماه و ستارگان به کار می رود(۱). و در باره کسی به کار می رود که مدتی در جایی حضور دارد و پس از آن، از دیدگان رفته و دیگر دیده نمی شود.(۲) و در اصطلاح مهدویّت، به پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السلام گفته می شود.

پیش گویی از غیبت حضرت مهدی علیه السلام

بی گمان بسیاری از روایات و احادیثی که درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، از غیبت او نیز خبر داده است.

برخی از این روایات، که با تعبیرهای مختلفی بیان شده، بدین قرار است:

۱ــ امام علی علیه السلام به غیبت ایشان این گونه اشاره کرده است:

«الْحَادِیَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِی هُوَ الْمَهْدِیُّ الَّذِی یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً تَکونُ لَهُ غَیْبَهٌ وَ حَیْرَه»؛(۳) «یازدهمین از فرزندان من مهدی است. که زمین را از عدل و قسط سرشار می سازد همان گونه که از ظلم و بیداد پُر شده باشد. برای او غیبت و حیرتی است».

۲ــ امام صادق علیه السلام به روشنی غیبت آن حضرت را مورد تأکید قرار داده، می فرماید:

«إِنَّ لِلْقَائِمِ علیه السلام غَیْبَهً قَبْلَ أَنْ یَقُومَ»؛(۴) «همانا برای قائم غیبتی است، پیش از

۱- جوهری، الصحاح ، ج۱، ص۱۹۶.
۲- ابوهلال عسکری، الفروق اللغویه ، ص۶۳.
۳- شیخ کلینی، کافی ، ج۱، ص۳۳۸، ح۷.
۴- شیخ کلینی، کافی ، ج۱، ص۳۳۸، ح۹؛ نعمانی، الغیبه ، ص۱۶۶، ح۶.

آن که قیام نماید».

۳_ امام رضا علیه السلام فرمود:

«ذَاکَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِی یُغَیِّبُهُ اللَّهُ فِی سِتْرِهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ یُظْهِرُهُ فَیَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً»؛ (۱)«او چهارمین از فرزندان من است. خداوند او را در پرده خویش تا آنگاه که بخواهد پنهان خواهد ساخت. آنگاه او را ظاهر می سازد. پس زمین را سرشار از عدل و قسط می سازد آن گونه که سرشار از ظلم و جور شده باشد».

یادآوری: در برخی روایات افزون بر واژه «غیبت»، «حیرت» نیز به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت داده شده است. این پرسش پیش می آید که چگونه ممکن است امام معصوم دچار حیرت شود؟

برای روشن شدن این نکته اشاره ای کوتاه به معنای حیرت می شود.

«حیرت» از نظر لغت در باره کسی گفته می شود که در کار خود سرگردان است.(۲) و گشایشی در آن نمی بیند.(۳) که این به تناسب افراد متفاوت خواهد بود. از این رو سرگردانی آن حضرت با آنچه در باره عموم مردم گفته شده، به طور کامل متفاوت است. با در نظر گرفتن یکی از معانی لغوی و به دور از معنای عرفی و اصطلاحی، اطلاق آن بر خود حضرت مهدی علیه السلام نیز بدون اشکال خواهد بود.

امام باقر علیه السلام آن گاه که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دوران غیبت به حضرت

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص۳۷۶، ح۷.

۲- جوهری، الصحاح ، ج۲، ص ۶۴۰.

۳- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین ، ج۱، ص۶۰۴.

یوسف علیه السلام تشبیه نمود، در پاسخ راوی که از وجه شباهت می پرسد، می فرماید: «الْحِیرَهُ وَ الْغَیْبَهُ».(۱)

روشن است که حضرت یوسف همواره در مشکلات و مصیبت ها، گشایشی در کار خود نمی دید.

بنابراین بـدان جهت که حضـرت مهـدی علیه السـلام در کار خود گشایشـی نمی بینـد، تا آن زمانی که خداونـد اراده ظهور فرماید، در حیرت است.

تأکید بر حتمی بودن غیبت

پیشوایان معصوم علیهم السـلام در پاره ای از سخنان خود، غیبت حضرت مهدی علیه السلام را امری حتمی و غیر قابل تردید دانسته اند.

برخی از روایاتی که این معنا را منعکس ساخته از این قرار است:

امام رضا علیه السـلام از پدران خود و ایشان از نبی اکرم صـلی الله علیه و آله نقل کردند که آن حضرت با استفاد از واژگان سوگند فرمود:

«وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ بَشِیراً لَیَغِیبَنَّ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِی»؛(۲) «و سوگند به آن کسـی که مرا به حق بشارت دهنده، برانگیخت، هر آینه قائم از فرزندان من غائب خواهد شد».

مفضل می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«إِیَّاکمْ وَ التَّنْوِیهَ أَمَا وَ اللَّهِ لَیَغِیبَنَّ إِمَامُکمْ سِنِیناً مِنْ دَهْرِکمْ وَ لَتُمَحَّصُن...»؛(۳) «فریاد نکنید، به خدا سوگند امام شما سالیانی از روزگارتان

۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص۱۶۳.

۲- پیشین ، ج۱، ص۵۱.

۳- شیخ کلینی، کافی، ج۱، ص۳۳۶، ح۳.

غیبت کند و ناگزیر مورد آزمایش واقع شوید...».

آن حضرت همچنین فرمود: «أَمَا وَ اللَّهِ لَيَغِيبَنَّ عَنْكُمْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ»؛(۱)

و نیز فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا»؛ (۲)

و نیز آن حضرت فرمود: «لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَه»؛(۳)

امام عسکری علیه السلام فرمود: «وَ اللَّهِ لَيَغِيبَنَّ غَيْبَه»؛(۴)

که تعبیرهای یاد شده در بیان تأکید بر قطعی بودن غیبت برای حضرت مهدی علیه السلام است.

تأکید فراوان پیشوایان معصوم علیهم السلام باعث شد این باور در عمق اذهان مسلمانان ریشه دوانده، از باورها خدشه ناپذیر آنها شود. و به همین دلیل برخی افرادی که مدعی مهدویّت شدند در پاره ای موارد سخن از غیبت نیز به میان آوردند(۵).

همچنین تأکیدهای یاد شده سبب شد تا کتاب های فراوانی با همین عنوان پیش از ولادت حضرت مهدی علیه السلام به رشته تحریر در آید.

چگونگی غیبت حضرت مهدی علیه السلام

با بهره گیری از بیانات معصومین علیهم السلام ، سه دیدگاه کلّی و قابل توّجه در

۱- پیشین، ج ۱، ص۳۳۸.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۱۱.

۳- شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص۳۴۲، ح ۲۹.

۴- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، ص۳۸۴.

۵- از جمله این گروه ها می توان به کیسانیه، زیدیه، جارودیه و اسماعیلیه اشاره کرد.

باره چگونگی غیبت حضرتش قابل ارائه است:

۱. پنهان بودن جسم (ناپیدایی)؛

۲. پنهان بودن عنوان (ناشناسی)؛

۳. پنهان بودن جسم و پنهان بودن عنوان به تناسب شرایط.

اما بررسی دیدگاه های یاد شده:

۱. پنهان بودن جسم؛

پاره ای روایات چگونگی غیبت آن حضرت را به پنهان بودن جسم دانسته است.

این دیده نشدن جسم، در دوران غیبت به دو گونه قابل تفسیر است:

۱ـ.۱. آن حضرت بسان فرشتگان، ارواح و جنّ جسمی نامرئی دارد. که با وجود این که در میان جوامع بشری حضور دارند اما قابل دیدن نیستند.

۲ـ ۱. ایشان جسمی مرئی دارد؛ امّا به قدرت الهی در دیدگان مردم تأثیر و تصرّف نماید که آن حضرت را نبینند. و این کار از اولیای الهی ـ که از سوی خدا دارای قدرت در جهان آفرینش هستند ـ بعید نیست.

از قرآن کریم نیز می توان امکان استتار و اختفای انسان از برابر دیدگان را ـ چه به صورت کوتاه مدت یا دراز مدت ـ دریافت کرد.(۱)

به نظر می رسد تفسیر نخست غیر قابل پذیرش باشد؛ چرا که هیچ دلیلی وجود ندارد که آن حضرت دارای جسمی با ویژگی این تفسیر باشد. بلکه بر عکس، آن حضرت مانند تمامی انسان ها دارای جسمی مادی

۱- ر. ک: یس(۳۶): آیه۹ و اسراء (۱۷): آیه۴۵.

می باشد. آن گونه که پدران بزرگوارشان و رسول گرامی اسلام علیهم السلام بود.

با این بیان، تفسیر دوم مورد پذیرش است.

در یک بررسی جامع در سخنان معصومین علیهم السلام برخی از واژگانی که بیان کننده این دیدگاه کلّی است، بدین قراراست:

امام علی علیه السلام در این باره در روایتی طولانی فرمود:

«...تا آن گاه که از فرزندان من از دیدگان مردمان پنهان شود...پس به پروردگار علی سوگند! حجّت حق بر زمین استوار است. در جاده ها حرکت می کند. در خانه ها و قصرها وارد می شود. و در شرق و غرب زمین به گردش می پردازد. سخن مردم را می شنود و بر گروه مردم سلام می کند. می بیند و دیده نمی شود. تا زمان ظهور وعده الهی و ندای آسمانی، هان! آن روز، روز شادی فرزندان علی و پیروان اوست»(۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«یَفْقِدُ النَّاسُ اِمامَهُمْ یَشْهَدُ المَوسِمَ فَیَراهُمْ وَلا یَرَوْنَهُ»؛(۲)

«مردم امام خویش را گم می کنند، پس آن امام در موسم حج حضور

ص:۱۷۴

۱- نعمانی، الغیبه، ص۱۴۴.

۲- شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۱ ص ۳۳۷، ح ۶؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۵ ح ۱۴؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، باب ۳۳، ص۳۴۶، ح۳۳.

می یابد و مردم را می بیند، ولی مردم او را نمی بینند».

همان حضرت فرمود:

«لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ»؛(۱)

«برای قائم دو غیبت است که در یکی از آن دو در موسم حج حاضر می شود مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند».

آنگاه که از امام صادق علیه السلام در باره حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان ایشان پرسش شد که چه کسی است. فرمود: پنجمین از فرزندان هفتمین. آن گاه ادامه داد:

«يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ...».(۲) «شخص او از شما غائب می شود...».

از امام رضا علیه السلام وقتی در باره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسش شد فرمود:

«لَا يُرَى جِسْمُهُ...»؛(۳) «جسمش دیده نمی شود».

۱- شیخ کلینی، کافی، ج۱، ص۳۳۹؛ نعمانی، الغیبه، ص۱۷۵.

۲- پیشین، ج۲، ص۳۳۳، ح۱.

۳- شیخ کلینی، کافی، ج۱، ص۳۳۳؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص۳۷۰.

عبد العظیم حسنی هنگامی که باورهای دینی خود را بر امام هادی علیه السلام عرضه می نمود، آن گاه که به اعتقاد مربوط به ائمه علیهم السلام رسید، تا امام هادی علیه السلام را شمرده اقرار به امامت ایشان کرد. آن گاه امام هادی ادامه داد: و پس از من، پسرم حسن است. پس مردم چگونه خواهند بود با جانشین او؟ عرض کردم: چگونه خواهند بود. فرمود:

«لِأَنَّهُ لَا یُرَی شَخْصُهُ»؛(۱) «به خاطر آن که شخص او دیده نمی شود...».

داود بن قاسم می گوید از امام هادی علیه السلام شنیدم که فرمود:

«الْخَلَفُ مِنْ بَعْدِی الْحَسَنُ فَکَیْفَ لَکُمْ بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلَفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاکَ فَقَالَ إِنَّکُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ...»؛(۲) «جانشین پس از من حسن است. پس چگونه خواهید بود با جانشین پس از جانشین؟ عرض کردم: خدا مرا قربانت گرداند برای چه؟ فرمود: همانا شما شخص او را نمی بینید».

و سرانجام در فرازی از دعای ندبه چنین می خوانیم:

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص۳۷۹.

۲- شیخ کلینی، کافی، ج۱، ص۳۲۸؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص۲۰۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص۳۸۱.

«...عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أَرَی الْخَلْقَ وَ لَا تُرَی...»؛(۱) «سخت است بر من که مردمان را ببینم امّا تو دیده نشوی...».

روشن است که همه روایات پیشین و احادیثی مانند آن، دلالت بر دیده نشدن آن حضرت دارد و قابل تأویل بر شناخته نشدن، نخواهد بود. چرا که صراحت در معنای دیده نشدن دارد.

یکی از نویسندگان معاصر پس از اشاره به برخی روایات یاد شده، این نظریه را ساده ترین طرح و فرضیه عملی و قابل قبول در باره پنهان شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و رهایی ایشان از ظلم ستمگران دانسته، بر این باور است با این گونه اختفا، آن حضرت در پناهگاهی امن به سر برده هیچ گونه آسیبی نخواهد دید.

سپس می افزاید:

«این گونه اختفا و پنهانی از راه اعجاز خدایی امکان دارد، به همان گونه که دیرزیستی حضرت در طول این همه سال نیز با اعجاز الهی درست می شود».(۲)

این برداشت افزون برآن که با معنای لغوی غیبت مطابقت دارد، با روایاتی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت را به خورشید پس ابر تشبیه نموده، همخوانی بیشتری دارد.

۱- سیّد بن طاووس، الاقبال، ص۲۹۸.

۲- صدر، سیّد محمد، تاریخ غیبت کبرا،ص۴۸.

۲. پنهان بودن عنوان؛

این دیدگاه، بر این است که آن حضرت افزون بر این که در جوامع انسانی عمر شریف خود را سپری می نماید و مردم را می بیند، مردم نیز ایشان را می بینند، امّا ایشان را نمی شناسند و به تعبیر دیگر: فقط از نگاه معرفتی و شناختی مردم پنهان است نه از دید ظاهری.

افرادی که بر این دیدگاه پافشاری می کنند به روایاتی استدلال نموده اند.

از جمله به روایتی که سدیر نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود:

«در قائم سنّتی از یوسف است... چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ در بین ایشان گردش کند و در بازارهای آنها راه رود و بر بساط آنها پا نهد و آنها او را نشناسند تا آن گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آنها معرفی سازد. همان گونه که به یوسف اذن داد...».(۱)

و نیز سخن نائب خاصّ آن حضرت "محمد بن عثمان" که در این باره می گوید:

«وَ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ»؛(۲) «به خدا سوگند همانا صاحب این امر هر سال در موسم حج حاضر می شود؛ مردم را می بیند و آنها را می شناسد

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۱، ص۱۴۴، باب ۵، ح۳.

۲- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص۳۶۲؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۲، ص ۵۲۰.

و مردم او را می بینند ولی نمی شناسند».

برخی از دانشمندان معاصر در باره این دیدگاه بر این باورند که مقصود از غیبت آن نیست که حضرتش در یکی از قله های کوه ها و یا در دژی محکم و یا در غاری از غارهای زمین نهان است، بلکه مقصود از غیبت ناشناخته بودن آن حضرت است. وی معتقد است در حالی که آن حضرت میان مردم است و همگان او را می بینند ولی او را نمی شناسند.(۱)

لازم به یادآوری است که با توجّه به معنای لغوی غیبت، بهره برداری این معنا از روایاتی که به صورت مطلق غیبت را برای آن حضرت ثابت کرده اند، نیازمند قرینه است.

۳. پنهان بودن جسم و پنهان بودن عنوان، به تناسب شرایط.

اگر چه به راستی آگاهی به چگونگی غیبت حضرت فقط نزد پرودگار متعال است؛ امّا از مجموع روایات می توان دیدگاه سومی ارائه نمود. و آن عبارت است از این که:

حضرت در مواردی که صلاح بداند از دیدگان مردم پنهان است. ـ البته با تصرّفی که به قدرت الهی در دیدگان افراد می نماید. نه نامرئی کردن جسم خویش. ـ و در مواردی که آن حضرت مصلحت بداند به صورت آشکار در جامعه حرکت می کند و مردم ایشان را می بینند ولی نمی شناسند.

۱- صدر، سیّد رضا، راه مهدی علیه السلام ، ص۷۸.

برخی از اندیشوران معاصر نیز به این دیدگاه اشاره کرده، نوشته اند:

«در باره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف غیبت به هر دو نحو _ غیبت جسم، غیبت عنوان _ تحقق دارد و فلسفه و فائده غیبت به هر دو نحو حاصل می شود. از جمع بین روایات و حکایات تشرف افراد به خدمت آن حضرت و بهره برداری از تفسیر بعضی از آنها از برخی دیگر دانسته می شود که غیبت آن حضرت به هر دو نحو وقوع پیدا کرده است».(۱)

چه این که به هر یک از گونه های پیشین باور پیدا کنیم، باید توجّه داشت که در برخی پیامبران پیشین نیز چنین پنهان زیستی _ البته با ویژگی های خاصّ خود _ سابقه داشته است. به گونه ای که شیخ صدوق اساس تألیف کتاب ارزشمند کمال الدین و تمام النعمه را بر این باور بنا نهاده است.

ص:۱۸۰

۱- صافی گلپایگانی، لطف الله، پاسخ ده پرسش، ص۶۷.

درس (۱۶): آثار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغرا (توقیعات)

اشاره

ص:۱۸۱

مجموعه دوم: سخنان دوران غیبت

آن گونه که پیش از این نیز یاد شد، این دوره به دو قسمت متفاوت _ با عنوان غیبت صغرا و غیبت کبرا، _ تقسیم شده است.

شکّی نیست که آن حضرت در دوران غیبت نخست، پیام ها و سخنان فراوانی به واسطه سفیران خاصّ، خطاب به مردم، به یادگار گذاشته است. امّا از آن جایی که ما دلیل روشن و قابل اعتمادی بر پذیرش ادعای ملاقات و نقل سخن از آن حضرت، در دوران غیبت کبرا، در دست نداریم، فقط به بررسی آثار ایشان در دوران غیبت صغرا می پردازیم.

مجموعه آنچه در این دوران به دست رسیده، به طور عمده به صورت توقیع بوده است. اگر چه مطالبی نیز به صورت شفاهی از آن حضرت نقل شده است.

در اینجا بحث را با عنوان های: توقیعات، دعاها و زیارت نامه ها ادامه می دهیم.

ص:۱۸۲

توقیعات

«توقیع» در لغت به معنـای «نشان کردن برنامه»، «نامه را نشان کردن»، «نوشـتن عبارتی در ذیل نامه و نوشـته» است. و همچنین «پاسخ هایی است که بزرگان و دولتمردان، زیر پرسش ها و درخواست های کتبی که از ایشان می شود، می نویسند.(۱)

در بررسـی هـای نوشـته هـای تـاریخی به دست می آیـد، از زمـان های دور بین حاکمان و فرمانروایان «توقیع نویسـی»، رواج داشته، و موارد فراوانی از توقیعات آنها در متن های تاریخی ثبت و ضبط شده است.

افزون بر موارد پیشین، در منابع روایی، فقهی و تاریخی شیعه نیز سخن از توقیع به چشم می خورد.

توقیع در این کتاب ها به طور عمـده، به قسـمتی از نوشـته های پیشوایان دینی علیهم السـلام اطلاق شده که برای پیروان خود مرقوم فرموده اند.

اگرچه امروزه به خاطر به کار بردن بیشتر آن در منابع مهـدویّت، هنگامی سـخن از «توقیع» به میان می آید، ذهن به توقیعات واپسـین پیشوای معصوم حضـرت مهدی علیه السـلام منصـرف می گردد، اما از امامان علیهم السلام دیگر نیز نوشته هایی تحت عنوان «توقیع» صادر شده است.(۲)

موضوعـات منـدرج در توقیعـات، گستره وسـیعی را در بر می گرفت؛ از معارف و حقایق دینی گرفته تا امور تربیتی و برنامه های زندگی فردی و

ص:۱۸۳

۱- علی اکبر دهخدا، لغت نامه ، ج ۵، ص ۷۱۴۵.
۲- اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام ، ج ۳، ص ۳۶؛ کلینی، کافی ، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۴.

اجتماعی و...

دعاها

اگر چه برخی از دعاهایی که از آن حضرت در دست است، از توقیعات آن حضرت محسوب می شود؛ امّا به لحاظ اهمیّت آن در بخشی جداگانه مورد اشاره قرار می گیرد.

از کتاب های روایی و ادعیه استفاده می شود: دعاهای زیر برخی از دعاهای منسوب به حضرت مهدی علیه السلام است:

۱_ دعای افتتاح؛

یکی از دعاهایی که از محمدبن عثمان بن سعید عمری برای هر شب ماه رمضان نقل شده، دعای افتتاح است. در آغاز این دعا این گونه می خوانیم: (اللَّهُمَّ إِنِّی أَفْتَتِحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِك...)(۱)،

۲_ دعای سمات؛

اگر چه این دعا از عمری نقل شده، اما به خاطر جایگاه ایشان به عنوان نائب خاص حضرت مهدی علیه السلام می توان نسبت این دعا به آن حضرت را قوی دانست.

شیخ طوسی در مصباح المتهجد با عنوان «دعاء السمات مروی عن العمری یستحب الدعاء به آخر ساعه من نهار یوم الجمعه» آورده است. در

۱- سیّد بن طاوس، الاقبال ، ص۵۸.

آغاز این دعا چنین می خوانیم: «اللهم انی اسألک باسمک العظیم الاعظم...».

۳_ دعای «اللهم ارزقنا توفیق الطاعه...»؛

کفعمی در مصباح با عنوان «مروی عن المهدی علیه السلام » این دعا را منسوب به آن حضرت دانسته است.(۱) این دعا از جمله دعاهای بسیار ارزشمندی است که مداومت بر خواندن و عمل به مضامین آن اهمیّت والایی دارد.

۴_ دعای فرج «اللهم عظم البلاء»

سیّد بن طاووس در جمال الاسبوع این دعا را در پی نماز امام زمان علیه السلام ذکر کرده است امّا در آن جا اشاره ای به این که این دعا از حضرت مهدی علیه السلام صادر شده باشد، نشده است.(۲)،

۵_ دعای روزهای ماه رجب؛

۵_۱. شیخ طوسی در مصباح المتهجد با عنوان توقیعی صادر شده از محمد بن عثمان بن سعید از ناحیه مقدسه این دعا را آورده است. ابتدای این دعا چنین است: «اللهم انی اسئلک بمعانی جمیع ما یدعوک به...»(۳).

۵_۲. دعای دیگری نیز در روزهای ماه رجب از آن حضرت نقل شده که آغاز آن این گونه است: «اللهم انی اسألک بالمولودین فی رجب...».

۶_ دعای «اللهم رب النور العظیم و رب الکرسی الرفیع و رب البحر المسجور...».

۱- عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح ، ص ۲۸۰.

۲- سیّد بن طاوس، جمال الاسبوع، ص ۲۸۰؛ و نیز ر. ک: المصباح ، ص ۱۷۶.

۳- نیز ر. ک: سیّد بن طاوس، اقبال ، ص ۶۴۶.

کفعمی در البلد الامین این دعا را در شمار دعاهای صادر شده از حضرت مهدی علیه السلام شمرده است.

۷_ دعای ابوالحسن ضراب.

شیخ طوسی در مصباح المتهجد دعایی را به آن حضرت منسوب کرده که برای ابوالحسن ضراب اصفهانی صادر شده است. در آغاز این دعا این گونه می خوانیم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ وَ خَاتَمِ النَّبِیِّینَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ الْمُنْتَجَبِ فِی الْمِیثَاقِ الْمُصْطَفَی فِی الظِّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ کلِّ آفَهٍ الْبَرِیءِ مِنْ کلِّ عَیْبٍ الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجَاهِ الْمُرْتَجَی لِلشَّفَاعَهِ الْمُفَوَّضِ إِلَیْهِ دِینُ اللَّه...»(۱).

افزون بر دعاهای پیشین برخی از نیایش های آن حضرت ویژه قنوت و نیز نقل برخی از دعاهای پیشوایان قبل توسط آن حضرت، در کتاب های ادعیه مفصل آمده است.

زیارت نامه ها

یکی از کارهای مهمّی که شیعه همواره به آن توجه ویژه داشته، زیارت امامان علیهم السلام و فرزندان آنهاست. و در این زیارت ها همواره تلاش کرده تا از سخنان معصومان علیهم السلام و بزرگان دین بهره ببرد. از این رو برخی از زیارت نامه هایی که در دست است از امامان معصوم علیهم السلام و بزرگان دین نقل شده است.

بخشی از آنچه به عنوان میراث گرانسنگ حضرت مهدی علیه السلام قابل

۱- شیخ طوسی، مصباح المتهجد ، ص۴۰۶.

استفاده است زیارت نامه هایی است که منسوب به آن حضرت است. برخی از این زیارت ها از این قرار است.

۱ـ زیارت آل یس

«زیـارت آل یس»، یکی از زیارت های مشـهور حضـرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشـریف است. راوی و ناقل این زیارت، ابوجعفر محمـدبن عبـداللّه بن جعفر حِمْیری است که همه عالمان رجال و حـدیث، از او به بزرگی و قداست یاد کرده اند.(۱)

این زیارت با بیست و سه سـلام آغاز شده است: سـلام اوّل به آل یس (عترت پاک پیامبر صـلی الله علیه و آله) و سـلام های بعدی هر یک با القاب و عناوین خاصّ حضـرت مهدی علیه السلام می باشد. سپس با اظهار و اقرار به اصول اعتقادی صحیح و گواه گرفتن امام بر آنها و تجدید عهد وفاداری نسبت به اولیای دین، زیارت به پایان می رسد.

این زیـارت به تصـریح برخی از عالمان، جامع و کامل و بهترین زیارت های آن حضـرت است و در همه اوقات می شود آن را خواند. سندهای این زیارت صحیح و معتبر بوده و در مجامع مهم حدیثی و دعایی نقل گردیده است.(۲)

جمع فراوانی از شـیعیان به خوانـدن این زیارت و دعای پس از آن مـداومت دارنـد، و جلسات خاصـی برای خوانـدن آن به طور گروهی در

ص:۱۸۷

۱- طبرسی، احمدبن علی ، الاحتجاج ، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲- ر. ک: نوری، مستدرک الوسائل ، ج ۱۰، ص ۳۶۴؛ علامه مجلسی، بحارالانوار ، ج ۵۳، ص ۱۷۱.

شهرهای گوناگون شیعه نشین برگزار می گردد.

۲ــ زیارت ناحیه مقدسه

زیارت نامه ای است که به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت داده شده است. مضامین بلند و نیز تأیید برخی از عالمان شیعه، این نسبت را تقویت می کند.(۱) اگر چه برخی نیز به انتساب آن به حضرت ولی عصر علیه السلام تردید کرده، آن را از تألیفات سیّد مرتضی دانسته اند.(۲) و ممکن است گفته شود اصل زیارت از حضرت مهدی علیه السلام نقل شده؛ اما سیّد مرتضی بخش هایی را به تناسب به آن افزوده است.(۳)

متن زیارت، خطاب به سیّدالشهدا علیه السلام و شهیدان کربلا است و نام یکایک آنان، اغلب با ذکر اوصاف و خصوصیاتشان و نیز اسامی قاتلان آن شهیدان در آن آمده است.

آغاز زیارت، این گونه است: «السَّلامُ عَلَیک یا اَوَّلَ قَتیلٍ مِن نَسْلِ خَیْرِ سَلیلٍ...».

این زیارت در کتاب مفاتیح الجنان ذکر نشده؛ ولی این چیزی را از آن کم نکرده و همچنان مورد توجه بزرگان شیعه بوده است.

زیارت ناحیه مقدسه، همانند زیارت عاشورا برای روز عاشورا وارد شده و در غیر عاشورا نیز خوانده می شود.

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار ، ج ۹۸، ص ۳۲۸.
۲- علامه مجلسی، بحارالانوار ، ج ۹۸، ص ۲۳۱، ح ۳۸: «در صدر روایت نوشته والظّاهِرُ اَنَّهُ مِنْ تألیف السَّیدِ المُرتَضی. . . ».
۳- ر. ک: علامه مجلسی، بحارالانوار ، ج ۹۸، ص ۲۳۱، ح ۳۸

در این رابطه، شیخ مفید؛ ــ به عنوان نخستین ناقل زیارت ناحیه ــ و شیخ محمد ابن مشهدی فرموده اند: «زیارت ناحیه مقدسه، مخصوص روز عاشورا است؛ ولی بزرگان دیگر نظیر سیّد مرتضی، سیّد بن طاووس و علامه مجلسی، این زیارت را مطلقه دانسته اند؛(۱) یعنی، در هر زمان دیگر نیز می توان آن را قرائت کرد.

۳ــ زیارت رجبیه

این زیارت توسط ابوالقاسم حسین بن روح از آن حضرت نقل شده است.(۲)

البته زیارت نامه های دیگری نیز به آن حضرت منسوب است که علاقه مندان به کتاب های مفصل مراجعه می کنند.

۱- ر. ك: پیشین، ج ۹۸، ص ۳۲۸، ح ۹.

۲- شیخ طوسی، مصباح المتهجد ، ص ۸۲۱.

درس (۱۷): ادعیه و زیارات در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص:۱۹۱

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند دعای نیمه شبی دفع صد بلا بکند

بشریت در صحنه نمایش هستی، با فیلمنامه ها و نقش های متعددی روبرو است و برای بهتر بازی کردن در این نمایش احتیاج به کارگردان برجسته و یکتایی دارد که او را در ایفای نقش یاری رساند

بشریت از ابتدای آفرینش، در مواقع فراوانی احساس ضعف و نیاز کرده است که این خود مقتضای آفرینش است در بعضی مواقع دجار جهالت شده و از منبع پایین تر از قدرت اصلی تقاضای کمک کرده است «اندعوا من دون الله ما لا ینفعنا ولا یضرنا» (انعام /۷۱) و دچار شکست شده است. «تدعون من دونه لایستطیعون نصرکم ولاانفسهم ینصرون» (اعراف /۱۹۷)

وبعد از نا امیدی از عوامل نقص و ضعف، به سوی منبع عظیم قدرت و توانایی روی آورده است و اورا با تضرع زاری می خواند «ادعو ربکم تضرعاً وخفیه» (اعراف /۵۵) و از درگاه خداوند باری تعالی طلب کمک می کند. پیشوایان دین اسلام نیز از این نعمت الهی بهره جسته اند و در مواقع مختلف زندگی از دعا غافل نشده اند و سخنان گرانبهای زیادی در ارتباط با دعا به جای گذاشته اند به طور مثال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:«علیکم

ص:۱۹۲

بسلاح الا نبیاء فقیل و ما سلاح الانبیاء ؟ قال الدعاء» (اصول کافی ج۲ باب الدعا) دعا به مثابه کوبیدن در است که بالاخره صاحب خانه در را می گشاید:«الدعا ترس المؤمن ومتی تکثر قرع الباب یفتح لک »و این اصرار در دعا کردن و اهمیت قائل شدن برای آن نشان از ارزش دعا دارد. سدریر گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: چیزی نزد خداوند عزتمند و شکوهمند بهتر و برتر از این نباشد که (بندگان) از او درخواست کنند و از آنچه نزد اوست بخواهند، وکسی نزد خدای عزتمند و شکوهمند دشمن تر از آن کسی نباشد که از عبادت او سر باز زند و روی برتابد و آنچه نزد اوست درخواست نکند.

و همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید: هر که از فضل خدای غزتمند و شکوهمند درخواست نکند به فقر و تنگ دستی در افتد.

بنابراین دعا در زندگی انسان نقش بسیاری دارد و در تمام اعصار زندگی فریادرس دلهای بی قرار است.

در قسمت آخر از نمایش هستی ودر عصر انتظار منجی آخر الازمان به سر برده میشود و از مهمترین اعمال در این زمان حساس زندگی، دعا برای ظهور این مرد آسمانی است. چراکه او صاحب و زمام دار و سرپرست تمام جهانیان است. بنابراین مشکلی نیست که یکی از بهترین و بزرگترین اعمال دعا برای کسی است که نجات بشریت در دست اوست.

چگونه می توان نسبت به آن حضرت — که امام و پیشوای شیعیان است بی توجهی کرد در حالی که بی توجهی به حضرت مهدی علیه السلام به عنوان یکی از اصول و پایه های دین بسیار ناروا است. بنابراین دعا برای آن حضرت باید پیش از دعا برای خویشتن و خانواده باشد.

ص:۱۹۳

از مهربانی امام عصر علیه السلام همین بس که دعای ایشان برای کسانی که در حق ایشان دعا می کنند، حاصل می شود و این عمل مولا بر اساس آیه ۸۶ سوره نسا که می فرمایند:«و إذا حییتم بالتهیه فحیوا بالاحسن منها أو ردواها» که در دعای تعجیل فرج در کتاب مهج الدعوات می فرماید: «وإجعل من یتبعنی لنصرتِ دینک مؤیدین، و فی سبیلک مجاهدین و علی من ارادنی و ارادهم بسوءٍ منصورین »...... هر کسی را که برای پیروزی آیین تو به دنبال من حرکت می کند تأیید و موفق بگردان؛ هر کسی را که در راه تو به دنبال من راه افتاد و جهاد می کند موفق و پیروز گردان؛ و نیز نصرت و یاری خود را به ما برسان و بر کسانی که سوء قصدی به من و ایشان کرده، پیروز فرما.

بنابراین حق وفاداری این است که برای بهانه هستی، دعا کرد و از دعاهای وارده از خود ایشان و سایر معصومین بهره جست و زندگی معنوی را متحول ساخت.

در مجموعه پیش رو بعد از بیان مفهوم کلی از اهمیت دعا و زیارت شرح تعدادی از دعاهای صادره از امام مهدی علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام در ارتباط با حضرت مهدی (روحی له الفداء) آورده شده است.

که إن شاءالله مورد پذیرش حضرت واقع شود.

ای عاشقان! برای ظهورم دعا کنید

روز و شبان به سوی خدا التجا کنید

ص:۱۹۴

بخش اول : حقیقت دعا و زیارت

فصل اول: مفهوم شناسی دعا و زیارت

فصل دوم : اهمیت دعا و زیارت

فصل سوم : آثار کلی دعا و زیارت

فصل چهارم : منبع شناسی دعا و زیارت (منابع ادعیه مهدوی)

بخش اول

با نگرش به انسانهای روی زمین دیـده می شود که بسـیاری از انسانها، دسـتهای خود را به شـکل خاصـی به سوی آسـمان بلند کرده اند و هر گروهی، با هر فرقه و مذهبی، ندایی را سر می دهد و کلامی را زمزمه می کند.

این ندا و خواندن را دعا می گویند که در همه انسانها به صورت فطری وجود دارد.

انسانها در شرایط مختلف و به خصوص در مشکلات خود نیاز به کسی دارند که او را بخوانند و از او کمک بجویند و خود را به منبع قدرت و توانایی وصل کند که این عمل، همان دعا است که در دین اسلام جزء اعمال عبادی است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «الدعا هو العباده».(۱)

ص:۱۹۵

۱- اصول کافی ، کتب الدعا، باب فضیلت دعا.

فصل ۱: مفهوم دعا و زیارت

مطلب اول: دعا از ریشه «دعو»و در لغت به معنی خواندن و حاجت خواستن و استمرار است (۱).

مفهوم دعا درخواست فراهم شدن اسباب و عواملی است که از دائره قدرت انسان بیرون باشد آن هم از کسی که قدرتش بی پایان و هر امری برای او آسان است(۲).

و در اصطلاح شرع، دعا یک نوع عبادت و خضوع بندگی است و انسان به وسیله دعا توجه تازه ای به ذات خداوند پیدا می کند.(۳)

دعا بهترین وسیله است که انسان می تواند نیازمندی های خود را به وسیله آن از خدا طلب کند.

مطلب دوم: زیارت: زیارت دیدارکردن با قصد را گویند، گویی از دیگران روی گردانده است و به سوی زیارت شونده تمایل و قصد کرده است.(۴)

زیارت دیداری مشتاقانه است که در پیشگاه اولیای خدا و ائمه اطهار علیهم السلام رخ می دهد انسان زیارت کننده جسم و جان خود را در برابر خلیفه الهی در زمین قرار می دهد و با تمام وجودبه او توجه می کند و او را روشنگر زندگی اش می داند. زیارت نوعی ارتباط قلبی است که با انسان کلامل در زمین که همان امام است بوجود می آید.

۱- قاموس اللغه ، علی اکبر قرشی،ج۲، ص۳۴۴. تهران. دارالکتب اسلامیه.

۲- تفسیر نمونه ، مکارم شیرازی، ج۱،ص ۶۴۱.

۳- تفسیر نمونه ، مکارم شیرازی، ج۱،ص ۶۴۱.

۴- معجم المقاییس اللغه ، ج۳، ص۳۶.

فصل ۲: اهمیت دعا و زیارت

مطلب اول: در بیـان اهمیت و فضـیلت دعا همین بس که آیات زیادی در قرآن کریم در ارتباط با دعا آمـده است. (بقره/۱۸۷، یونس/۱۳، انعام/۵۳، نمل/۶۳، کهف/۲۹،سجده/۷،اسراء/۱۱۱،اعراف/۵۶،غافر/۱۵ و....).

دعا و نیایش در آیینه قرآن، هـدف خلقت نامیـده شـده است «قل ما یعبوا بکم ربی لولادعاءوکم» (فرقان /۷۷) و این آیه با آیه ۵۶ سوره ذاریات منافاتی ندارد «و ما خلقت الجن و الانس إلا لیعبدون».

زیرا در روایـات آمـده است که منظور از عبـادت در این آیه همان دعاست چنانچه در خود قرآن کریم نیز عبادت به جای دعا بکـار رفته است و در آیه سـوره مـؤمن که مربـوط به اهمیت دعـاست خـدای تعـالی فرمـوده:«ادعـونی اسـتجب لکم إن الـذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین» (غافر/۶)

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم می فرماینـد:«لیس شـی ء اکرم علی الله تعالی من الدُّعاء: هیچ چیز نزد خدا گرامی تر از دعا نیست».(۱)

و یا روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که می فرمایند:«الدعاء مُخُّ العباده» دعا مغز عبادت است.(۲)

ثـابت می گردد کـه هــدف خلقـت آفرینش همـان عبـادتی اسـت کـه مغز آن دعـاست. همچنیـن امیر المـؤمنین علیـه السـلام فرمودند:«دعا کلیدهای نجات و گنجینه های رستگاری است. و برترین و فضیلت مند ترین دعا، دعایی

۱- مستدرک الوسائل ، ج۵.

۲- بحارالانوار ، ج۹۳.

است که از سینه پاک و دلی پرهیزکار برآید و راه نجات در زمزمه و مناجات با خداست و رهایی با پاکدلی و اخلاص به دست می آید و چون بی تابی و بی قراری (فزونی گیرد و)سخت شود پناهگاه خداست».(۱)

در فضیلت دعا حضرت علی علیه السلام می فرمایند:«احب الاعمال الی الله عزوجل فی الارض الدّعاء » محبوبترین عمل ها در پیشگاه خدای عزوجل در روی زمین دعا است.(۲)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «علیکم بالدعاء فانکم لا تقربون بمثله و لا تترکوا صغیرةً لِصِغرها أن تدعوا بها انّ صاحب الصّغار هو صاحب الکبار» بچسبید به دعا که به راستی شما به چیزی مانند آن به خدا تقرب نجویید و هیچ کوچکی را به خاطر کوچکی آن رها نکنید زیرا کسی که کوچک ها را در اختیار دارد همان کسی است که بزرگترها در اختیار دارد.(۳)

از طرف دیگر، ارتباط با منبع قوی تر برای موجود ضعیف از ضروریات است که اگر این منبع قوی نباشد اضطراب سرتاسر موجود ضعیف را فرا می گیرد بنابراین، دعا وسیله ای است تا به واسطه آن موجود ضعیف به موجود قوی متصل شود و نقص و نیازش را از طریق آن برطرف سازد.

مطلب دوم: همانطور که گفته شد، زیارت ارتباط و اتصال زائر با مزور است. ائمه اطهار علیهم السلام جلوه ذات الهی هستند و راه وصول بشریت به منبع نور«الله نور السوات و الارض» هستند و بدون این راه، هیچ کمال انسانی

۱- اصول کافی ، کتاب الدعا، باب فضیلت دعا

۲- اصول کافی ، کتاب الدعا، باب فضیلت دعا

۳- اصول کافی ، کتاب الدعا، باب فضیلت دعا

حاصل نمی شود:«فماذا بعد الحق الا الضلال» (یونس/۲۳). پس از حق چیزی جز گمراهی نیست. این معنا در سوره مبارکه «رعد» به این صورت آمده است: «افمن یعلم انما انزل الیک من ربک الحق کمن هو أعمی انما یتذکر او الو الالباب الذین یوفون بعد الله و لا ینقضون المیثاق و الذین یصلون ما امر الله به أن یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب اولئک لهم عقبی الدار » (رعد۲۲-۱۹) در این آیه بر اساس اولویت و اهمیت ابتلا به عهد و میثاق الهی، یعنی توحید اشاره شده:«یوفون بعهد الله» و پس از آن به میثاق و پیمان رسالت و امامت تذکر داده شده:«و لا ینقضون المیثاق» سپس به مسئله ی ارتباط و اتصال به حقایقی که همه ی چیز و نیکی از آن ها نشأت می گیرد و مستقیماً هم مورد توصیه و امر الهی واقع شده توجه داده شده است:«الذین یصلون ما امر الله به أن یوصل» که این همان «حبل من الله» یعنی قرآن و «حبل من الناس» یعنی اهل بیت علیهم السلام است.(۱) عن ابی عبدالله علیه السلام الحبل من الله کتاب الله و الحبل من الناس هو علی بن ابی طالب علیه السلام »

پس انسان بدون توجه به حلقه رسالت و امامت هرگز به حلقه توحید نخواهد رسید. زیارت، عامل تحقق این اتصال است و منشأ خیرات و برکات و نزول فیض الهی است زیارت به عنوان یک عبادت معرفت آموز، عملی است در بزرگداشت پیشوایان هدایت و فداکار که برای نجات انسان بسیار تلاش کرده اند. زیرا اگر احترام وتکریم دانشمندان، خدمتگزاران به انسان و.... ارزشمند است بی شک انبیاء و اوصیائشان سزاوارترین افراد به تعظیم

۱- نورالثقلین ، ج۱، ص۳۸۳

و تکریم اند.

فصل سوم: آثار دعا و زیارت

دعـا به عنوان یک عمل عبادی به طور قطع از آثار شـگفت انگیزی برخوردار است که اینگونه در بیان اهمیت آن سـخن گفته شده است. در این مجموعه به قطره ای از دریای آثار دعا پرداخته می شود:

آرامش روانی: آرامش در لغت به معنی آسایش و راحتی است که در مقابل اضـطراب آمده است.«اضـطراب» به عنوان اصـلی ترین دلیل بروز بیماری های روانی نامیده شده است.

دعا به عنوان راه اتصال با معبود و منبع قـدرت سـبب می شود که فرد از نقص و ضـعف خود ناامید نگردد و اضـطراب سراسـر وجودش را نگیرد و در همه حال با امیدواری در خواست های خود را از پروردگار جهانیان بخواهد.

پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم می فرماینـد: «ما جلس قوم یذکرون الله إلّا حَفَّتهُمُ الملائکه و غشـیتهم رحمةً و تنزلت علیهم السـکینه». هر گروهی گرد هم آیند و در آن گردهمایی خدا را یاد می کنند. آنان را فرشـتگان در برگرفته و زیر پوشش رحمت قرار می دهند و آرامش را بر آن ها فرو می آورند.(۱)

دوری از بلا: انسان در این زنـدگی مادی درگیر بلاهای زمینی و آسـمانی است که ناخواسـته با آن موجه می شود.و در مقابل هم انسان هیـچ اطلاعی از آینده خود ندارد و ممکن است که در هر لحظه با مسائل و مشـکلاتی روبرو شود در این جاست که آدم با مدد جستن و دعا کردن در درگاه الهی

۱- روضهالواعظین ، ج۲، ص۳۹۱.

خود را از این مسائل محفوظ بدارد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «ان البلاءَ یتعلق بین السماء و الارض مثل القنادیل فإذا سأل العبد ربه العافیه صرف الله تعالی البلاءُ عنه و قد ابرمه لَه إبراماً». همانا که بلاها بین زمین و آسمان آویزان است. زمانی که بنده از خدای خود درخواست عافیت کرده و دعا کند آن بلاها از بنده برطرف می شود گرچه به مرحله قطعیت رسیده باشند.(۱)

امام موسی کاظم علیه السلام می فرمایند: «علیکم بالدعا ء فإن الدعاء لله و الطلب الی الله یرد البلاء » برشما باد به دعا کردن، به درستی که دعا و طلب از خداوند است که بلاها رابرطرف می سازد.(۲)

دعا کردن درمان هر دردی است

در دنیای کنونی که فشارهای زندگی بر مردم سنگینی می کند با بوجود آمدن بیماری های جسمی فراوان، باید راهی وجود داشته باشد که بشر به وسیله آن قدمی برای حل این مشکلات بردارد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: برتو باد به دعا نمودن زیرا دعا نمودن درمان هر دردی است (۳).

ص:۲۰۱

۱- مستدرک الوسائل ، ج۵، ص ۱۸۰.

۲- اصول کافی ، کتاب الدعا، باب فضیلت دعا.

۳- اصول کافی ، کتاب الدعا، باب فضیلت دعا.

درس (۱۸): ادعیه و زیارات در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص:۲۰۳

بخش دوم: معرفی ادعیه و زیارات مهدوی

فصل اول: ادعیه و زیارات مهدوی صادره از امام مهدی علیه السلام

ادعیه اهل بیت علیهم السلام یا قرآن ساعد به گونه ای همسو با قرآن کریم، اهداف والای انسانیت را در جامعه ی اسلامی دنبال می کند. در این میان دعاهای ویژه حضرت مهدی علیه السلام به دو صورت بیان شده اند: که مورد اول در عنوان مطرح گردید، ادعیه و زیارتهای مهدوی که از جانب شخص امام مهدی علیه السلام صادر گردیده شامل موضوعات مختلفی است و با نام توقیعات شناخته می شوند.

«توقیع» در لغت به معنای«نامه را نشان کردن» و «نوشتن عبارتی در ذیل نامه و نوشته » است. همچنین به «پاسخ های مکتوب بزرگان و دولتمردان به پرسشها و درخواستهای کتبی که از ایشان می شود » نیز می گویند.(۱)

ص:۲۰۴

۱- لغتنامه دهخدا ، علی اکبر دهخدا، ج۵، ص۴۵-۷۱

امروزه به سبب کاربرد بیشتر توقیعات در منابع مهدویت، هنگامی که سخن از«توقیع» به میان می آید، ذهن به توقیعات واپسین پیشوای معصوم، حضرت مهدی علیه السلام منصرف می شود. اما از امامان دیگر نیز نوشته هایی با عنوان «توقیع» صادر شده است.(۱)

موضوع توقیعات صادره از امام زمان علیه السلام هم شامل معارف مهدوی است مانند زیارت آل یاسین، دعای فرج، دعای افتتاح و.... و هم شامل مطالب غیر مهدوی مانند دعای رجبیه، دعای حجاب، دعای شفای بیماری و... اینک به برخی از دعاهایی که در مورد امام زمان علیه السلام در کتاب ارزشمند مفاتیح الجنان توسط شیخ عباس قمی جمع آوری شده است اشاره ای می کنیم، این دعاها همگی از جانب شخص امام زمان علیه السلام به ما رسیده است و در فصل بعد به دعاهای که در مورد آن حضرت از جانب دیگر معصومین علیهم السلام نقل گردیده می پردازیم:

زیارت آل یاسین (فصل دهم، مقام دوم)

دعای فرج (الهی عظم البلاء) (فصل هفتم)

صلوات رسیده به ابوالحسن ضراب اصفهانی (در اعمال روز جمعه)

دعای منسوب به امام زمان علیه السلام (اللهم ارزقنا توفیق الطاعه)

دعای اللهی بحق من ناجاك (به نقل از سید علی بن طاووس)

که در این میان به توضیح مختصری در مورد زیارت آل یاسین خواهیم پرداخت.

۱- کافی ، کلینی، ج۱، ص۱۴۵.

زیارت آل یاسین

الف) منابع و مصدر زیارت:

زیارت آل یاسین یکی از زیارت های مشهور حضرت صاحب الامر علیه السلام است، راوی و ناقل این زیارت جناب ابو جعفر محمـد بن عبـدالله بن جعفر حمیری که همه عالمان رجال و حـدیث از او به بزرگی و قداست یاد کرده اند (طبرسـی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج۲، ص۴۹۲).

این زیـارت هم از لحـاظ سـند و هم از لحـاظ متن و محتوا، ویژگی هـایی دارد که آن را در شـمار بهترین و معتبرترین زیارت های اهل بیت علیهم السلام قرار داده و در مجامع مهم حدیث و دعا نقل گردیده است.(۱)

برخی از اسناد این زیارت عبارتند از:

قـدیمی ترین متنی که این زیارت شـریفه در آن آمده است کتاب گرانقدر احتجاج مرحوم طبرسـی است، در جلد۲، ص۳۱۸-۳۱۶.

علامه مجلسـی بخاطر اهمیتی که این زیارت شـریفه داشته است سه مرتبه آن را در کتاب بحار الانوار آورده است: (اول:ج۵۳، ص۱۷۳-۱۷۱ در قسمت توقیعات امام عصر علیه السلام . دوم: ج۹۴، ص۵-۲ در کتاب الذکر و الدعاء.

سوم: ج۱و۲، ص۸۳- ۸۱ در کتاب المزار).

ب) زمان خواندن زیارت:

زیـارت آل یاسـین از جمله زیـارات مطلقه به شـمار می آیـد یعنی ویژه زمـان و مکان معینی نیست و هر گاه که آرزومنـدان و دلباختگان امام زمان

۱- پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی ، صدر الاسلام همدانی، ص۱۳۸-۱۳۵.

(عجل الله تعالی فرجه الشریف) حال مناجات با خدای تعالی و زیارت پیشوایشان را در خود بیابند، می توانند با خواندن این زیارت و دعای پس از آن به بهره مندی از الطاف خداوند بخشنده مهربان و عنایت ویژه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برسند.

در آغاز توقیع مبارک این زیارت چنین آمده است:

«عن محمد بن عبدالله بن حجفر الحِمیری أنه قال: خَرَجَ توقیعٌ مِنَ الناحِیه المُقدَّسَهِ – حَرَسَها الله تعالی– بَعدَ المسائل: بسم الله الرحمن الرحیم□لا ـ لِأمرهِ تِعقِلونَ و لا ـ مِن أولیائهِ تَقبَلُون؛(حِکمَه بالغه فما تُغنِ النُّذُرِ)عن قوم لا یؤمِنون. السَّلام عَلَینا و عَلَی عباد الله الصَّالحین. فَإذا أردتُمُ التَّوجَّهَ بِنا إلَی الله تعالی و إلَینا، فقولوا کَما قال الله تعالی: سلامٌ علی آل یس....»

محمد حِمیری گوید: این فرمان از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)که خدای تعالی ایشان را نگاه دارد، در پاسخ پرسشهایی بیرون آمد: به نام خداوند بخشاینده مهربان*نه در فرمان او خرد را به کار می گیرید و نه از دوستانش می پذیرد؛(سخن استوار رسایی است، هرچند که هشدار به کار ناباوران نمی آید) (قمر/۵) * درود بر ما و بر بندگان شایسته ی خداوند باد! هرگاه که خواستید به وسیله ما به سوی خدای تعالی و نیز به خود ما رو کنید، چنانچه خدای تعالی می فرماید، بگویید: بر آل یاسین درود و سلام باد....

می بینیم که در آخر عبادت به دو نوع توجه اشاره شده است: یکی توجه إلی الله، دیگری توجه إلینا و هر دو توجه بنا (بوسیله ما) است. مگر در آن واحد دو توجه می شود: متوجّهٌ الیه خداست و خاندان رسالت. گویا پیوندی ناگسستنی و ارتباطی قطع نشدنی میان ذات کبریا و آیینه تمام نمای او

دیده می شود که هر کس می خواهد به هر نحوی به خدا راهی جوید و به او قربی پیدا کند، باید از این راه بیاید.

ج) محتوای زیارت:

بطور کلی زیارت آل یاسین از دو قسمت ترکیب یافته است که قسمتی به عنوان زیارت که با جمله«سلامٌ علی آل یاسین» آغاز می شود و به کلمه«آمین» ختم می گردد و قسـمت دیگر به عنوان دعاست که با جمله«اللهم إنی أسألک» شـروع و به عبارت«یا أرحم الراحمین» تمام می شود.

مبحث مورد بررسـی در این جا تنها قسـمت اول یعنی زیارت می باشد، به تعبیری این قسمت از پنج فراز تشکیل شده است، دو فراز اول که مشـتمل بر سـلام و درود است، متضـمن بیست و سه سـلام است که با توجه بیشتری می توان آن را چهل سـلام به حساب آورد، زیرا که بسـیاری از فقرات آن شامل دو عنوان است که با واو به یکـدیگر عطف شـده و در واقع دو سـلام است، همانند«السـلام علیک یا خلیفه الله و ناصر حقه»و بعضی از آنها چهار عنوان را در خود جمع نموده اند، مانند«السلام علیک أیها العلم المنصوب و العلم المصـبوب والغوث و الرحمه الواسـعه و عداً غیر مکذوب» و در آخرین سلام که سلامی کلی و درودی جمعی است می خوانیم:«السلام علیک بجوامع السلام ».

فراز سوم مشـتمل بر یک دوره اجمالی عقائـد حقّه امامیه از مبـدأ تا معاد می باشد که به صورت گواه گرفتن آن وجود مقدس بر آن ذکر شده است. در فراز چهارم هم گویی انسان خود را در حضور می بیند و مشوق وضع

درونی و بـاطنی خود را نسـبت به خانـدان پـاک رسـالت اظهار می دارد. و فراز آخر هم که عصاره ای از کل زیارت است در مورد زایر محقق شده و آمادگی یاری کردن خود را به حضرت ابلاغ می کند.

فراز اول: سلام بر اوصاف وجود نورانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

دراین قسمت ۱۹ سلام به آن وجود مقدس همراه با ذکر صفات کمال حضرتش آمده است.

در واقع در مورد هر یـک از سـلام هـای زیر معـارفی نهفته است که می توان بـا دریـافت آنهـا شـناختی کلی نسبت به ساحت مقدس امام علیه السلام پیدا کرد.

السلام علیک یا داعی الله

ربانّی آیاته

باب الله

دیان دینه

خلیفه الله

ناصر حقّه

حجه الله

دلیل ارادته

تالی کتاب الله

ترجمانه

بقیه الله

میثاق الله

وعد الله

ص:۲۰۹

العَلَم المنصوب

العِلمُ المصبوب

الغوث

الرحمه الواسعه

الامام المأمون

المقدَّمُ المأمول

فراز دوم: سلام و درود بر حالات متعدد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

در برخی از عبارتهای حاوی سلام در این زیارت، عرض سلام و درود در قالب اوقات و زمان های متفاوت و با اشاره به حالات مختلف حضرتش بیان گردیده است که این تکرار سلام ها و تنوع و تفنن درودها می تواند بیانگر این حقیقت باشد که ممکن است به مولای خودش عرض ادب کند تا جایی که در آخرین سلام که چهلمین سلام است بند بند وجودش سلامی شود و به آن جان جانان ابلاغ گردد. که شامل ۱۸ حالت زیر می باشد:

السلام علیک فی آناء لیلک

أطراف نهارک

حین تقوم

حین تقعد

حین تقرء

حین تبین

حین تصلی

حین تقنت

حین ترکع

حین تسجد

حین تهلل

حین تکبّر

حین تحمد

حین تستغفر

حین تصبح

حین تمسی

فی الیل

فی النهار

فراز سوم: برترین گواهان عالم بر باور اعتقادات

دراین فراز زایر پس از معرفت و شناخت امام خود، ایشان را گواه گرفته و اعتقادات خویش را عرضه می کند:

اعتقاد به توحید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له

اعتقاد به نبوت: اشهد أن محمداً عبده و رسوله

اعتقاد به امامت: أشهدک أن علیاً امیرالمؤمنین حجتُّه/ والحسن حجته/ والحسین حجته/ و.... اشهد أنک حجه الله

اعتقاد به رجعت: إنّ رجعتکم حقٌ/ لا ریب فیها/ یوم لا ینفع نفساً ایمانها و....

اعتقاد به معاد: اشـهد أنّ الموت حق/ ناکراً و نکیراً حق/ النشـر و البعث الحق/الصراط و المرصاد حق/ والمیزان و الحشر حق/ و

ص:۲۱۱

الحساب حق/ والجنّه و النار حق/ و الوعد و الوعید بهما حق.

فراز چهارم: تولی و تبری:

دوستی دوستان خدا و بیزاری از دشمنان او و دشمنان دوستانش معیار روشنی برای تشخیص ایمان حقیقی و مؤمنان راستین قلمداد شده که در این فرازهای زیارت آل یاسین به خوبی نمایان است همچنین راز خوشبختی پیروی و فرمانبرداری خدا و ائمه اطهار علیهم السلام بوده و حق و حقیقت در جلب رضایت ایشان است:

شقی من خالفکم

سعد من اطاعکم

أنا ولی لک

بریءٌ من عدوّک

فالحق ما رضیتموه

والباطل ما اسخطتموه

و المعروف ما أمرتم به

و المنکر ما نهیتکم عنه

فراز پنجم: آمادگی یاران:

اعلام آمادگی برای یاری و مهرورزی به خاندان عصمت و طهارت جایگاه ویژه ای در معارف آسمانی اسلام دارد و البته مهم تر آن است که این دو خصلت با کیمیای اخلاص همراه بوده و همواره ارائه گردد.عبارتهای پایانی زیارت آل یاسین در حقیقت چکیده ای از مجموع زیارت می باشد یعنی زایر به مودت و محبتی عملی نسبت به امام خویش می رسد:

ص:۲۱۲

و نصرتی معدَّه لکم

مودتی خالصه لکم

امام باقر علیه السلام فرموده اند: «القائلُ مِنکم، إن أدرکتُ القائم من ءال محمد نصرتهُ کالمُقارعُ بسیفهِ کالشهّید مَعَهُ»(۱)

هر کدامتان که بگوید، اگر قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دریابم. یاری اش می کنم، نه تنها مانند کسی است که شمشیر می زند بلکه مانند کسی است که همراه وی به شهادت می رسد.

فصل ۲:ادعیه و زیارات مهدوی صادره از سایر معصومین علیهم السلام

همانگونه که در فصل قبل مشاهده گردید ادعیه و زیارت هایی در ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد که صادره از خود آن حضرت می باشند، در این فصل نیز به برخی از ادعیه و زیارت های مهدوی که از سایر معصومین علیهم السلام وارد شده اند خواهیم پرداخت.

تعدادی از دعاهایی که در مورد حضرت مهدی علیه السلام بدست ما رسیده و از سایر ائمه نقل شده است، در کتاب ارزشمند مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی آمده است عبارتند از:

دعای سلامتی حضرت (اللهم کن لولیک) که در اعمال شب بیت و سوم ماه رمضان آمده است.

دعای عهد که به نقل از امام صادق علیه السلام است.

دعای ندبه نیز از امام صادق علیه السلام است.

۱- بحار الانوار ، ج۲، ص۱۲۶، ح۱۶

دعای دوران غیبت به نقل از امام صادق علیه السلام (اللهم عرفنی نفسک)

دعا برای امام عصر علیه السلام به نقل امام رضا علیه السلام (اللهم ادفع عن ولیک)

صلوات بر حجج طاهره به نقل از امام حسن عسگری علیه السلام

زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام (اللهم بلغ مولانا الامام)

دعای (سلام الله الکامل التام)که استغاثه ای است به حضرت مهدی علیه السلام

زیارت حضرت حجت علیه السلام در روز جمعه

در این مجال به شرح مختصری از دعای عهد می پردازیم.

دعای عهد

الف) منابع و مصدر دعا

این دعا از زیبا ترین و معتبرترین دعاهایی است که به نقل از امام صادق علیه السلام به ما رسیده. برخی از منابعی که برای این دعا موجود است عبارتند از:

به نقل از مرحوم کفعمی در کتاب بلدالامین، اصلی ترین منبع دعا کتاب«عتیق» نوشته محمد بن هارون تلعکبری از علمای قرن چهارم است.

این دعا در کتاب مصباح الزائر سید بن طاووس نیز در صفحه۴۵۵ آورده شده است.

مجموعه جباعی (جد شیخ بهایی)

علامه مجلسی این دعا را در جلد ۹۴ مجموعه بحارالانوار صفحه ۴۱ نقل کرده اند.

شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان

ص:۲۱۴

ب) زمان خواندن دعا:

با توجه به روایت زیر زمان خواند دعای عهد چهل صبح می باشد: «رَوی عَن جعفر بن محمد بن الصادق علیه السلام أنَّه قال: مَن دعا إلی الله أربعین صباحاً بهذا العهد کان من انصار قائمنا و أن مات أخرجَهُ الله الیه من قبره ی و عطاه الله بکل کلمه الف حسنه و محا عنه الف سیئه» (بحار الانوار،ج۹۵۴،ص۴۱).

امام صادق علیه السلام هر کس با این دعای عهد چهل صبح به سوی خدا دعا کند از یاران قائم ما خواهد بود و اگر بمیرد، خداوند او را از قبرش به سوی حضرت قائم علیه السلام خارج خواهد ساخت و در مقابل هر کلمه ای هزار حسنه به او می دهد و هزار گناه از او محو می کند.

ج)محتوای دعای عهد

محتوای دعای عهد از هفت بخش تشکیل شده است.

فراز اول: خداشناسی:

در ابتدای دعای عهد با بیان عظمت و قدرت خداوند، ذهن و دل انسان را آماده پذیرش امر مهم الهی می کند.

ربّ النّور العظیم

ربّ الکرسی الرّفیع

ربّ البحر المسجور

منزل التورات و الإنجیل و الزّبور

ربّ الظّلّ و الحرور

منزل القرآن العزیز

ربّ الملائکه المقرّبین و الانبیاء و المرسلین.

ص:۲۱۵

فراز دوم: خداشناسی همراه با درخواست:

بعد از بیان قدرت خداوند، عبد درگاه الهی با آگاهی به نقص و ناتوانی خود همراه با درخواست و تمنا صفات معبود خویش را برمی شمرد و می گوید:

اللهم إنی اسئلک بوجهک الکریم

بنور وجهک المنیر

مُلکِکَ القدیم

اشرقت به السموات و الأرضون

باسمک الذی یصلح به الاوَّلون و الاخرون

یا حیا......حین لا حی

یا محیی الموتی و ممیت الاحیاء

یا حی لا إله إلا أنت

فراز سوم: ابلاغ درود

چشم انتظاران ظهور، به همراه صفات برجسته از خداوند درخواست می کنند که بهترین و کاملترین درود و سلام ها را بر حضرت ابلاغ نمایند و آن درود ویژگی هایی دارد:

اوصاف شخص درود شونده

الف) مولانا

ب)الامام

ج)الهادی

د)المهدی

ص:۲۱۶

ه)القائم بأمرك

۲-کمیت درود:

عن جمیع المؤمنین و المؤمنات

فی مشارق الأرض و مغاربها

سهلها

جبلها

برّها

بحرها

۳- کیفیت درود:

زنه عرش الله

مداد کلماته

ما احصاه علمه

احاط به کتابه

فراز چهارم: تجدیدی عهد:

«عهد و پیمان التزام خاص و نوعی تعهدپذیری در مقابل شخص یا کاری است، باید خود را به وظایفی که نسبت به امام داریم ملتزم سازیم و با او برای انجام خواسته ها و آرمان هایش عهد ببندیم (عهداً) و آن عهد را با اسباب و وسایلی محکم کنیم (عقداً)و در نهایت با او بیعت کرده و دست در دست او نهاده و دل و سر به او بسپاریم (بیعته)». عهد و عقد و بیعت

سه مرتبه از یک حقیقت اند که در شدت و ضعف با یکدیگر تفاوت دارند. (بیعتی تا همیشه،مسعود پور سید آقایی).

بنابراین در این فراز از دعا، انسانها تجدید عهد و پیمان با حضرت مهدی (روحی له الفداء) می کنند. تجدید و عهدی که دائمی است و از خدا می خواهیم که همیشه بر این عهد پا برجا بمانیم و هیچگاه روی گردان نشویم.

اجدُّد له فی صبیحه یومی هذا

و ماعشت فی أیامی

عهداً

عقداً

بیعهً له فی عنقی

لا احول عنها

لا ازول ابدا

فراز پنجم: پیوند با امام:

بستن عهد و پیمان زمینه ای است برای برقراری پیوند عمیق با حضرت و خود را جزو یاران او قرار دادن و این پیوند در ۸ مقام آورده شده است:

انصاره

اعوانه

الذّابّین عنه

المسارعین الیه فی قضاء حوائجه

ممتثلین لأوامره

المحامین عنه

السّابقین الی ارادته

المستشهدین بین یدیه

فراز ششم: درخواست رجعت:

رجعت به معنای بازگشت دوباره به دنیا، از اعتقادات حتمی شیعه است.

ان حال بینی و بینه الموت الذی جعلته علی عبادک حتماً مقضیاً

فأخرجنی من قبری

مؤتزراً کفنی

شاهراً سیفی

مجرِّداً قناتی

ملبّیاً دعوه الدّاعی

فی الحاضر والبادی

فراز هفتم: دعا و ذکر برنامه های حضرت برای ظهور:

هر امام و رهبری برای هدایت امت خویش نیاز به نصب برنامه ها و اصولی دارد.

دعا برای ظهور:

ارنی الطّلعه الرّشیده

الغرّه الحمیده

عجّل فرجه

سهّل مخرجه

اوسع منهجه...

برنامه های ظهور:

و اعمر به بلادك

أحی عبادك

حتی لا یظفر بشی ءٍ من الباطل إلا مزّقه

یحقَّ الحقَّ و یحققه

مفزعاً لمظلوم عبادك

ناصر لمن لا یجد له ناصراً غیرك

مجدِّداً لما عطّل من أحكام كتابك

مشیداً لما ورد من أعلام دینك

ص:۲۲۰

درس (۱۹): آثار انتظار

اشاره

ص:۲۲۱

انتظار حلقه ی اتصال شیعه با امام معصوم علیه السلام و معیار ارزش انسان ها و عامل پویایی و سازندگی و اجتماع است. بنابراین اثرات مفید و سازنده ای برای منتظران واقعی دارد که به چند مورد آن اشاره می گردد:

۱- صبر

شرایط بسیار دشوار عصر غیبت، مستلزم آن است که هر شیعه ی منتظری، در برابر مشکلات و گرفتاری ها بایستد و از موجودیّت و هویّت خویش دفاع کند و صبرش، مغلوب حوادث نشود. امام رضا علیه السلام در رابطه با همراهی و ملازمت صبر و انتظار فرج فرموده اند:

«ماأحسن الصَّبر و انتظار الفرج»؛(۱) «چه قدر نیکوست صبر و انتظار فرج».

نتیجه ی صبر در انتظار، پیروزی است. امام کاظم علیه السلام در این زمینه می فرمایند:

«هر کس صبر کند و انتظار کشد، به فرج و پیروزی می رسد و انتظار

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار ، ج ۵۲، ص ۱۱۰.

فرج بخشی از فرج است.»(۱)

این مسأله چنان حیاتی است که صابران دوره ی انتظار، از گروندگان به غیب، بلکه از مفلحان و رستگاران شمرده شده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«طوبی للصّابرین فی غیبته! طوبی للمُقیمین فی مَحَبَّته... اولئک وصَّفهم الله فی کتابه فقال: (والّذین یُؤمِنُونَ بِالغَیبِ) و قال: (اولئکَ حِزبُ اللهِ ألا أنّ حِزبُ الله هُمُ المُفلِحُون)»؛(۲) «خوشا به حال صبر کنندگان در دوران غیبت مهدی علیه السلام ! آن ها همان کسانی هستند که خداوند وصف ایشان را در کتاب خود آورده است، آن جا که می گوید: کسانی هستند که به غیب ایمان آورده اند و همچنین آنان حزب الله هستند، آگاه باشید حزب خداوند همان رستگارانند.»

۲- امید

انتظار فرج، از آن جهت مورد تأکید و توصیه ی اهل بیت علیهم السلام قرارگرفته است که در شیعه ی منتظر، امید به آینده را پدید می آورد و همین امید، نقش بزرگی در زندگی او دارد.

امام علی علیه السلام می فرمایند:

«إنتظروا الفَرج و لا تَیأسوا مِن رَوح الله فإنَّ أحبَّ الاعمال إلی الله عزَّ و جلّ إنتظار الفرج مادامَ عَلَیه المؤمن»؛(۳) «منتظر فرج (از جانب خدا) باشید و از

۱- موسوی اصفهانی، مکیال المکارم ، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲- علامه مجلسی، بحارالانوار ، ج ۵۲، ص ۱۴۳.

۳- الخصال ، ج ۲، ص ۶۱۶.

رحمت و دست گیری خداوند ناامید نباشید. همانا دوست داشتنی ترین کارها در پیشگاه خداوند عزّوجل انتظار فرج است تا وقتی که مؤمن این حالتِ خود را حفظ کند.»

انتظار فرج یعنی در گرفتاری ها امید به رحمت خداوند داشتن؛ هر قدر اعتقاد به توحید در انسان قوی تر باشد، انتظار فرج در او بیشتر و شدیدتر می شود. به همان اندازه که یأس از رحمت خداوند، مبغوض ذات مقدسش می باشد، انتظار فرج، محبوب اوست.

همچنین منتظر به در راه بودن می اندیشد نه رسیدن، و چون امیدوار است، در راه رسیدن به هدف کار می کند. و هر چه امیدش در این راه بیشتر باشد یقیناً سعی و تلاشش هم بیشتر خواهد بود، همان گونه که امام علی علیه السلام می فرمایند:

«کُلُّ مَن رَجا، عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِی عَمَلِه»؛(۱) «هر کس امید داشته باشد، این امید از عمل وی شناخته می گردد.»

۳- اصلاح و خودسازی

شاهد دانستن امام در همه ی امور ــ چه کارهای پنهانی و چه آشکار ــ سبب می شود تا منتظر فرج، دست از پا خطا نکند و همواره مسیری را در پیش بگیرد که به جلب رضای خاطر امامش، اطمینان حاصل کند. حفظ دین برای این شخص مهم تر از هر مسأله ی دیگری است و حاضر نیست به هیچ قیمتی و برای رسیدن به هیچ لذتی از کسب خشنودی امامش صرف

ص:۲۲۴

۱- نهج البلاغه ، خطبه ی ۱۵۸.

نظر کند. این جاست که پرداختن به تهذیب نفس و شناخت راه های آن برای منتظر فرج اهمیت ویژه ای پیدا می کند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«مَن سَرَّه أن یَکُون مِن أصحابِ القائم علیه السلام فَلینتَظِرُ وَ لیعمَل بِالوَرَعِ وَ محاسِنَ الأخلَاقِ و هُوَ مُنتَظِر»؛(۱) «هر کس دوست دارد از یاران قائم علیه السلام باشد باید منتظر باشد و در حال انتظار به پرهیزگاری و اخلاق نیکو رفتار نماید.»

امام عصر علیه السلام نیز با توجه به ناگهانی بودن امر ظهور همه ی شیعیان را در زمان غیبت به انجام اعمال پسندیده و دوری از اعمال ناپسند فرا خوانده، می فرمایند:

«فَلیَعمَل کُلُّ امرِیءٍ مِنکُم بِما یقرَبُ به مِن مَحَبَّتنا و لیتَجَنَّب مایُدنیهِ مِن کَراهَتِنا وَ سَخَطِنا، فَإِنَّ أمرَنا بَغتَةً فُجاءَةٌ حینَ لاتَنفَعُهُ تَوبَةٌ و لایُنجیهِ مِن عِقابِنا نَدَمٌ عَلی حَوبَةٍ»؛(۲) «پس هر یک از شما باید آن چه را که موجب دوستی ما می شود، پیشه ی خود سازد و از هر آن چه موجب خشم و ناخشنودی ما می گردد، دوری گزیند؛ زیرا امر ما به یکباره و ناگهانی فرا می رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه کسی را از کیفر ما نجات نمی بخشد.»

۴- آماده کردن خود برای پیوستن به امام علیه السلام

زندگانی منتظر فرج امام زمان علیه السلام با آرزوی یاری کردن امام علیه السلام و امید

۱- نعمانی، غیبت ، ص ۲۰۷.

۲- علامه مجلسی، بحارالانوار ، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

پیوستن به ایشان شکل می گیرد و این نوع زندگی خود از بالاترین فرج ها برای مؤمن منتظر می باشد. بنابراین او خود را برای نیل به آرزوی بزرگش آماده می کند. و برای رسیدن به این مقصود، در قدم اول، رابطه ی خود را با امام علیه السلام قوی تر می سازد. رابطه با امام عصر علیه السلام این است که انسان خود را ملزم سازد که در هیچ امری از ایشان فاصله نگیرد و در همه ی امور زندگی با حضرتش اتصال و ارتباط داشته و مقید به تبعیت از ایشان باشد.

دومین قدم در ایجاد آمادگی برای پیوستن به امام علیه السلام این است که منتظر، همه ی نیروهای مادی و معنوی خود را در جهت یاری امام علیه السلام و در خدمت برآورده شدن اهداف ایشان قرار دهد.

۵- تربیت منتظران راستین

یکی از درخواست های منتظران واقعی از خداوند متعال این است که:

«و تَجعَلُنا فیها مِن الدُّعاءِ إلی طاعَتِک»؛(۱) «و در آن حکومت و دولت، ما را از کسانی قرار ده که مردم را به فرمان برداری از تو فرا می خوانند.»

با کمی تأمل در مفهوم این دعا در می یابیم که بودن جزء دعوت کنندگان به امام عصر علیه السلام در دولت ایشان آرزوی هر منتظری است لیکن باید دانست که این امر میسر نمی گردد مگر این که از دعوت کنندگان به حضرت، در دوران غیبت ایشان نیز باشد.

در واقع منتظران واقعی امام عصر علیه السلام تنها به آماده کردن خود برای استقبال از ایشان و پیوستن به حضرتش راضی نمی شوند، بلکه خود را

۱- مفاتیح الجنان ، دعای افتتاح.

موظف می دانند که این آمادگی را در سایر مؤمنان نیز ایجاد کنند و در حقیقت به تربیت منتظران واقعی می پردازند.

از امام صادق علیه السلام در توضیح آیه ی (مَن أحیاها فَکأنّما أحیا النّاسَ جَمِیعاً)(۱) «هر که نفسی را حیات بخشد مثل آن است که همه ی مردم را حیات بخشیده است.»، سؤال شد، فرمودند:

«مَن أَخرَجها مِن ضَلالٍ إلی هُدی، فَکأَنَّما أحیاها، وَ مَن أَخرَجَها مِن هُدی إلی ضَلالٍ، فَقَد قَتلَها»؛(۲) «هر کس انسانی را از گمراهی به سوی هدایت نجات دهد، گویی که او را زنده نموده. و هر که او را از راه صحیح به گمراهی بکشاند، هر آینه او را کشته است.»

مناجات منتظران

۱- دعا برای سلامتی حضرت

«اللهُمَّ کن لوَلِیّک الحجَّه ابْنِ الحَسَن، صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ عَلی آبائِه، فی هذِه السّاعَهِ وَ فی کُلِّ ساعَهِ، وَلیاً وَ حَافِظاً، و قائِداً وَ ناصِراً، و دلیلاً و عَیناً، حَتّی تُسکِنَهُ أرضَکَ طَوعاً، وَ تُمَتِّعَهُ فیها طَویلاً»؛(۳) «بار خدایا! برای نماینده ات حضرت حجّت بن الحسن، که درود تو بر او و پدرانش باد، در این ساعت و در تمامی ساعات، سرپرست و محافظ و پیشوا و یاور و راهنما و دیده بان باش. تا او را از روی میل و رغبت بر روی زمینت ساکن گردانی، و بهره مندی او

۱- مائده (۵)، ۳۲.

۲- شیخ کلینی، اصول کافی ، کتاب الایمان و الکفر، باب احیاء المؤمن، ح ۱.

۳- مفاتیح الجنان، اعمال شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان.

را در زمین طولانی فرما.»

این دعا در اعمال شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان آمده است و بر این امر تأکید شده است که هر طور برایت امکان دارد و تا زمانی که زنده هستی، آن را تکرار کن.

نکته ی قابل توجه در این دعا این است که هر چند طبق وعده ی الهی حضرت زنده و باقی هستند، تا زمانی که پرچم توحید و عدل را در همه ی جهان به اهتزاز در آورند، ولی بالأخره بشر هستند و همانند سایر ائمه ممکن است در معرض آفات جسمانی و بلاهای طبیعی قرار گیرند و از این نظر دعای ما برای سلامتی حضرت و حفظ ایشان از این آفات و حوادث، بدون شک در سلامتی وجود آن عزیز عالم وجود و آخرین درّ صدف امامت و ولایت، مؤثر و مفید است.

۲- دعا برای تجدید عهد و پیمان با حضرت

«اللهُمَّ إنّی أُجَدِّدُ لَهُ فی صَبِیحَةِ یومِی هذا و ما عِشتُ مِن أیامی، عهداً و عقداً و بیعهً لَهُ فی عُنُقی لاأحولُ عَنها وَ لاأَزولُ أَبداً»؛(۱) «بار خدایا! من در این صبحدم و در ابتدای این روز، و تمامی ایام زندگانیم، بیعت و پیمان و قراردادی را با آن عزیز می بندم که هیچ گاه و به هیچ وجه از آن برنخواهم گشت و هرگز آن را از بین نمی برم.»

و عهدمان با امامان این است که:

«... فابذل نَفسی و مالی و وَلَدی و أهلی و جَمیع ما خَوَّلَنی ربّی بَینَ یدیک و

ص:۲۲۸

۱- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

التصرف بین أمرک و نهیک و هُوَ عهدی إلیک»؛(۱) «... پس جان و مال و فرزنـدان و خویشان و هر آن چه که پروردگارم به من داده به پیشگاهت و در راه تو و آرمان ها و فرامینت، تقدیم می کنم و این همان عهد من با توست.»

پس بایـد با ایشان برای انجام خواسـته ها و آرمان هایشان عهـد ببنـدیم (عهـداً) و آن عهـد را با اسـباب و وسایلی محکم کنیم (عقداً) و در نهایت با ایشان بیعت کرده و دست در دست ایشان نهاده و دل و سر به ایشان بسپاریم (بیعهً).

۳- دعا برای ظهور حضرت

«اللهم... عَجِّل فَرَجَه، و سَهِّل مَخرَجَه، و أَوسِع مَنهَجَه»؛(۲) «بار خدایا! در گشایش امورش شـتاب کن، و شرایط قیام او را آسان گردان، و راهش را برای دست یابی به مقاصدش گسترش ده.»

امام رضا علیه السـلام در یکی از بهترین لحظات نیایش خود در قنوت نماز جمعه این چنین ظهور را از خداونـد طلب می کنند که:

«اللهم أصلِح عبدکَ و خَلیفتک بِما أصلَحت بِهِ أنبیاء و رُسُلکَ وَ حُفَّهُ بِمَلائِکَتِکَ و أیدهُ بِروحِ القُدُس مِن عِندِک...»؛(۳) «بار الهـا! کـار ظهور بنـده ی شایسـته و خلیفه ی راستینت را اصـلاح فرمـا! همـان گونه که کـار پیامبران و فرسـتادگانت را اصـلاح نمودی، از سوی خویش و به وسیله ی روح القدس،

۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام .

۲- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۳- سید بن طاووس، جماع الاسبوع، ص ۲۵۶.

او را یاری و پشتیبانی فرما....»

در دعای دیگری هم که از وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام در تعجیل فرج خودشان نقل شده چنین آمده است:

«یا نورَ النّور یا مدبّر الأُمور... اجعَل لِی و لِشیعتی مِنَ الضَیق فَرجاً و مِنَ الهَمّ مَخرجاً و أوسِع لَنا المَنهَج و أطلِق لَنا مِن عندِك ما یفَرِّج»؛(۱) «ای نور روشنایی و ای تدبیر کننده ی امور... برای من و شیعیانم گشایشی از تنگناها و راه نجاتی از ناراحتی ها قرار بده و راه (پیروزی) را برای ما وسیع گردان و از جانب خود آن چه فرج ما را برساند بر ما ارزانی دار.»

امام صادق علیه السلام نیز در حالی که اشک می ریختند با خود زمزمه می کردند که:

«سَیِّدی غَیبَتُک نَفَت رُقادی و ضَیَّقَت عَلَی مِهادی و البَتَزّت عَنّی راحَهَ فُؤادِی»؛(۲) «سرور من، غیبت تو خواب را از دیدگانم ربوده و زمین را بر من تنگ کرده و آسایش قلبی را از من برده است.»

۴- دعا برای جزو یاران و همراهان حضرت بودن

«اللهم اجعَلنی مِن أَنصارِهِ و أَعوانِهِ، و الذّابینَ عَنهُ، و المُسارِعینَ إلیه فی قَضاءِ حَوائِجه و المُمتَثِلینَ لِأوامِرِهِ و المُحامینَ عَنه و السّابِقینَ إلی إرادَتِهِ و المُستَشهِدینَ بَینَ یَدَیه»؛(۳) «خداوندا! مرا از یاران و کمک رسانان و حمایت کنندگان و مدافعان آن بزرگوار قرار ده، جزو گروهی که به سرعت برای انجام

۱- کفعمی، المصباح ، ص ۳۰۵.
۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، ص ۳۱.
۳- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

خواسته های او به سویش می شتابند، جزو دسته ای که دستورات او را بدون کم و زیاد انجام می دهند، جزو حمایت کنندگان از او و پیشی گیرندگان بر انجام امور دلخواه او و شهادت طلبان در پیش روی او قرار ده.»

همه ی این مضامین با اهتمام و جدیت در امر رسیدگی به نیازهای روحی و معنوی مؤمنان در زمان غیبت امام علیه السلام قابل وصول می باشند. در دعای امام رضا علیه السلام نیز آمده است:

«وَ جعَلنا مِمَّن تَنتَصِرُ به لِدینک و تُعِزُّ بِه نَصَرَ وَلیک... وَ جعَلنا فی حِزبهِ... حتی تَحشُرنا یومَ القیامَهِ فی أنصارِه و أعوانِه و مُقَوّیهِ سُلطانِهِ»؛(۱) «و ما را از کسانی قرار ده که دین خود را به وسیله ی آن ها غلبه می دهی و به سبب ایشان یاری ولی خود را عزت می بخشی... و ما را جزو حزب ایشان قرار بده... تا آن جا که ما را در قیامت در زمره ی یاران و یاوران و تقویت کنندگان سلطه ی ایشان محشور فرمایی.»

ص:۲۳۱

۱- جمال الاسبوع، ص ۳۰۹.

درس (۲۰): حکومت اسلامی در عصر انتظار

اشاره

ص:۲۳۳

خلاصه مطالب جلسه دوره مقدماتی

بحث های مطروحه:

الف. دلائل رابطه بین دین و سیاست

۱. خاصیت دین

۲. ضرورت تشکیل حکومت

۳. خلافت و سیاست

۴. ولایت و قضاوت

۵. جهاد و شماد

۶. مبارزه با کفر

۷. نفی سلطه پذیری

۸. امر به معروف

ب. جایگاه حکومت و ولایت درائمه

۱. مبانی شیعه مرجعیت دینی و ولایت و حاکمیت

۲. تعریف امامت

ج. دلائل امامت و ولایت ائمه

امامت استمرار نبوت است

ص:۲۳۴

آیات ولایت إنما.... روایات غدیر، ثقلین، منزلت

د. دلائل ولایت فقیه

۱. دلیل عقلیه غیر محضه با سه مقدمه

- شرایط فقیه

- تناسب شغل و شاغل

- دخالت در امور دیگران و اکتفا به فریقین

۲. توقیع امام عصر به اسحاق بن یعقوب

ب. ادله نقلی، شرعی بر ولایت فقیه

علاوه بر دلیل عقلی بر حاکمیت فقهای جامع الشرایط در عصر غیبت امام عصر (ع) ما دلائل نقلی اعم از قرآن و روایات داریم. با توجه به گسترده بودن ادله نقلی، چند روایت را مورد بحث قرار می دهیم:

۱. مقبوله عمر بن حنظله

۲. مشهوره ابی خدیجه

۳. حدیث اللهم ارحم خلفائی

۴. توقیع امام زمان (ع)

۵. حدیث مجاری الامور

یک. مقبوله عمر بن حنظله

از جمله نصوص و روایاتی که بر ولایت فقیه به آن استدلال شده است. مقبوله عمر بن حنظله است. این حدیث را محدث کلینی با پنج واسطه از عمر بن حنظله از امام صادق (ع) روایت کرده است.

عمر بن حنظله قال: سالت ابا عبد الله عن رجلين من اصحابنا بينهما منازعه فی دين او ميراث، فتحا كما الی السلطلان و الی القضاه ايحلّ ذلك؟ قال:

من تحاكم اليهم فی حق او باطل فانما تحاكم الی الطاغوت و ما يحكم له فانما ياخذ معتاً و ان كان حقا ثابتا له لانه اخذه بحكم الطاغوت و ما امر الله ان يكفر به قال الله تعالی: «يريدون ان يتحاكموا الی الطاغوت و قد امروا ان يكفروا به»

قلت: فكيف يصنعان؟

قال: ينظران الی من كان منكم ممّن قد روی حديثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا، فليرضوا به حكما، فانی قد جعلته حاكما: فاذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فانما استخف بحكم الله و علينا رد و الراد علينا، راد علی الله و هو علی حد الشرك بالله.

يعنی عمر بن حنظله می گويد از امام صادق (ع) سؤال كردم هر گاه دو نفر از شيعيان در مساله ای مانند قرض و ارث با يكديگر نزاع كنند، آيا صحيح است برای دفع نزاع و قضاوت ميان خود نزد سلطان زمان و يا قضاوت رسمی حكومت بروند، حضرت در پاسخ فرمود:

هر كس از آنان ــ چه به حق و چه به باطل ــ داوری بخواهد به يقين به حكومت طاغوت گردن نهاده است، و آن چه را با حكم چنين حاكمی بگيرد حرام است گرچه حق مسلم او باشد زيرا او حق خود را به حكم طاغوت گرفته است و خداوند [در قرآن] فرمان داده است كه به طاغوت كفر ورزند:

«آنان می خواهند از طاغوت داوری طلبند و حال آن كه فرمان يافته اند به طاغوت كفر ورزند»(۱)

۱- نساء/۶۰.

عرض کردم: پس وظیفه این دو نفر چیست؟ فرمود: بنگرید که کدامیک از شما راوی حدیث ماست و در شناخت حلال و حرام، صاحب نظر است، و احکام ما را به خوبی می شناسد، پس حکم خود را بدو واگذارند و به نتیجه داوری او خشنود باشند، زیرا من چنین شخصی را برای شما حاکم قرار داده ام هرگاه چنین حاکمی میان شما حکم کرد و حکم او پذیرفته نشد. به یقین حکم شما سبک شمرده شد و فرمان ما رد شده است و کسی که ما را رد کند مثل آنست که خدا را رد کرده و چنین کسی در حد شرک به خداست.

سند حدیث: در سند حدیث برخی ابهامات در مورد محمد بن عیسی به داوود بن حصین و عمر بن حنظله وجود دارد اما عموم حدیث شناسان این حدیث را تلقی به قبول نموده اند و نزد آنان به مشهوره معروف شده است.

الف. محمد بن عیسی یقطنینی: نجاشی او را چنین توثیق نموده است: در میان اصحاب ما جلیل القدر مورد اعتماد بزرگ امت است روایاتش فراوان و تصانیف او نیکوست. (تنها اشکالی که بر او گرفته اند غالی بودن اوست در شأن و عظمت ائمه علیهم السلام است، البته محل ناقل است)

ب. داود بن حصین: نجاشی او را توثیق نموده است، شیخ طوسی در کتاب رجال خود او را در شمار اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) ذکر نموده و واقفی مذهب دانسته اند (واقفی بودن داوود بن حصین خدشه ای به سند حدیث وارد نمی سازد)

ج. شیخ طوسی در رجال خود او را از اصحاب امام باقر (ع) شمرده است.. در مورد وی در کتب رجالی شیعه تصریحی بر توثیق وجود ندارد امام

ص:۲۳۷

شهید ثانی او را تصدیق نموده و عمر بن حنظله لم ینص الاصحاب فیه بجرح ولد تعدیل، لکل امره عندی سهل لنی حققت توثیقه من محل آخر و ان کانوا قد هملوه. (۱)

مقبوله بر روایت را شهید ثانی مطرح نکرد زیرا خودشان فرمودند: (اصحاب این حدیث را مقبوله نام نهاده اند) امتیاز دیگر عمر بن حنظله این است که بسیاری از اصحاب جلیل القدر همچون زراره عبد الله بن سکان، و صفوان بن یحیی از او نقل روایت نموده اند، در همین حدیث، صفوان بن عیسی از اصحاب اجماع است از این ها نقل روایت می کند اعتماد شخصیتی مثل صفوان بن یحیی به او تأییدی بر وثاقت اوست. زیرا او جز از ثقه نقل نمی کند این قرائن و شواهد می تواند ضعف احتمالی سند را با عمل اصحاب جبران کند.

اما سند حدیث: امام خمینی در توضیح معنای حدیث مقبوله چنین می نویسد:

حاصل کلام آن است که از این سخن امام (ع) فانی جعلته حاکما چنین استفاده می شود که امام شخص فقیه را هم در امور قضایی و هم در امور مربوط به حکومت و رهبری جامعه، حاکم قرار داده است. چنان که نشان می دهد یعنی فقیه در هر دو زمینه ولی امر است و حق حاکمیت دارد. (۲)

ص:۲۳۸

۱- شهید ثانی، الرعایه فی علم الدرایه، ص۱۳۱.

۲- امام خمینی (ره): فاتضح من جمیع ذلک انه ستفاد من قوله علیه السلام : «فانی جعلته حاکما» انه علیه السلام قد جعل الفقیه حاکما فیما هو من شوون القضاء و ماهو من شوون الولایه فالفقیه ولی الامر فی البابین و حاکم فی القمسین (کتاب البیع، ج۲، ص۴۷۹).

وجه اینکه حدیث مزبور را «مقبوله» نامیده اند، این است که مورد قبول فقها و مجتهدان واقع شده است هر چند که عمر بن حنظله توثیق نشده است از این روی حدیث از جنبه سند قابل استناد و حجت است. چنان که دلالت آن نیز بر ولایت فقیه با توجه به نکات زیر روشن است:

الف. کلمه طاغوت در آیه ای که امام (ع) به آن استشهاد کرده است علاوه بر قضاوت جور، حکام را نیز شامل می شود بلکه می توان گفت: شمول آن نسبت به قضات به تبع شمول آن نسبت به حکام است از این جا روشن می شود که مقصود از حکم یا حاکم خصوص قاضی نیست بلکه فرمانروا و زمامدار را هم شامل می شود.

ب. در سؤال عمر بن حنظله نیز هم سلطان ذکر شده است و هم قاضی و در نتیجه پاسخ امام که رجوع به آنان را رجوع به طاغوت دانسته است، سلطان و قاضی ـ هر دو ـ را شامل می شود.

ج. ذکر دین و میراث از باب مثال است، و حکم مذکور، در روایت اختصاص به آن دو ندارد بلکه تا همه منازعات و مرافعاتی که مردم در حل و فصل آن ها به والیان امور و قضات رجوع می کنند را شامل می شود.

د. در این که جمله «من قدر روی و نظر فی حلالنا و حرامنا، و عرف احکامنا» منطبق بر فقیه و مجتهد در احکام اسلامی است، جای تردید نیست.

ه. جمله فانی قد جعلته علیکم حاکما گویای این است که فقیه از طرف امام (ع) به مقام حکومت نصب شده است و نصب او به این مقام دلیل بر مشروعیت قضاوت او و رجوع به وی در حل اختلافات است، به عبارت دیگر گرچه مورد سؤال منازعات وسایل مربوط به امور قضاوت است ولی

تحلیل امام، عام و گسترده است یعنی حکومت فقیه همه وسایل مربوط به آن چه سلاطین و زمامداران، به حل و فصل آن می پردازند را شامل است، خصوصا با توجه به شواهد و قراینی که قبلا بیان شد. (۱)

مشهوره ابو خدیجه نقل های متعدد دارد که به دو نقل اشاره می شود

الف. نقلی که شیخ طوسی دارند

روی الشیخ باسناده عن محمد بن محبوب عن احمد بن محمد بن الحسین بن سعید عن ابی الجهم عن ابی خدیجه قال: بعثنی ابو عبد الله علیه السلام الی اصحابنا فقال: قل لهم ایاکم اذا وقعت بینکم خصومه او تدارء بینکم فی شی من الأخذ و العطاء ان تتحاکموا الی احد من هؤلاء الفساق. اجعلوا بینکم رجلا ممن قد عرف حلالنا و حرامنا فانی قد جعلته قاضیا و ایاکم ان یخاصم بعضکم بعضا الی السلطان الجائر. (۲)

ابو خدیجه می گوید امام صادق (ع) مرا به سوی اصحاب و شیعیان فرستاده و فرمود به آنان بگو: مبادا هنگامی که میان شما خصومت واقع شود یا اختلافی در داد و ستد اتفاق افتد برای دادخواهی به یکی از این فاسقان مراجعه نمایید. مردی را از میان خود که حلال و حرام را می شناسد قاضی قرار دهید، زیرا من او را قاضی قرار دادم و مبادا بعضی از شما علیه بعضی دیگر به سلطان ستمگر شکایت نماید.

ب. نقل مرحوم صدوق به اسناد خودش از احمد بن عائد، از ابو خدیجه، سالم بن مکرم حمّال:

ص:۲۴۰

۱- علی ربانی گلپایگانی، دین و دولت، ص۱۴۹-۱۵۰ به نقل از کتاب البیع امام خمینی، ج۲، ص۴۷۹.

۲- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج۶، ص۳۰۳، ح۵۳ .

«قـال قال ابو عبـدالله جعفر بن محمـد الصادق (ع) آیاکم ان یحاکم بعضـکم بعضا الی اهل الجور و لکن انظروا الی رجل منکم یعلم شیئا من قضایانا فاجعلوه بینکم فانی قد جعلته قاضیا فتحاکموا الیه.» (۱)

این روایت قریب به مقبوله عمر بن حنظله است این حـدیث را شـیخ صـدوق با چهار واسـطه از ابی خدیجه روایت کرده اسـت ولی می گویـد: امام صادق (ع) مرا نزد عده ای از شـیعیان فرسـتاد تا به آنان بگویم: در حل و فصل منازعات خود، از رجوع به حکام و قضات فاسق بپرهیزید. بلکه فردی از شیعیان را که نسبت به حلال و حرام، آگاه است حاکم و داور خود برگیرند، زیرا امام (ع) او را به قضاوت برگزیده است، و نباید آنان در مخاصمات خود به سلطان جائر رجوع کنند.

از آن جا که مشـهور فقها طبق این حدیث فتوا داده اند به «مشـهوره» توصیف شده است و همین امر، موجب جبران ضعف سند آن است و از نظر دلالت، گرچه در عبارت «فانی قد جعلته علیکم قاضیا» لفظ قاضی بکار رفته است و لفظ حاکم که در مقبوله عمر بن حنظله بکار رفته بود ولی جمله «و ایاکم ان یحاکم بعضـکم بعضاً الی اهل اجور» بیانگر حکم کلی مربوط به خصومت هایی است که در حل و فصل آن ها به زمامداران رجوع می شود.

به عبارت دیگر خصومت هایی که در میان مردم رخ می دهد همیشه مربوط به امور مالی و مانند آن نیست بلکه گاهی مربوط به حقوق و مناصب اجتماعی است، که امام (ع) از رجوع به سلاطین جور نهی کرده و

۱- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۳، ص۲-۳. .

رجوع به فقیه را بر آنان واجب کرده است و این همان ولایت فقیه است.

۳. حدیث اللهم ارحم خلفائی

یکی از احادیث که بر ولایت فقیه به آن استناد شده است، روایتی است که شیخ صدوق در کتب خود با سند های مختلف نقل کرده است در این حدیث امیر المؤمنین (ع) از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمود: اللهم ارحم خلفائی ثلاث مرات، قیل: یا رسول الله و من خلفاؤک؟

قال: «الذین یاتون من بعدی، یروون عنّی حدیثی و سنتی فیعملونها الناس من بعدی.» (۱)

پیامبر اکرم (ص) سه بار فرمودند: خدایا! جانشینان مرا رحمت کن، گفته شد: جانشینان تو کیانند؟ فرمود: کسانی که پس از من می آیند، حدیث و سنت مرا روایت می کنند و آن ها را به مردم تعلیم می دهند.

وجه استدلال این است که لفظ خلیفه در فرهنگ اسلامی به معنی ولایت و حکومت است، و اگر ظهور در این معنا نداشته باشد لااقل قدر متقین از آن، همین است، و جمله «الذین یاتون من بعدی...» معرف خلفاء و جانشینان پیامبر است و نه بیانگر معنی خلیفه، یعنی کسانی که حدیث و سنت پیامبر اکرم را می دانند و آن ها را به دیگران تعلیم می دهند خلفا و جانشینان آن حضرت اند.

به این استدلال اشکال شده است، به اینکه ممکن است مقصود از «خلفا» در حدیث ائمه اهل بیت علیهم السلام باشد؟

۱- وسائل الشیعه، ج۱۸، ابواب صفات القاضی، باب۷، ح۵۳ .

در پاسخ گفته شده است:

«تعبیر راویـان احادیث نبوی در مورد ائمه اهل بیت علیهم السـلام معهود نیست و مقام آنان بالاتر از این عنوان است. از آنان به عنوان خزّان (حافظان) علم الهی یاد شـده است و صـفاتی که در احادیث برای آنها بیان شده است، فراتر از شأن و مقام راویان احادیث است. اصولاً اگر مقصود ائمه اهل بیت علیهم السـلام بودعبارتی از قبیل ــ از آنان علی و فرزنـدان معصوم اوینـد ــ به کار می رفت که خبر بر غیر آنان منطبق نشود»(۱).

در اینجا اشکال دیگری به نظر می رسد و آن این که:

هر گاه مقصود از خلفا در حدیث مزبور اللهم ارحم خلفائی همه عالمان اسـلامی باشند و مقصود از خلافت نیز امامت و ولایت باشـد در این صورت عالمـان اسـلامی در عرض ائمه اهل بیت دارای مقام امامت و ولایت انـد. در حالیکه طبق نصوص امامت این مقـام مخصوص ائمه اهل بیت است و عالمان اسـلامی اگر دارای مقام امامت و ولایت باشـند در طول امامت و ولایت اهل بیت است نه در عرض آن؟

جواب: منشا این اشـکال این است که خلافت را به معنای امامت و زعامت سیاسـی معنا کنیم، ولی اگر به قرینه ذیل حدیث آن را به مسؤولیت فرهنگی که مشـتمل بر تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر است تفسیر کنیم، اشکالی در بین نخواهد بود، زیرا مسؤلیت فرهنگی، از مختصات ائمه اهل بیت (ع) نیست، هرچند به مقتضای حدیث

۱- علی ربانی گلپایگانی، دین و دولت، ص۱۵۱ و ۱۵۲ به نقل از کتاب البیع امام خمینی، ج۲، ص۴۶۸-۴۶۹.

ثقلین حدیث سفینه و مانند آن در مسایل مورد اختلاف مرجع و مقیاس رای و نظر آنان است ولی اگر به فرض مطلبی را عالمان دیگر اسلامی نیز در زمینه سنت پیامبر اکرم (ص) می دانند مسؤول نشر و تعلیم و ابلاغ آن هستند. همانگونه که ائمه اهل بیت (ع) این مسؤلیت را بر دوش دارند ولی در مسأله حکومت و زعامت سیاسی چنین اشتراکی وجود ندارد این مقام ویژه آنان است و بحث ولایت فقیه در پی آن است که ــ در عصر غیبت ــ مسؤولیت حکومت را برای فقهای اسلامی اثبات کند و این مطلب از حدیث مزبور به دست نمی آید بلکه باید به دلیل عقلی ــ قاعده لطف ــ و یا سایر دلایل نقلی آن، استناد ورزید. (۱)

تذکر: طبق نقل شیخ صدوق در کتاب شریف «من لا یحضره الفقیه» جمله «فیعلّمونها الناس من بعدی» نیامده است و فقط کلمه «الذین یاتون من بعدی و یروون عنی حدیثی و سنتی» آمده است.

چهار: توقیع امام عصر

یکی از ادله ولایت فقیه، توقیع (نامه) مبارک امام عصر (ع) به دومین نایب آن حضرت یعنی محمد بن عثمان عمری است، در این توقیع چنین آمده است:

اسحاق بن یعقوب قال: سالت محمد بن عثمان العمری ان یوصل لی کتابا قد سألت فیه عن مسائل اشکلت علی فورد التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان اما ما سألت عنه ارشدک الله و ثبتک الی ان قال و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه

ص:۲۴۴

۱- علی ربانی گلپایگانی، دین و دولت، ص۱۵۳.

حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله...». (۱)

یعنی اسحاق بن یعقوب می گوید از جناب محمد بن عثمان عمروی (نایب دوم امام زمان (ع)) خواستم که نامه مرا که در آن مسایل دشواری را نوشته بودم به عرض امام زمان (ع) برساند.

پس از آن توقیعی به خط شریف مولایمان صاحب الزمان (ع) به دستم رسید که در آن مرقوم فرموده بودند «اما درباره سؤالاتی که پرسیدی خدا هدایتت کند و ثابت قدمت بدارد... اما حوادث که پیش خواهد آمد به راویان حدیث ما رجوع کنید زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من خود حجت خداوندم.

اما سند حدیث: از اسحاق بن یعقوب در کتب رجالی ذکری به میان نیامده و توثیق و تاییدی در حق وی نرسیده است، بعضی گفته اند حدیث از نظر سند فاقد اعتبار است.

ولی می توان وثاقت وی را از این طریقی که مرحوم کلینی این حدیث را از اسحاق بن یعقوب نقل کرده است، به دست آورد زیرا بعید است محدثانی چون کلینی از افراد غیر موثق اخذ حدیث کنند. به علاوه این توقیع سند دیگری هم دارد که خالی از اشکال است.

قطع نظر از وثاقت یا عدم وثاقت اسحاق بن یعقوب صدور این توقیع تا عصر کلینی قطعی است، زیرا راوی آن شخصیتی چون شیخ طوسی می باشد که از جماعتی که در میان آنان شیخ مفید قرار دارد نقل نموده

۱- کمال الدین و تمام النعمه، مرحوم صدوق، ج۱، ص۴۸۳؛ الغیبه، ص۱۷۶؛ وسایل الشیعه، ج۱۸، ص۱۰۱، ح۹.

است آنـان نیز از گروهی که در میـان شان جعفر بن قولویه و ابوغالـب رازی بوده انـد از کلینی نقل کرده انـد و احتمال این که توقیعی دروغین در دوران غیبت صـغری و در عصـر توقیعات به دست کلینی رسـیده و وی آن را برای دیگران نقل نموده باشد جـدا بعیـد است. زیرا شـیعیان در آن زمان مشـتاق رؤیت توقیع امامشان بوده و قاعـدتا نسـبت به صـدق و کذب آن تحقیق می نموده انـد بنابراین ممکن نیست این امر بر مثل کلینی پوشـیده مانـده باشـد. هم چنین فرضـی این که ناقل ادعا نماید توقیعی به خط امام زمان در دست اوست و کلینی با توجه به روشن نبودن وضـعیت او توقیع و خط مبارک امام (ع) را از او مطالبه ننماید نیز بسیار بعید به نظر می رسد.

این که کلینی خود، روایت را در کتاب کافی نیاورده است، خللی به صحت روایت وارد نمی سازد زیرا کافی برای عموم مردم نوشـته شـده و با توجه به این که نام اسـحاق بن یعقوب در توقیع آمده است ذکر آن در زمان سـلطه دشـمنان خلاف تقیه بوده است. (۱) بنابراین حدیث از نظر سند مشکلی ندارد و می توان به این توقیع استناد کرد.

اما وجه دلالت و استدلال به این توقیع:

در استدلال به حدیث مزبور بر ولایت فقیه به دو فقره آن استناد شده است:

فقره نخست حدیث: و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا»

اینکه امام (ع) دستور داده است که در حوادثی که رخ می دهد به راویان

۱- برگرفته از کتاب ولایه الامر فی عصر الغیبه، آیت الله سید کاظم حسینی حائری، ص۱۱۲-۱۲۵.

احادیث رجوع شود. توضیح این که مقصود از راویان احادیث کسانی نیستند که صرفا نقل حدیث کرده و مجتهد در فهم معنای آن نیستند، زیرا اگر مقصود این باشد در این صورت رجوع به حدیث است نه راویان حدیث، و روشن است که هر کس نمی تواند از احادیث وظیفه دینی خود را بشناسد بلکه باید قوه اجتهاد و استنباط داشته باشد، بنابراین، وظیفه مردم در عصر غیبت این است که در حوادث و رخدادهایی که برای آنان پیش می آید و به فقها و مجتهدان رجوع کنند:

روشن است همه آن چه مربوط به وقایع و حوادث زندگی است مراد و منظور این است بلکه جهات دینی آن مقصود است. حال سخن در این است که آیا حکم دینی این حوادث مراد است و یا حل و فصل و تدبیر سیاسی آن ها در پرتو احکام دینی؟ برخی احتمال اول را برگزیده و برخی دیگر، احتمال دوم را که امام خمینی از این دسته است.

امام خمینی در کتاب «البیع» چنین استدلال می کنند.

«رجوع به فقها و عالمان اسلامی ــ در مورد حکم دینی وقایع و موضوعات ــ امری مسلم و روشن است و چیزی نیست، که بر کسی پوشیده بوده و نیازمند سؤال از امام (ع) باشد. ولی مساله تصمیم گیری در حوادث و وقایع زندگی از جنبه مدیریتی و حکومتی به آن پایه از وضوح نیست و سؤال از آن موجه می نماید».(۱)

در اینجا احتمال سومی نیز وجود دارد و آن اینست که به اطلاق حدیث عمل کرده و بگوئیم: هم احکام مربوط به حوادث مقصود است و هم حل و

۱- امام خمینی، کتاب البیع، ج۲، ص۴۷۴.

فصل آن ها از جنبه سیاسی و حکومتی. (۱)

فقره دوم حدیث «فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله»

به قرینه این که امام تنها در بیان حلال و حرام. حجت الهی بر مردم نیست، بلکه در همه زمینه ها قول و فعل او حجت است روشن می شود که مقصود از حجت بودن فقها از جانب امام (ع) نیز تنها حجت بودن در بیان مسایل حرام و حلال شرعی نیست، بلکه در همه زمینه های مربوط به حیات فردی و اجتماعی افراد حجت اند در این صورت قول و فعل آنان ــ در امر حکومت و مدیریت جامعه ــ بر مبنای قوانین اسلام حجت بر مردم خواهد بود، و این همان ولایت فقیه است یعنی: امام (ع) منصب رهبری جامعه را ــ در عصر غیبت ــ بر مجتهدان شیعه، تفویض کرده است.

پنج: حدیث مجاری الامور

یکی از احادیثی که بر مسأله ولایت فقیه دلالت دارد، کلام امام حسین علیه السلام به علمای معاصر خویش است، در آن بیان طولانی حضرت ضمن اشاره به جایگاه مهم و حساس علماء در مسائل اجتماعی و سرنوشت اسلام و مسلمین می فرماید: «... بانّ مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه،...»(۲)

یعنی جریان کارها و احکام الهی به دست علمای دین است که امین

۱- علی ربانی گلپایگانی، دین و دولت، ص۱۵۵-۱۵۶.

۲- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، بخش سخنان امام حسین، ص۲۳۷.

حلال و حرام خداوند می باشند.

امام حسین علیه السلام در ادامه خطبه که آن در منی ایراد فرمود، خطاب به عالمان اسلامی در آن زمان می فرماید:

«فانتم المسلوبون تلک المنزله و ما سلبتم ذلک الا بتفرقکم عن الحق و اختلافکم ف السنه بعد البینه الواضحه و لو صبرتم علی الاذی و تحمّلتم المؤوته فی ذات الله، کانت امور الله علیکم تودوعنکم تصدر و الیکم ترجع و لکنکم مکنتم من منزلتکم...».

«این مقام و منزلت از شما سلب شد و آن نبود، مگر به علت دوری و انحراف شما از حق و اختلاف شما در سنت، پس از وجود دلایل آشکار. اگر شما برای خدا صبر و تحمل مشقت ها نموده بودید، امور الهی همواره بر شما وارد و از طرف شما صادر می شد و شما مصدر امور مردم و احکام الهی بودید و نتیجه آن به سوی شما بازگشت می کرد، ولی شما ستمگران را بر تصرّف در مقام و منزلت خود تمکین بخشیدید...»(۱)

سند حدیث

مرحوم ابن شعبه حرّانی، مولف کتاب ارزشمند تحف العقول، از بزرگان علمای شیعه در قرن چهارم هجری و معاصر شیخ صدوق و از مشایخ شیخ مفید(ره)(۲) در کتاب های رجالی مورد توثق قرار گرفته است، اما روایاتی که از آن جا که این عالم بزرگ دارای جایگاه علمی و تقوایی است، روایت کتابش

۱- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، بخش سخنان امام حسین، ص۲۳۷.

۲- آقا بزرگ تهران، الذریعه، ج۳، ص ۴۰۰.

مورد قبول برخی از بزرگـان در مقـدمه کتـاب تحف العقول می گویـد: «من اسـناد احادیث را به علت اختصار حـذف کردم و بیشتر آن ها را از طریق سماع (شنیدن مستقیم) از بزرگان به دست آورده ام و چون اکثر مطالب در این کتاب آداب و حکمت است، خـود شـهادت می دهـد که اینگـونه کلمـات از معصومین است و این مطـالب را برای منکر فضائـل ائمه علیهم السـلام و مخـالفین آن هـا جمـع آوری نکرده ام، بلکـه تـالیف کردم آن را برای کسـانی کـه در برابر کلمـات ائمه علیهم السـلام تسـلیم هستند».(۱)

امام خمینی در دو کتاب ارزشمند «ولایت فقیه» و «البیع» در مورد این حدیث می فرماید:

«این روایت شـریفه از مؤیّدات بحث مـاست. اگر از نظر سـند ضـعیف نبـود، می توان گفت از ادله است، اگر نگوییم که خود مضمون روایت شاهد بر این است که از لسان معصوم علیهم السلام صادر شده و مضمون صادقی است».(۲)

در جای دیگر گفتند:

«این روایت اگرچه مرسـل است، صـاحب وسایـل به این کتـاب اعتماد نموده و از آن، حـدیث نقل کرده است. از سوی دیگر، متن روایتنیز موافق اعتبار و عقل است».(۳)

لـذا می توان گفت با توجه به آنچه گـذشت، می توان به این حـدیث اعنا کرد و به آن برای ولایت عالمان دین اسـتدلال نمود زیرا با آن جایگاه علی

۱- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص۳.

۲- امام خمینی، روح الله، ولایت فقیه، ص۱۱۲.

۳- امام خمینی، روح الله، کتاب البیع، ص ۴۸۶ و ۴۸۷.

ابن شعبه حرانی و تقوی که در مشاهده می شود اعتبار علمای بزرگ نظیر صاحب وسائل الشیعه نمی توان آن را نادیده گرفت، اگر مقدمه ایشان را در ابتدای کتاب توجه کنیم می توانیم بگوییم این روایت ارسالش، به مضمون روایت که صادر از معصوم باشد، ضرری نمی زند.

اما دلالت روایت:

این حدیث، عهده دار مسئولیت حکومت و تدابیر امت، و نظام جامعه اسلامی را فقها معرفی می کند که به شریعت و دین خدا معتقدند و با تصدی امور جامعه و امت است که احکام الهی اجرا می شود.(۱) مؤید این مطلب را چندین امر است:

یک: خطاب روایت عام است و اختصاص به یک زمان خاص ندارد، زیرا در روایت عبارت «اعتبروا ایها الناس» آمده است. امام خمینی در این زمینه می نویسند: «اینکه می فرماید مجاری امور در دست علماست، برای دو سال و ده سال نیست، فقط نظر به اهالی مدینه، مکه و کوفه نیست، از خود روایت وخطبه معلوم می شود که حضرت امیر علیه السلام (۲) یا امام حسین علیه السلام نظر وسیعی دارد، نظر به یک امت بزرگ است که باید به حق قیام کنند».(۳)

دو: امام حسین علیه السلام در ادامه خطاب به علمایی که به علم مشهورند می فرماید: «شمااى گروه،ای گروهی که با علم و عالم بودن شهرت دارید و از شما به نیکی یاد می شود» این خطاب گواه این است که کسانی

۱- مصباح یزدی، محمد تقی، حکومتاسلامی و ولایت فقیه، ص ۱۶۰.

۲- برخی معتقدند این حدیث یا این خطبه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام صادر شده است.

۳- امام خمینی، روح الله، ولایت فقیه، ص۱۱۲.

شایستگی در دست گرفتن و اجرای امور را دارند. که عالم به امور هستند. امام علی علیه السلام در این زمینه می فرمایند: «انّ الحقّ الناس بهذا الامر (حکومت و خلافت) اقواهم علیه و اعلمهم بامرالله فیه.(۱)

سه: جمع محلی به «ال» دلالت بر عموم و استغراق می کند.(۲)

از این رو، لفظ «مجاری الامور» که جمع محلی به «ال» است و در سراسر خطبه تقیید یا تخصیصی برای آن یافت نمی شود همه امور را برای علمای بالله شامل می شود، بدین بیان، یعنی در زمینه افتا و قضا و زعامت و تدبیر امور عمومی جامعه اسلامی نیز ولی فقیه جامع شرایط، تمام اختیارات حکومتی پیامبر و ائمه علیهم السلام را دارد، مگر آنچه با دلیل خارج شود و این همان چیزی است که از آن به ولایت مطلقه فقیه تعبیر می شود.

چهار: جمله «ان مجاری الامور بایدی العلماء...». گرچه جمله ای خبری است، در مقام انشاء و بیان تکلیف می باشد.(۳) اینکه مرجعیت امور مسلمین را بر عهده فقیهان نهاده، بدین معناست که باید جریان امور جامعه به دست ایشان باشد و این نیز از سیاق حاکم بر حدیث برمی آید، چنان که امام حسین علیه السلام در بخشی از خطبه، مقام رفیع علما را متذکر می شود و در بخشی دیگر نیز آنها را سرزنش می کند که چرا به مقام خود واقف نیستند، این امر گواه بر این است که امام علیه السلام می خواهد مجاری امور به دست «علمای بالله» باشد.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.
۲- صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، ج۱، ص۹۸.
۳- منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایه الفقیه، ج۱، ص۴۸۶.

پنج: بعضی از علما مانند ایروانی در حاشیه بر مکاسب گفته اند: مراد از «الامور» فقط افتا و قضاوت است(۱) و برخی دیگر مثل محقق نائینی(۲) مورد ورایت را ائمه اطهار دانسته اند اما بسیاری از علما مانند مرحوم نراقی،(۳) امام خمینی،(۴) آیت الله محمد حسین آل کاشف الغطا،(۵) شیخ عبدالله مامقانی،(۶) آیت الله گلپایگانی،(۷) آیت الله مکارم شیرازی(۸)... دلالت این روایت را بر ولایت انتصابی فقیهان تمام دانسته اند، هر چند برخی در سند آن خدشه کرده اند، آل بحرالعلوم در این مورد می نویسد: «... اما الحوادث الواقعه و قوله علیه السلام هو حجتی علیکم، فان المتبادر فیها عرفا استخلاف الفقیه علی الرعیه و اعطاء قائده لهم کلیه بالرجوع الیه فی کل مایحتاجون الیه فی امورهم المتوقفه علی الامام»(۹) یعنی اما روایاتی مانند توقیع شریف، مجاری الامور و فرمایش حضرت که فقها جامع الشرایط را حجت خود بر مردم قرار می دهد. آنچه عرفاً از این روایات فهمیده می شود جانشینی فقیه است از جانب معصوم بر مردم و مراجعه در اموری که در آن احتیاج به مراجعه

۱- ایروانی، علی، حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری، ص۱۵۶.

۲- خوانساری نجفی، موسی، منیه الطالب (تقریرات درس آیت الله نائینی)، ج۱، ص۳۴۵.

۳- نراقی، ملااحمد، عوائد الایام، ص۵۳۴.

۴- امام خمینی، روح الله، کتاب البیع، ج۲، ص۴۸۶-۴۸۸.

۵- آل کاشف الغطا، محمد حسین، الفردوس الاعلی، ص۵۴.

۶- مامقانی، عبدالله، هدایه الأنام فی حکم اموال الامام، ص۱۴۲.

۷- صابری، احمد، الهدایه الی من له الولایه (تقریرات درس آیت الله گلپایگانی)، ص۶۸.

۸- مکارم شیرازی، ناصر، انوارالفقاهه، ج۱، ص۵۰۴.

۹- آل بحرالعلوم، محمد، بلغه الفقیه، ج۳، ص۲۳۳.

به امام علیه السلام دارند به فقیه جامع شرایط مراجعه بکنند.(۱)

ص:۲۵۴

۱- رجوع شود: کربلایی پازوکی، اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت، صص۱۸۸-۱۸۶.

درس (۲۱): شرایط ظهور

ص:۲۵۵

شرایط ظهور، یعنی زمینه هایی که امکان تحقق ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می آورد و آن را امری منطقی و لازم می نمایاند. شرایط ظهور، با نشانه های ظهور تفاوت دارد؛ برای مثال وجود شمار کافی از پاکدلان برای آغاز انقلاب جهانی در شمار شرایط ظهور می گنجد؛ ولی ندای آسمانی و خروج سفیانی، از نشانه های آن شمرده می شود. البته هر دو باید پیش از ظهور تحقق یابند؛(۱) زیرا ظهور، پس از آشکار شدن همه شرایط و نشانه های حتمی آن رخ می دهد؛ وگرنه به تحقّق مشروط پیش از وجود شرط و نیز دروغ بودن روایات نشانه های ظهور _ که درستی آن ها به طور متواتر و قطعی احراز شده است _ می انجامد.(۲)

شرایط ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور کامل برای ما روشن نیست؛ اما با بهره گیری از سخنان معصومان علیهم السلام استفاده می شود که بخشی از بنیادی ترین

ص:۲۵۶

۱- البته در نشانه های ظهور، لازم نیست که تمام نشانه ها پیش از ظهور باشد؛ بلکه از روایات استفاده می شود بیشتر نشانه ها هم زمان و برخی پس از ظهور رخ خواهد داد؛ از این رو نگارنده به جای نشانه های ظهور، نشانه های قیام را پیشنهاد می کند.
۲- سیّد محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری ، ص۳۹۵.

آن ها عبارت است از:

۱. وجود برنامه و طرحی متعالی که بتوانـد با ساختار درست، عـدل واقعی را در جهان بر پا سازد و سـعادت و کمال آدمیان را به ارمغان آورد.

۲. وجود رهبر و هدایتگری بزرگ، شایسته و معصوم که از سوی خداوندعزوجلّ منصوب شده است.

۳. وجود گروهی از انسان های پاکـدل و فـداکار که در اوج تقوا به سـر می برند و برای دفاع همه جانبه از برنامه امام معصوم علیه السلام آمادگی دارند.

بی تردید، برای پدید آمدن ظهور، باید این شرایط محقق شود. وحی و روایات متواتر و قطعی بر تحقق یافتن شرط های اوّل و دوم گواهی می دهـد. شـرط نخست بـا بعثت پیـامبر خاتم صـلی الله علیه و آله و سـلم محقق شـد. شـرط دوم نیز با تولـد فرزند امـــام عسـکـــری علیه السـلام در ســـال ۲۵۵ ق تحقـق یـافت. آنچه تـا کنون به وقوع نپیوسـته، شـرط سوم است. برای تحقق این شرط باید تلاش کرد و در جهت تربیت نفوس خویش و دیگران کوشید.

البته افزون بر شـرط های یاد شـده، احتمال وجود پاره ای شـرایط دیگر نیز قوی می نماید. بی تردید باید همه آن شـرایط واقع شود تا زمینه ظهور به طور کامل فراهم آید. برای تسریع در تحقق این شرایط و رخ نمودن روزگار آرمانی ظهور، دعا و تضرّع در درگاه احدیّت بسیار سودمند است. معصومان علیهم السلام مؤمنان را به دعا در این باره فرمان داده اند.

ناگفته نمانـد، گاهی اموری چون وضـعیت اسـفبار و آکنـده از سـتم جهان نیز از شـرایط ظهور شـمرده می شود. ممکن اسـت گروهی چنان پندارند که باید در جهت تحقّق این شـرط کوشـید و به ترویج فساد دست یازید تا پرده های غیبت سریع تر کنار رود و ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع شود. در

نادرستی این پندار تردید نیست؛ زیرا:

۱. بسیاری از این پدیده ها که ممکن است از شرایط تلقی شوند، در شمار نشانه های ظهور جای دارند و ظهور، بر آن ها متوقف نیست.

۲. شرط ظهور بودن ستم فراگیر، قابل تأمل می نماید و می توان این پدیده را از نشانه های ظهور به شمار آورد حتی اگر آن از شرایط ظهور باشد، در شمار شرایط به معنای مصطلح نمی گنجد؛ زیرا ارتباط آن با ظهور، از نوع ارتباط سبب و مسبب نیست. افزون بر این، حتی اگر ستم فراگیر «شرط اصطلاحی ظهور» به شمار آید؛ در همگونی آن با دیگر شرط ها و لزوم تلاش برای تحقق آن تردید وجود دارد؛ زیرا شرط قهری و تکوینی است؛ یعنی، جهان به رغم تلاش مؤمنان دلسوز، به سمت ستم فراگیر پیش می رود.

مؤمنان باید وظیفه خویش را انجام دهند و تکلیف الهی اهل ایمان را ـ بی آن که در نتیجه بیندیشند ـ به جای آورند؛ زیرا نتیجه ندادن و توفیق نیافتن سبب سقوط تکلیف نمی شود.

پیش از هر چیز لازم است در باره شرایط ظهور توضیح مختصری داده شود. «شرایط ظهور»؛ یعنی، زمینه هایی که امکان تحقق ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می آورد و آن را امری منطقی و لازم می نمایاند. شرایط ظهور با نشانه های ظهورتفاوت دارد؛ برای مثال وجود تعداد کافی از پاکدلان برای آغاز انقلاب جهانی در شمار «شرایط ظهور» می گنجد؛ ولی ندای آسمانی و خروج سفیانی، از «نشانه های آن» شمرده می شود. البته هر دو باید پیش از ظهور تحقق یابند؛ زیرا ظهور پس از آشکار شدن همه شرایط و نشانه های حتمی آن رخ می دهد؛ وگرنه به تحقّق مشروط پیش از

وجود شرط و نیز دروغ بودن روایات نشانه های ظهور _ که درستی شان به طور متواتر و قطعی احراز شده است _ می انجامد.(۱)

اگر چه شرایط ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور کامل برای ما روشن نیست. اما با بهره گیری از سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود بخشی از بنیادی ترین آنها عبارت است از:

۱. وجود برنامه و طرحی متعالی که بتواند با ساختار درست، عدل واقعی را در جهان بر پا سازد و سعادت و کمال آدمیان را به ارمغان آورد.

۲. وجود رهبر و هدایتگری بزرگ، شایسته و معصوم که از سوی خداوند منصوب شده است.

۳. وجود گروهی از انسان های پاک دل و فداکار که در اوج تقوا به سر می برند و برای دفاع همه جانبه از برنامه امام معصوم علیه السلام آمادگی دارند.

۴. آمادگی جهانی برای ژذیرش حکومت جهانی حضرت مهدی

به این معنا که چون حکومت آن حضرت همه جهان را در بر می گیرد به نوعی می بایست همه انسان ها در خود احساس نیاز به این حکومت ژیدا کنند وگر نه آنگاه که آن حضرت قیام خود را آغاز می کند زمینه های فراگیری آن حکومت فراهم نمی شود.

بی تردید برای پدید آمدن ظهور، باید این شرایط محقق شود. وحی و روایات متواتر و قطعی بر تحقق یافتن شرط های اوّل و دوم گواهی می دهد.

شرط نخست با بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله محقق شد.

۱- سیّد محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، ص ۳۹۵.

شرط دوم نیز با تولد فرزند امام عسکری علیه السلام در سال ۲۵۵ ه‍ . تحقق یافت.

آنچه تـا کنـون به وقوع نپیوسـته، شـرط سوم است. برای تحقق این شـرط بایـد تلاـش کرد و در جهت تربیت نفوس خویش و دیگران کوشید.

البته افزون بر شـرط های یاد شده، احتمال وجود پاره ای شـرایط دیگر نیز قوی می نماید. بی تردید باید همه آن شرایط واقع شود تا زمینه ظهور به طور کامل فراهم آید. برای تسریع در تحقق این شرایط و رخ نمودن روزگار آرمانی ظهور، دعا و تضرّع در درگاه احدیّت بسیار سودمند است. معصومان علیهم السلام مؤمنان را به دعا در این باره فرمان داده اند.

در پایان یاد کرد این نکته شایسـته است که گاهی اموری چون وضـعیت اسـفبار و آکنده از سـتم جهان نیز از شـرایط ظهور شمرده می شود. ممکن است گروهی چنان پندارند که باید در جهت تحقّق این شـرط کوشـید و به ترویج فساد دست یازید تا پرده های غیبت سریع تر کنار رود و ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع شود!

در نادرستی این پندار تردید نیست؛ زیرا:

۱. بسـیاری از این پدیـده هایی که ممکن است از شـرایط تلقی شونـد، در شـمار نشانه های ظهور جای دارنـد و ظهور بر آنها متوقف نیست.

۲. سـتم فراگیر و شرط ظهور بودنش، قابل تأمل می نماید و می توان این پدیده را از نشانه های ظهور به شمار آورد حتی اگر آن از شـرایط ظهور باشد، می توان ادّعا کرد که در شمار شرایط به معنای مصطلح نمی گنجد؛ زیرا ارتباط آن با ظهور، از نوع ارتباط سبب و مسبب نیست. افزون بر این، حتی اگر ستم فراگیر «شرط اصطلاحی ظهور» به شمار آید؛ در همگونی

آن با دیگر شـرط ها و لزوم تلاش برای تحقق آن تردیـد وجود دارد؛ زیرا به نظر می رسـد شـرط قهری و تکوینی است؛ یعنی، جهان به رغم تلاش مؤمنان دلسوز، به سمت ستم فراگیر پیش می رود.

مؤمنان بایـد وظیفه خویش را انجام دهنـد و تکلیف الاهی اهل ایمان را _ بی آنکه در نتیجه بیندیشـند _ به جای آورند؛ زیرا نتیجه ندادن و توفیق نیافتن سبب سقوط تکلیف نمی شود.

ص:۲۶۱

درس (۲۲): زمینه سازان ظهور

ص:۲۶۳

یکی از وعده های مهم خداوند کریم، ظهور مردی از تبار پاکان و نسل گرانقدر پیامبر عظیم الشأن اسلام یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. این وعده تخلف ناپذیر به عنوان اصلی ترین طرح الهی برای برقراری حاکمیت دین در سراسر هستی و برخورداری همه انسانها از مواهب بی شمار حکومت صالحان بر روی زمین به شمار آمده و اولیاء خداوند و انسانهای مومن در طول تاریخ بشری در انتظار تحقق آن لحظه شماری نموده اند، از روز نخست انسانها به دنبال گمشده خویش یعنی برقراری نظام عادلانه بوده اند از آنجا که عالم هستی بر اساس نظام عِلّی و معلولی استوار است و بر منطق سنت حکیمانه خداوند رابطه سبب و مسبب در جهان حاکم است، تحقق این وعده خداوند تابع این سنت بوده و نیازمند تحقق اسباب و شرایط و فراهم آمدن زمینه ها و مقدماتی است که بدون آنها قطعاً بوجود آمدن ظهور نیز منتفی می باشد. این حقیقت در کلام نورانی اهل بیت عصمت علیهم السلام به زیبابی تصویر شده است. از جمله در بیان شریف پیشوای ششم امام صادق علیه السلام وارد شده است که: الی الله ان یجری الامور الا باسبابها. «اراده خداوند چنین تعلق گرفته است که هیچ چیزی جز به واسطه

ص:۲۶۴

اسبابش محقق نشود.

تردیدی نیست ظالمین و ستم پیشگان تسلط ظالمانه خویش بر جامعه و استثمار توده ها را از طریق عادی و از مجرای طبیعی به دست آورده اند، بنابراین مقابله با ایشان و از میان برداشتن شوکت ظالمانه آنها که منجر به بردگی بشریت شده است نیز باید از مسیر طبیعی و با استفاده از ابزارهای معمولی ممکن می شود. البته این امر با اصل امدادهای غیبی خداوند کریم منافاتی ندارد. زیرا بر اساس همان سنت حکیمانه الهی تأییدات غیبی حق تعالی هنگامی به یاری انسانهای پاک سرشت و صالح خواهد آمد که ایشان به وظایف و تکالیف خویش عمل کرده باشند، چنانچه خداوند در سوره مبارکه محمد فرموده است: یا ایهال الذین آمنوا ان تنصرالله ینصرکم و یثبت اقداکم»ای کسانی که ایمان آورده ایداگر خدا را یاری کنید، خدا نیز شما را یاری کرده و قدم های شما را استوار می سازد.

همچنانکه گذشت، تحقق وعده قطعی الهی یعنی پیروزی حق بر باطل و نابودی قلعه های کفر و بی دینی و حاکمیت دین حق بر سراسر گیتی منوط به فارهم آمدن اسباب و مقدمات ظهور، بر همین جهت و برای بررسی اوضاع لازم است به گروههای مقدمه ساز که در استانه ظهور حضرت مهدی و نیز در آستانه قایم حق طلبانه حضرت دست به اقدامات انقلابی زده و با جریانهای مخالف حق مبارزه می کنند، پرداخته شود و ویژگی های رهبران و کارگزاران ایشان و اهداف و آرمانهایشان به دقت بررسی شود زیرا با این بررسی و آشنایی با اهداف آنها می توان مسیر خود را شناخت و موضع متناسب را اتخاذ کرد.

با نگاهی گذرا به روایات واحده از اهلبیت به دست می آید که قبل از

ص:۲۶۵

ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بخشهایی از کره زمین انسانهای پاک باخته و مومن، جهت برقراری حاکمیت حق و مبارزه با ظالم دست به قیام می زنند که از ایشان با عنوان مقدمه سازان ظهور یاد شده است. لازم به ذکر است که در کلام نورانی اهل بیت به نکته ای اشاره شده است که با دقت در مضمون روایات مستفاد می شود و آن اینکه بین ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و برقراری حاکمیت حق بر سراسر گیتی و قیام الهی حضرت بر ظالمین و مبارزه مسلحانه با ایشان فاصله زمانی لازم است. زیرا در مرحله ظهور بخشی از این حرکت الهی است که با حضور سیصد و سیزده انسان پاک باخته در حرم امنالهی و با بیعت جبرائیل امین آغاز می شود. ولی مرحله بعدی یعنی قیام، پس از فراهم آمدن زمینه های لازم و اطلاع یافتن بخشهای دیگر یاران و کارگزاران و سربازان حضرت و تقسیم مسئولیتها آغاز می شود. به عبارت دیگر می توان گفت، پس از آغاز مرحله نخست و آشکار شدن خورشید تابناک امامت و نورافشانی به تیرگی های ظلم و بی عدالتی و روشن شدن دلهای مستعد، سردمداران تجاوز و بی عدالتی، آن را تاب نیاورده و در برابر حرکت اصلاحی حضرت مهدی دست به تخریب و کارشنکی زده و مشکلاتی را فراهم می نمایند. در مقابل وجود مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اساس مبانی دینی و سنت و سیره جد اطهرش به نصیحت و اتمام حجت زده و می کوشد از طریق مسالمت آمیز فتنه ها را خاموش سازد ولی به خاطر عناد و لجاجت ظالمین و ایجاد گرفتاریهای فراوان، امام ناچار دست به سلاح برده و قیام الهی خود را بر ضد ظلم و تجاوز و بی عدالتی آغاز می نماید که قاعدتاً این مرحله با زمان ظهور جدا بوده و با یک فاصله زمانی معقولی انجام می گیرد. بر طبق برخی از روایات

گروههـای مقـدمه سـاز در ضـمن نشانه های ظهور بیان شـده است که اگر در مضـمون روایات دقت شود، برخی از این قیامها مربوط به آغـاز مرحله اول یعنی در آسـتانه ظهور صورت می گیرنـد و برخی دیگر پس از ظهور و در آسـتانه قیام صورت می گیرد. گرچه در کتب روایی بـدون تفکیـک این دو مرحله از همه این قیامهـا با عنوان مقـدمه سازان ظهور یاد شـده است. البته درکلام نورانی اهل بیت علیهم السـلام صـحبت از آغاز حرکت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف با تعابیر گوناگون به میان آمـده است آگاهی از لفظ ظهور بهره می گیرد چنانچه در حـدیث ۶۶ باب ۱۴ ص۲۸۸ غیبت نعمانی می خوانیم که امام باقر علیه السلام به جابر می فرماید: لایظهر القائم حتی یشمل الناس بالشام فتنه الخ.

گاهی نیز از واژه قیام استـفاده می شود مانند حدیث ۶۸ باب ۱۴ ص۲۹۰ غیبت نعمانی از امام صادق نقل شده: یقوم القائم یوم عاشورا.

همچنین کلمه خروج در روایـات به کار رفته است در حـدیث شـماره ۴۷ صفحه ۲۸۱ کتـاب غیبت نعمـانی از امام صادق علیه السـلام نقل شده است: علاقه خروج المهدی کسوف الشـمس فی شـهر رمضان فی ثلاث عشـره و اربع عشـرینه. با توجه به این مضامین این نکته به روشـنی قابل فهم است که روز ظهور حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و آغاز نهضت اصلاح گرانه حضـرت و روز خروج و قیـام مسـلحانه آن بزرگوار متفـاوت از یکـدیگر بوده و با فاصـله زمانی صورت می گیرد. به هر روی برخی از قیامهای مقدمه سازان پیش از ظهور و برخی دیگر پیش از قیام صورت می گیرد ولی از مجموع روایات ویژگی های مشترکی بین همه این قیامها و رهبران و سـربازان آنها به چشم می خورد. در پرتو کلام نورانی اهل بیت علیهم السـلام می توان به طور کلی گفت: گروههای زمینه ساز به لحاظ عقیدتی و مبانی اعتقادی و اهداف و راهبردها و ساختار

ص:۲۶۷

حکومتی و سران و کارگزاران، هم جهت با حکومت مهدوی می باشند که عمده ترین اوصاف آنها عبارتند از:

۱. معرفت عمیق به خداوند کریم و اطاعت بی چون و چرا از او چنانکه امیرالمؤمنین در توصیف ایشان می فرماید: رجال عرفو الله حق معرفته و هم اصنار المهدی فی آخرالزمان ایشان با شناخت عمیقی که از خداوند دارند تمام تلاش خود را جهت استقرار دین خدا و اجرای دستورات او بکار می برند و از سرزنش هیچ کسی باکی به دل راه نمی دهند و هرگز دچار تردید نمی گردند، چنانکه امام صادق علیه السلام می فرماید: رجالٌ کان قلوبهم زبرالحدید لا یشوبها شک فی ذات الله اشد من الحبحر و همین ایمان محکم و اراده پولادین قدرت بی نظری به ایشان عطا می کند که مصداق واقعی «مجدون فی طاعه الله» می شوند.

۲. بینش، محبت و اطاعت از امام: بینش و شناخت اکسیر حیات بخشی است که هر دلی را زنده می کند و اراده ای آهنین به انسان هدیه می کند که در پرتو آن تمام مشکلات، آسان جلوه می کند و هدف متعالی برای صاحب آن اصلی ترین عنصر می شود و در این راه خویشتن را وقف حصول آن می سازد. یاران و زمینه سازان حرکت مهدوی از چنین ویژگی حیات بخشی به صورت وافر برخوردارند و شناخت عمیق از اام و آگاهی به جایگاه بلند او در هستی تمام وجود ایشان ریشه دوانده و این موجب عشقی سرشار و محبتی بی پایان شده است و محبت عارفانه ایشان به امام سرمنشأ اطاعت و فرمانبرداری بی چون و چرا از آن عصاره هستی می گردد، چنانکه در راه فرمانبرداری او از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند و هرگز خواست و اراده خویش را بر اراده و خواست او تریجح نمی دهند: هم اطوع

من الاته لسیدها.

۳. یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و زمینه سازانظهور حضرت به خوبی می دانند ظالمین و ستمکاران هرگز در مقابل عدالت گستری مهدوی ساکت ننشسته و قطعاً تحریکات شیطانی خواهند داشت و این باعث ایجاد سختی و گرفتاری و جنگ و گریز خواهد بود، آنها با صبر و بردباری و تحمل سختیها، همه مشکلات را به جان می خرند، به ویژه در دوران غیبت امام که دوران فتنه و تاریکیها است: طوبی للصابرین فی غیبته.

۴. اهداء تمام هستی خویش به امام و اهداف او: از آنجا که می دانند امام عصاره تمام خوبیها و سفیر هدایت انسانهاست تمام سرمایه های زندگی خویش را فدای راه امام می سازند: فابذل نفسی و مالی و ولدی و اهلی و جمیع ما خولّنی ربی بین یدیک و التصرف بین امرک و نهیک.

یحفّون به و یقونه بانفسهم فی الحروب و یکفونه ما یرید.

۵. مؤمنان راستین = ایشان با تأسی به حضرات معصومین علیهم السلام در تمام زندگی انسانهای مومن و مخلص و خاشع می باشند و راستی، وقار و تقوا و زهد سر لوحه حیاتشان است: و انتخبت لذلک الوقت عبداص امتحنت قلوبهم للایمان و حشوتها بالورع و الاخلاص و الیقین و التقوی و الخشوع و الصدق و الحلم و العبد و الوقار و التقی و اللزهد...

۶. عدالت خواهی: از آنجا که اجرای عدالت در همه عرصه ها از اهداف بلند امام مهدی به شمار می آید، مقدمه سازان ظهور او نیز از چنین ویژگی برخوردار بوده و تلاش گسترده ای در جهت همسویی با آن حضرت به کار می برند.

۷. جهاد و شهادت طلبی: جهاد در راه خدا مایه عزت و عظمت اسلام و

جلوگیری از تسلط دشمنان است و شهادت از منظر اسلام حیات واقعی به شمار می آید، یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با تمام وجود به جهاد علیه ظلم و جور پرداخته و آرزوی شهادت در راه خدا دارن: یدعون بالشهاده و یتمنون ان یقتلوا فی سبیل الله برای شهادت دعا می کنند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را دارند.

۸. شجاعت و دلیری: معرفت عمیق ایشان به امام و اهداف عالی او برایشان شجاعت بی نظیری عنایت می کند چنان ه به هر کدام از ایشان نیروی چهل مرد داده شده است.

۹. اهل عبادت و مناجات با خدا: این بندگان صالح به خوبی می دانند سر حیات واقعی در قرب به خدا و کمال انسانی در سخن گفتن با خالق هستی است به همین جهت شبهات به عبادت مشغولند و ناله تهجد شبانه ایشان بلند است. لهم بالليل اصواتٌ كاصوات الثواكل حزناً من خشيه الله.

۱۰. متواضع در برابر مومنین و متکبر در برابر کافرین: با پیروی از دستورات قرآن و تأسی به ائمه اطهار علیهم السلام یاران مهدی که مومنین واقعی می باشند در برابر انسانهای مومن متواضع و فروتن بوده و در برابر کافرین گردن فراز و تکبر می باشند: هم [اصحاب المهدی] الذین قال الله فیهم فسوف یاتی الله بقومٍ یحبهم و یحبونه اذله علی المؤمنین اعزه علی الکافرین.

ص:۲۷۰

درس (۲۳): نشانه های ظهور (۱)

اشاره

ص:۲۷۱

یکی از بحث هـایی که امروزه به گونه ای در کـانون توجه علاـقه منـدان مباحث مهـدویت و نیز دشـمنان این باور قرار گرفته، بحث نشـانه هـای ظهور است. علاـقه منـدان بـدان توجه کرده انـد، چون بـا تطبیق رخ داده هایی که صورت می گیرد، جایگاه خود را با عصـر ظهور در می یابند و دشـمنان آن را رصد می کنند، چون نگران و مضطرب آن رخ داد بزرگ هستند و گمان می کنند با آگاهی از نشانه ها می توانند در مقابله با ظهور به پیروزی هایی دست یابند.

واژه شناسی

از آنجـایی که بررسـی هـا ژرف در این موضوع نیازمنـد آگـاهی از برخی واژگـان است به گونه ای کوتاه به مفهوم واژه های مورد نیاز اشاره می شود.

علائم

«علاـئم» و «علامـات» جمع «علامه» است. در عربی به معنای آیه، دلالت و...آمـده است. برخی برای روشن شـدن معنا آن را به چیزی که در بیابان ها

ص:۲۷۲

نصب می شود تا گمشدگان را راهنمایی کند(۱)، تعبیر کرده اند. و در فارسی به نشانه ترجمه شده است و آن عبارت است از آنچه که سبب شناختن کسی یا چیزی شود(۲) و موجب شناخت آن شود. امام صادق فرمود: لقمان به فرزندش گفت: «يَا بُنَيَّ لِكلِّ شَيْ ءٍ عَلَامَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَ يُشْهَدُ عَلَيْهَا»(۳)

اگر چه واژه علامت به صورت جمع فقط یک بار در قرآن آمده است(۴) اما واژه هایی که مفهوم علامت را می رساند فراوان به کار رفته است.(۵)

برخی از این تعبیرها عبارتند از:

۱ــ بدون اشاره به حادثه ای فقط از واژه علامات استفاده شده است.

الزم الارض و لاتحرك یدا و لا رجلا حتی تری علامات(۶)

۲ــ نشانه مربوط به امر دانسته شده و با استفاده از دیگر روایات باید بررسی کرد امر به چه معناست.

ان قدام هذا الامر خمس علامات(۷)

۳ــ نشانه مربوط به فرج دانسته شده است.

اول علامات الفرج سنه(۸)

۱- لسان العرب، ج۱۲، ص۴۱۹.
۲- فرهنگ معین، ص ۱۱۱۵.
۳- شیخ صدوق، الخصال ، ج۱، ص۱۲۱.
۴- و علامات و بالنجم؛ نحل (۱۶)، ۱۶ و ۱۷.
۵- یوسف(۱۲)، آیه ۷؛ اسراء(۱۷)، آیه ۱۰۱؛ کهف(۱۸) آیه ۱۷.
۶- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص۴۴۱؛ شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج۱۵، ص۵۶.
۷- نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۹.
۸- قرب الاسناد، ص ۱۶۳.

ان من علامات الفرج(۱)

۴_ نشانه به قیام مرتبط شده است.

ان قدام قیام القائم علامات(۲)ان لقیام القائم علامات(۳)

ان لقیام قائمنا علامات(۴)

قبل قیام القائم خمس علامات(۵)

خمس علامات قبل قیام القائم(۶)

ان قدام قیام القائم علامات(۷)

۵_ نشانه مربوط به قائم ذکر شده است.

ان قدام القائم علامات(۸)

للقائم خمس علامات(۹)

قبل القائم خمس علامات(۱۰)

۱- شیخ مفید، الارشاد، ج۲، ص۲۷۵.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۰.

۳- علامه مجلسی، بحار الانوار ، ج۵۲، ص ۲۰۲. این روایت از کمال الدین صدوق نقل شده اما در آنجا ان قدام القائم است.

۴- طبری، دلایل الامامه، ص ۲۵۹. این روایت با تفاوت اندکی در الغیبه نعمانی آمده است.

۵- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۶۵۰.

۶- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۸، ص ۳۱۰.

۷- نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۰.

۸- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۶۴۹.

۹- نعمانی، الغیبه، ص۲۵۲.

۱۰- طبری، دلائل الامامه، ص۲۶۱.

۶ـ برخی تعبیرها نشانه را مربوط به خروج دانسته است.

و ان لخروجه علامات عشره(۱)

من علامات خروجه خروج السفیانی من الشام و خروج الیمانی (۲)

علامات خروج القائم خمس (۳)و....

در یک جمع بندی ابتدایی نکته مهم این که در هیچ یک از این روایات اشاره ای به ظهور نشده، بنابراین استفاده از این نوع روایات و اطلاق نشانه های ظهور کاری بس مشکل می نماید.(۴)

ظهور

از اصطلاحات بسیار رایج در فرهنگ مهدویّت واژه «ظهور» است. این کلمه از نظر لغت به معنای آشکار شدن چیزی که پیش تر ظاهر نبوده است.(۵) و در اصطلاح مهدویّت، مقصود، ظاهر شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از پنهان زیستن طولانی، برای قیام و بر پایی حکومت عدل جهانی است.

در روایات معصومین فراوان به این تعبیر اشاره شده است. در برخی گفته شده: همانا برای قائم غیبتی است پیش از ظهورش....(۶) و در برخی

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار ، ج۳۶، ص۳۵۵؛ ج۴۱، ص۳۲۹.

۲- علامه مجلسی، بحار الانوار ، ج۵۱، ص۲۱۷.

۳- شیخ صدوق، الخصال ، ج۱، ص۳۰۳.

۴- مگر این که گفته شود قیام و ظهور یکی است که البته اثبات آن کاری نیز مشکل است.

۵- خلیل بن احمد، العین، ج۴، ص۳۷.

۶- شیخ صدوق، علل الشرایع ، ج۱، ص۲۴۶، ح۹؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص۳۳۲، ح۲۷۴.

ظهور وی به اراده الهی دانسته شده است.(۱)

قیام

از مشهورترین تعبیرها برای انقلاب جهانی حضرت مهدی _ در منابع شیعه و اهل سنت _ قیام است. این واژه که به معنای ایستادن و نقیض و خلاف معنای نشستن است.(۲) در اصطلاح عبارت است از نهضت جهانی حضرت مهدی برای برپایی قسط و عدل در سراسر کره زمین.

این تعبیر در روایات پرشماری از معصومان نقل شده است.

۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: آن هنگام که قائم ما قیام کند، خداوندعزوجلّ ترس را از دل شیعیان ما بردارد و....(۳)

۲. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: قائم در حالی قیام خواهد کرد که بیعت احدی بر گردن او نیست.(۴)

اگر چه در برخی روایات ظهور و قیام در یک معنا به کار رفته است اما از برخی روایات به دست می آید این مضمون با اصطلاح های دیگر دارای تفاوت هایی است به این معنا که قیام مرحله ای متأخر بر ظهور است. البته این بدین معنا نیست که تمام روایاتی که از کلمه قیام و مشتقات آن استفاده کرده، به گونه ای دقیق ناظر به مرحله قیام است.

۱- نعمانی، الغیبه، ص۱۸۷، ح ۴۰.
۲- لسان العرب، ج۱۲، ص۴۹۶؛ مجمع البحرین ، ج۶، ص۱۴۸.
۳- «اِذا قَامَ قائِمُنا اَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ شِیعَتِنا العاهَةَ وَ. . . »، شیخ صدوق، الخصال ، ج۲، ص۵۴۱، ح۱۴.
۴- نعمانی، الغیبه، ص۱۹۱، ح۴۵.

۱. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است: هرگز رستاخیز به پا نگردد، مگر این که پیش از آن قائم برای حق از خاندان ما قیام کند.(۱)

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوندعزوجلّ دستش را بر سر بندگان گذاشته، اندیشه های ایشان جمع می گردد.(۲)

بررسی ها حکایت از آن دارد که عموم کتاب هایی که روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نقل کرده اند، کم و بیش به پاره ای از روایات نشانه ها اشاره کرده اند.

اگرچه در میان منابع روایی سه کتاب اصلی الغیبه نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق و کتاب الغیبه شیخ طوسی در نقل نشانه ها سهم ویژه ای دارند اما منابع عمومی نیز این مهم همواره مورد اهتمام بوده است.

علاوه بر منابع عمومی و ویژه شیعی در بحث نشانه ها برخی منابع اهل سنت نیز به پاره ای از این حوادث اشاره کرده اند که از میان آنها برجسته ترین آنها کتابی با عنوان «الفتن» است.

این کتاب اثر ابوعبدالله نعیم بن حماد بن معاویه بن الحارث بن همام بن سلمه بن مالک الخزاعی المروزی معروف به الفارض الأعور (م۲۲۹ق) است.

اگرچه بسیاری از دانشمندان اهل سنت و نیز شیعه او را تضعیف کرده نسبت جعل حدیث به او داده اند اما اندک شماری نیز او را موثق دانسته اند.

۱- شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا علیه السلام ، ج۲، ص۵۹، ح ۲۳۰.
۲- «اِذا قَامَ قائِمُنـا وَضَعَ اللّهُ یَـدَهُ عَلَی رُؤُوسِ العِبـادِ فَجَمَعَ بِهَـا عُقُولَهُم وَ. . . »، محمـد بن یعقوب کلینی، الکـافی، ج۱، ص۲۵، ح۲۱.

درس (۲۴): نشانه های ظهور (۲)

اشاره

ص:۲۷۹

مهدویت و بحث نشانه ها

بررسی ها نشان می دهد آنگاه که نسبت حضرت مهدی (ع) و حکومت ایشان با نشانه ها ملاحظه می شود با واژگان فراوانی برخواهیم خورد.

در یک تقسیم بندی ساده می توان مضمون این سخنان را به چند گروه تقسیم کرد.

نشانه های آخرالزمان

نشانه های حضرت مهدی (ع)

نشانه های ظهور حضرت مهدی (ع)

نشانه های قیام حضرت مهدی (ع)

نشانه های خروج حضرت مهدی (ع)

نشانه های حکومت جهانی حضرت مهدی (ع)

نشانه های نزدیک شدن قیامت.

و...

اگر چه ممکن است برخی از عنوان های یادشده در برخی دیگر تداخل داشته باشد اما بررسی هر یک به صورت ریشه ای و جداگانه می تواند

ص:۲۸۰

مطالب سودمندی در اختیار قرار دهد.

امروزه و البته در گذشته نیز جدا نکردن دسته های نشانه های یاد شده سبب شده تا بسیاری با در هم آمیختن این نشانه ها در یکدیگر بر آشفتگی بحث بیفزایند.

انواع نشانه های ظهور

نشانه های ظهور، گوناگون است و بر شمردن همه این اقسام، نه چندان مفید است و نه لازم؛ چه آن که بسیاری از آن ها، نشانه های قطعی ظهور نمی باشد. افزون بر این، از نگاه سند و محتوا نیز دارای اشکال است و درستی و نادرستی آن ها، خیلی روشن نیست؛ از این رو در تقسیم نشانه ها فقط به موارد ذیل بسنده می کنیم:

نشانه های حتمی و غیر حتمی

میان نشانه های ظهور، شماری از آن ها، علایم حتمی ظهور دانسته شده اند. منظور از نشانه های حتمی ــ مقابل نشانه های غیر حتمی ــ آن است که پدیدار شدن آن ها ــ بدون هیچ قید و شرطی ــ قطعی و الزامی خواهد بود؛ به گونه ای که تا آن ها واقع نشود، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور و قیام نخواهد کرد. البته باید توجه کرد که حتمی یا مسلم و قطعی بودن وقوع این نشانه ها، به این معنا نیست که پدید نیامدن آن ها، محال است؛ بلکه به حسب فراهم بودن شرایط و نبودن باز دارنده ها، پدید آمدن آن ها قطعی خواهد بود.

از روایات فراوانی که در میان آن ها روایات صحیح نیز وجود دارد

حتمی بودن نشانه های پنجگانه ذیل استفاده می شود: خروج سفیانی، قیام یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیّه و خسف در بیداء. (۱)

در برابر نشانه های حتمی، نشانه های غیرحتمی قرار دارد؛ یعنی مقید و مشروط به اموری است که در صورت تحقق آن ها، پدید می آید. به عبارت دیگر، نشانه های غیرحتمی، شاید پدید آید و شاید بدون پیدایش آن ها امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند. پاره ای از نشانه های غیر حتمی از این قرار است:

۱. مرگ و میرها، زلزله ها و جنگ ها و آشوب های فراگیر؛

۲. خسوف و کسوف نابه هنگام؛

۳. بارش باران های فراوان و...

البته برخی به تقسیم های دیگری نیز اشاره کرده اند اما از آنجا که این تقسیم بندی ها مبنای روایی قابل قبول ندارد از ذکر آنها خودداری می شود و علاقه مندان به کتاب های مفصل ارجاع می شود.

از آن جا که در منابع دینی، قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، یکی از نشانه های برپایی قیامت شمرده شده است؛ پاره ای از نشانه های ظهور، نشانه های قیامت نیز شمرده می شود. امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «به ناگزیر ده چیز پیش از برپایی قیامت خواهد بود: سفیانی، دجّال، دود، دابه، خروج قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ، طلوع خورشید از مغرب خود، فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام ، فرو رفتن در مشرق و فرو رفتن

ص:۲۸۲

۱- «خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَامَاتِ الصَّيْحَةُ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَ خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ»، شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص۴۳۶، ح۴۲۷.

در جزیره العرب و آتشی که از قعر عدن بیرون خواهد آمد، تا مردم را به سوی محشر سوق دهد.».(1)

احتمال جعل و تحریف

حدیث های فراوانی در مورد نشانه های ظهور، در منابع روایی وجود دارد. اسناد این روایات، بیشتر ضعیف و غیرقابل اعتمادند. از نظر دلالت نیز، هماهنگی و انسجام لازم را ندارند و پاره ای از آنها مصحف و مغلوط هستند.

۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص۴۳۶، ح۴۲۶.

درس (۲۵): نشانه های ظهور (۳)

اشاره

ص:۲۸۵

انواع نشانه های ظهور

نشـانه هـای ظهور، گونـاگون است و بر شـمردن همه این اقسام، نه چنـدان مفیـد است و نه لازم؛ چه آن که بسـیاری از آن ها، نشانه های قطعی ظهور نمی باشد. افزون بر این، از نگاه سـند و محتوا نیز دارای اشکال است و درستی و نادرستی آن ها، خیلی روشن نیست؛ از این رو در تقسیم نشانه ها فقط به موارد ذیل بسنده می کنیم:

نشانه های حتمی و غیر حتمی

میان نشانه های ظهور، شـماری از آن ها، علایم حتمی ظهور دانسـته شده اند. منظور از نشانه های حتمی ــ مقابل نشانه های غیر حتمی ــ آن است که پدیـدار شـدن آن ها ــ بدون هیچ قید و شـرطی ــ الزامی خواهد بود؛ به گونه ای که تا آن ها واقع نشود، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور و قیام نخواهد کرد.

از روایـاتی که در میـان آن هـا روایات صـحیح نیز وجود دارد حتمی بودن نشانه های پنجگانه ذیل اسـتفاده می شود: خروج سفیانی، قیام یمانی،

صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف در بیداء. (۱)

۱ــ ندای آسمانی

نـدا، بلنـد شـدن صـدا و ظاهر شدن آن است و گاهی فقط به صدا اطلاق می شود(۲) این جا منظور از ندای آسـمانی، صدایی است که در آسـتانه ظهور حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همه مردم، آن را از آسمان می شنوند.(۳) روایاتی که در باره مورد این نشانه ها از طریق شیعه و سنی رسیده فراوان، بلکه متواتر است.(۴) امام باقر علیه السلام فرمود:

ندا کننده ای از آسمان، نام قائم را ندا می کند؛ پس هر کس در شرق و غـــرب است، آن را می شنود. از وحشت این صدا، خوابیده ها بیـــدار، ایستادگان نشسته و نشستگان بر دو پای خویش می ایستند. رحمت خدا بر کسی که از این صدا عبرت گیرد و آن را اجابت کند! زیرا صدای نخست، صدای جبرئیل روح الامین است.(۵)

از مجموع روایات در این باره می توان چند نکته را استفاده کرد:

۱. ندای آسمانی، از نشانه های حتمی ظهور شمرده شده است و شیخ

ص:۲۸۷

۱- «خَمْسٌ قَبْلَ قِیامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَامَاتِ الصَّیْحَهُ وَ السُّفْیَانِیُّ وَ الْخَسْفُ بِالْبَیْدَاءِ وَ خُرُوجُ الْیَمَانِیِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ»، شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص۴۳۶، ح۴۲۷.

۲- راغب، المفردات ، ماده ندا.

۳- امام باقر علیه السلام : « یُنادِی مُنادٍ مِنَّ السَّماءِ بِاسْمِ القائِم، فَیَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالمَغْرِبِ، لایَبْقی راقِدٌ اِلّا اِسْتَیْقَظَ، وَلا قائِمٌ اِلَّا قَعَدَ، وَلا قاعِدٌ اِلَّا قامَ عَلی رِجْلَیْهِ فَزِعاً مِنْ ذلک الصَّوتِ ... وَهُوَ صَوتُ جَبْرَئیل الرُّوحُ الاَمِین»، نعمانی، الغیبه ، ص۲۵۳، ح۱۳.

۴- ر. ک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر ، ص۴۵۹.

۵- نعمانی، الغیبه ، ص۲۳۵، ح۱۳.

طوسی، نعمانی، شیخ مفید، شیخ صدوق، و... به حتمی بودن آن اشاره کرده اند.(۱)

۲. این صدا، از آسمان شنیده می شود؛ بـــــه گـک ـونه ای که همه مردم کره زمین ــ در شرق و غرب ــ آن را می شنوند و به خود می آیند. از برخی روایات استفاده می شود هر جمعیتی آن صدا را به زبـــــان خـــــود خـــــواهد شنید.(۲)

۳. محتـــــوای این پیـــــام، دعوت به حق و حمـــــایت از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بیعت با آن حضـــــرت است.(۳)

۴. هم زمان با شنیده شدن این صـــــدا از آسمان یا کمی پس از آن، روی زمین نیـــــز صدایی شنیده می شود. نداده‌نده آن، شیطان است که مردم را به گمراهی فرا می خواند و می کوشد با ایجاد تردید درمردم، آنان را از حمایت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اجابت دعوت آسمانی، باز دارد.

۵. جبرئیل، مردم را به حق فرا می خـــــواند و شیطـــــان و نیروهـــــای شیطانی و پیروان سفیانی به باطل.

از ظاهـــــر روایـــــات، با توجه به ویژگی هایی که برای آن بیان شده است، فهمیده می شود که تحقّق آن، طبیعی نخواهد بود. خداوندعزوجلّ، برای آن که شروع این انقلاب جهانی را اعلان کند و به همگان برساند که انقلابی بزرگ در حال شکل گیری است و حق بودن حضرت مهدی علیه السلام را بنمایاند و

۱- ر. ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص۴۳۵، ح۴۲۵؛ شیخ مفید، الارشاد ، ج۲، ص ۳۷۰.
۲- شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص۲۶۶، ح۵۴؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص ۶۵۰، ح۸.
۳- شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص۴۳۵؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص۶۵۲، ح۱۴.

به یاران و دوستان و علاقـــه مندان به چنین رستاخیـــزی خبر بدهد، صیحه آسمانی را معجزه آسا به گوش همگان می رساند.

این نشانه در روایات اهل سنت نیز مورد اشاره قرار گرفته است. (۱)

۲_ خروج سفیانی

پیش از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مردی از نسل ابوسفیان در منطقه شام خروج می کند و با تظاهر به دینداری، گروه فراوانی از مسلمانان را فریب می دهد و بخش گسترده ای از سرزمین های اسلامی (شام، حمص، فلسطین، اردن، قنسرین و منطقه عراق) را به تصرّف خود در می آورد.(۲) در کوفه و نجف، به کشتار شیعیـــان می پردازد و برای کشتن و یافتن آنان جـــای_زه تعیین می کند،(۳) مدت حکومت او، نه ماه است.(۴)

وی، آن گاه که از ظهور حضرت حجّت علیه السلام آگاه می شود، با سپاهی بزرگ به جنگ وی می رود.(۵) در منطقه «بیداء» (بین مکه و مدینه) با سپاه امام علیه السلام برخورد می کند و به امر خدا، همه لشکریان وی _ جز چند نفر _ در زمین فرو می روند و هلاک می شوند.(۶)

۱- ر. ک: مقدسی شافعی، عقد الدرر ، ص۱۳۵، فرائد السمطین ، ج۲، ص۳۱۶، ح۵۶۶و ۵۶۹؛ متقی هندی، کنزالعمال ، ح۱۴، ص۵۸۸، ح۳۹۶۶۵.
۲- مقدسی شافعی، عقد الدرر ، ص۸۶.
۳- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص۶۵۱.
۴- شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص۴۴۹.
۵- ر. ک: متقی هندی، کنز العمال ، ح۳۱۵۳۵.
۶- ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه ، ص۲۷۹، ح۶۷؛ همچنین ر. ک: نعیم بن حماد، کتاب الفتن ، ص۱۶۸.

این که سفیانی کیست و چه ویژگی هایی دارد و چگونه خروج می کند و پرسش هایی از این دست هرگز به گونه ای روشن و قابل قبول در روایات و سخنان بزرگان مورد اشاره قرار نگرفته و به طور صرف، به گمانه هایی بسنده شده است. از جمله این که گفته شده: نام وی عثمان بن عنبسه و از خاندان ابوسفیان است.(۱)

از این رو برخی بر این باورند سفیانی فرد مشخصی نیست؛ بلکه فردی است با ویژگی های ابوسفیان که در آستانه ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به طرفداری از باطل، خروج می کند و مسلمانان را به انحراف می کشاند. این ها در بیان دیدگاه خود می گویند: در حقیقت، ابوسفیان، بـــه عنـــوان سـ‍ـــر سلسله سفیانیان، نماد پلیدی است. او غارتگری بود که با رباخواری، زورگویی و چپاول اموال مردم، ثروت های هنگفتی به چنگ آورده بود و از راه فریب و استثمار توده های ستم کشیده و ترویج خرافات و دامن زدن به نظام طبقاتی جاهلی، قدرت فراوانی داشت. ابوسفیان، در جایگاه سردمدار شرک و بت پرستی و سرمایه داری طاغوتی، هر نوع حرکت و جنبشی را که دم از عدالت و آزادی می زد، دشمن شماره یک خود می دانست و با قدرت برابر آن به مبارزه بر می خاست.(۲)

بنابراین، در حقیقت سفیانی یک جریان است، نه یک شخص. سفیانی جریان باطل در بستر تاریخ است. بر فرض هم که سفیانی را از نسل ابوسفیان بدانیم، اشکالی پدید نمی آید و واپسین مهره این زنجیره، همان

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص۳۶۵، ح۹.

۲- جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ص۲۷۴.

سفیانی است که در آستانه ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج می کند.

۳ـ خروج یمانی

از نشانه های حتمی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، خروج سرداری از اهل یمن است که مردم را به حق و عدل دعوت می کند. در مصادر شیعه، روایات فراوانی در این باره وجود دارد؛(۱) به گونه ای که برخی آن ها را مستفیض دانسته اند.(۲) امام باقر علیه السلام فرمود:

...خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد؛ با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده است.(۳)

۴ـ خسف به بیداء

واژه خَسْف به معنای فرو رفتن و پنهان شدن است و «بَیداء» نام سرزمینی بین مکه و مدینه است.(۴) منظور از خسف به بیداء آن است که سفیانی با لشکری عظیم به قصد جنگ با حضرت مهدی علیه السلام عازم مکه می شود؛ اما بین مکه و مدینه ـ سرزمین «بیداء» معروف است ـ به گونه ای معجزه آسا، به امر خداوند، در زمین فرو می روند.

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی ، ج۸، ص ۳۱۰، ح۴۸۳؛ نعمانی، الغیبه ، ص۲۵۲، ح۱۱.

۲- ر. ک: سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبرا ، ص۵۲۵.

۳- نعمانی، الغیبه ، ص۳۶۹، باب۱۳، ح۱۳.

۴- ابن منظور، لسان العرب ، ماده خسف و بیداء.

این حادثه در روایات بسیاری از ع___امّه(۱) و خ___اصّه یکی از نشانه های ظهور معرفی شده و در شماری از آن ها بر حتمی بودن آن تأکید شده است.(۲) امام باقر علیه السلام فرمود:

... سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آن جا به مکه رخت بربندد. خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی علیه السلام به سوی مکه بیرون شده است. او لشکری از پی آن حضرت روانه کند، ولی او را نیابد، تا این که مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنّت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود.

فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می آید. آواز دهنده ای از آسمان ندا می کند: «ای دشت! آن قوم را نابود ساز»؛ پس آن نیز ایشان را به درون خود می برد و هیچ یک از آنان نجات نمی یابد، مگر سه نفر....(۳)

۵_ قتل نفس زکیه

«نفس زکیه» یعنی فرد بی گناه، پاک، کسی که قتلی انجام نداده است(۴) و جرمی ندارد.

در آستانه قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف درگیرودار مبارزات زمینه ساز انقلاب مهدی علیه السلام ، فردی پاکباخته و مخلص، در راه امام علیه السلام می کوشد و مظلومانه کشته می شود. طبق بیان روایات، این رخداد عظیم، بین رکن و مقام _ در

۱- صنعانی، المصنف ، ج ۱۱، ح ۲۰۷۶۹ ؛ ابن ابی شیبه، الکتاب المصنف ، ح ۱۹۰۶۶.
۲- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی ، ج۸، ص ۳۱۰، ح۴۸۳؛ شیخ صدوق، الخصال ، ج ۱، ص۳۰۳، ح۸۲؛ نعمانی، الغیبه ، ص۲۵۷، ح۱۵.
۳- نعمانی، الغیبه ، ص۲۷۹، باب۱۴، ح۶۷.
۴- کهف (۱۸): ۷۴.

بهترین مکان های زمین ـ اتفاق می افتد. فرد یاد شده، از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام است(۱) که در روایات، گاهی از او به عنوان «نفس زکیه» و «سید حسنی» یاد کرده اند.(۲)

قتل نفس زکیه، از نشانه های حتمی و متصل به ظهور است. در منابع اهل سنّت کمتر نامی از آن برده شده؛(۳) ولی در منابع شیعه، روایات آن، فراوان است؛ از این رو، در اصل تحقق چنین حادثه ای ـ به عنوان علامت قیام ـ شکی نیست؛ هر چند اثبات جزئیات آن و نیز زمان تحقق آن و ویژگی های مقتول، مشکل است.(۴)

برخی گمان کرده اند مراد از نفس زکیه، محمد بن عبداللّه بن حسن، معروف به نفس زکیه است که در زمان امام صادق علیه السلام در منطقه «احجار زیت» در نزدیکی مدینه کشته شد. این احتمال درست نیست، به چند دلیل:

۱. لازمه اش این است که پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام ؛ بلکه پیش از آن که امامان از آن خبر دهند، این نشانه رخ داده باشد.

۲. در روایات تصریح شده است که «نفس زکیه»، بین رکن و مقام کشته می شود؛ حال آن که محمد بن عبداللّه بن حسن در منطقه «احجار

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۱، ص ۳۳۰، ح۱۶.
۲- ر. ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص۴۴۵، ح ۴۴۰.
۳- ابن ابی شیبه، المصنف ، ج۷، ص۵۱۴، ح ۳۷۶۴۲.
۴- شیخ صدوق، الخصال ، ج۱، ص۳۰۳، ح۸۲؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص۴۳۵، ح۴۲۵؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی ، ج۸، ص ۳۱۰، ح۴۸۳؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر ، ص۴۵۹.

زیت» (در نزدیکی مدینه) کشته شده است.

۳. همـان گونه که در روایـات اشـاره شـده قتل نفس زکیّه از نشانه های حتمی و متصل به ظهور است؛ حال آن که محمـد بن عبداللّه، سال ها پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام به قتل رسیده است. امام باقر علیه السلام فرمود:

بین قیام مهدی علیه السلام و کشته شدن نفس زکیّه، بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست.(۱)

در برابر نشانه های حتمی، نشانه های غیرحتمی قرار دارد؛ یعنی مقیـد و مشـروط به اموری است که در صورت تحقق آن ها، پدیـد می آیـد. به عبارت دیگر، نشانه های غیرحتمی، شایـد پدیـد آیـد و شاید بدون پیدایش آن ها امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند. پاره ای از نشانه های غیر حتمی از این قرار است:

مرگ و میرها، زلزله ها و جنگ ها و آشوب های فراگیر؛ خسوف و کسوف نابه هنگام؛ بارش باران های فراوان و...

البته برخی به تقسیم های دیگری نیز اشاره کرده انـد اما از آنجا که این تقسیم بنـدی ها مبنای روایی قابل قبول نـدارد از ذکر آنها خودداری می شود و علاقه مندان به کتاب های مفصل ارجاع می شود.

۱- « لَیْسَ بَیْنَ قِیامِ قـائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَبَیْنَ قَتْـلِ النَّفْسِ الزَّکیَّهِ اِلاّـ خَمْسَ عَشْـرَهَ لَیلَه»، شـیخ مفیـد، الارشـاد ، ج۲، ص۳۷۴؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص۴۴۵، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص۶۴۹.

درس (۲۶): ظهور

اشاره

ص:۲۹۵

اشاره:

ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان بزرگ ترین رخ دادی که در آینده شکل خواهد گرفت همواره در متون مقدس و روایات اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. شدت توجه به این اتفاق سبب شده تا برخی نسبت به آن دچار انحراف هایی بشوند. بررسی ها می تواند بخشی از ابهام ها را در این زمینه بر طرف کند.

واژه ظهور

از اصطلاحات بسیار رایج در فرهنگ مهدویّت واژه «ظهور» است. این کلمه از نظر لغت به معنای آشکار شدن چیز پنهان است.(1) نکته مهمّ در ظهور، مسبوق بودن آن به غیبت است؛ امّا در اصطلاح مهدویّت، مقصود، ظاهر شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از پنهان زیستن طولانی، برای قیام و بر پایی حکومت عدل جهانی است.

ص:۲۹۶

۱- خلیل بن احمد، العین ، ج۴، ص۳۷.

دوران ظهور را می توان به مراحل ذیل تقسیم کرد:

مرحله نخست: ظهور و آشکار شدن کـــه فقط در اراده و علم الهی است؛

مرحله بعد: قیام و نهضت به امر الهی و خـــروج بر ستمگران و مبارزه با دشمنان؛

و مرحلـــه پایـانی: دوران تثبیت و حکومت جهانی است.

یک. روایات مرحله نخست

۱. زراره می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:همانا برای قائم غیبتی است پیش از ظهورش....(۱)

۲. امام صادق علیه السلام نیز درباره ظهور آن حضرت فرمود: پس چون خداوندعزوجلّ اراده فرمود امر او [حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] را ظاهر سازد، به او الهام نماید، پس ظاهر می شود و به امر الهی قیام می کند. (۲)

گفتنی است که مرحله قیام متأخر بر مرحله ظهور است؛ به این بیان که ابتدا ظهور صورت می گیرد و پس از آن با جمع شدن یاران حضرت و آماده شدن دیگر شرایط، آن حضرت قیام می فرماید.

دو. روایات قیام آن حضرت

۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: آن هنگام که قائم ما قیام کند، خداوندعزوجلّ ترس

۱- شیخ صدوق، علل الشرایع ، ج۱، ص۲۴۶، ح۹؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص۳۳۲، ح۲۷۴.

۲- نعمانی، الغیبه ، ص۱۸۷، ح۴۰.

را از دل شیعیان ما بردارد و....(۱)

۲. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: قائم در حالی قیام خواهد کرد که بیعت احدی بر گردن او نیست.(۲)

آنچه گفته شد، بدین معنا نیست که تمام روایاتی که از کلمه قیام و مشتقات آن استفاده کرده، به گونه ای دقیق ناظر به مرحله قیام است؛ بلکه در مواردی قیام بر مرحله ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز تطبیق شده است. اما به طور عمده روایاتی که قیام و مشتقات آن را در بر گرفته، سخن از مرحله ای پس از آغاز ظهور دارد.

۳. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

هرگز رستاخیز به پا نگردد، مگر این که پیش از آن قائم برای حق از خاندان ما قیام کند.(۳)

۴. امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوندعزوجلّ دستش را بر سر بندگان گذاشته، اندیشه های ایشان جمع می گردد.(۴)

شاید بتوان اختلاف روایات زمان ظهور را نیز با این تقسم بندی رفع نمود؛ به این بیان که برخی روایات ناظر به زمان ظهور و برخی دیگر ناظر به زمان قیام باشد. گفتنی است در پاره ای از روایات، از ظهور و قیام

۱- « اِذا قَامَ قائِمُنا اَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ شِیعَتِنا العاهَةَ وَ ... »، شیخ صد وق، الخصال ، ج۲، ص۵۴۱، ح۱۴.
۲- نعمانی، الغیبه ، ص۱۹۱، ح۴۵.
۳- شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا علیه السلام ، ج۲، ص۵۹، ح ۲۳۰.
۴- « اِذا قَامَ قائِمُنا وَضَعَ اللّهُ یَدَهُ عَلَی رُؤُوسِ العِبادِ ... »، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی ، ج۱، ص۲۵، ح۲۱.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با عنوان خروج یاد شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: خروج قائم محتوم است.(۱)

وقت ظهور

یکی از موضوعات مهم در مباحث مهدویت، وقت ظهور است؛ به گونه ای که حتی سال ها پیش از ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، درباره آن، از معصومان علیهم السلام پرسش می شد.(۲) امامان معصوم علیهم السلام نیز همواره مسائل مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف _ به ویژه زمان ظهور آن حضرت _ را از رازهای الهی دانسته و وقت گذاران را تکذیب کرده اند. با گذری کوتاه در سخنان ائمه اطهار علیهم السلام درباره وقت ظهور، به مطالب ذیل بر خواهیم خورد:

۱. آگاهی به زمان دقیق ظهور، فقط از آن خداوندعزوجلّ است.

۲. معصومان علیهم السلام همواره مردم را از تعیین وقت درباره ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، برحذر داشته، وقت گذاران را تکذیب کرده اند.

۳. روایات فراوانی ظهور را ناگهانی دانسته و احادیثی اصلاح امر فرج را یک شَبِه ذکر کرده است.

۴. اگر چه پنهان بودن زمان ظهور از رازهای الهی است و حکمت الهی اقتضا کرده این وقت نزد مردم نامعلوم و پوشیده باشد، در بعضی روایات به پاره ای از حکمت های آن اشاره شده و تا اندازه ای محدوده زمانی آن معین شده است.

۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص۴۵۴، ح۴۶۱.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی ، ج۱، ص۳۶۸، ح۲.

۵. در کلام معصومان علیهم السلام بهچگونگی آگاه شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از هنگـــام ظهور اشاره شده.

همان گونه که بیان شد، در روایات فراوانی، از ظهور آن حضرت، حادثه ای ناگهانی یاد شده و روشن است ناگهانی بودن آن، با تعیین قبلی وقت منافات دارد؛ چرا که وقتی برای امری زمان مشخص شد، دیگر دفعی و ناگهانی بودن آن معنا نخواهد داشت. به طور مسلم، کسانی که تعیین وقت می کنند، سخنشان خلاف این گروه روایات است. پاره ای از این روایات را این گونه می توان دسته بندی کرد:

الف. اصلاح امر ظهور در یک شب؛ امام علی علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مهدی از ما اهل بیت است که خداوندعزوجلّ امر [فرج] او را در یک شب اصلاح می فرماید.(۱)

ب. آمدن همانند شهاب فروزان؛ امام باقر علیه السلام پس از بیان غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، فرمود:

او همـــانند شهـــابی شعله ور در تاریکی شب، آشکـــار خواهد شد.(۲)

البته در برخی روایات، به صورت محدود، زمان هـــایی برای رخداد این حادثه بزرگ ذکـــر شده است. ایـــن گونه روایات بـــه چند دسته تقسیم می شود:

ص:۳۰۰

۱- « اَلْمَهْدِی مِنَّا اَهْلَ الْبَیْتِ یُصْلِحُ اللَّه لَهُ اَمْرَهُ فِی لَیْلَهٍ»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۱، ص۱۵۲.

۲- « ثُمَّ یَبْدُو کالشِّهَابِ الْوَقَّادِ فِی ظُلْمَهِ اللَّیْل»، شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص۱۵۹؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۱، ص۳۲۴.

یک. روایاتی که جمعه را روز ظهور معرفی کرده است؛(۱)

دو. روایاتی که روز ظهور را مصادف با روز عاشورا ذکر کرده است؛ (۲)

سه. روایـــاتی کـــه ظهور حضرت مهدی علیه السلام را در سال فرد ذکر کرده است؛(۳)

چهار. برخی روایات نیز روز ظهور را شنبه ذکر کرده است.(۴)

اگـــرچه قـــرائنی چند بر ظهور حضـــرت مهدی علیه السلام در روز جمعه وجود دارد؛ این روایت و امثال آن را می توان به این صورت توجیه کرد که نخستین روز ظهور، جمعه است و از آن جـــا که قیام آن حضرت پس از ظهور است، قیام آن حضرت، روز شنبه رخ خواهد داد.

در باره چگونگی آگاه شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از وقت ظهور روایات ذکر شده است؛ مانند:

یک. الهام

بدون شک، معصومـــان علیهم السلام مورد الهام خداوندعزوجلّ قرار می گیرند وحی، به صورت رسمی با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پایان گرفت؛ ولی در موارد فـــراوانی به اهـــل بیت علیهم السلام الهاماتی می شده و خواهد شد. برخی روایات چگونگی آگاه

۱- شیخ صدوق، الخصال ، ح۲، ص۳۹۴.

۲- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام ، ج۴، ص۳۰۰.

۳- همو، کتاب الغیبه ، ص۴۵۳؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین ، ص۲۶۳؛ طبرسی، اعلام الوری ، ص۴۵۹.

۴- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام ، ج۴، ص۳۳۳؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص۶۵۳.

شدن حضرت مهدی علیه السلام از زمان ظهور را از راه الهام ذکر کرده است. (۱)

دو. برافراشته شدن پرچم قیام

در روایاتی اشاره شده است که وقتی ظهور آن حضرت نزدیک شد، پرچمی که آن حضرت هنگام ظهور در دست خواهد داشت، به اذن و اراده الهی برافراشته شده، امام علیه السلام را به فرمان قیام آگاه خواهد کرد.(۲)

سه. بیرون آمدن شمشیر آن حضرت از غلاف

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای او شمشیری است در غلاف؛ هنگامی که وقت ظهورش فرا رسید، آن شمشیر از غلافش خارج می شود. خداوندعزوجلّ آن شمشیر را به سخن در می آورد و شمشیر به حضرتش می گوید: «ای ولی خدا! خارج شو که دیگر نشستن مقابل [ستم] دشمنان خـــدا جـــایز نیست. پـــس او ظهور می کند.»(۳)

در پایان، گفتنی است مخفی بودن زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، دارای حکمت های فراوانی است؛ از جمله:

۱. زنده نگه داشتن روح امید و انتظار در جـــامعه در طـــول غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ؛

۲. معنا پیدا کردن امتحان شیعیان در عصر غیبت؛

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی ، ج۱، ص۳۴۳؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص۱۶۴؛ محمد بن عمر کشی، رجال الکشی ، ص۱۹۲.

۲- ر. ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۱، ص۱۵۵؛ راوندی، الخرائج والجرائح ، ح۲، ص۵۵۰، کفایه الاثر ، ص۲۶۶.

۳- همو، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۱، ص۱۵۵.

۳. غافلگیر کردن مخالفان و دشمنان.

از آن جـــــا که یکی از دلیـــل های غیبت حضـــرت مهـــدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تـلاش دشـمنان برای نابودی آن حضـرت بود، روشـن بـــودن زمـــان ظهــــور، دشـمنان را برای از بین بردن و مقابله با آن حضرت آماده می سازد؛ در حـــالی کـــه نامعلوم بودن و ناگهانی بودن زمان ظهور، باعث غافلگیری دشمنان خواهد شد.

امـام خمینی رهـبر انقلاـب نه فقـط تعیین ادعـای نزدیـک بودن ظهور را نپـذیرفته انـد بلکه به نوعی چنین ذهنیـتی را نیز مردود دانسته اند:

از غیبت صـغرا تا کنون که بیش از هزار سال می گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصـلحت اقتضاء نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلامی باید زمین بماند و اجراء نشود؟!....(۱)

ناگفته نگـذارم برخی با مطرح کـــردن ظهور صـغرا، بـــر این باورند ظهور آن حضـرت بسـیار نزدیک است. همگان بر این امید هستیم که چنان باشد؛ اما هیچ دلیل روایی محکمی بر آن وجود ندارد. و تشبیه آن، با غیبت صغرا نیز نا درست است.

۱- امام خمینی، ولایت فقیه ، ص۲۷.

درس (۲۷): جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص:۳۰۵

مفاهیم

در آغاز بحث باید بین سه مفهوم کلیدی جهان گرایی، جهانی شدن و جهانی سازی تفکیک نمود.

۱. جهان گرایی: بیانگر رویکرد و نگرش یک مکتب یا دین است که فراگیر بوده و تمامی انسانها را در بر می گیرد. ادیان اسلام و مسیحیت از این جهان جهان گرا هستند. از این جهت می توان از رویکرد جهان گرایانه در اندیشه و آموزه مهدویت اسلامی سخن گفت.

۲. جهانی سازی: بیانگر رویکرد و تلاش جریانی خاص برای حاکم کردن شیوه ها و الگوهای معین برای زندگی در عرصه جهانی می باشد. از این جهت از شیوه جهانی سازی مهدوی در مقابل جهانی سازی غربی سخن گفت.

۳. جهانی شدن: جهانی شدن، فرآیندی است که بر اثر انقلاب در تکنولوژیهای ارتباطی تمامی عرصه های فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اجتماع را در هم می نوردد و جوامع انسانی را از جنبه های مختلف به یکدیگر مرتبط ساخته و با فشردگی زمان و مکان، مرزها و موانع اعتباری گذشته

ص:۳۰۶

را از میان بر می دارد».

تمرکز ما در این بحث صرفا بر جهانی شدن است. چهار عنصر اصلی را می توان برای جهانی شدن شناسایی نمود:

۱. نقش تکنولوژیهای ارتباطی؛

۲. فشردگی زمان و مکان بر اثر پیدایش تکنولوژیهای ارتباطی؛

۳. انفجار اطلاعات از طریق گسترش وسایل ارتباطی مثل اینترنت، ماهوار و...؛

۴. گسترش عرصه زندگی انسانها به گستره جهانی.

جهانی شدن و فهم پذیری آموزه مهدویت اسلامی

جهانی شدن چگونه می تواند چشم انداز فرج و تحقق حکومت جهانی مهدویت را برای ما روشن سازد؟ هر چند دیدگاه های گوناگونی در باره جهانی شدن مطرح شده است می توان مشترکاتی را بین آن ها جست که از جهاتی ما را به مدینه فاضله اسلامی و آموزه فرج اسلامی رهنمون می سازد.

الف) ویژگی های کلان عصر جهانی شدن

مهم ترین ویژگی ها و مشترکات جهانی عصر جهانی شدن را می توان در موارد ذیل جست:

۱. ایجاد همگرایی بین انسان ها و تشکیل جامعه جهانی: یکی از ویژگی های اصلی جهانی شدن را در هر قرائتی از آن می توان خصلت جهانشمولی ابعاد زندگی بشر دانست. جهانی شدن سبب شده است تا

تفـاوت هـایی که بر اثر فاصـله زمانی و مکانی بین انسان ها برجسـته شود، اهمّیت خود را از دست بدهنـد و انسان ها در فرایند همگرایی و وضعیت تشابه بیش تری قرار بگیرند.

۲. رشد فکری و آگاهی فزاینده انسان ها در عصر جهانی شدن: یکی از ویژگی های بارز عصر جهانی شدن، گسترش دستیابی انسـان ها به داده ها و اطلاعات است. برخلاف دوران گذشـته که رشـد دانش ها به دلیل مشـکلات سـخت افزاری با سـهولت امکان پـذیر نبود، اکنون جهانی شـدن و رشـد تکنولوژی های ارتباطی فراهم کننـده عصـر جهانی شدن، وضع مناسبی را برای رشد علوم فراهم ساخته است.

۳. زمینه سازی نهادها و نظام فراگیر هماهنگ کننـده جهانی: اوضاع جدیـد جهانی، احساس نیاز به نهاد فراگیر جهانی را امری ضرور و الزامی کرده اسـت. گسـترش سازمـان هـای جهـانی در چنـد دهه گذشـته، ذهن انسـان هـا را از عرصه ملّی و محلّی به عرصه فراگیر جهـانی سوق داده است. اگر روزگـاری انسـان هـا محلّی می اندیشدنـد و خواسـته های آن ها محلّی و منطقه ای بود، اکنون در عرصه جهانی شدن، فراهم شده است که انسان ها به نیازهای مشترکی رسـیده اند و راه حل های مشترکی را نیز برای آن هـا می جوینـد؛ از این رو جهانی شـدن، زمینه لازم و اصـلی را برای تحقّق حکومت و نظام فراگیر جهانی فراهم کرده است.

ب) جهانی شدن، چشم انداز فرج

بـدون تردید جهانی شدن از جهاتی می تواند ما را در درک بهتر چگونگی ماهیت آموزه اسـلامی فرج یاری کند. با این حال، نباید از این

نکته غفلت کرد که جهانی شدن در اوضاع کنونی، تمایزهای جدّی نیز با آموزه فرج اسلامی دارد.

۱. فهم پذیری ماهیت جهانی فرج اسلامی: چگونگی تصوّر ابعاد جهانشمول و فراگیر فرج، امروزه به مدد پدیده جهانی شدن آسان تر شده است. از این رو می توان روایاتی را که در آن ها بر ارتباط مستقیم بین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و مردم یا حتی بین خود مؤمنان در عصر جهانی شدن تصریح شده است، بیانی رمزگونه از رشد تکنولوژی های ارتباطی دانست که اکنون برای انسان هایی که در عصر جهانی شدن زندگی می کنند، امری عادی و آشکار است. امام صادق ع در حدیثی فرموده اند: «مؤمن در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در حالی که در مشرق است، برادر خود را در مغرب می بیند و همچنین کسی که در مغرب است، برادرش را در مشرق مشاهده می کند».(۱)

۲. فرج و احساس نیاز به حکومت جهانی: همواره سخن از حکومت و مدیریت فراگیر جهانی در روایات اسلامی مطرح شده است. امّا اکنون در عصر جهانی شدن، انسان ها بیش از گذشته و به نحو محسوس تری به مدیریت واحد بر جهان اذعان می دارند و درک ضرورت چنین امری بسیار آسان و روشن شده است. از این جهت نیز می توان اوضاع موجود جهانی شدن را به دلیل احساس نیاز به حکومت فراگیر جهانی، فارغ از محتوای آن، در جهت حکومت جهانی حضرت مهدی عج دانست.

۳. نابسندگی آموزه های بشری و نیاز به معنای جدید برای زندگی: هر چند نگرش های مدرن به جهانی شدن می کوشند نگرش خود را در عرصه جهانی بر انسان ها تحمیل کنند، از منظری واقع بینانه می توان امروزه

۱- بحارالانوار ، ج ۵۲، ص ۳۹۱.

شاهد افول مکاتب بشری بود. از این جهت می توان گفت که جهانی شدن با برجسته ساختن ضعف های نظری و عملی مکاتب بشری، نیاز انسان ها را به هدایت الهی بیش تر کرده است؛ از این رو منجی الهی برای بشر که در آموزه فرج اسلامی مسلّم است، چشم انداز بهتری می یابد و انسان معاصر ضرورت آن را بیش تر درک می کند. حدیث امام صادق ع گویای بهتر زمانه ماست: «این امر- دولت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - صورت نمی گیرد مگر اینکه همه ی مردم از هر گروه و طبقه ای که هستند به حکومت و فرمانروائی برسند تا دیگر کسی یافت نشود که بگوید: اگر حکومت از آن ما بود با مردم به عدل و انصاف رفتار می کردیم. سپس قائم بر حق و عدل قیام خواهد کرد».(۱)

۴. ابعاد فراگیر و جهانشمول دین در عصر جهانی شدن: جهانی شدن را عصر بازگشت ادیان نیز خوانده اند.(۲) از این رو قرن بیستم را می توان واپسین قرن مدرن و سکولار دانست که احتمالاـ جهان نوگرای قرن بیست و یکم دست کم از منظر عقلگرایی عصر روشنگری در قالب جهانی پساسکولار جلوه گر می شود. در حقیقت، دین گرایی معاصر بر خرابه های ملّی گرایی سکولار در جهان سوم، سرمایه داری مادّی گرا در جهان توسعه یافته و کمونیسم در اروپا استوار شده است.(۳) از این جهت اقبال مجدد بشریت به دین را می توان چشم اندازی از فرج اسلامی دانست که از حاکمیت دین بر جهان خبر می دهد.

۱- بحارالأنوار ج۵۲، ص۲۴۴.

۲- ر. ک: جف هینس، دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ترجمه داود کیانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱: ص۱۹

۳- جف هینس، دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ترجمه داود کیانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱: ص۶۴

درس (۲۸): سیمای جهانی حکومت حضرت مهدی عجل اللّه تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص:۳۱۱

مفهوم شناسی حکومت

حکومت، در اصطلاح سیاسی، بیانگر قوه حاکمه یک جامعه می باشد. هرچند در مواردی حکومت با دولت مترادف به کار رفته است، حکومت از دولت متمایز می باشد. حکومت، صرفاً بیانگر ساختار قدرت در جامعه و ویژگی های هیأت حاکمه است؛ از این جهت، حکومت، بیانگر ادعای حق حکمرانی در جامعه می باشد. چنین ادعایی، به صورت های مختلفی مطرح می شود. گاه چنین ادعایی، صرفاً ناشی از سنت های یک جامعه است؛ گاه بر اساس داعیه های دینی و الهی صورت می پذیرد. چنین حکومت هایی، حکومت دینی خوانده می شود. برخی حکومت ها، صرفاً براساس قرارداد اجتماعی یا قانون وضع شده شکل گرفته اند. چنین حکومت هایی دموکراتیک یا مردمی خوانده می شوند؛ گاه حکومت ها صرفاً براساس ادعای حق موروثی شکل می گیرند، گاهی نیز حکومت ها مبتنی بر زور و دیکتاتوری هستند. در هر کدام از این حکومت ها، نوعی ادعای حق حکمرانی بر مردم وجود دارد؛ اما آن ها هر کدام به شیوه ها و مبانی مختلف چنین ادعایی را مطرح می کنند.

ص:۳۱۲

الهی بودن حکومت مهدوی

در بـاب حکومت جهـانی حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف بایـد گفت مبنای چنین حکومتی براساس حق الهی است؛ از این رو حکومت مهدوی، حکومتی الهی است. در روایات اسلامی بر این امر تصریح شده است. امامت از منظر شیعی، منصبی الهی است که توسط خداوند تعیین شده و پیامبر گرامی اسلام، مامور ابلاغ آن می باشد:

یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْک مِنْ رَبِّک

عدم ابلاغ آن نیز به معنای عدم انجام وظیفه رسالت خواهد بود. در قرآن کریم نیز بر این امر تصریح شده است:

وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ

طبق این آیه، این اراده قطعی و تخلف ناپذیر الهی است که حکومت آخر زمان از آن امامان حق باشد. در روایات اسـلامی نیز بر الهی بودن منصب حکومت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح شده است.

در مهم ترین روایتی که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده، آن حضرت بر مبعوث شدن حضرت مهدی عجل الله تعـالی فرجه الشـریف از جـانب خداونـد تصـریح کرده است. طبق این حـدیث، اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نمانـده باشـد، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد، تا فردی از فرزندان آن حضـرت از جانب خداوند مبعوث شده و زمین را از عـدل و داد پر نمایـد؛ چنان که از ظلم و جور پر شـده است. این روایت، تأکیـد بر مأموریت الهی حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از سوی خداوند را می رساند.

جهانی بودن حکومت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف

حکومت در طول تاریخ، به گونه های مختلفی تقسیم شده است. یکی از

این تقسیمات، تقسیم بندی آن به لحاظ قلمرو و گستره آن می باشد. به لحاظ قلمرو، می توان حکومت ها را به سه گونه اصلی حکومت های شهر محور، حکومت های ملی و حکومت های جهانی تقسیم کرد. حکومت های شهر محور، بیشتر در عصر باستان _ به ویژه در یونان باستان _ تحقق داشته اند. نظام های قبیله ای نیز شکل بومی و دیگری از این حکومت های کوچک محسوب می شود. این ها همگی قلمرو محدودی داشته و در شهر یا قبیله محدود می شدند.

گونه دیگر حکومت، حکومت های ملی است. حکومت های ملی، غالباً محصول دوران مدرن هستند. این حکومت ها قلمرو خویش را براساس مفهوم جدیدی از ملیت بنا گذاشتند که از مفاهیم عمده در انقلاب فرانسه بوده است. پس از پیروزی انقلاب فرانسه، به تدریج دولت های ملی با شعار ملی گرایی شکل گرفته و ساکنان یک سرزمین با قلمرو معین با زندگی تحت یک حکومت مشترک، نمونه حکومت های ملی را ارائه کردند. در این حکومت ها، مبنای وفاداری در جامعه، به جای سنت های گذشته و نسبت های قبیلگی و خونی، بر پذیرش زندگی در یک قلمرو جغرافیایی مشترک استوار بوده است.

حکومت های جهانی، داعیه حکومت و زندگی در قلمرو فراگیر جهانی را دارند. در گذشته برخی حکومت ها چنین شعاری را مطرح می کردند؛ مانند قلمرو امپراتوری اسکندر مقدونی که سعی داشت آن را تا اقصا نقاط جهان گسترش دهد. امپراتوری های دیگری نیز در طول تاریخ بوده اند که داعیه حکومت بر سراسر جهان را داشته اند؛ اما آن ها غالبا نتوانستند چنین آرزویی را محقق سازند.

البته در طول تاریخ، اندیشه ها و مکاتبی نیز بوده است که در عمل،

ص:۳۱۴

فرصت تحقق ایـده هـای خویش را نداشـتند؛ اما در مقام انـدیشه و نظر، خواهان تشـکیل حکومت جهانی بودنـد. قـدیمی ترین انـدیشه های حکومت جهانی را می توان در انـدیشه جهان وطنی رواقیون در یونان قبل از مسـیحیت دانست. ادیان نیز در صدد تشـکیل حکومت جهانی بودند. از ادیانی که فرصت تشـکیل حکومت را به دست آوردند، اسـلام چنین داعیه ای را به صورت علنی و آشکار مطرح کرده است. تعالیم اسلامی مخاطب خود را جهانیان قرار داده است: وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ

سیره عملی پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله نیز دعوت جهانیـان بوده است. ارسـال سـفیران مخصوص به سوی حاکمان زمان خـویش، خود نشـانه بـارز این امر بوده است. خداونـد نیز امت اسـلامی را امت واحـد یـاد کرده و تنهـا دین حق را دین اسـلام خوانده است.

هرچنـد حکومت فراگیر جهـانی اسـلام در گذشـته تحقق نیافت، در تعالیم اسـلامی مطرح شـده است که در آینـده حتماً چنین حکومـتی محقـق خواهـد شـد. تعـابیر مختلفی در متون اسـلامی وجود دارد که بر این امر تصـریح کرده است. نمونه ای از این تعابیر را بررسی می کنیم:

۱. تعـبیر «ارض»: یکی از این تعـابیر، اسـتفاده از کلمه «ارض» در قرآن و حـدیث می باشـد. در قرآن کریم، بیش از ۴۰۰ بار از تعبیر ارض اسـتفاده شده است که همگی آن ها بیانگر کلیت کره خاکی است. در آیاتی که بر ظهور حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت وی دلالت دارند، نیز از تعبیر ارض استفاده شده است. نمونه بارز آن عبارت است از:

(وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵). طبق این آیه، صالحان، وارثان کل زمین خواهند بود.

۲. پیروزی اسلام بر تمام ادیان: یکی از ادله جهانی بودن حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف غلبه اسلام بر تمامی ادیان باطل خواهد بود. طبق آیه شریف ۳۳ سوره توبه، خداوند در صدد غلبه بخشیدن دین اسلام بر تمام ادیان دیگر بوده است:

هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کلِّهِ وَ لَوْ کرِهَ الْمُشْرِکونَ

این آیه، عیناً در سوره صف تکرار شده است و با تفاوت جزیی در پایان آیه، در سوره فتح آمده است. براساس این آیه، خداوند، پیامبر خویش را با هدایت و دین حق ارسال کرده است تا آن را بر تمام ادیان غالب کند. بدون تردید، چنین امری تاکنون محقق نشده است و طبق روایات اسلامی، در دولت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق خواهد شد.

۳. خلافت صالحان بر زمین: در سوره نور، خداوند چنین وعده ای را مطرح کرده است:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْض) طبق این آیه، خداوند وعده داده است مؤمنان دارای عمل صالح را حاکم بر زمین قرار دهد.

۴. پر شدن زمین از عدل و داد: از ادله دینی برای جهانی بودن حکومت مهدوی، تعبیر به «یملأ» در روایات اسلامی است. طبق این روایات، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمین را ــ پس از آن که از ظلم و جور پر شده است ــ از عدل و داد پر خواهد کرد.

درس (۲۹): نقش رهبری در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص:۳۱۷

نقش و جایگاه رهبری در اندیشه های آرمانشهری

افلاطون از جمله کسانی است که اساس مدینه فاضله خویش را بر نقش محوری فیلسوف ساخته است.(۱) ریشه اصلی دیدگاه افلاطون در حاکمیت فیلسوف شاه آن است که از نظر وی تنها کسانی که به عالم حقایق یا به تعبیر افلاطونی عالم مثل» دسترسی دارند، فیلسوفان هستند و دیگران تنها سایه ها را می بینند. در نتیجه برای نیل یک جامعه به فضیلت، باید فیلسوفان رهبری جامعه را بر عهده گیرند. دیدگاه مشابهی را می توان در سنت فلسفی فارابی، فیلسوف مسلمان، یافت. در اندیشه فارابی به جای فیلسوف- شاه این نبی یا رئیس اول است که به دلیل ارتباط با عالم قدسی و تلقی وحی قدرت ایجاد مدینه فاضله را دارد.(۲) ابن سینا نیز

ص:۳۱۸

۱- نک: افلاطون، جمهور، ترجمه فواد روحانی: تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۲۵.

۲- فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله، تحقیق دکتر البیر نصری نادر، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۱، ص ۱۲۵.

جامعه مطلوب را تنها مبتنی بر حول و محور پیامبر تلقی نموده و او را بزرگ سنت گذار جامعه می داند.(۱)

وجه اهمیت رهبر برگزیده در این اندیشه ها آن است که رهبران برگزیده تنها کسانی هستند که قادر به شناخت ماهیت خیر و زندگی مطلوب بوده و قادرند دیگران را به سعادت برسانند. چنین رهبری دو خصلت بارز دارد. نخست آن که وی فردی عادی نبوده و بدین جهت برگزیده است. دوم آنکه مهمترین نقش و جایگاه رهبر برگزیده، ایجاد جامعه مطلوب بر اساس پیوند با عالم قدسی و دسترسی وی به حقایق جهان هستی است. رهبر برگزیده با بهره گیری از علم خویش به این حقایق قادر است تا اساس جامعه مطلوب را بنا نهاده و انسانها را به سوی آن رهبری نماید.

جایگاه رهبری در حکومت جهانی حضرت مهدی عج

طبق مبانی اسلامی، اساس جامعه فاضله اسلامی بر محوریت شخص امام بنا شده است. در تمامی منابعی که از آرمانشهر سخن گفته شده است، چنین آرمانشهری به دست فردی مبعوث ساخته خواهد شد. در رایجترین این منابع، پیامبر اکرم ص منجی موعود را فردی از فرزندان خویش معرفی نموده است که روزی ظهور نموده و خداوند او را بر زمین حاکم قرار خواهد داد.(۲) بدین جهت تمامی معصومین ع منتظر ظهور آن حضرت بوده اند. وجه اهمیت و کارکردهای رهبری را در جامعه مهدوی

۱- بوعلی سینا، النجاه، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۴، ط ۲، ص ۳۰۴.

۲- این حدیث در منابع شیعی و سنی به صورت متواتر ذکر شده است. نک: بحارالأنوار ج : ۳۶ ص : ۳۱۳؛ سنن ابی داوود، ج ۱۱، ص ۳۵۳.

می توان در موارد زیر بیان نمود:

۱. نقش آن حضرت به عنوان امام و انسان کامل. بدون تردید حضرت مهدی عج به عنوان حجت و امام کسی است که فقدان وی موجب خالی شدن روی زمین از حجت خدا می گردد. ا در حدیثی امام رضا ع فرمودند «اگر زمین خالی از حجت بماند، بر اهل خویش غضب می کند».(۱) در زیارت جامعه کبیره نیز امام هادی ع، بر نقش امام در جهان هستی اشاره فرموده است. «و خدای به خاطر شما آفرینش را آغاز کرد و از برای شما جهان را پایان می دهد. به احترام شما باران فرو می ریزد و به جهت شما، آسمان را از فرو ریختن بر زمین باز می دارد و به خاطر شما گرفتاریها و غم و اندوهها را رفع می کند و سختی و ناراحتیها را برطرف می سازد».(۲)

۲. ریشه کن سازی کفر و شرک و هدایت مردم به توحید. امام صادق ع در این زمینه می فرمایند: «آنگاه که قائم (آل محمد) قیام کند در جهان کافری نخواهد ماند.»(۳) هم چنین فرمودند: «هنگام قیام قائم، هیچ زمینی نخواهد بود جز آنکه در آن بر وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اکرم شهادت داده شود»(۴) به نظر می رسد چنین نقشی اساسی است و کارکرد اصلی رهبری دینی در جامعه مهدوی را شکل می دهد.

حاکمیت دولت حق. امام باقر علیه السلام فرمود: «اذا قام القائم ذهبت دوله الباطل»(۵) یعنی وقتی که قائم (آل محمد) قیام کند دولت باطل نابود

۱- الکافی ج : ۱ ص : ۱۸۰

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام ، ج ۲، ص: ۲۷۳

۳- بحارالأنوار ج : ۵۱ ص : ۶۰

۴- بحارالأنوار ج : ۵۲ ص : ۳۴۰

۵- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲.

۱. می شود. و به جای آن دولت حق و دولت کریمه ای که سبب عزت اسلام و مسلمین باشد بر سرکار می آید. و در حدیثی می خوانیم: «دایره حکومت و قدرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شرق و غرب عالم را فرا می گیرد.(۱)

۲. رشد و تکامل عقول. در روایات آمده است: «اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به احلامهم». در حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دست خود حضرت که یدالله است بالای سر انسانها است یا دست خدا بر سر بندگان است که آنهم ممکن است به معنای حقیقی کلمه باشد که خداوند مستقیما دست قدرت خویش را بر سر بندگان می نهد و خردهای آنان را جمع و متمرکز می سازد و به کمال بلوغ انسانی می رسند.(۲)

بسط عدل و داد در میان مردم. یکی از خصایص بارز رهبری در جامعه مهدوی، بسط عدل و داد است. «ترازوی عدالت را در میان همه ی انسانها می نهد و در سرتاسر جهان هیچ انسانی به دیگری ستم نخواهد کرد»(۳) و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد». طبق روایات شیعی چنین خصلتی تنها به حضرت مهدی عج اختصاص دارد. از امام صادق ع روایت شده است که فرمودند: «هیچ صنفی از مردم باقی نمی ماند جز آنکه قبل از قیام قائم به قدرت می رسد و قادر به بسط عدالت نمی شود، تا کسی نگوید اگر به قدرت می رسیدیم عدالت می ورزیدیم.»(۴)

۱- بحارالانوار ، ج ۵۱، ص ۷۱.

۲- الکافی ج : ۱ ص : ۲۵

۳- بحارالانوار ؛ ج ۵۲، ص ۳۲۲.

۴- بحارالانوار ؛ ج ۵۲، ص : ۲۴۴

نقش و جایگاه مردم در نظام سیاسی مهدوی

جدای از نقش مهم و تعیین کننده مردم در یاری حضرت مهدی علیه السلام در فرایند قیام و انقلاب جهانی آن حضرت و تحقق نظام مهدوی، بر اساس آنچه از سنت اسلامی بر می آید مردم نقش و جایگاه خاصی خواهند داشت که از نظامهای معاصر کاملا متفاوت است. در مدینه فاضله اسلامی چون رابطه قدرت بر اساس منفعت جوئی افراد، گروه ها و جریانات نیست پس طبعاً ماهیت زندگی سیاسی متفاوت است. در دنیای غیر فاضله طیف بندی احزاب، جریانات، جناح های سیاسی و گروه بندی های سیاسی بخاطر این است که هر کدام از این جریانات و احزاب ها و گروه ها برداشت و نگرش متفاوتی از منفعت یا خیر دارند و از سوی دیگر بدلیل اینکه منابع موجود محدود هستند، این احزاب و جریانات برای رسیدن به آن منافع با یکدیگر رقابت می کنند.

در زندگی غیر فاضله قدرت معطوف به منافع است تا انسان ها بتوانند در قالب احزاب، تشکل ها، جریانات و جناح های سیاسی آن منفعت را بیشتر تصاحب بکنند و از آن خود بکنند. طبعاً ماهیت رقابت سیاسی هم صرفاً معطوف به همین منافع قدرت است.

در جامعه و نظام سیاسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف رابطه قدرت به صورت بازی بر سر منافع نیست بلکه در واقع جامعه ای است که مردم تلاش خواهند کرد که به سعادت نائل شوند. در نظام سیاسی مهدوی (ع) بدلیل اینکه امام معصوم ع علم کامل دارد، طبعاً برداشت ها و قرائت های مختلف حضور نخواهند داشت که مردم با هم بر سر برداشت های مختلف از زندگی نیک اختلاف بکنند.

ص:۳۲۲

البته اینکه سلایق و شیوه ها در امور شخصی و جزئی متفاوت باشند، امری طبیعی است و در مورد نظام سیاسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم قابل طرح می باشد. اما در مورد اصول و کلیات در نظام سیاسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دلیل اینکه همه مردم از یک انسان کامل تبعیت می کنند و غایت آنها منافع نیست بلکه غایت آنها سبقت جوئی در رسیدن به خیر و فضیلت است، طبعاً ماهیت رقابت سیاسی و زندگی سیاسی هم دگرگون خواهد شد.

بدین سان بازی جناحی و گروهی در نظام سیاسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف منطق خودش را از دست می دهد. طبعاً جناح بندی ها و احزاب به صورتی که در نظام های غیر فاضله وجود دارد در نظام فاضله قابل تصور نیست. چون ماهیت زندگی سیاسی دگرگون می شود و رقابت بر سر منافع به رقابت در خدمت تبدیل می شود. رقابت و سبقت جوئی در رسیدن به سعادت و فضیلت است.

قرآن کریم در وصف مؤمنان و صالحان می فرماید: السابقون السابقون، اولئک هم المقربون. در جای دیگر نیز می فرماید: «فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ أَیْنَ ما تَکونُوا یَأْتِ بِکمُ اللَّهُ جَمیعاً إِنَّ اللَّهَ عَلی کلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.(۱) طبق تفسیر وارده از معصومین ع و بویژه امام صادق ع این آیه در شأن یاران قائم عج می

۱- بقره،۱۴۸. یعنی: در نیکی ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جویید! هر جا باشید، خداوند همه شما را (برای پاداش و کیفر در برابر اعمال نیک و بد، در روز رستاخیز،) حاضر می کند زیرا او، بر هر کاری تواناست.

باشد.(۱) لذا در نظام سیاسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف بدلیل آنکه انسان ها همگی به کمال نزدیک خواهند شد، نظام سیاسی بر اساس سبقت جوئی و خدمت است.

در نظام های غیر فاضله مثل نظام های دموکراسی غربی بدلیل اینکه انسان ها از یک سو هر کدام دیدگاه خاص خودشان را دارند، و همچنین به خاطر اینکه عقل انسانی و خود انسان محور امور قرار داده شده است، بر اساس الگوی نظامهای دموکراسی، انسان ها با توافق یا قرارداد اجتماعی زندگی خودشان را تنظیم می کنند. در نظام های دموکراسی غربی، یک مرجع بالاتر از انسانهای عادی پذیرفته نمی شود تا آنها را جهت دهی به سمت خاصی بکند.

با چنین نگرشی نقش مردم و نگاه به جایگاه مردم در مدینه فاضله مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف کاملاً دگرگون و منقلب می شود. البته در مدینه فاضله مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف مردم کاملاً حضور فعال دارند. اما گاه حضور فعال بخاطر این است که برای کسب فضیلت و سعادت وظیفه دارند در عرصه زندگی سیاسی حضور پیدا بکنند.

اما گاهی این حق چنین تصور می شود که فرد به قدرت و به منفعت خودم برسد و اجازه ندهد دیگران به منافع وی تجاوز بکنند و حریم او را بشکنند. این همان نظام های سیاسی غیر فاضله است که نظام های لیبرال دموکراسی غربی از دیدگاه ما از همین قبیل است. در واقع ماهیت زندگی سیاسی در نظام های لیبرال دموکراسی بخاطر این است که نظام سیاسی را طوری تنظیم شود که حقوق افراد تأمین شود و بازی قدرت سیاسی بر

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص: ۱۳۹

اساس رقابت منافع می باشد. لذا توصیه می شود که فرد حضور فعال و مشارکت سیاسی فعال در عرصه زندگی سیاسی داشته باشد، تا حق خود را بگیرند و غیر از آن هیچ تعهد و وظیفه ای در قبال دیگران ندارند.

مشارکت سیاسی متعهدانه در نظام سیاسی مهدوی

منطق نظام سیاسی اسلامی مبتنی بر حضور رهبر صالح و انسان کامل است. اینجا مردم مشارکت متعهدانه و فعال انجام می دهند تا هم زمینه سعادت خودشان را فراهم بکنند و هم زمینه سعادت برادران و خواهران دینی خودشان را تأمین بکنند. در نظام سیاسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف بدلیل حضور انسان کامل و همچنین بدلیل آنکه مردم به آگاهی رسیده اند، خود به خود و با شیفتگی و درایت و آگاهی از رهبر و امام معصوم (ع) پیروی خواهند کرد.

لذا نقش مردم در نظام سیاسی مهدوی، مشارکت سیاسی فعال متعهدانه است. یعنی هم یک تعهد است و هم یک حق است که فعالیت بکنند. اما در نظام های سیاسی غربی بخصوص در نظام سیاسی لیبرال دموکراسی صرفاً می گویند شما مشارکت سیاسی فعال داشته باشید تا حق خودت را بگیرید، اما هیچ تعهدی نسبت به مصالح جمع و مصالح دیگران ندارید. در غرب الگوی مشارکت سیاسی مطلوب، مشارکت سیاسی فعال است. اما در نظام مهدوی مشارکت سیاسی فعال متعهدانه توصیه می شود.

ص:۳۲۵

درس (۳۰): ساختار حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص:۳۲۷

یکی از مباحث مهم سیاسی تبیین ساختار حکومت است. در مباحث سیاسی مهدویت نیز این پرسش مطرح است. در زمینه ساختار حکومت مهدوی عج باید به چند مسأله پرداخت: هرم قدرت سیاسی؛ فرایندهای قدرت، نقش و جایگاه رهبران سیاسی، نقش و جایگاه مردم و..... در نوشتار حاضر تلاش خواهیم کرد با تمرکز بر هرم قدرت، ساختار حکومت مهدوی را بررسی نماییم.

تعریف هرم قدرت

سیاست نوعی فعل قدرت و رهبری است. هر فعل سیاسی مستلزم رابطه آمریت و اطاعت است. بر خلاف نظامهای دیگر در جامعه مهدوی معطوف به سعادت است. آمریت و اطاعت مستلزم طبقه بندی افراد جامعه به دو گروه آمر و مطیع است. عمده افراد جامعه در کف هرم قدرت قرار می گیرند و رهبری جامعه در رأس هرم قدرت قرار می گیرد. در تعامل حاکم و مردم در جوامع بزرگ و توسعه یافته، گروههای واسطی نیز نقش ایفا می کنند. بدین جهت هرم قدرت از کف به رأس باریکتر گردیده و رهبری جامعه بر رأس آن استقرار می یابد. در نگاهی کلان می توان هرم قدرت را

ص:۳۲۸

چنین تعریف نمود: «هرم قـدرت بیـانگر چگونگی چینش و جایگـاه حاکم/ حاکمان و مردم در روابط سیاسـی و فراینـد اعمال قدرت و رهبری در یک جامعه می باشد».

در یـک نگـاه کلی هرم قـدرت را می توان به دو گونه اصـلی تقسـیم کرد: هرم کامل و هرم ناقص/ شکسـته. هرم کامل بیانگر تمرکز قـدرت در دست حـاکم یـا حاکمان می باشـد. هرم ناقص که خصـلت نظامهای مـدرن غربی است، بیانگر نفی هر گونه تمرکز قـدرت در دست حـاکم/ حاکمـان بوده و مردم از طریق مکـانیسم تفکیـک قوا و از طریق سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه اعمال حاکمیت می کنند.

هرم قدرت در جوامع کلاسیک

جوامع کلاسیک را می توان به دو گروه جوامع فاضـله و غیر فاضـله تقسـیم بندی کرد. وجه اشتراک تمامی جوامع کلاسیک اولویت و تمرکز قـدرت در دست حاکمـان بوده است. وجه تمـایز آنها را می توان در ماهیت حاکمان و عملکرد آنها جسـتجو نمود. غالب نظامهای سیاسـی کلاسیک خصـلت اسـتبدادی داشـته و قـدرت به صورت مسـتبدانه و دلبخواهانه اعمال می شـده است. هم چنین در این نظامها قدرت به صورت موروثی از حاکمی به حاکم دیگر منتقل می گردید.

اما برخی از نظامهای کلاسیک هم بوده اند که خصـلت فاضـله داشته و ماهیت حاکم و نحوه اعمال قدرت آنها را می توان بر اساس فضـیلت دانست. در این نظامها به دو دلیل اسـتبداد جایگاهی نداشـته است. اولا در این نظامها حاکم قـدرت سیاسـی در چارچوب احکام و قوانین خاص و مصلحت

ص:۳۲۹

جامعه اعمال می کرد. و ثانیا، حاکم به عنوان رهبر جامعه اسلامی تعامل فعالی با بدنه جامعه و عموم مردم داشته است. مردم با رغبت و تشخیص خویش اقتدار حاکم را بر خود می پذیرفتند. دو نظریه فیلسوف- شاه افلاطون و مدینه فاضله رئیس اول فارابی را می توان از این نظامها برشمرد.

هرم قدرت در جامعه مدرن

جامعه مدرن با نفی انسان برتر و برگزیده، بر محوریت انسانهای عادی یا به تعبیری عرفی (secular) مبتنی شده است. در این نظامها ماهیت حکومت و قدرت سیاسی تأمین نظر و منافع عموم مردم است. مردم با تشخیص خویش اهداف خود را برگزیده و از طریق قرارداد اجتماعی و نظام نمایندگی حاکمان را برمی گزینند.

در این نظامها هرم قدرت سیاسی شکسته می شود تا مردمان عادی و نافاضل بر یکدیگر ستم روا نداشته و یکدیگر را کنترل نمایند. هرم قدرت سیاسی در نظامهای دموکراتیک بدین نحو شکسته است و فاقد رأس می باشد. در اندیشه سیاسی غرب مدرن از این امر به لزوم تفکیک قوا و نفی هر گونه تجمیع قوا در شخص سخن می گویند. سر این امر آن است که به تعبیر رنه گنون دنیای غرب مدرن از پذیرش انسانهای برگزیده سر برمی تابد و همه را یکسان می انگارد.(1) چنین یکسان انگاری همگانی سبب شده است تا انسانهای دیگر خود را تابع افراد دیگر حتی اگر ممتاز هم باشند،

۱- نک: رنه گنون، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، تهران، انتشارات سپهر، ۱۳۷۲.

ندانند. هر چند تفکیک قوا مانع استبداد شده است، اما در نظامهای مدرن غایت زندگی سیاسی و رهبری جامعه به سوی آن به فراموشی سپرده شده است و در غیاب آن آزادی مردم بر سعادت ایشان تقدم یافته مسأله سعادت و فضیلت را به فراموشی سپرده است.(۱)

هرم قدرت در جامعه مهدوی

اهمیت رهبران برگزیده در اندیشه اسلامی در ایفای نقش امامت و هدایت امت سبب می شود تا امام معصوم ع در رأس چنین هرمی قرار گیرد. امام در رأس هرم نقش هدایت بخشی دارد: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا» (انبیاء: ۷۳). هم چنین امام عصاره فضایل است. «وَ کلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبینٍ» (یس،۱۲). یَوْمَ نَدْعُوا کلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِم (اسراء: ۷۱). بدین جهت امام مایز اسلام و جاهلیت است و در نتیجه جامعه اسلامی با امام خویش شناخته می شود. طبق حدیث نبوی ص، همه این آیات و مضامین روایات حاکی از آن است که امام در رأس هرم قرار می گیرد. من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه(۲)، یعنی هرآنکه از دنیا برود اما امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است. چنین تأکیدی بر شناخت امام زمانه، تأکیدی بر روایت ثقلین است و نشان می دهد که معرفت امام کانون هویت اسلامی را تشکیل می دهد. محوریت امام سبب می شود جامعه اسلامی از

۱- ویلیام تی بلوم، نظام های سیاسی، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر آران، ۱۳۷۳، ج ۱، فصل اول.

۲- النعمانی، الغیبه، ص۱۲۹

جامعه غیر اسلامی متمایز شود. هرم قدرت در چنین جامعه ای با امام معصوم شکل می گیرد.

در منطق اسلامی هرم قدرت کامل است. حضرت علی ع در بیانی شیوا بر این امر تصریح فرموده است. در نامه ای که در تذکر به عثمان بن حنیف، والی خویش در بصره، می نویسد می فرمایند: «أَلَا وَ إِنَّ لِکلِّ مَأْمُومٍ إِمَاماً یَقْتَدِی بِهِ وَ یَسْتَضِیءُ بِنُورِ عِلْمِه؛ همانا برای هر مأمومی امامی است که بدو اقتدا نموده و از نور علم او بهره می گیرد» (نهج البلاغه: صبحی الصالح، ص ۴۱۶). شأن حضرت مهدی نیز چنین است. او امامی است که توسط خداوند برگزیده شده است تا جامعه موعود آرمانی را محقق سازد و بدین جهت جامعه آرمانی با امام خویش شناسایی شده و حضرت مهدی عج رکن رکین این جامعه است.

در هرم قدرت جامعه مهدوی ریاست امام بر جامعه به صورت استبدادی نبوده و آرمانشهر مهدوی از نظامهای غیرفاضله استبدادی متمایز است. این بدان جهت است که طبق آیه شریفه قرآن حاکمان آرمانشهر از دو خصلت بارز صالح بودن و بنده خدا بودن برخوردارند. «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء،۱۰۵). صالح بودن خصلت درونی این حاکمان را نشان می دهد و بنده خدا بودن خصلت عملکردی آنان است. بدین جهت آنان در راستای اجرای فرامین الهی و شریعت حقه تلاش خواهند کرد و بدین جهت راهی بر استبداد نیست. استبداد از دو جهت درونی و بیرونی کنترل شده است.

وجه مایز این نظام و برتری آن بر نظامهای هرم ناقص یا مبتنی بر تفکیک قوای غربی آن است که در این نظام زمینه سعادت و فضیلت از

طریق رهبری آسـمانی و الهی محقق می شود و از سوی دیگر به دلیل ویژگی خاص این افراد، هم از درون و هم توسط احکام شرعی، کنترل شده و نیازی به کنترل از طریق تفکیک قوا نخواهند داشت.

بـدون تردیـد مکانیسم تفکیک قوا به دلیل منفعت محوری دنیای مـدرن قادر نیست به صورت کامل مانع اسـتبداد شود. بـدین جهت گروه حاکم با تصاحب قوای مختلف در این نظامها بهره گیری شخصی/ حزبی را پیگیری نموده و فساد و استبداد تداوم می یابد. اما در آرمانشـهر مهدی به دلیل ماهیت فضیلت محور و رهبری الهی و صلاحیتهای شخصی منجی عالم بشریت علاوه بر کنترل فساد قدرت، رهبری به سوی فضـیلت و سـعادت توسط آن حضـرت که کارکرد و غایت اصـلی جامعه مهدوی اسـت محقق خواهد شد.

ص:۳۳۳

درس (۳۱): دست آوردهای حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص:۳۳۵

حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دستاورد های زیر را دارد:

۱. تکامل عقلانی انسان ها

یکی از شاخصه های بسیار مهم حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، رشد عقول و بلوغ عقلانی انسان ها اعم از هئیت حاکمه و کارگزاران حکومتی و یا توده های مردمی است، در آن زمان، جامعه، تکامل عقل و اندیشه پیدا می کند و حکومت نیز بر اساس عقل و خردمندی حرکت خواهد کرد، احساسات بی مهار و تعصبات سرکش و تبلیغات ساختگی و بی حقیقت در آن جا رنگ و نقشی ندارد و البته جامعه ای که بر مبنای تعقل، گام بردارد و در زیر چتر خردمندی حرکت می کند هرگز به بن بست نمی رسد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

اذا قام قائمنا وضع یده علی رووس العباد فجمع لها عقولهم و کملت بها احلامه؛

هنگامی که قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگان می نهد پس عقل های آنان جمع و متمرکز گردیده و خرد و واقع بینی آنان کمال خواهد یافت.

ص:۳۳۶

ولی روشن است که چون خداوند منزه از جسم و جسمانیات است مقصود، وضع بالمباشره نیست بلکه وضع بالسبب است یعنی مأمور الهی به فرمان حضرت حق، دست خود را بر سر آنان خواهد نهاد و بازهم به همان مطلب بر می گردیم که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دست مبارک خود را بر سر آنان می نهد.

بالاخره این از مواهب بزرگ الهی به بندگان در دولت حقه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلمو درباره هیچ حکومتی از سابق تاکنون و بعد از این چنین موهبتی نشده و نخواهد شد.

۲. تکامل و توسعه علمی

در حکومت مقدس مهدوی، علم و دانش و فرهنگ، سیر کمالی خود را به نهایت می رساند و همه افراد جامعه از نزدیک ترین افراد به حکومت تا دورترین افراد و حتی از اقصی نقاط جهان همگی از علم و سواد و دانش کافی و گسترده برخوردار خواهند شد و اینک بدین روایت شریفه توجه کنیم:

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

العلم سبعه و عشرون حرفا، فجمیع ما جاءت به الرسل حرفان فلم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسه و العشرین حرفا فبثّها فی الناس و ضمّ الیها الحرفین حتی یبثّها سبعه و عشرین حرفاً.

علم، ۲۷ بخش است و همه آن چه را که رسولان الهی آوردند دو بخش از آن ها بود پس مردم تا امروز جز این دو بخش را نشناخته اند ولی چون قائم ما قیام کند ۲۵ بخش را بیرون آورده و آشکار خواهد ساخت و در

میان مردم منتشر خواهد فرمود و آن دو بخش را هم ضمیمه می گرداند و در نتیجه ۲۷ بخش علم را در میان مردم منتشر و پراکنده خواهد ساخت.

همه می دانیم که در نوع جوامع بشری، افراد مستمند و کسانی که بضاعت مالی ندارند از آموختن و فراگیری علم و دانش محرومند به ویژه از پیمودن مراحل علمی به طور طبیعی بی نصیب مانده و کنار می افتند و وضع اقتصادی آنان اجازه نمی دهد که خود را تا مدارج رفیع علم و دانش بالا بکشند و اگر هم ابتدائاً توانسته باشند الفبایی را فراگرفته و مقدمات مختصری را طی کنند و بگذرانند، در اثناء راه بریده شده و عقب زده خواهند شد. مشکل دیگر در مسیر فراگیری علم و دانش و علم و آگاهی نسل ها این است که چه بسا حکومت ها هم تمایل ندارند که افراد تحت حکومتشان، مردمی دانشمند و فهیم و آشنا با اصول علمی باشند که حکومت کردن بر مردمان بی سواد و کم فرهنگ و فاقد بینش، برای آن نابخردان بهترین فرصت است و زمینه استعمار و استثمار آنان کاملاً فراهم خواهد بود.

علاوه که می بینیم حکومت های زورمدار و بهره کش به صورت علنی و آشکار، از آشنا شدن کشور های ضعیف به مبانی علوم و صنایع ممانعت می کنند و فرمول ها و مواد علمی و اسرار صنایع و اکتشافات را از مردم ممالک و کشور های دیگر مکتوم می دارند و حتی از شکوفا شدن اذهان و افکار آنان و رسیدن آن ها به علوم و حقایق و صنعت و اکتشاف و فن آوری و ابتکار جلوگیری می کنند و از روی خباثت می کوشند علم و اکتشاف، تنها در اختیار و انحصار خودشان باشد و این خود از حائزه های حکومت های طاغوتی و شیطانی است.

ولی در حکومت الهی و انسانی حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف همه مردم از سطوح عالی علمی برخوردار و بهره مند می شوند و امام صادق علیه السلام برای ترسیم این حقیقت دل انگیز و نشاط آور فرمودند، علم ۲۷ حرف است که هر چه انبیای عظام و رسولان الهی آمدند و رفتند و هرچه از علوم و معارف و یا صنایع و مقدمات آن ها را آوردند به انسان ها آموختند و تحت اختیار آنان قرار دادند، همه و همه در محدوده دو بخش از این ۲۷ حرف بوده و در عصر ظهور و قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲۵ حرف و بخش دیگر به ضمیمه آن دو بخش سابق همه را یک جا بروز داده و منتشر می سازد، و در این جا این جمله «فبثها فی الناس» بسیار قابل توجه است که همه این علوم و اسرار و دانش های وسیع و گسترده را در میان توده های مختلف مردم نشر می دهد و پراکنده می سازد و در نتیجه عموم طبقات از آن بهره مند خواهند گردید.

۳. فقر زدایی و پایان فقر و تنگدستی

یکی از مشکلات بزرگ بشر در طول تاریخ مسئله فقر و تنگدستی بوده و هست و مردم، در اعصار مختلف با این بلای بزرگ و خانمان سوز مواجه بوده اند و اینک نیز مردم بسیاری در جوامع گوناگون، گرفتار این مشکل بوده و در مبارزه با آن می باشند و بالاخره فقر و کمبود های اقتصادی همه ساله بلکه هر روز تعداد زیادی از افراد انسان ها را به عنوان قربانی گرفته و نابود گردانیده است.

از جمله الطاف بزرگ و مواهب عالیه حکومت حضرت بقیه الله ف الارضین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که در آن حکومت مقدس و آرمانی، ریشه های فقر و

نداری زده می شود و نشانی از آن در جامعه به چشم نمی خورد و دیگر مشکلی به نام فقر، مردم را تهدید به فنا و نیستی نخواهد کرد و اگر مردم واژه فقرزدایی را در حکومت ها و دولت های مختلف تنها به عنوان شعار شنیده بودند در حکومت آسمانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به چشم خود می بینند و بالحسّ و العیان مشاهده خواهد کرد.

این مطلب با دو مقدمه، اثبات می شود و با وجود آن دو مقدمه انسان به این نتیجه قطعی می رسد که در دولت امام زمان فقر و تنگدستی ای نیست و بشر از این مشکل عظیم و ویرانگر اجتماعی رها خواهد گردید.

الف. در روایت شریفه آمده است:

اذا قام القائم حکم بالعدل... و اخرجت الارض برکاتها... فحینئذ تظهر الارض کنوزها و تبدی برکاتها...؛

هنگامی که قائم ال محمد قیام کند حکم به عدل خواهد کرد و زمین برکات خود را برون خواهد ریخت و در این هنگام زمین گنج های خود را آشکار نموده و برکات خود را نشان خواهد داد.

ب. بر اثر تکامل عقل و خرد انسانی جهالت ها و رذالت ها از میان خواهد رفت مردم از کارها نامعقول مانند اندوختن ثروت و ذخائر و اختصاص دادن اموال به خود و محروم ساختن دیگران احتراز می کنند و گرد چنین کارهایی نمی گردند.

حال در زمینه ای که از یکسو تمام ذخائر تحت الارضی نمودار گردیده و برکات و ثمرات زمین تحت اختیار بشر قرار گرفته باشد و گنج ها جلوی روی آنان جلوه گری کند و از دیگر سو کسی فکر زراندوزی و اختصاص ثروت به خود نداشته باشد و خیال محروم ساختن دیگری را در سر

نیرورانـده. طبیعی است که همگان از آن گنـج های خـدادادی و برکات بی شـمار بهره مند خواهند شد و از فقر و تنگ دستی در آن جامعه اثری نخواهد ماند.

در ادامه روایت فوق آمده است:

ولا یجد الرجل منکم یومئذ موضعا لصدقته و لا لبره لشمول الغنی جمیع المومنین؛

کسـی از شـما موردی را برای صـدقه و احسان خود نمی یابـد و مسـتمندی را نمی بینـد که به او صـدقه دهد و یا به او احسانی کند!!

و این چیزی است که در حکـومت هـای محـدود و عـادی که احیانـاً صورت دینی داشـته به طور موقت و محـدود واقع شـده و تحقق یافته است چنان که نقل شده که:

یحیی بن سعید، عامل زکات گفت:

عمر بن عبـدالعزیز مرا برای دریـافت زکات به آفریقا فرسـتاد و چون زکات آن ناحیه را جمع آوری کردم فقیری را برای انفاق آن نیافتم از این رو جمعی از بردگان را با آن خریدم و آزاد ساختم.

۴. رفاه و راحتی بی سابقه

از خصوصیات و شاخصه های حکومت صاحب العصر عجل الله تعالی فرجه الشریف رفاه و راحتی کامل مردم است.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

المهدی منا منصور بالرعب فلایبقی فی الارض خراب الاعمّره و لا تدع الارض شیئاً من نباتها الااخرجته و تتنعم الناس فی زمانه نعمه لم یتنّعموا مثلها قطّ.

مهدی از ما خاندان پیامبر (ص) با مرعوب شدن دشمن، مورد نصرت و

یاری خداوند خواهد بود پس در سطح زمین، قطعه ای خراب و ویران نباشد مگر این که آن را آباد سازد و زمین هرچه را که از انواع گیاه دارد بیرون آورده و رویش می دهد و مردم در زمان آن حضرت چنان متنعم می شوند که هرگز بدان گونه از نعمت های الهی برخودار نشده باشند.

جمله اخیر بسیار با اهمیت است زیرا مفاد آن این است که چنین ناز و نعمتی و این گونه رفاه و راحتی در هیچ زمانی معهود نبوده و مردم در هیچ حکومتی اعم از حکومت های دینی یا طاغوتی چنین راحتی و خوشی را ندیده باشند.

روایت دیگری به همین مفاد و مضمون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که در کتب اهل سنت نیز آمده است: چنان که روایت قبل نیز در کتب آنان آمده بود.

تتّعم امتی فی زمن المهدی نعمه لم یتنعموا مثلها قطّ ترسل السماء علیهم مدراراً و لا تدع الارض شیئا من نباتها الااخرجته و المال کدوس، یقوم الرجل فیقول یا مهدی! اعطنی فیقول خذ؛

امت من در زمان مهدی علیه السلام آن چنان از نعمت ها بهره مند و برخوردار گردند که هرگز بدان گونه متنعم و بهره مند نشده باشند، آسمان باران های پی در پی بر آنان می فرستد و زمین هرگونه گیاه خود را بیرون آورده و ظاهر می سازد و مال و ثروت خرمن و توده روی هم انباشته است. شخصی برمی خیزد و می گوید:ای مهدی به من عطا کن حضرت می فرماید: «بگیر هر قدر که می خواهی».

ص:۳۴۲

۵. امنیت کامل و همه جانبه

از مزایا و شاخصه ای حکومت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف امنیت کامل و گسترده و همه جانبه است. در دولت کریمه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کسی طعمناامنی را نخواهد چشید.

قرآن کریم می فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ کمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیمَکنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمْ و الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا یعْبُدُونَنِی لَا یشْرِکونَ بِی شَیئًا وَمَنْ کفَرَ بَعْدَ ذَلِک فَأُولَئِک هُمْ الْفَاسِقُونَ

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی تبدیل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند.

روایت شده که حضرت امام زین العابدین علیه السلام این آیه را قرائت کردند و بعد فرمودند:

هم و الله شیعتنا اهل البیت یفعل ذلک بهم علی یدی رجلٍ منّا و هم مهدی هذا الامه؛

به خدا سوگند آنان شیعیان ما خاندانند این الطاف و عنایت به دست مردی از خاندان ما در مورد آنان تحقق می یابد و او مهدی این امت است.

از جمله این عنایاتی که خداوند به آن مردم پاک سرشت یعنی یاران و پیروان مهدی موعود می کند تبدیل خوف آنان به امنیت است. آنان که

دوران های طولانی در ترس و نا امنی به سر بردند به برکت امام زمان و در زیر سایه پرمهر آن حضرت به امنیت و آسایش می رسند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود:

تـأوی الیه امته کمـا تـاوی انحله یعسو بهـا یملاء الارض عـدلا کما ملئت جوراً حتی یکون الناس علی مثل امرهم الاول لا یوقظ نائماً و لا یهریق دماً.

پیروان مهـدی رو به او می آورنـد آن چنـان که زنبور عسل رو به بزرگ خود می آورد. او زمین را پر از عـدل می سازد همان گونه که پر از ظلم و بی دادگری شـده باشـد چنان عدل گسترش یابد که انسان ها به وضع نخستین خود (آن گاه که هیچ ظلم و جوری نبود) برگردند، کسی را از خواب بیدار نمی کند و خونی را (به ناحق) نخواهد ریخت.

امنیت در دوران حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جنبه شعار ندارد و حتی در مراحل بدوی و اولی آن نیست بلکه امنیت کامل و پیشـرفته و بی سابقه ای است امنیتی که حتی مزاحمت برای شـخص خوابیـده فراهم نکنند و او را از خواب بیدار ننمایند و خونی را به ناحق نریزند.

از امام علیه السلام نقل شده که:

اذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع الجور فی ایامه و امنت به السبل؛

زمانی که حضـرت قائم قیام کند به عدل حکم خواهد شد و جور و سـتم در دوران او مرتفع خواهد گردید و راه ها و جاده ها به برکت آن حضرت در امنیت کامل است.

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است:

... و اصـطلحت السـباع و البهـائم حتی تمشـی المراه بین العراق الی الشـام لاـ تضع قـدمیها الاعلی البنات و علی رأسـها زینتها لا یهّیجها سبع و لا تخافه؛

درندگان و بهائم با هم صلح و سازش می کنند به طوری که زن فاصله ما بین عراق به شام را می پیماید و گامی بر نمی دارد مگر این که بر سبزه و چمنی گذارد او با زینت و زیور خود راه می رود (مزاحمی برای او نیست) حتی درنده ای او را ناراحت نمی کند و نمی ترساند.

و نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده:

یقاتلون و الله حتی یوحد الله ولایشرک به شیئا و حتی تخرج العجوز الضیعفه من المشرق ترید المغرب و لاینها احد.

یاران امام می جنگد تا آن که خداوند به وحدانیت شناخته شود و چیزی را شریک او قرار ندهند و تا به جایی که پیر زن ناتوان از مشرق به قصد مغرب بیرون آید و احدی معترض او نشود.

از مجموعه این روایات شریفه استفاده می شود که امنیت زمان حضور و حکومت حضرت ولی عصر ارواحنا فدا امنیت فوق العاده و همه جانبه است و از ابعاد مختلف، مردم در ایمن و امان خواهند بود، امنیت جان و مال و راه و نوامیس، حتی امنیت از شر حیوانات و درندگان در جامعه حاکم است و اندیشه هیچ گونه ناامنی حتی در سطح بیدار کردن کسی از خواب مردم را مضطرب و نگران نخواهد نمود.

۶. رشد و تکامل اخلاق جامعه

از شاخه های بسیار مهم و ارزشمند و حیات بخش حکومت مهدوی رشد و ارتقاء اخلاق جامعه در سطح بسیار بالا و رواج مکرمت های اخلاقی و از بین رفتن رذایل و خوهای زشت و صفات ناپسند است، همه جا سخن از صدق، صفا، وفا، تعاون، ایثار، برادری، دوستی، حیا و عفت و عصمت است

ص:۳۴۵

و حسن آثار اخلاق کریمه و صفات عالی انسانی در همه جا مشهور است.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

اذا قام القائم علیه السلام جاءت المزامله و اتی الرجل الی کیس اخیه فیاخذ حاجته لا یمنعه.

زمانی که قائم آل محمد قیام کند صداقت و صمیمیت خالص در میان مردم رواج پیدا می کند به طوری که شخصی می آید و مقدار مورد حاجت و نیاز خود را از جیب و کیف برادر مسلمان خود برمی دارد و آن طرف او را منع و نهی نمی کند.

برید عجلی می گوید:

شخصی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: دوستان و هم فکران ما در کوفه جمعیتی انبوه و فراوانند و اگر آنان را امر به (جهاد کنی) تو را اطاعت کرده و پیروی خواهند نمود. حضرت فرمود: آیا یکی از آن ها به سراغ کیسه و جیب برادر مسلمان خود می رود و حاجت و مال مورد نیاز خود را از آن بر می دارد؟ او عرض کرد: نه، امام فرمود: پس آنان برای خون فشانی و بذل جان (در موقع نیاز) بخیل تر می باشند.

سپس فرمود:

ان الناس فی هدنه تناکحم و توارثهم و یقیم علیهم الحدود و تؤدی اماناتهم حتی اذاقام القائم جاءت المزامله و یاتی الرجل الی کیس اخیه فیاخذ حاجته لایمنعه؛

مردم در آشتی و سازشند در میان آنان نکاح و توارث برقرار است حد بر آنان اجرا می کنند امانات آنان ادا می شود تا زمانی که قائم قیام کند که در ان هنگام صداقت و صمیمیت دل و جان حاکم می شود (نه صرف سازش) و شخص می آید و حاجت و مبلغ مورد نیاز خود را از جیب برادر مسلمان خود برمی دارد و او وی را منع نمی نماید.

ص:۳۴۶

۷. بسط و گسترش عدالت

هرچند عدالت خواهی و ارمغان عدالت مشروحاً بحث شد ولی این جا یک اشاره کوتاه مناسب است زیرا از بارزترین و مشهورترین شاخصه ها و جایزه های حکومت حضرت خاتم الاوصیاء مهدی آل محمد گسترش عدالت است. آری عدل عام، عدل مطلق در سراسر جهان برای آحاد مردم اجرا می شود. حاکمان طاغوتی و ستم کار و زمام داران خودسر، که همواره دنبال ظلم و ستم بوده اند و هرگز اندیشه عدل و داد در سر نداشته و ندارند. حاکمان و زمام داران الهی و داد و ظلم ستیز هم هر چند برای تحقق این آرمان مقدس در زمین، تلاش ها کردند و رنج ها بردند ولی به هدف والای خود دست نیافتند پیامبران بزرگوار و امامان معصوم علیهم السلام حتی کسانی از آنان که مبسوط الید شدند و قدرتی فوق قدرت ها به دست آوردند موفق به بسط عدالت در سطحی به این گستردگی نشدند.

امام علی علیه السلام بنیان حکومتش بر پایه عدالت بود و همواره در راه نیل به این هدف والا و متعالی تلاش می کرد و حتی در راه تحقق این هدف و اجرا عدالت کامل، جان خود را از دست داد و به شهادت رسید ولی نشد که عدل و عدالت را در همه جا بگستراند و شرایطی پیش نیامد که امام علی علیه السلام به هدف خود نایل گردد.

این آرمان بزرگ تنها در حکومت و دولت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق می یابد و اوست که عدل را چنان بسط دهد که همه جهان را فرا گیرد بلکه جهان پر از عدل و داد شود این شاخصه در حکومت امام زما آن چنان دارای اهمیت است و آن قدر روزی آن عنایت داشته اند که بر حسب استقصاء کتاب شریف منتخب الاثر، ۱۴۸ روایت وارد شده که همه می گویند:

«یملاء الارض قسطاً و عدلا»

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

اذا قام القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف حکم بالعدل وارتفع الجور فی ایامه... وو ردَّ کل حق الی اهله؛

زمانی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، حکم به عدل خواهد کرد و جور و ستم در دوران حکومت او برداشته می شود و هر حقی به اهل آن برگردانده خواهد شد.

و حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند:

اذا قام قائمنا اهل البیت قسّم بالسّویه و عدل فی الرعیه؛

زمانی که قائم ما اهل بیت و خانـدان پیغمبر قیام کنـد اموال را به طور مساوی تقسیم می کند و در میان رعیت به عدالت حکم خواهد فرمود.

۸. زنده کردن آداب و روش های انسانی

از آن جا که حکومت جهانی و مربوط همه انسان ها و یادگار همه انبیا است لذا در حکومت منجی الهی همه ارزش های انسانی و ادیان پیشین الهی زنده می شود و همه رذالت ها و نامردمی ها نابود می شود.

درس (۳۲): اماکن مقدسه منسوب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص:۳۴۹

یکی از وظایف شیعیان نسبت به حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف تکریم و بزرگداشت ایشان است این بزرگداشت ایشان نمودهای گوناگونی دارد یکی از آن نمودها، تکریم مکانهایی است که به آن حضرت منتسب است.

صاحب کتاب مکیال المکارم به هنگام شمارش تکالیف مردم در عصر غیبت می نویسد: ۶۸ بزرگداشت اماکنی که به قدون آن حضرت زینت یافته اند مانند مسجد سهله، مسجد اعظم کوفه، سرداب مقدس، مسجد جمکران و...

۱. توضیحی پیرامون مسجد مقدس جمکران، الف: کلام مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری رحمه الله درباره مسجد مقدس جمکران ب: توجه بزرگان نسبت به مسجد و...

۲. مسجد سهله: محدثان عالی مقام شیعه با اسناد معتبر در مجامع حدیثی خود از راویان اخبار و ناقلان اثار روایت کرده اند که روزی در محضر مقدس امام صادق علیه السلام از مسجد سهله سخن به میان آمد. آن حضرت فرمودند: اما از منزل صاحبنا اذا قام باهله.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مسجد سهله اقامت گاه دائمی حضرت مهدی علیه السلام

ص:۳۵۰

خواهد بود.

توضیحی پیرامون مقامات مبارکی که در مسجد سهله وجود دارد.

کسانی که در مسجد سهله تشرف، محضر مبارک حضرت مهدی علیه السلام پیدا کرده اند.

۳. مسجد کوفه: مرکز دادرسی حضرت مهدی علیه السلام در هنگامه ظهور

محل اقامه نماز جمعه و جماعت حضرت مهدی علیه السلام

در روایات فراوانی فرو ریختن دیوار مسجد کوفه رااز علائم و نشانه های ظهور دانسته

مسجد کوفه در هنگام رجعت

مقامات مسجد کوفه

تشرف یافتگان به محضر مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مسجد کوفه

۴. کوفه: پایتخت دولت کریمه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

احادیثی پیرامون شأن و منزلت کوفه در روایات

سیمای کوفه در احادیث ملاحم و در آستانه ظهور حضرت

۵. وادی السلام نجف، مقام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در وادی السلام

وادی السلام در شب معراج _ وادی السلام در عهد کهن

وادی السلام در آستان ظهور _ وادی السلام در هنگام رجعت

وادی السلام از دیدگاه روایات

ص:۳۵۱

درس (۳۳): رجعت

اشاره

ص:۳۵۳

واژه رجعت در لغت به معنای «بازگشت» است؛ یعنی برگشتن به جایی که پیش تر آن جا بوده است.(۱)

معنـای اصـطلاحی رجعت عبـارت است از: بـازگشت دو گروه از مردگان: مؤمنان محض و کافران محض ــ به همان صورت هایی که در گذشته بودند(۲)ــ به دنیا پس از ظهور حضـرت مهدی علیه السلام و پیــــش از قیــــامت،(۳) تــــا مؤمنان از برپایی حکومت جهانی عدل شاد گردند و کافران از ذلت و حقارت ستمگران متألم شوند.(۴)

البته برخی رجعت را به ظهور حضـرت مهدی علیه السـلام و بازگشت دولت آل محمد علیهم السـلام تأویل کرده و بازگشـت امامان علیهم السلام را با بدن های ظاهری خود منکر شده اند.(۵) در ردّ این قول جهاتی ذکر شده است:

ص:۳۵۴

۱- ر. ک: العین ؛ مفردات الفاظ القرآن و ...

۲- شیخ مفید، اوائل المقالات ، ص۷۷.

۳- شیخ حر عاملی، الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه ، ص۲۹.

۴- سیّد مرتضی، الرسائل الشریف ، ج۱، ص۱۲۵؛ محمد رضا مظفر، عقاید الامامیه ، ص۲۹۴.

۵- ر. ک: سیّد محمد صدر، تاریخ ما بعدالظهور ، ص۸۵۹.

یکـــم. روایـــات متواتر بـه بـازگشت جسمانی امامـان علیهـم السـلام و رجعـت کننـدگان تصـریح کـــرده اسـت و قـــابل تأویل نیست.

دوم. رجعت هایی که در امت های گذشته صورت گرفته و در روایات و آیات به آن ها اشاره شده و شیعه آن ها را نیز دلیل بر مدعای خود قرار داده است، به صورت بازگشت مردگان با همان جسم های گذشته ایشان بوده است.

از روایـات معصومـان علیهم السـلام اسـتفاده می شود اعتقـاد به رجعت در مجموعه اعتقادات شـیعه، از مرتبه والایی برخوردار است؛ تا جایی که برخی از این احادیث، منکران رجعت را از دایره تشیّع خارج می داند.

یکی از این روایات سخن امام صادق علیه السلام است که فرمود:

از ما نیست کسی که به بازگشت ما باور نداشته باشد....(۱)

در روایتی دیگر نیز آن حضرت اعتقاد به رجعت را یکی از شرایط ایمان دانسته، فرموده است:

هر کس به هفت چیز باورمند باشد، از جمله مؤمنان است یکی... و ایمان به رجعت.(۲)

از این رو عـده فراوانی از علمای شـیعه، اعتقاد به رجعت را از ضـروریات مذهب دانسـته اند. عده اندکی نیز که از ضـروریات ندانسته اند، انکار آن را

۱- « لَیْسَ مِنّا مَنْ لَمْ یُؤمِنْ بِکرَتِنا ... »، شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه ، ج۳، ص۴۵۸.
۲- « مَنْ اَقَرَ بِسَبْعَهِ اَشیاء فَهُوَ مُؤمِنٌ ... الاَیمانُ بِالرَّجْعَهِ». شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه ، ج۲۰، ص۲۴۰.

جایز نشمرده اند.(۱) البته افراد بسیار اندکی از شیعیان نیز رجعت را انکار کرده اند.(۲)

البته بر خلاف عقیده شیعه، اهل سنّت عقیده به رجعت را خلاف عقاید اسلامی می دانند و آن را هیچ نمی پسندند. نویسندگان و شرح حال نویسان آنان، معتقدان به رجعت را طعن و ردّ کرده و آن را نشانه طرد روایت راوی می دانند.(۳)

در میان اهل سنّت افراد بسیار اندکی هستند که به رجعت شماری از افراد _ از جمله اصحاب کهف در عصر ظهور مهدی علیه السلام _ اشاره کرده اند.(۴)

معتقدان به رجعت برای اثبات این اعتقاد خود، از آیات و روایات فراوانی بهره برده و این آیات و روایات را به طور عمده به دو دسته تقسیم کرده اند:

دسته نخست، آیات و روایاتی است که سخن از وقوع رجعت در امت های گذشته دارد.

دسته دوم، آیات و روایاتی که به اعتقاد ایشان دلالت بر وقوع آن در آخِرالزمان و هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد.

ص:۳۵۶

۱- شیخ طوسی، رساله العقاید الجعفریه ، ص۲۵۰؛ محمد باقر مجلسی، حق الیقین ، مقصد نهم؛ شیخ حر عاملی، الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه ، ص۶۷؛ فخر الدین طریحی، مجمع البحرین ، ج۲، ص۶۷۹.

۲- محمد جواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام ، ص۱۱۱.

۳- محمدرضا مظفر، عقاید الامامیه ، ص۱۲۰.

۴- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ، ج۵، ص۲۵۳؛ تیسیرالتفسیر ، ج۷، ص۳۶۸.

الف. آیات

از آن جایی که قرآن، اساسی ترین منبع برای اثبات حقایق دینی است، در مسأله رجعت نیز نخستین منبع و اصلی ترین آن ها است. این آیات به دو دسته تقسیم شده است:

آیات مبنی بر وقوع رجعت میان اقوام و ملل گذشته

از جمله آیه ای که بر زنده شدن هفتاد تن از یاران حضرت موسی علیه السلام دلالت دارد. خداوندعزوجلّ در این باره فرموده است:

«وَ إِذْ قُلْتُمْ یا مُوسی لَنْ نُؤْمِنَ لَک حَتَّی نَرَی اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْکمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْناکمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکمْ لَعَلَّکمْ تَشْکرُونَ»(۱)

و چون گفتید: «ای موسی! تا خدا را آشکار نبینیم هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. پس ـ در حالی که می نگریستید ـ صاعقه شما را فرو گرفت پس شما را پس از مرگتان برانگیختیم، باشد که شکرگزاری کنید.

این آیه به نظر عموم مفسران شیعه و اهل سنّت، در مردن و زنده شدن صراحت دارد. (۲) همچنین آیه ۷۲ و۷۳ سوره بقره و آیه ۲۴۳ این سوره بر زنده شدن عده ای دیگر از مردگان دلالت دارد.

بزرگان علمای شیعه، پس از ذکر آیات بالا، به روایات فراوانی از رسول

۱- بقره (۲): ۵۵ و ۵۶.

۲- شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج۱ ـ ۲، ص۲۵۲؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج۱، ص۴۶؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج۱، ص۴۰۳؛ مدارک التنزیل، ج۱، ص۵۳.

گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم استدلال کرده اند، با این محتوا که: «هرچه در امت های گذشته رخ داده است مو به مو در امت من نیز اتفاق خواهد افتاد.»(۱) این مجموعه روایات، بیش از آن کـــه در جوامع روایی شیعه ذکـــر شده باشد، در کتاب های اهل سنّت آمده است.(۲)

۲. آیات تأویل شده به رجعت در آخِرُالزّمان

از روایات معصومان علیهم السلام استفاده می شود برخی از آیـــات قـــرآن به رجعت در زمـــان ظهور حضـــرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل می شود؛ از جمله این آیه:

«وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکذِّبُ بِآیاتِنا فَهُمْ یُوزَعُونَ»(۳)

و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را کـــه آیـــات ما را تکذیب کرده اند، محشور می گردانیم. پس آنان نگه داشته می شوند تا همه به هم بپیوندند.

ذیل ایـــن آیه روایات فراوانی از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده کـــه گویای بازگشت انسان هایی در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. و این گونه استدلال شده کـــه در آیـــه، به برانگیخته شدن عده ای محدود اشاره شده است؛ در حالی که در قیامت، همه انسان ها محشـــور می شوند. به علاوه، سیاق آیات در مقام بیان رخدادهایی است که در دنیا و پیش از قیامت

۱- « یَکونُ فِی هَذِهِ الْأُمَّهِ کلُّ مَا کانَ فِی الْأُمَمِ السَّالِفَهِ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُذَّهِ بِالْقُذَّهِ »، شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه ، ج۱، ص۲۰۳، کمال الدین و تمام النعمه ، ج۲، ص۵۲۹.

۲- تفسیر ابن کثیر ، ج۲، ص۳۵۱؛ ج۴، ص۴۹۱؛ المستدرک علی الصحیحین ، ج۱، ص۲۱۸؛ السنه للمروزی ، ج۱، ص۱۸؛ ...

۳- نمل (۲۷): ۸۳.

است و پس از چند آیه، حوادث مربوط به قیامت را بیان کرده است.(۱)

بیشتر دلیل هـــای معتقدان بـــه رجعت، آیات و روایات است. هر چند بیشتر روایات مورد نظر، ذیل آیات ذکر شده است، این روایات به قدری فراوان است که بزرگانی همچون: شیخ طوسی،(۲) شیخ صدوق(۳)، علامه مجلسی(۴)، مرحوم مظفر(۵) و علامه طباطبایی،(۶) آن ها را متواتر دانسته اند. برخی از این روایات از این قرار است: امام باقر علیه السلام فرمود:

روزهای خدای عزوجل سه تا است: روزی که قائم قیام خواهد کرد، روز رجعت و روز قیامت.(۷)

امام سجّاد علیه السلام ذیل آیه شریفه «اِنَّ الذی فَرَضَ عَلَیْكَ القُرآن لَرادُّك اِلی مَعاد»(۸) فرمود:

پیامبرتان و امیرمؤمنان و امامان به سوی شما باز می گردند.(۹)

افزون بر آیات و روایات، ادعیه و زیارتنامه های فراوانی نیز به رجعت

۱- طبرسی، مجمع البیان ؛ ج۷ _ ۸، ص۳۶۶؛ محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان ، ج۱۵، ص ۵۷۰.

۲- شیخ طوسی، رساله العقاید الجعفریه ، ص ۲۵۰.

۳- « اَیّامُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَلاثَهٌ: یَوْمُ یَقُومُ القائِمُ وَیومُ الكرَّهِ وَیَوْمُ الْقِیامَهِ»، شیخ صدوق، الخصال ، ص۱۰۸.

۴- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار ، ج۵۳، ص۱۲۲.

۵- مظفر ، عقاید الامامیه ، ص۲۹۷.

۶- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان ، ج۲، ص۱۰۷ .

۷- شیخ صدوق، الخصال ، ص۱۰۸.

۸- قصص (۲۸): ۸۵.

۹- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج۲، ص۱۴۷.

اشاره کرده اند؛(۱) از جمله: دعای مشهور عهد، دعای روز سوم شعبان،(۲) زیارت جامعه، زیارت اربعین،(۳) برخی زیارت های امام حسین علیه السلام ؛(۴) و زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام .(۵)

افزون بر ادله نقلی (آیات و روایات) که برای اثبات رجعت به آن ها اشاره شد، علما یکی دیگر از راه های اثبات رجعت را اجماع دانسته اند. از کسانی که ادعای اجماع و اتفاق علما را بیان کرده اند، می توان به بزرگانی همچون سیّد مرتضی،(۶) امین الاسلام طبرسی؛(۷) شیخ مفید؛(۸) شیخ حر عاملی(۹) و علامه مجلسی(۱۰) اشاره کرد.

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار ، ج۵۳، ص۹۵، ح ۱۱۱.

۲- مصباح المتهجد ، ص۵۴۳.

۳- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه ، ج۲، ص۶۱۳.

۴- مصباح المتهجد ، ص ۷۳۰.

۵- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار ، ج۹۸، ص۳۵۹.

۶- سید مرتضی، رسائل الشریف ، ج۱، ص۱۲۵.

۷- طبرسی، مجمع البیان ، ذیل: ۸۳ سوره نمل.

۸- شیخ مفید، سلسله مؤلفات مفید ، ج۴، ص۴۶.

۹- شیخ حر عاملی، الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه ، ص۳۳.

۱۰- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار ، ج۵۳، ص۹۴، ح۱۰۵.

درس (۳۴): رجعت کنندگان

ص:۳۶۱

روایت های مربوط به رجعت کنندگان به دو دسته تقسیم می شود:

دسته نخـــست. بدون اشـــاره به اشخاصی خاصّ رجعت کنندگان را منحصر در مؤمان خالص و کافران خالص دانسته است. مفضل از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»؛ «و آن روز که از هر امتی، گروهی را محشور می کنیم» نقل کرده که فرمود:

هیچ مؤمنی کشته شده نیست مگر این که باز می گردد تا به مرگ طبیعی از دنیا برود و [البته] برنمی گردد مگر مؤمنان محض و کافران محض.(۱)

دسته دوم. برخی روایات به رجعت افرادی به طور خاص اشاره کرده است. بکیر بن اعین می گوید: کسی که هیچ تردید در درستی سخنش ندارم؛ یعنی امام باقر علیه السلام به من فرمود: «پیامبر و علی رجعت می کنند». (۲)

ص:۳۶۲

۱- «لیس احد من المؤمنین قتل الا یرجع حتی یموت و لا یرجع الّا من محض الایمان و محض الکفر محضاً»، علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج۲، ص۱۳۱.
۲- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۵۳، ص۳۹، ح۲.

امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا نخستین کسی که به دنیا برمی گردد، حسین بن علی علیه السلام و یاران آن حضرت هستند. نیز یزید بن معاویه و اصحاب او که حضرت، آن ها را یک به یک به هلاکت خواهد رساند....(۱)

در برخی از روایات نقل شده است که امام زمان علیه السلام هنگام رحلت، سر بر زانوی امام حسین علیه السلام نهاده و جان می دهد. پس از آن، امام حسین علیه السلام به کفن و دفن بدن مطهر آن حضرت می پردازد و بر ایشان نماز می خواند. طبق روایات، امام حسین علیه السلام سال ها پس از حضرت مهدی علیه السلام خلافت و حکومت خواهد کرد و آن قدر پیر و سالخورده خواهد شد که ابروان حضرت بر روی چشمان مبارک خواهد افتاد و آن گاه با مرگ طبیعی از دنیا خواهند رفت.(۲)

در شماری از روایات، به رجعت معصومان علیهم السلام اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

از [شیعیان] ما نیست کسی که به بازگشت ما ایمان نداشته باشد....(۳)

دسته ای دیگر از روایات رجعت، برخی پیامبران و یاران ایشان و پیروان آن ها را جزو رجعت کنندگان شمرده اند. در تفسیر عیاشی به نقل از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

هرگاه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم به پاخیزد، از پشت کعبه بیست و هفت مرد را

ص:۳۶۳

۱- « إن أول من يكر إلى الدنيا الحسين بن على عليه السلام و أصحابه و يزيد بن معاويه و أصحابه فيقتلهم حذو القذه بالقذه ثم قال أبو عبد الله عليه السلام : (ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً)»، عیاشی، تفسیر عیاشی ، ج۲، ص۲۸۲.
۲- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی ، ج۸، ص۲۰۶.
۳- « ليس منا من لم يؤمن بكرتنا ... »، شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه ، ج۳، ص۴۵۸.

بیرون می آورد، پانزده تن از قوم موسی، آنان که به حق داوری کرده و به آن باز می گردند و هفت تن از اصحاب کهف و یوشع وصی حضرت موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مالک اشتر.(۱)

اگر چه روایات رجعت اختصاصی به زن یا مرد ندارد و تحت عنوان مؤمن محض و کافر محض آمده است، در روایتی به رجعت بانوان نیز اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«همراه قائم سیزده زن خواهند بود.» راوی پرسید: «برای چه منظور؟» فرمود: «آن ها مجروحین را مداوا می کنند و به مریض ها رسیدگی می کنند؛ همان گونه که همراه پیامبر که بودند، چنین می کردند». راوی عرض کرد: «آن ها را نام ببرید.» آن حضرت فرمود: «قنوا دختر رشید و ام ایمن و حبابه والبیه و سمیه مادر عمار بن یاسر و زبیده و ام خالد احمسیه و ام سعید حنفیه و صبانه ماشطه و ام خالد جهنیه.»(۲)

۱- « إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ اسْتَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ الْكعْبَهِ سَبْعَهً وَ عِشْرِينَ رَجُلًا خمسه و عشرين [خَمْسَهَ عَشَرَ] مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذِينَ يَقْضُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ وَ سَبْعَهً مِنْ أَصْحَابِ الْكهْفِ وَ يُوشَعَ وَصِيَّ مُوسَى وَ مُؤْمِنَ آلِ فِرْعَوْنَ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَ أَبَا دُجَانَهَ الْأَنْصَارِيَّ وَ مَالِك الْأَشْتَرِ»، عیاشی، تفسیر عیاشی ، ج۲، ص۳۵.

۲- « یکون مع القائم ثلاث عشره امرأه. قلت: و ما یصنع بهن؟ قال: یداوین الجرحی و یقمن علی المرضی کما کان مع رسول الله. قلت: فسمهن لی. قال: القنوا بنت رشید و أم أیمن و حبابه الوالبیه و سمیه أم عمار بن یاسر و زبیده و أم خالد الأحمسیه و أم سعید الحنفیه و صبانه الماشطه و أم خالد الجهنیه. »، محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه ، ص۲۵۹.

درس (۳۵): اخلاق مهدوی

ص:۳۶۵

جهت بیان دقیق موضوع اخلاق در حریم موضوع مهدویت باید به چند مقوله بیندیشیم اول اینکه قلمرو فرهنگ مهدویت تا چه مقدار است؟

دوم اینکه: انسان با نظام قانونمند هستی چه روابطی دارد و این روابط در چند رابطه قابل بیان است؟

سوم اینکه: اخلاق تا چه میزان وجود انسان را تحت پوشش خود قرار می دهد؟

چهارم اینکه: چه رابطه ای بین فرهنگ مهدویت و اخلاق است؟

پنجم اینکه: قلمرو زندگی انسان از کجا تا به کجاست؟

ششم اینکه: اگر وظیفه انسان حرکت است نقش ولی خدا (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) چهت ارتقاء سطح وظیفه چیست؟

هفتم اینکه: مفاهیم «رفتار» و «عمل» را باید تعریف کرد که رفتار چیست؟ و عمل کدام است؟

آیا هر رفتاری عمل است یا بعضی از آنها عمل است.

هشتم اینکه: رابطه فقه، کلام، عرفان، منطق و... تمامی دروس حوزوی با مقوله اخلاق و در نهایت با اخلاق مهدوی چه رابطه ای دارد.

ص:۳۶۶

نهم اینکه: آیا بحث (رضایت ولی خدا) به عنوان میزان صحت اخلاق مهدوی قابل تحصیل است.

دهم اینکه: کلمه «تحول» را باید معنا کرد، یک حرکت تحولی را در قلمرو اخلاق مهدوی توصیف نمود.

یازدهم اینکه: با توجه به موضوعات فوق (تعریف اخلاق مهدوی) چیست؟

دوازدهم: و بالاخره آیا اخلاق مهدوی با اخلاق اسلامی یکی است یا با هم فرق دارد؟

ص:۳۶۷

درس (۳۷_۳۶): مهدویت در نگاه مستشرقان

اشاره

ص:۳۶۹

طرح بحث جلسه اول

نگاه غربیان به مسأله مهدویت و یا منجی گرایی از جنبه های ذیل است

مذهبی و دینی

از منظر سیاسی و روابط بین الملل

از منظر کشف حقیقت

۱. جنبه مذهبی و دینی

الف. از دیدگاه اسلام

ب. از دیدگاه مسیحیت messiahnism دیدگاه مسیحیت به منجی گرایی، بازگشت مسیح، فرجام شناسی، آخر الزمان و...

ج. از دیدگاه یهودیت

د. ادیان غیر ابراهیمی

۲. جنبه سیاسی و روابط بین الملل

الف. از منظر تاریخی همچون جریان محمد احمد سودانی و جریان بابیت و بهائیت که ادوارد براون و کنت دوگوبینو کتاب می نویسد

ب. از منظر تئوریهای سیاسی همچون نظریه پردازی ها (مثل نظریه

ص:۳۷۰

فوکویاما، نظریه هانتینگتون)

ج. از جنبه سیاست های راهبردی در خاورمیانه و طرح مباحثی همچون آرماگدون، جنگ مذهبی و آخرالزمانی، تروریسم و نشان دادن مسلمانان به عنوان بنزادگرا و طرح مباحث اوانلیکا

(صهیونیست های پروتستان یا پروتستان های بنیادگرا)

د. از منظر هنر و رسانه

۳. دغدغه کشف حقیقت

مستشرقانی همچون کربن آن ماری شیمل و... که شیوه آنان بیشتر پدیدار شناسانه بوده است، جمله مستشرقانی هستند که در شناخت اسلام و مهدویت صادقانه مواجه شده اند و دارای اغراض سیاسی و یا ایدئولوژیک نبوده اند، و بیش از آن به دنبال گمشده و کشف حقیقت بوده اند.

نکته ها

الف. مفاهیمی همچون منجی گرایی، هزاره گرایی، فرجام شناسی آخرالزمان هم از جنبه سیاسی و هم از جنبه مذهبی مورد توجه غربیان قرار گرفته است.

ب. طرح مسئله مهدویت از جانب مستشرقان همچنینی هم از جنبه سیاسی مورد توجه قرار گرفته و هم از جنبه مذهبی

ج. یک جنبه از مهدویت و منجی گرایی می تواند جنبه سیاسی و ایدئولوژیک داشته باشد، اما جنبه های دیگر مهدویت دارای جنبه دینی، اجتماعی و روان شناختی دارد.

ص:۳۷۱

طرح بحث جلسه دوم

ـ بحث درباره واژه شرق شناسی و ادوار شرق شناسی

ـ بررسی و تحلیل اندیشه های دو دسته از شرق شناسان و اسلام شناسان ۱. نخست شرق شناسان (به معنای دقیق کلمه) ۲. اسلام شناسانی که شرق شناس نبوده اند (آنان متعلق به سرزمین های اسلامی هستند که به غرب مهاجرت کرده اند و جزء کسانی هستند که سال های زیادی در جوامع دانشگاهی غرب به تدریس اسلام شناسی و مباحثی همچون مهدویت می پردازند).

اندیشه های هانری کربن درباره مهدویت

یکی از جدی ترین مستشرقان که در حوزه مهدویت سخنان درخشانی دارد، هانری کربن است. وی درباره امام مهدی (ع) کتابی مستقل و چندین مقاله نوشته است.

ـ روش وی در شناخت اسلام و مهدویت پدیار شناسی است. این روش در برابر تاریخی نگری بدین معنا است که به جای بررسی تاریخی و مبتنی کردن یک تفکر، ایده و یا مذهب به رخدادها و اوضاع تاریخی و زمان و مکان خاص، به دنبال شناخت عناصر و مولفه های اصلی آن باشیم. در روش پدیدار شناسی تلاش می شود تا عناصر اصلی و کلیدی یک دین یا مذهب شناخته شود و سپس درباره آن داوری گردد.

ـ زمینه های فکری هانری کربن و دلیل اشتغال او به شیعه شناسی و امامت و مهدویت

ـ کربن تحت تأثیر اندیشه های شهاب الدین سهروردی، ابن عربی، سید

ص:۳۷۲

حیدر آملی و فرقه های باطنی شیعی همچون اسماعیلیه و شیخیه قرار داشت.

_ تفسیر باطنی هانری کربن از اسلام

_ تفسیر وی از مهدویت

_ اندیشه هیا ادوراد براون درباره شرق شناسی

_ آثار ادوارد براون درباره فرقه های منسوب به مهدویت

_ دلایل گرایش ادوارد براون به تحقیق درباره فرقه بابیت و بهائیت

_ داوری های ادوارد بروان درباره بابیت و بهائیت

۳. اندیشه های همیلتون گیب درباره شیعه و مهدویت

_ اندیشه های همیلتون گیب درباره اسلام

_ نگرش همیلتون گیب درباره سیاست و مهدویت

همیلتون گیب در کتاب سیاست از دیدگاه اسلام و مسیحیت به یک تفاوت اصلی میان اسلام و مسیحیت اشاره می کند که در تبیین تحولات سیاسی در تاریخ اسلام و تاریخ مسیحیت بسیار حائز اهمیت است. وی معتقد است که اسلام با آمدن خود تشکیل حکومت داد و پیامبر اسلام علاوه بر نبی بودن حاکم نیز بود و به همین جهت در فرهنگ اسامی دین و سیاست از یکدیگر منفک نگردید و در تاریخ شیعه به ویژه، عالمان دینی و مسلمانان وفادار به این اصل باقی ماندند، به همین جهت بیشترین تحولات سیاسی و جنبش های سیاسی در میان آنان شکل گرفت. بر خلاف اهل سنت و اندیشمنانی همچون جوینی، ماوردی، غزالی و دیگر بزرگان اهل سنت، که معتقد به جدایی عرصه دین و شریعت با عرصه سیاست بودند و به همین جهت همواره در تئوری های سیاسی، به سمت تئوری

سلطان وفادار ماندند و شاید التفات به این نکته انتقادی جدی به مولف کتاب حکممت و حکومت باشد که میان زعامت سیاسی و امامت دینی تفکیک می کنند.

گیب می گوید در برابر مسلمانان مسیحیان به جهت اینکه مسیحیت همراه با تشکیل حکومت و دولت نبود، از این رو در تفکر مسیحیت میان دین و سیاست جداغیی افتاد و آنان با تکیه به اینآموزه انجیلی گفتند که کار اورشلیم را باید به اورشلیم واگذارد و کار آتن را به آتن.

ـ دیدگاه آنماری شیمل درباره مهدویت

ـ شیوه پژوهشی آنماری شیمل درباره اسلام شناسی

ـ نگرش وی درباره شیعه و مهدویت

ـ امامت در اندیشه شیعه

ـ اندیشه های رنه گنون درباره اسلام و آخرالزمان

ـ روش شناسی رنه گنون در شناخت اسلام و مبانی نظر او

ـ نقد مدرنیته در برابر سنت و بان مراحل چهارگانه تاریخی و دوره آخرالزمان

تبیین نگرش او درباره آخرالزمان و عصر مدرنیته

ص:۳۷۴

درس (۳۸): مدعیان دروغین مهدویت

اشاره

ص:۳۷۵

مقدمه

اندیشه مهدویّت، از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تاکنون همواره در جامعه اسلامی راسخ و پویا بوده است، این واقعیت به گونه ای در جامعه اسلامی مشهور شده است که کسی نمی تواند به سادگی منکر آن شود. متأسفانه این امر در طول تاریخ دچار آسیب هائی، از جمله مدعیان دروغین شده است، و همین امر دستاویزی برای برخی از روشنفکران وهابی و غیر آن شده است، تا اصل مهدویّت و اعتقاد به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را زیر سئوال ببرند.

گرچه ارباب معرفت و تقوا و مؤمنین آگاه، در هر عصری وجود دارند، اما عناصر بی حقیقت و شیادان جاه طلب و دنیاپرست در طول تاریخ از عقیده و ایمان مردم نسبت به معبود واقعی، رهبران الهی، شئوون دینی و حقایق آسمانی سوء استفاده کرده و خود را به دروغ دارای مناصب معنوی جلوه داده اند. اعتقاد به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف مبین اعتقاد به شخصی که زمین پر از ظلم و جور شده را پر از عدل و داد می کند. این اعتقاد در روایات نقل شده از شیعه و سنی موجود است.

به همین جهت عده ای با انگیزه ها و زمینه های انحرافی مختلف در طول

ص:۳۷۶

تاریخ اسلام به دروغ ادعای مهدویّت کرده اند یا نسبت مهدویّت به کسی داده اند. اینان در متون اسلامی بنام متمهدیان یا مدعیان دروغین مهدویّت نامیده شده اند،

انواع مدعیان

الف) دسته ای ادعایی الوهیت و خدایی می کنند

ب) دسته ای ادعای مقام نبوت و پیامبری می نمایند

ج) دسته ای ادعای مقام امامت و مهدویّت می کنند

د) دسته ای ادعای مقام نیابت خاصه از سوی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف دارند

و) دسته ای ادعای ارتباط با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دارند

ه) دسته ای ادعای ملاقات حضوری و یا در خواب و رؤیا با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دارند

علل و انگیزه مدعیان

- سستی در ایمان به خدا و قرآن و هضم نشدن مسائل مبنایی اسلام

- علل فردی، شخصیتی یا روان شناختی که با توهم و خیال پردازی انجام می گیرد

- رسیدن به شهرت با عقده و حقارت و کمبود شخصیت

- علت مادی و رسیدن به اموال و نذورات و وقوفات مردم

- حب ریاست و دنیاپرستی و غلو

- فشار و ستم زیاد و رهایی از ظلم و ستم و عجله داشتن در رسیدن منجی

ص:۳۷۷

- نقش استعمار در تقویت و پشتیبانی از فرقه سازی و مدعی سازی با هدف ایجاد گسست بین مردم و مرجعیت دینی و مأیوس نمودن مردم

- جهل و نادانی فرد مدعی و اطرافیان نسبت به مسائل اساسی اسلامی

زمینه های انحراف در ایجاد ادعاهای مختلف

تفسیر و تطبیق نادرست از روایات با توجه وجود اختلاف روایات مهدویت و حل نشدن مسائل روایی و بیان اشتباه آن برای مخاطب

استفاده از منابع غیر معتبر و غیر موثق در بین متون مکتوب

نقل قول های ناقص و یک سویه نگری

عرفی شدن و عوام زدگی از مسائل مهدوی

خصوصیات و ویژگی های مدعیان مهدویت

- افراد مدعی فوق العاده مکار و حیله گر هستند و با شیادی در پی جذب مردم به خود هستند و به جای دعوت مریدان به خدا دعوت به خود می کنند

- اشخاصی که ادعای مهدویت دارند معمولاً افراد بی سواد و یا نهایت کم سواد هستند و هیچ وقت در مجامع علمی مطالب و گفته های خود را مطرح نمی کنند و بیشتر در مکان ها و برنامه ای ایراد سخنرانی و جذب مرید می کنند که سطح عمومی عالم نباشند.

ترویج اباحه گری و سهل گرفتن امور دینی و به نوعی دستورات دینی را بر اساس مشکلات مخاطب بیان می کند تا مانع شرعی مخاطب برداشته شود تا خود را نزد مخاطب محبوب جلوه دهند و با دادن

ص:۳۷۸

- اذکار و ادعیه با شکل های متفاوت سعی در جذب مخاطبان می نماید.

- سوء استفاده های اقتصادی و اخلاقی از مریدان به بهانه های مختلف

- دعوت به خود به جای دعوت به خدا

- دادن دستور العمل های غیر منطقی و غیر عقلی و غیر شرعی بودن سیر و سلوک و رسیدن به معنویت

- راهها و بهانه های مدعیان جهت جذب مریدان

- ادعای شفا دادن مریدان بیمار

- ادعای مکاشفه و طرح مسائل انحرافی و خرافی و اطلاع از امور و اخبار غیبی

- مبهم گویی از مطالب در پاسخ به سؤالات مریدان و شفاف بیان نکردن مطالب دینی

- ادعای تعبیر خواب

- ارائه استخاره و تفأل به طور مشروح و مورد سند مخاطب البته در مرحله اول به صورت مبهم و بعد از اعتماد سازی مطالب پراکنده و بدور از واقعیت بیان می کنند.

منبع: رک: فصل نامه انتظار، موعود، ش۹/۸ _ ۱۰، مقاله مدعیان و متمهدیان دروغین مهدویت _ محمد رضا نصوری

ص:۳۷۹

درس (۴۰_۳۹): آسیب شناسی و دشمن شناسی مهدویت

اشاره

ص:۳۸۱

هر امر مهم و خطیر به نسبت اهمیتش در معرض خطرات و آسیب هایی است. مقوله مهم مهدویت با اثرات بسیار حیاتبخش و بهجت زا که کمترین نتیجه آن امید به آینده و سر فرود نیاوردن در مقابل حوادث، ظلم و ستم و سختی هاست، نیز از این قاعده مستثنی نیست.

هدف این نوشتار، بررسی اجمالی برخی آسیب ها با تبیین آثار و خاستگاه، سپس راه مبارزه و درمان آنهاست.

۱. برداشت های انحرافی از انتظار فرج

برخی انتظار را صرفاً یک حالت روانی و منفعلانه می پندارند و نهایت وظیفه خویش را دعا برای فرج یا امر به معروف ونهی از منکرهای جزیی می دانند، نه بیشتر. رکود و سستی، بی تفاوتی و بی توجهی به شرایط زمان و جامعه خود، سرتسلیم فرود آوردن در مقابل بدی ها و ستم ها و بازیچه سیاست بازان و منحرفان گشتن و مقابله با هر حرکت اصلاحی و قیام... برخی از نتایج این دیدگاه است.

ص:۳۸۲

۲. افراط و تفریط در ارائه چهره مهر و قهر از حضرت

برخی امام را چهره خشونت آفرین تصویر کرده اند و به دلیل عدم نگاه جامع به دین، بدون بررسی سندی و دلالی، به شنیده ها و توهّمات خود بسنده می کنند.

گروهی دیگر امام را صرفاً شخصیتی تصور کرده اند که گویا هیچ مبارزه و جهادی ندارند، همه امور به معجزه حل می گردد. این برداشتها، هر دو به وادی افراط و تفریط گراییده اند.

امام مطابق روایات و سیره سلف صالح خویش؛ پدری است مهربان و از مادر مهربان تر «یکون... اشفق علیهم من آبائهم و امهاتهم و.... »(۱).

اما این مهربانی ولی خدا، چون مهر خدا، از حکمت او سرچشمه گرفته است. چون طبیبی حاذق که تیغ جراحی او از مهر و محبت اوست و پس از به کار بردن انواع مداواهاست.

۳. طرح مباحث غیر ضروری:

برخی با طرح مباحث غیر مفید یا کم ثمر، چون ازدواج، مسکن، فرزندان و... اذهان افراد را از وظایف اصلی خویش نسبت به امام و زمینه سازی فردی و اجتماعی برای ظهور باز می دارند. البته این سؤالات پاسخ مناسب خود را می طلبند. ولی از آنجا که لازمه غیبت اخفا است، با توجه به روایات به ضرس قاطع نمی توان نظریه ای را مطرح ساخت اما عده ای همّ خویش را این امور قرار داده و از مسایل واقعی و اصلی غافل می مانند.

۱- صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۸.

۴. تعجیل، شتابزدگی؛

شتابزدگی آفت دیگری است که دامن برخی را گرفته است. گرچه نزدیک شمردن ظهور و مهیای ظهور بودن و کوشش برای زمینه سازی ظهور، بسیار مفید و پرثمر است. لیکن نبایستی شتابزده بود. شتابزدگی برگرفته از عدم درک حکمت و مصلحت خداست و گاه موجب یأس و ناامیدی یا رویکرد به شیادان و مدعیان دروغین می گردد.

۵. توقیت؛

تعیین وقت ظهور مسأله ای است که در روایات ما تصریح شده است که هر کس زمانی برای ظهور تعیین کند؛ دروغگو است وبایستی تکذیب گردد. امام باقر علیه السلام در روایتی سه بار فرمودند:

کذب الوقاتون؛ کذب الوقاتون؛ کذب الوقاتون

البته امید به نزدیکی ظهور و تهیؤ برای آن امری مطلوب است اما تعیین ظهور توسط هر کسی که باشد، بایستی تکذیب گردد.

تذکر:گاه مطالبی به برخی علماء نسبت می دهند که با کمی بررسی مشخص می گردد؛ مسأله چنین نبوده است و این استناد، استنادی صحیح نبوده یا سخن آن عزیز مورد تحریف قرار گرفته است.

۶. تطبیق

عده ای بدون قدرت تشخیص روایات صحیح و سقیم از هم و صرفاً بر اساس توهّمات و بافته های ذهنی خویش یا یافته های خود از طریق ریاضتهای غیر مشروع گمانه هایی می زنند و هر از چند گاه، علامتی را بر شخص یا اشخاصی

منطبق می سازنـد، در نتیجه با عدم تحقق ظهور در آن دوره، باعث یأس و ناامیدی وحتی اسـتهزاء و تکذیب باور مهدویت می گردد.

۷. ملاقات گرایی

برخی تمام همّ خویش را در دیدار امام خلاصه کرده اند. اینان به دیگران نیز این گونه القاء می کنند، گویا هیچ وظیفه ای جز دیـدار امـام ندارنـد. غافـل از این که آنچه مهم است؛ توجه و عنـایت امام است. خیلی ها امام زمان خویش را دیدنـد و بر امام شمشـیر کشـیدند. تذکر دیگر این که گرچه عده ای زیادی در طول تاریخ خدمت امام رسـیده اند. ولی فراموش نکنیم دوران، دوران غیبت است وقرار نیست همه به خـدمت امام برسـند. بنابراین تأکیـد زیاد بر دیـدار وملاک محبوبیت و معنویت را دیدار امام قرار دادن، باعث یأس و ناامیدی (در اثر عدم دیدار) و تکذیب باور مهدویت است.

دیدار امر مطلوبی است: اما آنچه مهم است و ویژگی منتظران امام است، انجام وظایفی است که برای او رقم زده اند.

۸. مدعیان دروغین مهدویت، نیابت خاصه و عامه

همیشه کسانی بوده انـد که در مقابل گوهر ناب، بدل آن را ارائه داده اند. در مقابل پیامبران، مدعیان دروغین پیامبری، قد علم کرده انـد. در بحث مهدویت نیز همیشه چنین بوده است. مخصوصاً با دست و حمایت دسـیسه بازان وسـیاست بازان، فرقه های متفـاوتی چون بهـائیت و... رخ نشـان داده انـد و مردمـان بی بصـیرت را به وادی گمراهی کشانـده انـد. مـدعیان نیابت خاصه؛ ارتباط ویژه با امام، وکالت، پیام آوردن از امام و پیام نزد امام بردن، نیز به

ص:۳۸۵

دلایل سیاسی یا هوی و هوس و حتی مشکلات روحی و روانی هر از چندگاه سر بر می آورند. و درآخر، عده ای برخلاف تأکیدات روایات و استدلال عقلی که بایستی در دروان غیبت به کار شناسان و فقها مراجعه نمود و از ایشان مدد گرفت؛ در مقابل راه دین؛ بیراهه ها را درقالب دراویش و... با طرح ریاضتها و سیر و سلوک های که در دین نیامده و بلکه برخلاف سنت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، ائمه اطهار علیهم السلام است، به ابتهاج ها و لذّت های روحی دیگران را می خوانند، وخود را به عنوان جانشینان وحی قلمداد می نمایند و افراد را از وظایف اصلی باز می دارند و.....

راه مبارزه و درمان

۱. مهمترین و اصلی ترین راه مبارزه؛ حساسیت علماء، واندیشمندان به ورود خرافات وآسیب ها و مبارزه جدی و به موقع و مؤثر با این آسیب هاست.

۲. علم و بصیرت در حوزه دین؛ آشنایی با دین و راه و سیره اهل بیت علیهم السلام از بسیاری از این انحرافات انسان را بیمه می سازد.

۳. علم و بصیرت در حوزه سیاست؛ دشمن شناسی و با خبری از آنچه در عرصه سیاست و جامعه رخ می نماید. دیدن دست پنهان استکبار و سیاست بازان برای ترزیق روحیه خمودی و رکود و بی تفاوتی و ایجاد فرقه ها و گروهها برای تشتت و انحراف جامعه دینی.(۱)

ص:۳۸۶

۱- برای اطلاع بیشتر، ر. ک: محمدصابر جعفری، اندیشه مهدویت و آسیب ها، فصلنامه انتظار، شماره پانزدهم، بهار ۱۳۸۴.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹